

تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ

مشخصات کتاب

- سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵

عنوان قراردادی : التبلیغ فی الکتاب و السنه. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری حمید حسینی؛ ترجمه علی نصیری

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری : ۴۹۱ص

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ ۵۷

شابک : ۹۶۴-۷۴۸۹-۵۲-۳۰۰۰۰:۸ریال

یادداشت : این کتاب تحت عنوان " تبلیغ در قرآن و حدیث " توسط انتشارات دارالحدیث

در سال ۱۳۸۰ نیز منتشر شده است

یادداشت : چاپ سوم

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۶۵] - ۴۸۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس

یادداشت : نمایه

عنوان دیگر: تبلیغ در قرآن و حدیث

موضوع: تبلیغات -- جنبه های قرآنی

موضوع: اسلام -- تبلیغات

موضوع: تبلیغات -- احادیث

- شناسه افزوده: حسینی، حمید، ۱۳۵۴

شناسه افزوده: نصیری، علی، مترجم

شناسه افزوده: دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

م ۳ ت ۲۰۴۱ BP11/62/۱۳۸۵ : رده بندی کنگره

رده بندی دیویی: ۰۴۵/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۱۵۸۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

مقدمه چاپ دوم

مقدمه چاپ دو ماستقبال گسترده روحانیان و دیگر مبلغان معارف اهل بیت علیهم السلام از چاپ اول کتاب تبلیغ در قرآن و حدیث ، نشان دهنده نیاز ژرف دلسوزان این حوزه به آموزه های دینی درباره تبلیغ و شیوه های تعمیق و گسترش آن بود. این رویکرد چشمگیر ، وظیفه ما را در انتقال هر چه بهتر مفاهیم نهفته در قرآن و حدیث ، سنگین تر نمود و موجب مقابله جدی و کامل متن فارسی با عربی و بازنگری اساسی در ترجمه شد. همچنین اصلاحات اندکی نیز در متن عربی کتاب صورت گرفت و برخی احادیث حذف و برخی افزوده شده اند . گفتنی است در ترجمه فعلی ، متن های گزینش شده از نهج البلاغه با ترجمه آهنگین و زیبای استاد شهیدی همراه گشته است و از این نظر ، بر قوت مجموع ترجمه افزوده شده است. بر خود لازم می بینم که در این جا از همه همکاران بزرگوار ، بویژه جناب آقای سعید رضا علی عسکری که زحمت مقابله و بهسازی ترجمه را به عهده داشتند ، سپاسگزاری کرده ، برای ایشان ، پاداش بی کران خداوندی را آرزو کنم . ۹ / ۳ / ۸۲ محمد محمدی ری شهری

ص: ۸

..

سخن مترجم

سخن مترجم تبلیغ دین در کنار پاسبانی از حریم آن ، مهم ترین وظیفه ای است که بر دوش حوزویان ، به عنوان میراثبران انبیا و اوصیای الهی سنگینی می کند و قرآن کریم با توصیه به دعوت مردم به سوی خداوند از رهگذر موعظه ، حکمت و جدال و با آوردن آیه نَفَر ، انداز و تبلیغ دین را (2) آن را نیکوترین سخن برشمرده (1) احسن ، از طرفی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام (3) . هدف نهایی فراگیری دانش دینی دانسته است ، به نیکی گواهی می دهد که انتشار این دین آسمانی در اقصی نقاط جهان ، رهین تلاش بی وقفه و صبر و پایداری مبلغان مخلصی همچون : علی بن ابی طالب علیه السلام و مُصعب بن عمیر بوده است ؛ چنان که انتشار اسلام در سده های پسین در شبه قاره ، آسیای جنوب شرقی ، چین ، بخشی از افریقا و ... با مسئولیت شناسی و همت والای مبلغانی که گاه به کار

1- نحل ، آیه ۱۲۵ .

2- فصّلت ، آیه ۳۳ .

3- توبه ، آیه ۱۲۲ .

تجارت نیز مشغول بودند ، به انجام رسید . آنچه امروزه جایگاه و اهمیت تبلیغ را بیش از پیش می سازد ، تلاش مستمر و بی وقفه سازمان های استعماری ، با تکیه بر بودجه های کلان ، برای ترویج دین های منسوخ و یا برساخته به منظور کم فروغ ساختن نور اسلام و دست های آشکار و پنهان شیاطین در ویران ساختن بنیاد عقیده و اخلاق با ایجاد شبهه و تشکیک در مبانی دینی و ترویج مفسد اخلاقی است که مسئولیت همگان ، بویژه دست اندرکاران مدیریت حوزه و فضلا و طلاب جوان را برای رساندن پیام های نورانی اسلام به سرزمین تفتیده دل های مردم ، بخصوص جوانان و نوجوانان ، دو چندان می سازد . در چنین شرایطی ، دانستن این نکات که مبلّغ دینی بیش از هر چیز به سرمایه علمی و عملی نیازمند است و می باید سطح مخاطب و شیوه ارتباط با او را بشناسد و در راه تبلیغ ، مرارت ها و سختی ها را به جان بخرد و ...، آن هم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که زندگی شان لبالب از عشق و شیدایی نسبت به دین بوده و در این راه ، نیش زبان و سنان دشمنان و نادانان را به جان خریدند ، بس شنیدنی است ؛ کار سترگی که مؤلف محترم این اثر گرانسنگ ، استاد فرزانه حجه الاسلام والمسلمین ری شهری توفیق انجام دادن آن را یافته و با گردآوری تمام روایات مرتبط با این موضوع از منابع روایی فریقین و دسته بندی روشمند آنها ، تصویری روشن از جایگاه و روش تبلیغ را در سیره قولی و عملی پیشوایان دینی ترسیم کرده و خدمتی شایسته به جامعه دینی تقدیم داشته است . باید اذعان کنم که ترجمه این اثر ، بالخطات شیرین ، پُرخاطره و به یاد ماندنی هم نشینی با کلمات سراسر نورانی اهل بیت علیهم السلام و سیره عملی و

درس آموز آنان ، آن هم در شب های مبارک ماه ضیافت الهی همراه بوده است . گفتنی است که در ترجمه آیات ، از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و در ترجمه نهج البلاغه در پایان ، ضمن سپاسگزاری (1) ، عمدتاً از ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی سود برده ام از خداوند منان که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به این جانب ارزانی داشت ، از کلیه دوستان فاضل ، بویژه دست اندرکاران بخش ویرایش و نشر «مرکز تحقیقات دار الحدیث» ، برای فراهم آوردن مقدمات چاپ این ترجمه ، تشکر و قدردانی می کنم . قم / علی نصیری ۴ شوال ۱۴۲۱ ۱۰ دی ماه ۱۳۷۹

در بازنگری ترجمه و ویرایش دوباره آن ، بیشتر از ترجمه نهج البلاغه استاد سید . 1- (جعفر شهیدی وام گرفته شد . (س.ع

ص: ۱۲

..

ص: ۱۳

پیش گفتار

پیش گفتار الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی عبده المصطفی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و خیار صحابته أجمعین . آنچه پیش روست ، هشتمین کتاب از دانش نامه میزان الحکمه (موسوعه میزان الحکمه) است که به صورت مستقل ، منتشر می گردد . این کتاب ، حاصل تلاش های فراوان برای ارائه یک مجموعه منسجم درباره اصلی ترین و

مهم ترین وظیفه دانشمندان و آگاهان دینی، یعنی تبلیغ پیام های سازنده الهی و ارزش های اسلامی است. این کتاب، برای نخستین بار، نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) را در زمینه هنر تبلیغ، اهمیت و آداب و آفات آن و مسئولیت مبلّغ، به صورتی نو و موضوعی، در اختیار مبلّغان و پژوهشگران قرار می دهد. گفتنی است که آشنا ساختن همه جانبه مبلّغان اسلامی با هنر تبلیغ، نیازمند مؤسسه ای آموزشی ویژه تبلیغات است که امید داریم «سازمان تبلیغات اسلامی» برای تأسیس آن در آینده ای نزدیک، همت گمارد و این نوشتار، به برکت

ص: ۱۴

سخنان نورانی قرآن و رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام، در آمدی نیکو برای انجام این امر مهم شود. در این جا خلاصه ای از شیوه تدوین این کتاب را یادآور می شویم: ۱. کوشیده ایم تمام روایاتی را که مربوط به موضوع «تبلیغ» بوده، از منابع روایی شیعه و اهل سنت، گردآوری کنیم. این کار، با بهره گرفتن از رایانه و گزینش فراگیرترین و موثّق ترین روایات (برگرفته از کهن ترین منابع)، انجام گرفته است. ۲. کوشیده ایم از تکرار روایات، پرهیز کنیم، مگر در موارد ذیل: الف هنگامی که در تفاوت میان واژه ها و اصطلاحات، نکته مهمی وجود داشته است. ب هر گاه میان الفاظ روایات شیعی و اهل سنت، تفاوت وجود داشته است. ج هر گاه متن روایت مربوط به دو باب بوده است، البته به شرط آن که بیشتر از یک سطر نباشد. ۳. هر جا روایاتی وجود داشت که یکی از رسول خدا و بقیه از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده اند، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را در متن و نشانی روایات سایر معصومان علیهم السلام را در پاورقی آورده ایم. ۴. پس از ذکر

آیات قرآنی هر باب ، روایات منقول از معصومان علیهم السلام را به ترتیب از پیامبر اکرم تا امام قائم (عج) آورده ایم ، مگر آن جا که روایتی به تفسیر آیات آن باب پرداخته است که در این صورت ، بر سایر روایات ، مقدم شده

ص: ۱۵

است ؛ چنان که در برخی موارد ، تناسب روایت ها مقتضی آن بوده که ترتیب پیش گفته ، مراعات نشود . ۵. در آغاز روایات ، تنها نام معصوم علیه السلام یاد شده است ، مگر در مواردی که راوی ، فعل معصوم را نقل کرده باشد ، یا پرسش و پاسخی در بین باشد ، یا راوی در متن ، سخنی را آورده باشد که در ضمن گفتار معصوم نگنجد . ۶. منابع متعدّد روایات در پاورقی آمده و طبق میزان اعتبارشان چیده شده اند . ۷. در جایی که روایات در منابع اولیه به طور کامل بوده است ، مستقیماً از آنها نقل شده اند و از بحار الأنوار و کنز العمال ، به عنوان دو جامع روایی شیعی و سنی ، در پایان منابع ، یاد شده است . ۸. گاه پس از ذکر منابع به سایر منابع ، ارجاع داده شده است . این ارجاعات در صورتی است که متن روایت ذکر شده ، با متن روایتی که بدان ارجاع داده شده ، مرتبط بوده ؛ اما تفاوت زیادی داشته اند . ۹. ارجاعات در پایان باب های کتاب ، نشان دهنده ارتباط بیشتر میان آن باب هاست . ۱۰. در قسمت «نکته» که در آخر برخی فصل ها و باب ها آمده ، نگرش جامعی به روایات آن باب انعکاس یافته ، و گاه پیچیدگی ای که در برخی روایات آمده ، مشخص ساخته است . ۱۱. نکته ای که از اهمیت بسزایی برخوردار است ، این است که کوشیده ایم تا حدّ امکان ، از رهگذر تقویت مضمون روایات هر باب با قرائن عقلی و

نقلی ، نوعی اطمینان به صدور حدیث از معصوم را به دست بدهیم . در پایان ، بر خود ،
لازم می دانم از تمام برادران و همکاران بزرگوار

ص: ۱۶

مرکز تحقیقات دار الحدیث» که به نوعی در فراهم آمدن این کتاب نقش داشته اند، «
بویژه فاضل ارجمند جناب آقای سید حمید حسینی که تلاش درخوری مبذول داشته است
، سپاسگزاری نمایم . خداوند به آنان در دنیا و آخرت ، بهترین پاداش را عنایت فرماید!
محمد محمدی ری شهری ۷ ربیع الأول ۱۴۲۰ ۲۴ بهمن ۱۳۷۸

ص: ۱۷

درآمد

« در آمد » الدین یبلغون رسالت الله ویخشونه و لا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً
کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا (1) .
بیم ندارند . و خدا برای حسابرسی کفایت می کند . «تبلیغ» ، از ریشه «بلوغ» و
به معنای رساندن کامل پیام ، خبر ، اندیشه و سخن به دیگری است و (2) «بلاغ
«مبلغ» کسی است که با همه توان تلاش می کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد
نهایی که اندیشه و دل مخاطب است ، برساند . در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن،
البته (3) . ۲۷ بار تکرار شده است

1- احزاب ، آیه ۳۹ .

بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی ترین نقطه مقصد است ، مکانی باشد . 2- یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن (به هدف نیز استفاده می شود، گرچه به آن نرسند). (المفردات ، الراغب الإصفهانی
ر . ک : آل عمران ، آیه ۲۰ ؛ نساء ، آیه ۶۳ ؛ مائده ، آیه ۶۷ و ۹۲ و ۹۹ ؛ انعام ، آیه ۳- ۱۴۹ ؛ اعراف ، آیه ۶۲ و ۶۸ و ۷۹ و ۹۳ ؛ توبه ، آیه ۶ ؛ هود ، آیه ۵۷ ؛ رعد ، آیه ۴۰ ؛ ابراهیم ، آیه ۵۲ ؛ نحل ، آیه ۳۵ و ۸۲ ؛ انبیاء ، آیه ۱۰۶ ؛ نور ، آیه ۵۴ ؛ عنکبوت ، آیه ۱۸ ؛ احزاب ، آیه ۳۹ ؛ یس ، آیه ۱۷ ؛ شورا ، آیه ۴۸ ؛ احقاف ، آیه ۲۳ و ۳۵ ؛ قمر ، آیه ۵ ؛ تغابن ، آیه ۱۲ ؛ قلم ، آیه ۳۹ ؛ جن ، آیه ۲۳ و ۲۸ .

ص: ۱۸

عناوین دیگری مانند : هدایت ، دعوت ، موعظه ، تبشیر ، تخویف ، انذار ، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند . از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم ، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است . به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمیت دارد که قرآن، برعهده تو « (1) . «خطاب به پیامبر گرامی اسلام تأکید می فرماید: «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ جز رسانیدن [پیام] نیست». و پیامبر بزرگوار اسلام ، خود را به عنوان یک «مبلِّغ» به مردم من، تنها ابلاغ کننده ام (2) . «معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ

شورا، آیه ۴۸ - 1

مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۳ (ح ۱۶۹۳۴)؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۹ (ح ۲- ۹۱۴) و ص ۳۹۰ (ح ۹۱۵)؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵۰ (ح ۱۶۰۱۰)

ص: ۱۹

عوامل موفقیت مبلغ

انگیزه مبلغ

عوامل موفقیت مبلغ موفقیت یا شکست مبلغان و برنامه سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود، به پنج عامل وابسته است: ۱. انگیزه مبلغ، ۲. محتوای تبلیغ، ۳. ویژگی های مبلغ، ۴. ابزارهای تبلیغ، ۵. شیوه تبلیغ. در اسلام، همه این عوامل مورد توجه قرار دارند و کتاب حاضر با الهام گرفتن از قرآن و حدیث، تلاش دارد تا ضمن تقویت انگیزه تبلیغ، مبلغان را با اصلی ترین پیام هایی که باید به مردم منتقل کنند، ویژگی های لازم که برای مبلغ، ابزارهای تبلیغ و شیوه هایی که در موفقیت مبلغ مؤثر است، آشنا سازد. اینک اشاره ای کوتاه داریم به جمع بندی متون اسلامی درباره عوامل موفقیت مبلغ

انگیزه مبلغ بدون تردید، انگیزه، قبل از هر چیز دیگر، ضامن موفقیت مبلغ و برنامه های تبلیغی اوست. هرچه انگیزه قوی تر باشد، امید موفقیت بیشتر است. تأمل در متون دینی ای که درباره جایگاه تبلیغ و مبلغ در اسلام سخن می گویند، می تواند زمینه ساز تقویت انگیزه مبلغان و برنامه سازان تبلیغی باشد.

در این متون، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفه دینی، اهمیت و آثار و برکات آن برای مبلّغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ، به عنوان پایگاه احیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرفی شده است. همچنین مبلّغ، نماینده خدا، نماینده رسول خدا، نماینده کتاب خدا، و حجّت خدا (1). مبلّغ، ترجمان حق، سفیر خالق و فراخواننده مردم به (2). بر مردم معرفی شده است مبلّغ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم، به یاری خدا (یعنی (3). سوی خداست دفاع از همه ارزش های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی ها و ناهنجاری ها) برمی و بدین سان، یک مبلّغ، (4). خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانی دعوت می کند ارزشمندتر از هزاران عابد است؛ چرا که همّت عابد، در جهت نجات خویش است و همّت مبلّغ در جهت نجات مردم و خدمت به خلق، و از این رو، در قیامت به عابد گفته به سوی بهشت برو! اما به مبلّغ گفته می شود: قِفْ! تَشْفَعُ (5)! می شود: إِنطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت (6). النَّاسَ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ کردی، آنها را شفاعت کن! این فضایل، برای همه مبلّغان واجد شرایط است؛ اما کسانی که در هدایت مردم

(ر. ک: ص ۳۱ (زنده کردن مردم)، ص ۳۵ (یاری کردن خداوند). 1-

(ر. ک: ص ۳۹ (فضیلت مبلّغ). 2-

ر. ک: ص ۴۱، ح ۲۱ و ۲۲- 3

(ر. ک: ص ۲۵۹) فصل پنجم / ابزارهای تبلیغ. 4-

ر. ک: ص ۶۳، ح ۶۳- 5

(ر. ک: ص ۴۳) مبلّغی که به تنهایی چون یک امّت محشور می شود. 6-

ص: ۲۱

رسالت مبلّغ

ویژگی های مبلّغ

تلاش و ابتکار بیشتری دارند، از کمالات برتری برخوردارند و مبلّغی که برای تبلیغ، به بلاد شرک و کفر سفر کند و در آن جا، جان بدهد، به سان ابراهیم خلیل، در قیامت به افزون بر این، آنچه در باره حقوق مبلّغ و (1). صورت یک امّت محشور می گردد ثواب تبلیغ در روایات اسلامی آمده است، در جهت تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان البته جایگاه رفیع مبلّغ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می (2). تبلیغی است گذارد و آیات و روایاتی که در این باره و در مورد مبلّغان نمونه وارد شده است، برای (3). مبلّغان، سخت هشدار دهنده است

رسالت مبلّغ محتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفقیت آن است. هر چه محتوای تبلیغ با موازین عقلی سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد، میزان موفقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم، افزایش خواهد یافت. آنچه در فصل سوم این کتاب تحت عنوان «رسالت مبلّغ» آمده است، علاوه بر این که مبلّغ را با مهم ترین وظایف

تبلیغی و جهت گیری های صحیح در پیام رسانی آشنا می کند، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است.

ویژگی های مبلّغسومین رکن موقّیت مبلّغ، ویژگی های شخصی اوست. مبلّغ، در صورتی می تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی، واجد ویژگی هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش های انسانی و اسلامی ضروری می داند. مشروح این ویژگی ها در

. (ر. ک: ص ۴۹ (حقوق مبلّغ)، ص ۵۳ (پاداش مبلّغ). -1

. (ر. ک: ص ۴۵ (مسئولیت مبلّغ). -2

. (ر. ک: ص ۶۵ (مبلّغ نمونه). -3

ص: ۲۲

ابزارهای تبلیغ

فصل چهارم این کتاب خواهد آمد. مبلّغ، اگر از حداقل ضروری این ویژگی ها برخوردار نباشد، نه تنها تلاش های تبلیغی او سودمند نیست، بلکه برای جامعه و حتی برای شخص او زیانبار و خطرناک خواهد بود.

ابزارهای تبلیغمبلّغ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی های شخصی لازم، برای موقّیت، نیاز به ابزار دارد. سخن، مهم ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عام آن، تنها

ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب های: موعظه، خطابه، مناظره، و نثر و نظم، پیام مبلغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می کند. جالب توجه است که در روایات اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبان دست» خوانده اند. بر این اساس، وسایل اطلاع رسانی جدید، مانند: سینما و تئاتر نیز از اشکال گوناگون سخن محسوب می شوند. در فصل پنجم این کتاب، قدرت فوق العاده و سحرآمیز سخن و اطلاع رسانی و شیوه های سخن گفتن با مردم، مورد توجه قرار گرفته است. مهم ترین نکته در این فصل، این است که از نظر روایات اسلامی، سخن، از بالاترین قدرت در تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. ابزارهای انتقال سخن و اطلاع رسانی به مردم، مؤثرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی افزون تر است. این، رهنمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلغان و برنامه سازان تبلیغی مسلمان که متأسفانه، آن گونه که شایسته است تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است و امروز، دشمنان اسلام، بیش از دوستان، از این سلاح استفاده می کنند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: تبلیغات، مسئله ای است پر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت

ص: ۲۳

شیوه تبلیغ

مهم ترین نکته تبلیغی

می کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند، از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات، بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آنچه امروز برای مبلغان و حوزه های علمیه و سازمان های تبلیغاتی (1). آن توجه کنیم اسلامی اهمیت دارد، این است که علاوه بر بهره گیری از شکل های سنتی تبلیغ، همگام با زمان، از قالب های جدید سخن گفتن و اطلاع رسانی به مردم غفلت نورزند و خود را به (2). ابزارهای جدید اطلاع رسانی مجهز سازند

شیوه تبلیغ پنجمین رکن موفقیت مبلغ، شیوه تبلیغ است. تبلیغ هنری بزرگ است و مبلغ کامل، هنرمندی بزرگ. مبلغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد، و گرنه شایسته این عنوان نیست. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه های مؤثر و اجتناب از شیوه های نادرست در انتقال پیام های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این مجموعه، مورد توجه قرار گرفته است

مهم ترین نکته تبلیغ در پایان باید گفت: مهم ترین نکته ای که مبلغان باید مورد توجه قرار دهند، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام های الهی، در مقابل کارآیی «عمل»، ناچیز است. سخن، قدرت سحرآمیز دارد؛ اما عمل اعجاز می کند و از این رو، پیشوایان در فصل هشتم این (3). دینی ما بیش از تبلیغ با سخن، تأکید بر تبلیغ با عمل دارند کتاب، نمونه هایی از آثار اعجاز آمیز عمل، در گرایش مردم به اسلام و ارزش های اسلامی ارائه شده است

- . (ر . ك : ص ۱۹۵) نقش زمان و مکان در تبلیغ . -2
. (ر . ك : ص ۳۸۹) فصل هشتم / آثار تبلیغ عملی . -3

ص: ۲۴

الفصل الأول: مكانه التبليغ ۱ / اوجوب التبليغ الكتاب «وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون» . (1)

ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم «المفلحون» . (2)

يأيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من «الناس إن الله لا يهدي القوم الكافرين» . (3)

. التوبة : ۱۲۲ .. 1-

. آل عمران : ۱۰۴ .. 2-

. المائدة : ۶۷ .. 3-

ص: ۲۵

فصل اول : جاىگاه تبليغ

وجوب تبليغ 1 / 1

فصل اول: جایگاه تبلیغ ۱ / اوجوب تبلیغقرآن «و شایسته نیست مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [از «کیفر الهی] بترسند؟

و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از «زشتی باز دارند، و آنان همان رستگاران اند

ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن ؛ و اگر نکنی ، « پیامش را نرسانده ای ؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری ، خدا گروه «کافران را هدایت نمی کند

ص: ۲۶

(1) . «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»

(2) . «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَدَهُ قُلِ اللَّهُ شَهِيدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَحْدٌ وَإِنِّي (3) . «بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»

(4) . «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا»

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله :ألا وإني أُجَدِّدُ الْقَوْلَ : أَلَا فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ ، وَآتُوا الزَّكَاةَ ، وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ . أَلَا وَإِنْ رَأَسَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي ، وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ ، وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ ، وَتَنْهَوُهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ ؛ (5) . فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنِّي

الإمام على عليه السلام :وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَكَلَدِهِ [أَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام] أَنْبِيَاءَ ، أَخَذَ عَلَى (6) . الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ

(7) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَام :أَعِنِ أَخَاكَ عَلَى هِدَايَتِهِ

1- . الغاشية : ٢١ .

2- . الذاريات : ٥٥ .

3- . الأنعام : ١٩ .

4- . نوح : ٥ .

5- . الاحتجاج : ١ / ١٥٧ / ٣٢ عن علقمه بن محمد الحضرمي ، روضه الواعظين : ١١١ .
كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «والنهي عن المنكر» ، بحار الأنوار : ٣٧ / ٢١٥ / ٨٦ .

6- . نهج البلاغه : الخطبه ١ ، بحار الأنوار : ١١ / ٦٠ / ٧٠ .

7- . غرر الحكم : ٢٢٨١ ، عيون الحكم والمواعظ : ٧٦ / ١٨٣٤ .

ص : ٢٧

«پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای»

«و پند ده که مؤمنان را پند ، سود دهد»

بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟». بگو: «خدا میان من و شما گواه است ، و « این قرآن ، به من وحی شده تا به وسیله آن ، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد ، هشدار دهم. آیا واقعا شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگری است؟». بگو: «من گواهی نمی دهم». بگو: «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [او]». «[قرار می دهید ، بیزارم

«». [نوح] گفت: «پروردگارا! من قوم خود را در شب و روز ، دعوت کردم [»

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آگاه باشید! من این سخن را تکرار می کنم : هان! نماز را به پای دارید، و زکات را پردازید، و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر ، آن است که به سخن من برسید و آن [سخن] را به کسانی که [این جا] حضور ندارند ، برسانید و آنان را به پذیرش آن ، فرمان دهید و از مخالفت با آن بازشان دارید که آن ، فرمانی از جانب خداوند عز و جل و من است

امام علی علیه السلام : و خدای سبحان از فرزندان او (یعنی آدم علیه السلام) پیامبرانی برگزید ، و از آنان به زبان وحی پیمان ستانید [و هر پیامبر ، آن را شنید،] که امانت او نگاه دارد و حکم خدا را به دیگران برساند

أَهَمِّيهِ التَّبْلِيغِ ارشاد القلوب: رُوِيَ أَنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مُصْحِرًا مُنْفَرِدًا ، فَأَوْحَى 1 / 2
اللَّهُ إِلَيْهِ : يَا دَاوُدُ ، مَا لِي أُرَاكَ وَحَدَانِيًا ؟ فَقَالَ : إِلَهِي اشْتَدَّ الشَّوْقُ مِنِّي إِلَى لِقَائِكَ ، فَحَالَ
بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَلْقُكَ . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : ارْجِعْ إِلَيْهِمْ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَأْتِنِي بَعْدَ آبَقِ أُثْبِتَكَ فِي
(1) . اللُّوحِ جَمِيلًا

رسول الله صلى الله عليه و آله : يَا عَلِيُّ ، لِأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا
(2) . طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ

المطالب العالیه عن عبد الرحمن بن عائد : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا بَعَثَ بَعْثًا قَالَ :
تَأَلَّفُوا النَّاسَ ، وَتَأَنَّنُوا بِهِمْ ، وَلَا تُغَيِّرُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ ؛ فَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ
مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَإِنْ تَأْتُونِي بِهِمْ [مُسْلِمِينَ] أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا رِجَالَهُمْ وَتَأْتُونِي بِنِسَائِهِمْ
(3) .

الإمام علي عليه السلام: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ : يَا عَلِيُّ ،
لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ ؛ وَأَيُّمُ اللَّهُ ، لِأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ
(4) . لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ

. «إرشاد القلوب : ١٧١ ، بحار الأنوار : ١٤ / ٤٠ / ٢٦ وفيه «حميدا» بدل «جميلاً» . 1-

المستدرک علی الصحیحین : ٣ / ٦٩١ / ٦٥٣٧ ، المعجم الكبير : ١ / ٣٣٢ / ٩٩٤ و ص . 2-

٣١٥ / ٩٣٠ کلها عن أبي رافع ، كنز العمال : ١٣ / ١٠٧ / ٣٦٣٥٠ ؛ تفسير مجمع البيان : ٥ /

١١٣ وفيه «نسمه» بدل «رجلاً» ، إقبال الأعمال : ٢ / ٥٨ وزاد فيه بعد «رجلاً» قوله «إلى

. الإسلام» ، الأمالی للشجرى : ١ / ٤٨ عن أبي رافع

المطالب العالیه : ۲ / ۱۶۶ / ۱۹۶۲ ، كنز العمال : ۴ / ۴۳۷ / ۱۱۳۰۰ و ص ۴۶۹ / ۱۱۳۹۶ . 3-

. نقلاً عن ابن منده وابن عساكر عن عبدالرحمن بن عائذ

الكافی : ۵ / ۳۶ / ۲ عن مسمع بن عبد الملك و ص ۴ / ۲۸ ، تهذيب الأحكام : ۶ / ۱۴۱ . 4-

۲۴۰ كلاهما عن السكوني وكلها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفریات :

۷۷ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندي :

. ۱۸۷ / ۱۳۹ ، مشكاة الأنوار : ۱۹۳ / ۵۰۸ كلها نحوه ، بحار الأنوار : ۲۱ / ۳۶۱ / ۳

ص: ۲۹

اهمیت تبلیغ 1 / 2

امام علی علیه السلام: برادرت را بر هدایتش یاری رسان

اهمیت تبلیغ ارشاد القلوب: منقول است که داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا 1 / 2

رفت . خداوند به او وحی فرستاد : «ای داوود! چرا تو را تنها [و به دور از جماعت] می

بینم؟». داوود گفت : «خدایا! اشتیاق من به دیدار تو زیاد شده و خلق تو میان من و تو

فاصله انداخته است». خداوند به او وحی فرستاد : «به سوی مردم بازگرد که اگر بنده

». «گریزپایی را نزدم آوری ، تو را در لوح ، جزو نیکویان ثبت خواهم کرد

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! این که خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند

، از آنچه خورشید بر آن تابیده است برای تو بهتر باشد

المطالب العالیه به نقل از عبدالرحمان بن عائذ : هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای را

گسیل می داشت، [به آنان] می فرمود : «با مردم ، الفت بگیرید و به آنان فرصت دهید، و

تا آنان را [به اسلام] فرا نخوانده اید ، به آنان هجوم نیاورید که هیچ خانواده روستایی یا چادرنشینی بر روی زمین نیست مگر آن که آنان را مسلمان شده نزد من آورید، برایم . «دوست داشتنی تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را نزد من آورید

امام علی علیه السلام: هنگامی که رسول خدا مرا به سوی یمن روانه ساخت ، فرمود : «ای علی! با هیچ کس پیش از آن که او را به اسلام فرا خوانی ، جنگ مکن . سوگند به خدا، این که خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند ، برایت بهتر است از آنچه خورشید بر .»! آن طلوع و غروب کرده ، و تو مولای اوئی ، ای علی

ص: ۳۰

(1) . عنه عليه السلام: نِعَمَ الْهَدِيَّةِ الْمَوْعِظَةُ

(2) . عنه عليه السلام: مَنْ وَعَظَكَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه: لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ ، وَلَا كُلُّ ذِي أُذُنٍ يَسْمَعُ . فَتَصَدَّقُوا عَلَى أَوْلَى الْعُقُولِ الزَّمَنَةِ وَالْأَبَابِ الْحَائِرَةِ بِالْعُلُومِ الَّتِي هِيَ أَفْضَلُ صَدَقَاتِكُمْ . ثُمَّ تَلَا : «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ أُولَٰئِكَ

(4) . (3) «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعُنُونَ»

«إِحْيَاءُ النَّاسِ الْكِتَابِ» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ 3 / 1 . (5)

-
- 1- غرر الحکم : ۹۸۸۴ ، عیون الحکم والمواعظ : ۴۹۴ / ۹۱۲۹ .
 - 2- غرر الحکم : ۷۹۲۴ ، عیون الحکم والمواعظ : ۴۲۴ / ۱۷۵ و فیہ «أشفق علیک» بدل .
 - 3- البقره : ۱۵۹ .
 - 4- شرح نهج البلاغه : ۲۰ / ۲۶۷ / ۱۰۴ .
 - 5- الأنفال : ۲۴ .

ص: ۳۱

زنده کردن مردم 1 / 3

!امام علی علیه السلام: چه خوب هدیه ای است اندرز

امام علی علیه السلام: هر کس تو را موعظه کند ، به تو نیکی کرده است

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : «هر صاحب چشمی نمی بیند ، و هر صاحب گوشی نمی شنود . پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران ، صدقه دهید که برترین صدقه های شما همین است» . آن گاه این آیه را تلاوت نمود : «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم ، پنهان می دارند ، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت کنندگان ، لعنتشان . «می کنند

زنده کردن مردم مقرر آن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و رسول ، شما را به 1 / 3
«چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید

مَنْ أَجَلَ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ « فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ (1) . «ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

الحديث للإمام علي عليه السلام في احتجاجه على الزنديق: ... «مَنْ أَجَلَ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ، وللإحياء في هذا الموضع تأويل في الباطن ليس كظاهره ، وهو «مَنْ هَدَاهَا» ؛ لِأَنَّ الْهِدَايَةَ هِيَ حَيَاةُ الْأَبَدِ ، وَمَنْ سَمَّاهُ اللَّهُ حَيًّا لَمْ يَمُتْ أَبَدًا ، إِنَّمَا يَنْقُلُهُ (2) . مِنْ دَارِ مِحْنَةٍ إِلَىٰ دَارِ رَاحَةٍ وَمِنْحَهُ

تفسير العياشي عن أبو بصير عن أبي جعفر عليه السلام: سَأَلْتُهُ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا (3) . النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ: مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ

الكافي عن فضيل بن يسار: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ: مَنْ حَرَقَ أَوْ غَرِقَ . قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ (4) . إِلَى هُدًى ؟ قَالَ: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ

. تفسیر العیاشی : ۱ / ۳۱۳ / ۸۸ ، بحار الأنوار : ۲ / ۲۱ / ۶۱ . 3-

. الکافی : ۲ / ۲۱۰ / ۲ ، المحاسن : ۱ / ۳۶۳ / ۷۸۲ ، بحار الأنوار : ۲ / ۲۰ / ۵۷ . 4-

ص: ۳۳

از این رو بر فرزندان اسرائیل ، مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [] «
به کیفر [فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس
کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است؛ و بی گمان،
پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند. [با این همه] پس از آن ، بسیاری از ایشان در
». زمین ، زیاده روی می کنند

حدیث امام علی علیه السلام در مناظره اش با شخصی ملحد : ... «از این رو ، بر فرزندان
اسرائیل ، مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر [فسادی در زمین
بکشد ، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد ، و هر کس کسی را زنده بدارد ،
چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». زنده کردن در این جا تأویلی باطنی
دارد که غیر از ظاهر آن است و آن ، کسی است که فردی را هدایت کند؛ زیرا هدایت ،
زندگانی ابدی است و کسی را که خداوند زنده نامیده ، هرگز نمی میرد. تنها او را از خانه
رنج و محنت به خانه آسایش و بخشش ، انتقال می دهد

تفسیر العیاشی به نقل از ابو بصیر : از امام باقر علیه السلام [تفسیر این آیه را] پرسیدم : «و هر
کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». فرمود :
». «کسی است که فردی را از کفر به ایمان در آورد

الكافی به نقل از فضیل بن یسار : به امام باقر علیه السلامین سخن خداوند در قرآن را گفتم : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» . فرمود : «[یعنی نجات دادن او] از آتش یا غرق شدن» . گفتم : پس کسی که فردی را از «گمراهی به هدایت در آورد؟ فرمود : «این ، بالاترین تأویل آن است» .

ص: ۳۴

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکریّ علیه السلام: صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ؟ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مَسْكِينٍ [مُؤْمِنٍ] مِنْ ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ [الْمَسْكِينِ] بِهِ مِنْهُ وَيُفْحِمُهُ وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ [أَي:] وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا (1) . مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

(2) . «نُصِرَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ 4 / 1

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى «اللَّهُ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَمَا أَنتَ طَالَمَا فَهُ مِنْمَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَالَمَا فَهُ» (3) . «فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَهْرِينَ

. انظر: آل عمران: ۵۲

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : ما من نبي بعثه الله في أمه قبلي إلا كان له من أمته حواريون وأصحاب ، يأخذون بسنته ، ويقتدون بأمره . ثم إنها تخلف من بعدهم خلوف ؛ يقولون ما لا يفعلون ، ويفعلون ما لا يؤمرون . فمن جاهدهم بيده فهو مؤمن ، ومن جاهدهم بلسانه فهو مؤمن ، ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن ؛ ليس وراء ذلك من الإيمان حبه خردلٍ . (4)

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٤٨ / ٢٣١ ، بحار الأنوار : ٢ / ٩ / . 1- ١٧ .

. محمد صلى الله عليه و آله : ٧ . 2-

. الصف : ١٤ . 3-

صحيح مسلم : ١ / ٧٠ / ٨٠ ، مسند ابن حنبل : ٢ / ١٨١ / ٤٣٧٩ وليس فيه من «فمن . 4- جاهدهم بيده ...» ، السنن الكبرى : ١٠ / ١٥٤ / ١٧٨ / ٢٠١ كلها عن عبد الله بن مسعود ، كنز العمال . : ٣ / ٦٩ / ٥٥٣٢ .

ص : ٣٥

یاری کردن خداوند 1 / 4

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : حسين بن علي عليهما السلام به مردی گفت : «كدام يك از اين دو كار ، نزد تو محبوب تر است : مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند . تو او را از دست آن مرد ، رها می سازی؟ یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از شیعیان کم اطلاع ما را گمراه سازد، و تو باب استدلال به برهان های

الهی را بر او می گشایی تا جلوی گمراه ساختن او را بگیرد و او را معجب سازد و درهم شکند؟». مرد پاسخ داد: بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است»؛ [یعنی] هر کس کسی را زنده کند و از کفر به سوی ایمان... رهنمونش سازد، گویا همه مردم را زنده کرده است

یاری کردن خداوند قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، 1 / 4
«یاری تان می کند و گام هایتان را استوار می دارد

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به «
حواریان گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟». حواریان گفتند: «ماییم یاران
خدا». پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را
«که ایمان آورده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند

. ر . ک : آل عمران ، آیه ۵۲

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امتی
برنینگیخت ، مگر آن که از میان امتش یاران خاص و همراهانی داشت که به سنت او اقتدا
می کردند و به فرمان او عمل می کردند. اما پس از آنان ، جانشینانی به جای ایشان نشستند
که از آنچه [خود] بدان عمل نمی کنند ، سخن می گویند و بدانچه فرمان ندارند ، عمل
می کنند. هر کس با دست خود با آنان جهاد کند ، با ایمان است ، و هر کس با زبان خود
با آنان جهاد کند ، با ایمان است ، و هر کس با قلبش با آنان جهاد کند ، با ایمان است ؛ و
هم ایمان وجود ندارد (1) اگر این هم نباشد، دیگر به اندازه دانه خردلی

.

خردل : دانه ای گیاهی است که وزن آن معادل یک هشتم یک دانه جو است . 1-

ص: ۳۶

الإمام عليّ عليه السلام: أَنْصُرَ اللَّهُ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنُصْرِهِ
(1) . مَنْ يَنْصُرُهُ

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ عَلَيَّ عَدُوْنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّ
(2) . وَجَلَّ

. (راجع : میزان الحکمه : باب ۲۶۹۹) (أدنی مراتب النهی عن المنکر

. غرر الحکم : ۲۳۸۲ . 1-

الأمالی للمفید : ۷ / ۳۳ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار . 2-
: ۳۶ / ۱۳۵ / ۲ .

ص: ۳۷

امام علی علیه السلام: خدا را با دل، زبان و دست یاری کن ؛ زیرا خداوند سبحان ، یاری
آن کس که او را یاری رساند ، بر عهده گرفته است .

امام باقر علیه السلام: هر کس با زبانش ما را در برابر دشمنانمان یاری دهد ، خداوند به هنگام حضور در پیشگاهش، وی را بر بیان دلیل و عذرش گویا می سازد.

(ر. ک: میزان الحکمه ، باب ۲۶۹۹ (کم ترین مرتبه نهی از منکر

ص: ۳۸

الفصل الثانی: مکانه المبلّغ ۲ / ۱ أفضل المبلّغ الكتاب «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ (1) . «عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا ، وَبَلَّغَهَا مَنْ (2) . لَمْ يَسْمَعْهَا

فصّلت : ۳۳ . 1-

الكافي : ۱ / ۴۰۳ / ۱ ، الخصال : ۱۴۹ / ۱۸۲ كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور ، الأملی . 2-
للمفيد : ۱۳ / ۱۸۶ عن أبي خالد القمّاط وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار :
۲ / ۱۴۸ / ۲۲ ؛ سنن ابن ماجه : ۱ / ۸۶ / ۲۳۶ عن أنس بن مالك ، مسند ابن حنبل : ۵ / ۶۱۵ /
۱۶۷۳۸ ، المستدرک علی الصحیحین : ۱ / ۱۶۲ / ۲۹۴ كلاهما عن جبير بن مطعم عن أبيه ،
كنز العمال : ۱۰ / ۲۲۰ / ۲۹۱۶۴

ص: ۳۹

فصل دوم : جایگاه مبلغ

فضیلت مبلغ 2 / 5

فصل دوم: جایگاه مبلغ ۲ / ۱ فضیلت مبلغقرآن «و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به «سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید : «من از مسلمانانم»؟

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند شاد گرداند آن کس که سختم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده است ، برساند .

ص: ۴۰

عنه صلی الله علیه و آله : مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ،
(1) . وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ، وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ

(2) . عنه صلی الله علیه و آله : خِيَارُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَحَبَبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ

(3) . عنه صلی الله علیه و آله : لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ ، أَوْ عَالِمٍ نَاطِقٍ

الإمام عليّ عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ! ثَلَاثًا . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ ؟ قَالَ : الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي ، ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي .
(4)

(5) . عنه عليه السلام : رُسُلُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَرَا جِمَةَ الْحَقِّ ، وَالسُّفْرَاءَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْخَلْقِ

الإمام زين العابدين عليه السلامفى دُعائه عليه السلام لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وآلِهِ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ ، وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ
(6) . الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

تفسير مجمع البيان : ٢ / ٨٠٧ عن الحسن ؛ الفردوس : ٣ / ٥٨٦ / ٥٨٣٤ عن ثوبان ، كتر . 1-
العمّال : ٣ / ٧٥ / ٥٥٦٤

. كتر العمّال : ١٠ / ١٥٢ / ٢٨٧٧٩ نقلًا عن ابن النجّار عن أبي هريره . 2-

النوادر للراوندى : ١٣٢ / ١٦٦ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى . 3-
للطوسى : ٣٦٩ / ٧٩١ عن على بن على بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن
رسول الله صلى الله عليه و آله وفيه « لا خير فى علم » ، تحف العقول : ٣٩٧ عن الإمام
الكاظم عليه السلام ، دعائم الإسلام : ١ / ٨١ نحوه ، بحار الأنوار : ١ / ١٥٤ / ٣٠ ؛ كتر العمّال :
٢ / ٢٨٨ / ٤٠٢٧ عن الإمام على عليه السلام

الأمالى للصدوق : ٢٤٧ / ٢٦٦ ، معانى الأخبار : ٣٧٥ / ١ كلاهما عن عيسى بن عبد الله . 4-
بن محمد عن آبائه ، الفقيه : ٤ / ٤٢٠ / ٥٩١٩ ، عيون أخبار الرضا : ٢ / ٣٧ / ٩٤ عن أحمد بن
عامر بن سليمان الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار :
٢ / ١٤٤ / ٤ ؛ المعجم الأوسط : ٦ / ٥٨٤٦ / ٧٧ عن ابن عباس نحوه ، كتر العمّال : ١٠ / ٢٢٩ /
٢٩٢٠٨ .

. غرر الحكم : ٥٤٣٣ . 5-

. الصحيفه السجّاديه : ٣٧ الدعاء ٥ ؛ ينابيع المودّه : ٣ / ٤٣٠ . 6-

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا در زمین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: برگزیدگانِ اُمّت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می سازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا خیری نیست.

امام علی علیه السلام: رسول خدا سه بار فرمود: «خداوندا، به جانشینانم رحم کن!». گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود: «آنان که گفتار و کردار مرا «تبلیغ می کنند و آنها را به اُمّت من می آموزند».

امام علی علیه السلام: فرستادگان خداوند سبحان، مترجمان حق [تعالی] و سفیران میان خالق و خلق اند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش برای خود و نزدیکانش: خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به تو رهنمون اند، و از خواصّتی که نزد تو ویژه اند، قرار ده، ای مهربان ترین مهربانان!

الإمام الباقر عليه السلام في كتابه إلى سعد الخير: يا أخي ، إن الله عز و جل جعل في كلِّ من الرُّسُلِ بقايا من أهل العلم ، يدعون من ضلَّ إلى الهدى ، ويصبرون معهم على الأذى ، يُجيبون داعي الله ، ويدعون إلى الله . فأبصرهم ، رَحِمَكَ اللهُ ! فإنهم في منزله رفيعه وإن أصابتهُم في الدنيا وضيعة . إنهم يحيون بكتاب الله الموتى ، ويصبرون بنور الله من العمى . كم من قتيلٍ لإبليس قد أحيوه ! وكم من تائه ضالَّ قد هدوه ! يبذلون دماءهم دون هلكه (1) العباد . وما أحسن أثرهم على العباد ! وأقبح آثار العباد عليهم

الإمام الكاظم عليه السلام :المنقطعين عَنَّا وعن مُشَاهِدَاتِنَا فقيهٌ واحدٌ يُنقذُ يَتِيمًا من أيتامنا بتعليم ما هو محتاجٌ إليه ، أشدُّ على إبليس من ألف عابدٍ ؛ لأنَّ العابدَ همهُ ذاتُ نفسه فقط ، وهذا همهُ مع ذاتِ نفسه ذاتُ عبادِ الله وإمانه ؛ لِيُنقذَهُم من يدِ إبليس ومردته ، فلذلك هو (2) . أفضلُ عندَ الله من ألفِ ألفِ عابدٍ وألفِ ألفِ عابده

المُبَلِّغُ الَّذِي يُحْشِرُ أُمَّهُ وَاحِدَهَا لاحتجاج عن شريف بن سابق التِّفْلِسِيُّ عن حماد 2 / 2 السَّمْدَرِيِّ :قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنِّي أَدْخَلْتُ بِلَادَ الشَّرْكِ ، وَإِنْ مِنْ عِنْدِنَا يَقُولُ : إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : يَا حَمَّادُ ، إِذَا كُنْتَ ثُمَّ ، تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ مُدْنِ الْإِسْلَامِ تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا . فَقَالَ لِي : إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ أُمَّهُ وَحَدَاكَ ، وَسَعَى (3) . نورك بين يديك

الاحتجاج : ۱ / ۱۳ / ۸ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلى بن محمد بن سيار عن الإمام . 2-
العسكري عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ۲۲۲ / ۳۴۳ ،
بحار الأنوار : ۱۰ / ۵ / ۲ .

الأمالي للطوسي : ۵۴ / ۴۶ ، رجال الكشي : ۲ / ۶۳۴ / ۶۳۵ وفيه «السمدري» بدل . 3-
«السمدري» ، بشاره المصطفى : ۶۸ ، بحار الأنوار : ۶۸ / ۱۲۹ / ۶۰ .

ص: ۴۳

مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود 2 / 6

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر : ای برادر من! خداوند عز و جل برای تمام پیامبران ، جانشینانی از علما قرارداد تا آن که را گمراه شده ، به هدایت فرا خوانند ، و بر آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند ، و به سوی خداوند فرا خوانند.
خدایت رحمت کند! آنان را بشناس که جایگاه والایی دارند ، هرچند در دنیا فرودست اند . آنان با کتاب خداوند ، مردگان را زنده ، و با نور الهی ، کوردلی را به بصیرت تبدیل می کنند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کرده اند ، و چه بسیار سرگردان گمراهی را که هدایت نموده اند! خون خود را نثار می کنند تا مردم به هلاکت نیفتند ، و چه قدر برای مردم پراثرند و چه قدر مردم بر آنان جفاکارند و برایشان بی ثمر .

امام کاظم علیه السلام : آنان که از ما گسسته و از دیدار ما محروم اند دین شناسی که یتیمی از یتیمان ما را با آموزش آنچه او بدان نیاز دارد ، نجات دهد، از هزار عابد برای ابلیس ، دردآورتر است؛ زیرا همّت عابد ، تنها خود اوست، در حالی که همّت دین شناس، علاوه بر خود ، مردان و زنان بنده خدا نیز هست تا آنان را از دست ابلیس و مریدان

او نجات بخشد . از این روست که او نزد خداوند ، از هزار هزار عابد مرد و هزار هزار عابد زن ، برتر است

مبّغی که به تنهایی چون یک اّمّت محشور می شود الاحتجاج به نقل از شریف بن 2 / 2 سابق تفلیسی ، به نقل از حمّاد سمّدری : به امام صادق علیه السلام گفتم: من وارد شهرهای مشرکان می شوم . برخی از دوستان می گویند : اگر در آن جا بمیری ، با آنان محشور خواهی شد. [امام صادق علیه السلام] به من فرمود : «ای حمّاد! اگر در آن جا باشی ، آیا امر [امامت] ما را یاد آور می شوی و [مردم را] به سوی آن فرا می خوانی؟» . گفتم : آری . فرمود : «هرگاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی ، آیا امر [امامت] ما را یاد آور می شوی و به سوی آن دعوت می کنی؟» . گفتم : نه. فرمود : «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری ، به تنهایی چون یک اّمّت محشور می شوی و نور تو پیشاپیش تو در «حرکت خواهد بود» .

ص: ۴۴

(1) . «مَسْؤُولِيهِ الْمُبَلِّغِ الْكِتَابُ» فَلَنْسَ؟ لَنْ الدِّينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنْسَ؟ لَنْ الْمُرْسَلِينَ 3 / 2

(2) . «مَاعَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ»

(3) . «. . . فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ»

. المائدة : ۹۹ - 2

. الشوری : ۴۸ - 3

ص: ۴۵

مسئولیت مبلغ 2 / 7

مسئولیت مبلغقرآن «پس قطعا از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند 2 / 3
»، خواهیم پرسید، و قطعا از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید

بر رسول [وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را «
» پوشیده می دارید ، می داند

پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان ، نگهبان نفرستاده ایم. بر عهده تو جز رساندن [] «
»... پیام] نیست

ص: ۴۶

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا معاشر قراء القرآن ، اتقوا الله عز وجل في ما
حملكم من كتابه ؛ فإنني مسؤول وإنكم مسؤولون ؛ إنني مسؤول عن تبليغ الرسالة ، وأما أنتم
(1) . فتسألون عما حملتم من كتاب الله وسنتي

عنه صلى الله عليه و آله : ما من داع دَعَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا كَانَ مَوْقُوفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، لَازِمًا بِهِ لَا يُفَارِقُهُ ، وَإِنْ دَعَا رَجُلٌ رَجُلًا . ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَ اللَّهِ : «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسَّ؟ وَكُلُّكُمْ لَأَ (3) . (2)» تَنَاصَرُونَ

(4) . عنه صلى الله عليه و آله : إِنَّمَا أَنَا مَبْلَغٌ ، وَاللَّهُ يَهْدِي

عنه صلى الله عليه و آله : بُعِثْتُ دَاعِيًا وَمُبَلِّغًا ، وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الْهُدَى شَيْءٌ . وَخُلِقَ إِبْلِيسُ مُزِينًا (5) . ، وَلَيْسَ إِلَيْهِ مِنَ الضَّلَالَةِ شَيْءٌ

عنه صلى الله عليه و آله : إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَن فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَن فَضْلِ مَالِهِ (6) .

1- . الكافي : ٢ / ٦٠٦ / ٩ عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧ / ٢٨٣ / ٨ .

2- . الصافات : ٢٤ و ٢٥ .

3- . سنن الترمذى : ٥ / ٣٦٤ / ٣٢٢٨ ، المستدرک علی الصحیحین : ٢ / ٤٦٧ / ٣٦١٠ و ح .

٣٦١١ نحوه و کلّها عن أنس بن مالک ، کنز العمّال : ١ / ٢٢٠ / ١١١٠

4- . مسند ابن حنبل : ٦ / ٣٣ / ١٦٩٣٤ ، المعجم الكبير : ١٩ / ٣٨٩ / ٩١٤ ، الفردوس : ١ / ٤٢ .

١٠٠ . کلّها عن معاوية بن أبى سفيان ، کنز العمّال : ٦ / ٣٥٠ / ١٦٠١٠

5- . معجم السفر : ٣٢٠ / ١٠٧٩ ، الفردوس : ٢ / ١١ / ٢٠٩٤ كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، .

کنز العمّال : ١ / ١١٦ / ٥٤٦

6- . الجامع الصغير : ١ / ٢٩١ / ١٩١١ ، کنز العمّال : ١٠ / ١٨٨ / ٢٨٩٨٣ كلاهما نقلاً عن .

الطبرانی فی الأوسط عن ابن عمر .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه قاریان قرآن! نسبت به آنچه خداوند از کتابش به شما آموخته، از خدا پروا کنید که من و شما مسئولیم. از من تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ ولی از شما آنچه از قرآن و سنت من آموخته اید، سؤال می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ فراخواننده ای نیست که به چیزی فراخواند، مگر آن که روز قیامت در گروهی آن خواهد بود و آن، همراهش باشد و از او جدا نشود؛ اگر چه کسی تنها یک نفر را فرا خوانده باشد. آن گاه این آیه را خواند: «و آنان را نگه دارید که» «باید بازپرسی شوند. شما را چه می شود که همدیگر را یاری نمی کنید؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من تنها ابلاغ کننده ام، و خداوند است که هدایت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من فراخواننده و ابلاغ کننده برانگیخته شدم، و چیزی از هدایت نزد من نیست، و ابلیس، زینتگر آفریده شده است و چیزی از گمراهی نزد او نیست. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال از زیادی دانش آدمی می پرسد، چنان که از زیادی مالش از او خواهد پرسید.

یعنی مبادی هدایت، تنها به دست من است و مبادی گمراهی به دست شیطان است و . 1-
. انتخاب با خود انسان هاست

عنه صلى الله عليه و آله : ما أخذ الله الميثاقَ عَلَى الخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى العُلَمَاءِ أَنْ
(1) . يُعَلِّمُوا

عنه صلى الله عليه و آله : لا يَنْبَغِي للعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى علمه ، ولا يَنْبَغِي للجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ
(2) . (3) «عَلَى جَهْلِهِ ؛ قَالَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ : «فَسْ؟ لَوْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

الإمام عَلَى عليه السلام : مِنَ المَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالوَرَعِ جَانِبَهُ ، وَأَنْ يَبْدُلَ
(4) . علمه لطلبه

. (راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنة : ص ٣٠٥) (وجوب التعليم

حُقوقُ المُبَلِّغِسننِ أبى داود عن تميم الدارِيَّانه قال : ... يا رَسولَ اللهِ ، مَا السُّنَّةُ فى 4 / 2
(5) . الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَى الرَّجُلِ مِنَ المُسْلِمِينَ ؟ قال : هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ

(6) . رسول الله صلى الله عليه و آله : مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ حَرْفا صِرَتْ لَهُ عَبدًا

1- .أعلام الدين : ٨٠؛ وراجع الفردوس : ٤ / ٨٤ / ٦٢٦٢ .

2- .النحل : ٤٣ .

3- .المعجم الأوسط : ٥ / ٢٩٨ / ٥٣٦٥ عن جابر ، كنز العمال : ١٠ / ٢٣٨ / ٢٩٢٦٤ .

4- .غرر الحكم : ٩٣٦٥ .

رسول خدا صلى الله عليه و آله: از هر کس يك حرف [هم] بياموزى، بنده او مى شوى .

ص: ۵۰

منيه المريد: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ عَلَّمَ أَحَدًا مَسْأَلَهُ مَلَكٌ رِقَّةً. قِيلَ: أَيَّبِعُهُ (1). وَيَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ

أَخْلَقَ الذِّكْرُ جَدِّدُوهُ. (2) رسول الله صلى الله عليه و آله: الْمُعَلِّمُونَ خَيْرُ النَّاسِ؛ كُلَّمَا أَعْطَوْهُمْ، وَلَا تَسْتَأْجِرُوهُمْ فَتُحْرَجُوهُمْ؛ فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ إِذَا قَالَ لِلصَّبِيِّ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةَ لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةَ لِلْمُعَلِّمِ، وَبَرَاءَةَ لِأَبَوَيْهِ مِنَ النَّارِ (3).

الإمام على عليه السلام: أَنَا عَبْدٌ مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا وَاحِدًا؛ إِنْ شَاءَ بَاعَ، وَإِنْ شَاءَ أَعْتَقَ، وَإِنْ شَاءَ اسْتَرْقَ (4).

المناقب لابن شهر آشوب: إِنْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَلَّمَ وَكَدَّ الْحُسَيْنِ الْحَمْدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَأَلْفَ حُلَّةٍ، وَحَشَا فَاهُ دُرًّا. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ. قَالَ: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ. وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجِدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتَ فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا (5) تَوَلَّتْ

1- منيه المريد: ۲۴۳، عوالى اللاكى: ۴ / ۷۱ / ۴۳ نحوه، بحار الأنوار: ۱۶ / ۱۰۸ - 1

2- فى الطبعة المعتمدة «كما» والصحيح ما أثبتناه. -2

الفردوس : ۴ / ۱۹۳ / ۶۵۹۷ عن ابن عباس . 3-

آداب المتعلمين : ۷۴ بهامشه نقلاً عن تعليم المتعلم طريق التعلم للزرنوجي . 4-

المناقب لابن شهر آشوب : ۴ / ۶۶ ، الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ۷۲ . 5-
نحوه وفيه الشعر فقط ، بحار الأنوار : ۴۴ / ۱۹۱ / ۳

ص: ۵۱

منیه المرید: رسول خدا فرمود: «هر کس به شخصی یک مسئله بیاموزد، مالک او شده است». گفته شد: آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد؟ فرمود: «نه، بلکه [می تواند] به او . «امر و نهی کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آموزگاران، بهترین مردم اند که هرگاه یاد خدا کهنه شود، احیایش می کنند. به آنها ببخشید و اجیرشان نکنید که به سختی شان انداخته اید. بی گمان، وقتی معلّم به کودک بگوید: «بگو: بسم الله الرحمن الرحيم» و او بگوید، خداوند برای آن کودک و معلّم و پدر و مادر کودک، برائت از آتش را می نویسد

امام علی علیه السلام: من بنده آنم که یک حرف به من بیاموزد. اگر خواست، [مرا
]. [بفروشد و اگر خواست، آزاد کند و اگر خواست، به بندگی گیرد

المناقب: عبدالرحمان سلمی به فرزند حسین [علیه السلام] سوره حمد را آموخت. هنگامی که کودک این سوره را برای پدرش خواند، [امام] به [معلم] او هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُرّ کرد. به خاطر کثرت عطا به او (حسین علیه السلام) اعتراض شد. فرمود: «کجا این [که من بدو دادم] با عطای او (یعنی آموزش سوره حمد) برابر است؟!» و حسین [علیه السلام] این شعر را سرود: «هرگاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی

آورد/ تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد ، به همه مردم ببخش . چرا که اگر دنیا روی آورد ، جود و بخشش ، به پایش نمی رساند/ و اگر پشت کند ، بخل نگاهش . «نخواهد داشت

ص: ۵۲

الكافي عن الفضل بن أبي قره: قُلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: هؤلاء يقولون: إن كسبَ المُعَلِّمِ سُحْتٌ؟! فقال: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَلَّا يَعْلَمُوا الْقُرْآنَ، وَلَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ (1). أعطاه رَجُلٌ دِيهَ وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا

معانی الأخبار عن حمزه بن حمران: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيُبْثُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَةَ وَالْإِكْرَامَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكَلِينَ؛ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكَلُ بِعِلْمِهِ: الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (2). لِيُبْطَلَ بِهِ الْحُقُوقُ؛ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا

. (راجع: ص ۳۶۸) سؤال الأجر

(3). ثَوَابُ الْمُبَلِّغِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَبِيبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ 5 / 2

- الكافی : ۲/۱۲۱ / ۵ ، تهذیب الأحكام : ۱۰۴۶/۳۶۵ / ۶ ، الاستبصار : ۲۱۶/۶۵ / ۳ ، الفقیه . 1-
 : ۳۵۹۷/۱۶۳/۳ وفيه «لا یعلّموا أولادهم القرآن» بدل «لا یعلّموا القرآن» و «أعطى المعلم ديه»
 . «بدل» أعطاه رجل ديه
 . معانی الأخبار : ۱ / ۱۸۱ ، بحار الأنوار : ۲ / ۱۱۷ / ۱۴ . 2-
 . المعجم الكبير : ۸ / ۹۱ / ۷۴۶۱ عن أبي أمامه ، كنز العمال : ۱۵ / ۷۷۷ / ۴۳۰۶۴ . 3-

ص: ۵۳

پاداش مبلغ 2/9

الكافی به نقل از فضل بن ابی قره : به امام صادق علیه السلام گفتم : اینان می گویند در آمد معلم ، حرام است! فرمود : «دشمنان خدا دروغ می گویند. آنان می خواهند که آموزگاران ، قرآن را آموزش ندهند، و اگر شخصی [به اندازه] ديه فرزندش را نیز به معلم بدهد ، «برای وی حلال است».

معانی الأخبار به نقل از حمزه بن حرمان : شنیدم که امام صادق علیه السلامی فرمود : «هر کس با علمش نان بخورد ، فقیر خواهد شد» . به ایشان گفتم : فدایت شوم! در میان شیعیان و دوستانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فرا گرفته اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می دهند و در مقابل، از نیکی، بخشش و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود نان می خورند. آن کس با علم خود نان می خورد که بدون داشتن علم یا رهنمودی از جانب خداوند عز و جل فتوا می دهد تا به طمع . «متاع ناچیز دنیا، حقوق [مردم] را ضایع سازد

(ر . ک : ص ۳۶۹) درخواست مزد

پاداش مبلّغرسول خدا صلی الله علیه و آله :خدا را نزد بندگانش محبوب سازید تا 2 / 5
خداوند ، شما را محبوب خود کند

ص: ۵۴

(1) . عنه صلی الله علیه و آله :مَنْ أَسْلَمَ عَلَيَّ يَدِيهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

عنه صلی الله علیه و آله :مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقِيمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يَثْلُمُ بِهِ بَدْعَةً ، فَلَهُ الْجَنَّةُ
(2) .

مشکاه الأنوار :قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا
شُهَدَاءَ ، يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ؟ قِيلَ : مَنْ
هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ . قُلْنَا :
هَذَا حُبُّو اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ ، فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ : يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ،
(3) . وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ ، فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ

رسول الله صلی الله علیه و آله :يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ
أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي ، فَيَقُولُ : يَا رَبِّ ، أَنَّى لِي هَذَا وَلَمْ أَعْمَلْهَا ؟ ! فَيَقُولُ : هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي
(4) . عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يَعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ

(5) . عنه صلی الله علیه و آله :مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِهِ بِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ

- 1- المعجم الكبير : ١٧ / ٢٨٥ / ٧٨٦ ، تاريخ بغداد : ٣ / ٢٧١ كلاهما عن عقبه بن عامر ، كنز . 1-
العمّال : ١٠٦٢٩/٣٠٦/٤ .
- 2- حليه الأولياء : ١٠ / ٤٤ / ٤٦٨ عن ابن عباس ؛ منيه المرید : ٣٧١ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٥٢ . 2-
٤٣ .
- 3- مشكاه الأنوار : ٢٤٠ / ٢٤٠ ، روضه الواعظین : ١٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٤ / ٧٣ ؛ شعب . 3-
الإيمان : ١ / ٣٦٧ / ٤٠٩ عن أنس بن مالك نحوه ، كنز العمّال : ٣ / ٧٥ / ٥٥٦٥ .
- 4- بصائر الدرجات : ٥ / ١٦ عن الحمّاد الحارثی عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار . 4-
الأنوار : ٢ / ١٨ / ٤٤ .
- 5- سنن ابن ماجه : ١ / ٨٨ / ٢٤٠ عن معاذ بن أنس عن أبيه ، كنز العمّال : ١٠ / ١٣٩ / ٢٨٧٠٣ . 5-
«؛ إرشاد القلوب : ١٤ وفيه «إلى يوم القيامة» بدل «لا ينقص من أجر العامل

ص: ٥٥

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر کس به دست او فردی اسلام آورد، بهشت برایش
واجب می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر کس حدیثی را به امت برساند که با آن سنتی را برپا
دارد یا بدعتی را درهم شکند ، بهشت از آن او خواهد بود.

مشکاه الأنوار : رسول خدا فرمود : «آیا برای شما از اقوامی بگویم که از پیامبران و یا
شهیدان نیستند ، اما در روز قیامت ، پیامبران و شهیدان ، به منزلت آنان نزد خداوند که بر
منبرهایی از نورند ، غبطه می خورند؟» . گفته شد : ای رسول خدا! آنان چه کسانی اند؟
فرمود : «آنان ، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند ، محبوب

می سازند». گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند، روشن است؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می سازند؟». فرمود: «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ناپسند می شمارد، نهی شان .» می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، کسی می آید که کارهای نیک او به سان ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است. می گوید: پروردگارا! چگونه اینها از من است، حال آن که آنها را من انجام نداده ام؟! خداوند می فرماید: این دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل می شد

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را آموزش دهد، پاداش آن که بدان عمل کند، از آن اوست، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود

ص: ۵۶

عنه صلی الله علیه و آله: ما من داعٍ يدعو إلى هدىٍ إلا كان له مثل أجرٍ من اتبعه، لا ينقصُ (1). ذلك من أجورهم شيئاً

عنه صلی الله علیه و آله: أيما داعٍ دعا إلى الهدى فاتبع فله مثل أجورهم، من غير أن ينقص (2). من أجورهم شيء

عنه صلی الله علیه و آله: إن الرجل ليتكلم بالكلمه من رضوان الله عز و جل ما يظن أن تبلغ ما بلغت، يكتب الله عز و جل له بها رضوانه إلى يوم القيامة. وإن الرجل ليتكلم بالكلمه من

سَخَطَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغْتَ ، يَكْتُبُ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ بِهَا عَلَيْهِ سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ
(3) . الْقِيَامَةِ

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ شِرْكَ إِلَى الْإِسْلَامِ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعْتَقِ رَقَبَةٍ
(4) . مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ

عنه صلى الله عليه وآله و آله و صيته إلى رجل من أهله: أبلغ من لقيت من المسلمين عني
السلام ، وادع الناس إلى الإسلام ، وأيقن أن لك بكل من أجابك عتق رقبته من ولد يعقوب
(5) .

-
- الموطأ : ١ / ٢١٨ / ٤١ ، حليه الأولياء : ٩ / ٣٠٥ ، صحيح مسلم : ٤ / ٢٠٦٠ / ٢٦٧٤ ، سنن . 1-
ابن ماجه : ١ / ٧٥ / ٢٠٦ كلها نحوه عن أبي هريره ، كنز العمال : ١٥ / ٧٨٨ / ٤٣١٢١
تفسير التبيان : ٦ / ٣٧٢ ، تنبيه الخواطر : ٢ / ١٢٧ ؛ سنن ابن ماجه : ١ / ٧٥ / ٢٠٥ عن أنس بن . 2-
مالك نحوه .
مسند ابن حنبل : ٥ / ٣٧٥ / ١٥٨٥٢ ، سنن الترمذى : ٤ / ٥٥٩ / ٢٣١٩ ، سنن ابن ماجه : . 3-
٢ / ١٣١٣ / ٣٩٦٩ كلاهما نحوه وكلها عن بلال بن الحارث المزني ، كنز العمال : ٣ / ٥٥١ /
٧٨٥٦ ؛ وراجع الأمالي للطوسي : ١١٦٢ / ٥٣٦ .
مسند زيد : ٣٩٠ عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه الإمام عليّ عليهم السلام . 4-
الزهد للحسين بن سعيد : ٢٠ / ٤٤ عن زيد بن عليّ عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم . 5-
السلام ، بحار الأنوار : ٧٧ / ١٣٤ / ٤٤

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دعوت کننده ای نیست که به هدایت ، فرا خواند، مگر آن که برای او پاداشی است، همانند پاداش کسانی که از وی پیروی می کنند ، بی آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به هدایت دعوت کند و از او پیروی شود، برای او پاداشی است همسان اجر و پاداش هدایت شوندگان ، بی آن که از پاداش آنان چیزی کاسته شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شخصی سخنی می گوید که مورد رضایت خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشنودی خود را تا روز قیامت برای او می نویسد ، و شخصی سخنی می گوید که مورد خشم خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشم خود را تا روز قیامت برای او می نویسد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که بنده ای را از شرک به سوی اسلام فرا خواند ، اجرش همانند [اجر] آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل خواهد بود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به مردی از خاندانش : هر کدام از مسلمانان را که دیدی ، سلام مرا به او برسان، و مردم را به اسلام فراخوان، و یقین بدان که در عوض هر کس که [دعوت] تو را اجابت کند ، برای تو [پاداش] آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب خواهد بود .

(1) . عنه صلى الله عليه و آله :الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ كِفَاعِلُهُ

(2) . عنه صلى الله عليه و آله :الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ

عنه صلى الله عليه و آله :مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ ، أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ ، أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ ، أَوْ أَشَارَ بِهِ ،
(3) . فَهُوَ شَرِيكٌ . وَمَنْ أَمَرَ بِسَوْءٍ ، أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ ، أَوْ أَشَارَ بِهِ ، فَهُوَ شَرِيكٌ

عنه صلى الله عليه و آله :أَشَدُّ مِنْ يُتِمُّ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَأَبِيهِ يُتِمُّ يَتِيمَ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ ،
وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ ، وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِي مَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ . أَلَا
فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا ، وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي
(4) . حَجْرِهِ ؛ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى

الإمام على عليه السلام :مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا ، فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمِهِ
جَهْلِهِمْ إِلَى نَوْرِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبُونَاهُ بِهِ ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نَوْرِ يُضِيءُ لِأَهْلِ
جَمِيعِ الْعَرَصَاتِ ، وَحُلَّةٌ لَا يُقْوَمُ لِأَقْلٍ سَلَكَ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا . ثُمَّ ينادى مُنَادٌ : يَا عِبَادَ
اللَّهِ ، هَذَا عَالِمٌ ، مِنْ تَلَامِذِهِ بَعْضُ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرِهِ جَهْلِهِ
فَلْيَتَشَبَّثْ بِنَوْرِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرِهِ ظُلْمِهِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْوَةِ الْجَنَانِ . فَيُخْرِجُ كُلُّ مَنْ كَانَ
(5) . عِلْمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا ، أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا ، أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبُهَةِ

الجامع الصغير : ١ / ٤٦٩ / ٣٠٢٥ ، كنز العمال : ٣ / ٧٣ / ٥٥٥٢ نقلًا عن يعقوب بن سفيان . 1-

. في مشيخته والفردوس عن عبد الله بن جراد

- الكافي : ٤ / ٢٧ / ٤ ، الخصال : ١٣٤ / ١٤٥ كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن . 2-
- آبائه عليهم السلام ، الفقيه: ٤ / ٣٨٠ / ٨١٣ ، الجعفریّات: ١٧١ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٧١ / ١٦ / ٢٨؛ مسند ابن حنبل : ٨ / ٣١٩ / ٢٢٤٢٣ عن شاذان ، المعجم الأوسط : ٣ / ٣٤ / ٢٣٨٤ عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : ٦ / ٣٥٩ / ١٦٠٥٢ .
- الخصال : ١٣٨ / ١٥٦ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، السرائر : . 3-
- ٣ / ٦٤٣ عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفریّات : ٨٩ ، عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندي : ١٤٣ / ١٩٦ وزادوا في صدره «مَنْ شَفَعَ شَفَاعَةَ حَسَنَةَ» ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٧٦ / ٢٤ .
- الاحتجاج : ١ / ٩ / ٢ عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلى بن محمّد بن سيّار ، التفسير . 4-
- المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٣٩ / ٢١٤ كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ٢ / ١ .
- الاحتجاج : ١ / ١٠ / ٣ عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلى بن محمّد بن سيّار ، التفسير . 5-
- المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٣٩ / ٢١٥ كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ٢ / ٢ ، وراجع عوالي اللآلي : ١ / ١٧ / ٢ .

ص: ٥٩

رسول خدا صلى الله عليه و آله : امر كننده به نيكي ، به سان انجام دهندہ آن است

رسول خدا صلى الله عليه و آله : راهنمای به خير ، به سان انجام دهندہ آن است

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به معروفی امر یا از منکری نهی کند یا به خیری راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده این کارها] شریک است؛ و هر کس به بدی فرمان دهد، یا به آن راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده آن] شریک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: سخت تر از یتیمی آن که مادر و پدرش را از دست داده، یتیمی کسی است که امامش را از دست داده و توان دسترسی به او را ندارد و در مسائل دینی اش حکم امام را نمی داند. آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما که دانا به علوم ما باشد، این شخص جاهل به شریعت ما و دور افتاده از حضور ما، چون یتیمی در دامن اوست. بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق با ما خواهد بود (1) اعلی

امام علی علیه السلام: هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان کم اطلاع ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی اش داشته ایم، رهنمون شود، روز قیامت، در حالی می آید که بر سرش تاجی از نور خواهد داشت که برای مردم تمام عرصات [قیامت]، روشنایی خواهد داد، و جامه ای [بر تن] خواهد داشت که ارزش کوچک ترین نخ آن از تمام دنیا فزون تر باشد. آن گاه، ندا کننده ای ندا می دهد: ای بندگان خدا! این شخص عالم، از شاگردان یکی از عالمان آل محمد است. هان! هر کس را که او در دنیا از سرگردانی جهالت خارج ساخته، [اینک] به نور او چنگ زند تا وی را از سرگردانی تاریکی این عرصات به بوستان های بهشت بیرون برد. [بدین ترتیب] کسانی که وی در دنیا چیزی به آنان آموخته، یا قفل جهلی از قلبشان گشوده یا شبهه ای از آنان برطرف ساخته است، بیرون می آیند.

رفیقِ اعلیٰ ، مکانی است نزد خداوند ، ویژه مقربان در گاہ الہی و پیامبران» (ر . ک : « . 1-
(النهاية ، ماده : رفق).

ص: ٦٠

الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ فَأَجَابَهُ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
(1) . كَعْتَقِ نَسَمَهُ

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أُوْلِيكَ مِنْ
أَجْرِهِمْ شَيْئًا . وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أُوْلِيكَ مِنْ
(2) . أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا

عنه عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ مُوسَى : ... إِلَهِي ، فَمَا
جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ ؟ قَالَ : يَا مُوسَى ، أَدْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الشَّفَاعَةِ لِمَنْ
يُرِيدُ . قَالَ : إِلَهِي ، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا مُسْلِمَةً إِلَى طَاعَتِكَ ، وَنَهَاها عَنِ مَعْصِيَتِكَ ؟ قَالَ :
(3) . يَا مُوسَى ، أَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ

. مسند زيد : ٣٩١ عن الإمام زين العابدين عليه السلام . 1-

الكافي : ١ / ٣٥ / ٤ عن أبي عبيده الحذاء ، تحف العقول : ٢٩٧ ، المحاسن : ١ / ٩٦ / ٦٠ . 2-

. عن محمد بن مسلم ، منيه المرید : ١١١ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٩ / ٥٣

فضائل الأشهر الثلاثة : ۸۹ / ۶۸ عن زیاد بن المنذر ، الأملی للصدوق : ۲۷۷ / ۳۰۷ عن . 3-
عبد العظیم الحسنی عن الإمام الهادی علیه السلام وفيه إلى «لمن يُريد» ، بحار الأنوار : ۶۹ /
۱۳۱ / ۴۱۳ .

ص: ۶۱

امام حسین علیه السلام: هر کس بنده ای را از یک گمراهی به شناخت حقی فرا خواند و
او بپذیرد، برای فراخواننده ، پاداشی به سان آزاد کردن یک انسان خواهد بود

امام باقر علیه السلام: هر کس راه هدایتی بیاموزاند ، پاداشی به سان عمل کنندگان به آن
دارد ، بی آن که از پاداش آنان ، چیزی کاسته شود ؛ و هر کس راه گمراهی ای بیاموزاند
، گناهی به سان گناهان کسانی که بدان عمل کنند ، دارد ، بی آن که چیزی از گناهان
آنان کاسته شود

امام باقر علیه السلام: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت،
موسی گفت : «... خدایا! پاداش آن که انسان بی دینی را به دین دعوت کند ، چیست؟» .
خداوند فرمود : «ای موسی! در روز قیامت اجازه می یابد تا برای هر که بخواهد ، شفاعت
کند» . موسی علیه السلام گفت : خدایا! پاداش کسی که فرد دینداری را به اطاعت تو
دعوت و از نافرمانی ات نهی کند ، چیست؟ خداوند فرمود : «ای موسی! در روز قیامت ،
» او را در زمره پرهیزگاران محشور می کنم

ص: ۶۲

الإمام الصادق عليه السلام: لا يتكلم الرجل بكلمه حق فأخذ بها ، إلا كان له مثل أجر من
(1) . أخذ بها ، ولا يتكلم بكلمه ضلال يؤخذ بها إلا كان عليه مثل وزر من أخذ بها

عنه عليه السلام: إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم والعباد ، فإذا وقف بين يدي
الله عز وجل قيل للعباد: انطلق إلى الجنة ، وقيل للعالم: قف! تشفع للناس بحسن تآديبك
(2) . لهم

عنه عليه السلام: إن الرجل ليتكلم بالكلمه فيكتب الله بها إيمانا في قلب آخر ، فيغفر لهما
(3) . جميعا

. (راجع: العلم والحكمه في الكتاب والسنة: ص ٣١١) فضل التعليم

ثواب الأعمال: ١/١٦٠ عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ، الاختصاص: ٢٥٠ ، تحف . 1-

. العقول: ٣٧٥ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ٢/١٩/٥٢

علل الشرايع: ١١/٣٩٤ ، بصائر الدرجات: ٧/٧ كلاهما عن يونس بن عبد الرحمن . 2-

. عمّن ذكره ، بحار الأنوار: ٢/١٦/٣٦

المحاسن: ١/٣٦١/٧٧٨ عن أبي بكر الحضرمي ، مشكاة الأنوار: ١٩٣/٥٠٩ وفيه . 3-

. «العبد» بدل «الرجل» ، بحار الأنوار: ٢/٧٣/٣٨

امام صادق علیه السلام: هیچ کس سخن حقی که بدان عمل شود نمی گوید ، جز آن که [پاداشی] مانند پاداش عمل کننده به آن دارد ؛ و هیچ کس سخن باطلی که بدان عمل شود نمی گوید ، جز آن که [گناهی] همچون گناه عمل کننده به آن ، برگردنش خواهد بود

امام صادق علیه السلام: چون روز قیامت فرا رسد ، خداوند عز و جل ، عالم و عابد را برانگیزاند . وقتی آن دو نزد خداوند عز و جل حاضر می شوند ، به عابد گفته شود : «به بهشت برو!» ، و به عالم گفته شود : «بایست و مردم را به خاطر تربیت کردن نیکویشان ، . «!شفاعت کن

امام صادق علیه السلام: شخصی سخنی می گوید و خداوند به یمن آن ، ایمان را در قلب شخص دیگری ثبت می کند و در پی آن ، هردو را می بخشد

. (ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج ۲ ، ص ۴۵۳) (فضیلت آموزش

ص: ۶۴

المُبَلِّغُ الْمَثَالِيَةَ الْكِتَابَ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهَ 6 / 2
غَيْرُهُو إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَائِكَةُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
* قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَّلَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أَلْبَلِغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ
(1) . «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قَالَ الْمَلَأُ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ * قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي
(2) . «سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنَّا بَعْدَ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ فَتَّخَذُوا مِن
سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنَحَّتُونَ الْجِبَالَ بِيُوتًا فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ
الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ آتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ
مِّن رَّبِّي قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِي مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِي كَافِرُونَ
* فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِحُ اثْنَانَا بِمَا تَعْدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ *
فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ * فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ
(3) . «رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ

1- الأعراف : ٥٩ ٦٢ .

2- الأعراف : ٦٥ ٦٨ .

3- الأعراف : ٧٣ ٧٩ .

ص: ٦٥

مبلّغ نمونہقرآن «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت : «ای قوم من! 6 / 2
خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست . من از عذاب روزی سترگ بر شما
بیمناکم» * سران قومش گفتند : واقعا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم * گفت : «ای
قوم من! هیچ گونه گمراهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار
جهانیانم * پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا
». «می دانم که [شما] نمی دانید

و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من! خدا را پرستید که
برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟» * سران قومش که کافر
بودند ، گفتند : در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جدّاً تو را از
دروغگویان می پنداریم * گفت : «ای قوم من! در من سفاهتی نیست ؛ ولی من فرستاده ای
از جانب پروردگار جهانیانم * پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما
». «خیرخواهی امینم

و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من! خدا را
پرستید . برای شما معبودی جز او نیست . در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان
دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر ، آیت الهی برای شماست ، پس او را بگذارید تا
در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو می گیرد * و
به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد ، جانشینان [آنان] گردانید، و در
زمین به شما جای [مناسب] داد . در دشت های آن کاخ هایی اختیار می کردید ، و از
کوه ها خانه هایی [زمستانی] می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در
زمین ، سر به فساد برمدارید * سران قوم او که استکبار می ورزیدند ، به مستضعفانی که

ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، ایمان داریم» * کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم * پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود، سرپیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور * آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند * پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی» * «شما خیر خواهان را دوست نمی دارید»

ص: ۶۶

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا * فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ * إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ * وَمَا عَلَيْنَا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ * قَالُوا إِنَّا نَطِيرُنَا بِكُمْ لَلْءِ لَمَ تَنْتَهُوا لَنَرَجُكُمْ * وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَلِّئِمْ مَعَكُمْ أَلْءِ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مِنْ لَّا يَسْ * لَكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ * وَ مَا لِي لَّا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي * وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْءٌ * إِيَّا * وَ لَّا يُنْقِذُون * إِيَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ مُّبِينٍ * إِيَّا ءَأَمَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ (1) . «يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ * يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَاسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ * وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِي حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ (2).

یس : ۱۳ ۲۷ - 1-

غافر : ۲۸ ۳۴ - 2-

ص : ۶۷

داستان [مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند ، برای آنان مثل بزنی * آن گاه] « که دو تن را به سوی آنان فرستادیم ، و [لی] آن دو را دروغگو خواندند ، تا با [فرستاده [سومین] آنان را] تأیید کردیم . پس [رسولان] گفتند : «ما به سوی شما فرستاده شده ایم» * گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید ، و [خدای] رحمان ، چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید» * گفتند : «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما فرستاده شده ایم * و برما [وظیفه ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست» * پاسخ دادند : ما [حضور]

شما را به شگون بد گرفته ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می کنیم و بی گمان، شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید * [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید» * [در این میان] مردی از دورترین جای شهر، دوان دوان آمد [و] گفت: «ای مردم! از این فرستادگان، پیروی کنید * از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خود [نیز] رهیافته اند * آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او باز می گردید؟ آیا به جای او خدایانی را نپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد، به من گزندی برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهانند؟ * در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود * من به پروردگارتان ایمان آوردم. پس از من بشنوید» * [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت در آی». گفت: «ای کاش قوم من می دانستند * که پروردگارم مرا آمرزید و در زمره». «ارجمندان قرار داد».

و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: «آیا مردی را» می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و بی گمان برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می دهد، به شما خواهد رسید. بی تردید، خدا کسی را که زیاده روی دارد و بسیار دروغ می گوید، هدایت نمی کند * ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست [و] بر این سرزمین مسلطید؛ و [لی] چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد؟». فرعون گفت: جز آنچه می بینم، به شما نمی نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم * و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! من از [روزی] مثل روز گروه ها [ی مخالف خدا] بر شما می ترسم * [از

سرنوشتی [نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند]؛ و]
 گرنه [خدا بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد* و ای قوم من! من بر شما از روزی که
 مردم یکدیگر را [برای یاری هم] ندا می دهند، بیمناکم* روزی که روی می گردانید و
 فرار می کنید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گمراه
 کند، او را راهبری نیست»* و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکاری برای شما
 آورد، و از آنچه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید
 : «خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را برنخواهد انگیخت». این گونه، خدا هر که را افراطگر
 .
 «شکاک است، بی راه می گذارد».

ص: ۶۸

راجع: آل عمران: ۲۰، المائدة: ۹۲، هود: ۵۷، الرعد: ۴۰، النور: ۵۴، النمل: ۳۵
 . العنکبوت: ۱۸، التغابن: ۱۲، الجن: ۲۳

الحديث الخصال عن عبد الله بن عمر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل
 حرم عليكم دماءكم وأموالكم وأعراضكم، كحرمه يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم
 هذا، إلى يوم تلقونه. ألا فليبلغ شاهدكم غائبكم؛ لا نبي بعدى، ولا أمه بعدكم. ثم رفع
 (1). يديه حتى إنه ليرى بياض إبطيه، ثم قال: اللهم أشهد أنني قد بلغت

بحار الأنوار عن زيد بن أرقم: خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله هجرا، حتى إذا
 كنا بالجحفة بغدير خم صلى الظهر، ثم قام خطيبا فينا، فقال: أيها الناس، هل تسمعون؟
 إني رسول الله إليكم؛ إني أوشك أن أدعى، وإني مسؤول، وإنكم مسؤولون. إني مسؤول

؛ هَلْ بَلَّغْتُمْ؟ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ؛ هَلْ بَلَّغْتُمْ؟ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
(2) . بَلَّغْتَ وَجَهَدْتَ . قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ ، وَأَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ

الخصال: ۶۳/۴۸۷، بحار الأنوار: ۸/۳۸۱/۲۱ وراجع الكافي: ۱۲/۲۷۳/۷، الفقيه: ۴/۹۳/۴ . 1-
۵۱۵۱؛ وراجع مسند ابن حنبل: ۷/۳۷۶/۲۰۷۲۰، كتر العمال: ۵/۲۹۳/۱۲۹۱۹
بحار الأنوار: ۳۷/۱۹۱/۷۴ نقلاً عن كتاب منقبه المطهرين . 2-

ص: ۶۹

ر . ك : آل عمران : ۲۰ ، مائده : ۹۲ ۹۹ ، هود : ۵۷ ، رعد : ۴۰ ، نور : ۵۴ ، نمل : ۳۵ ۳۸ ،
عنكبوت : ۱۸ ، تغابن : ۱۲ ، جن : ۲۳ .

حدیثالخصال به نقل از عبدالله بن عمر : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند خون ، مال و آبرویتان را تا روز (1) عز و جل به سان حرمت امروز و این ماه و این شهر ، قیامت بر یکدیگر حرام کرده است . پس آگاه باشید! باید حاضران [سخنم را] به غایبان برسانند که دیگر پیامبری پس از من و امتی پس از شما نخواهد بود .» آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سپیدی زیر بغل هایش آشکار شد و فرمود : «خداوند! گواه باش .» که من ابلاغ کرده ام

بحار الأنوار به نقل از زید بن ارقم : همراه رسول خدا پس از انجام دادن حج حرکت کردیم تا آن که در جُحفه به غدیر خم رسیدیم . [پیامبر] نماز ظهر را اقامه کرد . و برای خطابه در میان ما برخاست و فرمود : «ای مردم! آیا می شنوید؟ من فرستاده خدا به سوی

شما هستیم . من به زودی [به سوی خدا] فرا خوانده خواهم شد، از من سؤال خواهد شد و از شما [نیز] سؤال خواهد شد. از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کردم؟ و از شما خواهند پرسید: آیا به شما ابلاغ شد؟ در این صورت، شما چه خواهید گفت؟». زید بن ارقم می گوید: ما گفتیم: ای رسول خدا! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی . رسول خدا گفت: «خدایا! گواه باش ، و من از جمله گواهان خواهم بود

این خطبه را پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ذی حجّه که از ماه های حرام است ایراد . 1- کرده است .

ص: ۷۰

مسند ابن حنبل عن سمره بن جندب: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أيها الناس، أنشدكم بالله إن كنتم تعلمون أني قصرت عن شيء من تبليغ رسالات ربي عز وجل لَمَا أَخْبَرْتُمُونِي ذَاكَ؛ فَبَلَّغْتُ رسالات ربي كما ينبغي لها أن تبليغ، وإن كنتم تعلمون أني بلَّغت رسالات ربي لَمَا أَخْبَرْتُمُونِي ذَاكَ. قال: فقام رجال فقالوا: نشهد أنك قد بلَّغت رسالات ربك، ونصحت لأمتك، وقضيت الذي عليك (1).

المستدرک علی الصحیحین عن أنس: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان آخر ما تكلم (2). به: «جَلالَ رَبِّي الرَّفِيعَ فَقَدْ بَلَّغْتُ»، ثُمَّ قَضَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

الإمام علي عليه السلام في خطبه له: ... وأشهد أن محمدا عبده ورسوله... صدع بما أمره ربه، وبلغ ما حمّله، حتى أفصح بالتوحيد دعوته، وأظهر في الخلق أن «لا إله إلا الله وحده»

لا شَرِيكَ لَهُ» حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ الْوَحْدَانِيَّةُ ، وَصَفَتْ لَهُ الرَّبُوبِيَّةُ ، وَأَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ ،
(3) . وَأَعْلَى بِالْإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكَرَامَةِ...
(4) . نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ الرَّسَالَهَ ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ ، وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ

-
- مسند ابن حنبل : ۲۰۱۹۸ / ۲۶۵ / ۷ ، المستدرک علی الصحیحین : ۱ / ۴۷۹ / ۱۲۳۰ ، . 1-
السنن الکبری : ۳ / ۴۷۱ / ۶۳۶۱ کلاهما نحوه ، کنز العمال : ۱۴ / ۳۲۳ / ۳۸۸۱۸ .
المستدرک علی الصحیحین : ۳ / ۴۳۸۷ / ۵۹ ، کنز العمال : ۷ / ۱۴۷ / ۱۸۴۴۵ . 2-
التوحد : ۲۶ / ۷۲ ، عیون أخبار الرضا : ۱ / ۱۲۳ / ۱۵ کلاهما عن الهیثم بن عبد الله . 3-
الرمانی عن الإمام الرضا عن آباءه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ۴ / ۲۲۳ / ۲ .
تهذیب الأحکام : ۳ / ۸۳ / ۲۳۹ عن علی بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسین . 4-
علیه السلام ، مصباح المتهجد : ۵۵۷ / ۶۵۱ من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ۹۸ /
۳ / ۱۲۷ .

ص: ۷۱

مسند ابن حنبل به نقل از سمره بن جندب : رسول خدا فرمود : «ای مردم! شما را به خدا
سوگند می دهم. اگر می دانید که من در رساندن چیزی از رسالت های پروردگار خود عز
و جل کوتاهی کرده ام ، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت های پروردگارم را چنان که
شایسته رساندن است ، ابلاغ کنم ، و اگر می دانید که من رسالت های پروردگارم را
رسانده ام ، مرا از آن باخبر کنید». سمره بن جندب گوید : کسانی برخاستند و گفتند :

گواهی می دهیم که تو واقعا رسالت های پروردگارت را ابلاغ و برای امت خیرخواهی کردی و آنچه برعهده داشتی، ادا نمودی .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از انس : آخرین سخنی که رسول خدا بیان کرد ، این بود : «به جلالت پروردگار بلند مرتبه ام سوگند که ابلاغ کردم». سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد .

امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان : ... و شهادت می دهم که محمد ، بنده و فرستاده اوست... آنچه پروردگارش فرمانش داده بود ، آشکار کرد و آنچه بر دوشش نهاده بود ، ابلاغ نمود، تا آن که دعوتش را با توحید پدیدار ساخت و کلمه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» را در میان مردم آشکار نمود تا وحدانیت خداوند ، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود ، و خداوند ، برهان او را با توحید ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام ، بالا برد .

امام علی علیه السلام : که درود تو بر او و خاندانش باد خداوندا! به محمد از هر کرامتی برترین آن را عطا کن... شهادت می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امت ، با تمام توان کوشید .

ص: ۷۲

الإمام الباقر علیه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ [إِنَّ] اللَّهَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ

خَيْرًا؛ فَقَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَأَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَرْغَمْتَ
(1). الكافرين

عنه عليه السلام في بيان أحوال يوم الحساب: . . . فيقولُ اللهُ لمُحمَّد: هل بَلَّغْتَ أُمَّتَكَ ما
بَلَّغَكَ جِبْرَائِيلُ مِنْ كِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي؟ فيقولُ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ، يَا
رَبِّ، قَدْ بَلَّغْتُ أُمَّتِي ما أَوْحَى إِلَيَّ مِنْ كِتَابِكَ وَحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ، وَجَاهَدْتُ فِي سَبِيلِكَ.
فيقولُ اللهُ لمُحمَّد: فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ؟ فيقولُ مُحمَّدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَبِّ،
أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَمَلَائِكَتُكَ، وَالْأَبْرَارُ مِنْ أُمَّتِي، وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا. فيُدْعَى
بِالمَلَائِكَةِ، فيشْهَدُونَ لمُحمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ. ثُمَّ يُدْعَى بِأُمَّه مُحمَّد، فيُسالون: هل بَلَّغْتُمْ
مُحمَّدُ رِسَالَاتِي وَكِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي، وَعَلَّمْتُمْ ذَلِكَ؟ فيشْهَدُونَ لمُحمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ،
(2). وَالْحِكْمَةَ، وَالْعِلْمَ

الإمام الصادق عليه السلام في زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله: أشهدُ أنكَ رَسولُ اللهِ،
وَأشْهَدُ أنكَ مُحمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، وَأشْهَدُ أنكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ،
(3). وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ

الأمالي للمفيد: ٢/٧٨، الأمالي للطوسي: ١١٩/١٨٥، بشاره المصطفى: ٦٥، الفضائل: 1-

: ٧ كلُّها عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ٣٨/١١٤/٥١

. تفسير القمّي: ١/١٩٢ عن ضريس، بحار الأنوار: ٧/٢٨١/٣-2-

الكافي: ٤/٥٥٠/١، تهذيب الأحكام: ٦/٥/٨، كامل الزيارات: ٢٧/٤٨ كلُّها عن . 3-

. معاوية بن عمّار، الفقيه: ٢/٥٦٧/٣١٥٧، بحار الأنوار: ١٠٠/١٥٠/١٧

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری: جبرئیل، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت: ای محمد! [همانا] خداوند به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: «خداوند تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر داد که پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خوشنود ساختی و کافران را منکوب کردی».

امام باقر علیه السلام در بیان حوادث روز قیامت: ... خداوند به محمد صلی الله علیه و آله [می‌فرماید]: «آیا آنچه را که جبرئیل از کتاب و حکمت و علم من به تو رساند، به امت ابلاغ کردی؟ رسول خدا خواهد گفت: آری، ای پروردگار من! آنچه از قرآن، حکمت و علم تو به من وحی شده، به امت ابلاغ و در راه تو تلاش کردم. خداوند به محمد صلی الله علیه و آله [می‌فرماید]: «چه کسی گواه تو بر این مدعاست؟». محمد صلی الله علیه و آله [خواهد گفت]: پروردگار! تو و فرشتگان و نیکان امت شاهد من در رساندن پیام‌اند و شاهد بودن تو بسنده است. پس فرشتگان فراخوان شوند و آنان شهادت می‌دهند که محمد صلی الله علیه و آله [، پیام را رسانده است. سپس، امت محمد فراخوان شوند و از آنان سؤال می‌شود: «آیا محمد صلی الله علیه و آله [، رسالت، قرآن، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است؟». آنان شهادت می‌دهند که محمد صلی الله علیه و آله [، پیام و حکمت و علم را رسانده است

امام صادق علیه السلام در زیارت رسول خدا: شهادت می‌دهم که تو فرستاده‌خدایی، و شهادت می‌دهم که تو محمد بن عبدالله هستی، و شهادت می‌دهم که تو پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خیرخواهی و در راه خدا مجاهده کردی

عنه عليه السلام في زيارته الإمام الحسين عليه السلام: أشهد أنك قد بلغت ونصحت ، ووفيت وأوفيت ، وجاهدت في سبيل الله ، ومضيت للذي كنت عليه شهيدا ومُستشهدا وشاهدا (1) . ومشهودا

عنه عليه السلام أيضا: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا مَا أَمَرْتُ بِهِ ، وَلَمْ تَخْشَ أَحَدًا غَيْرَهُ ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ ، وَعَبَدْتَهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاكَ تَخْشَوُا أَحَدًا غَيْرَهُ... صَلَّى (2) الْيَقِينُ... أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ ، وَلَمْ يَلَلِ اللَّهُ عَلَيْكَ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَمِينُهُ ، بَلَغْتَ نَاصِحًا ، وَأَدَيْتَ أَمِينًا ، وَقُتِلْتَ صِدِّيقًا ، (3) . وَمَضَيْتَ عَلَى يَقِينٍ ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمَى عَلَى هُدَى ، وَلَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ

المعصوم عليه السلام في زيارته أئمة البقيع عليهم السلام: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْقَوْمَامَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى . أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ ، وَنَصَحْتُمْ ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ ، وَكُذِّبْتُمْ ، وَأُسِيَءَ إِلَيْكُمْ ، (4) . (5) فَعَفَوْتُمْ

الكافي: ٤/ ٥٧٦ / ٢ ، تهذيب الأحكام: ٦/ ٥٥ / ١٣١ ، كامل الزيارات: ٣٦٥ / ٦١٨ / ١ . 1-
عن الحسين بن ثوير ، الفقيه: ٢ / ٥٩٥ / ٣١٩٩ ، بحار الأنوار: ١٠١ / ١٥٢ / ٣ .
في الطبعة المعتمده «ولن» وهو تصحيف ، والتصحيح من سائر المصادر. 2-

- الکافی : ۴ / ۵۷۳ / ۱ عن یونس الکناسی ، کامل الزیارات : ۶۱۹ / ۳۶۹ نحوه عن یوسف . 3-
- الکناسی ، بحار الأنوار : ۵ / ۱۵۸ / ۱۰۱
- قال المجلسی رحمه الله : موقوف مرسل ، ولا یبعد کونه من تتمه خبر معاویه بن عمار ، . 4-
- (بل هو الظاهر من سیاق الکتاب (مرآة العقول : ۱۸ / ۲۷۲
- الکافی : ۴ / ۵۵۹ ، تهذیب الأحکام : ۶ / ۷۹ ، الفقیه : ۲ / ۵۷۵ ، کامل الزیارات : ۱۱۸ / . 5-
- ۱۳۰ عن عمرو بن هشام عن بعض أصحابنا عن أحدهما علیهما السلاموفیهما «فغفرتم» بدل
- «فغفوتم» ، مصباح المتهدّد : ۷۱۳ / ۷۹۷ ، بحار الأنوار : ۱۰۰ / ۲۰۳ / ۱

ص: ۷۵

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام : شهادت می دهم که تو رساندی ، و خیرخواهی نمودی ، و وفا کردی ، و به کمال رساندی، و در راه خدا مجاهده کردی ، و آگاهانه به راه شهادت قدم نهادی ، و گواه امت گشتی و مشهود خدا و فرشتگان

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام : درود خداوند بر تو ای ابا عبدالله! شهادت می دهم که آنچه از جانب خداوند عز و جلفرمان گرفتی ، ابلاغ کردی ، و از کسی جز او نترسیدی ، و در راهش جهاد کردی ، و صادقانه تا لحظه مرگ ، او را عبادت کردی... شهادت می دهم که شما آنچه را از جانب خداوند فرمان داشتید ، ابلاغ کردید ، و جز او از کسی نترسیدید... درود خداوند بر تو! شهادت می دهم که تو بنده خدا و امین اویی ، و خیرخواهانه ابلاغ کردی ، و امانتدارانه [وظیفه ات را] ادا نمودی ، و در زمره صدیقان کشته شدی ، و با یقین به پایان بردی، کوردلی را بر هدایت برنگزیدی ، و از حق به سوی باطل نگریدی

معصوم علیه السلام در زیارت امامان بقیع علیهم السلام: سلام بر شما که بر مردم دنیا
حجتید! هستید! سلام بر شما برپادارندگان عدالت در میان آفریدگان! سلام بر شما ای
گروه برگزیده! سلام بر شما ای اهل نجوا [های شبانه]! شهادت می دهم که شما ابلاغ
کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا پایداری ورزیدید، در حالی که تکذیبتان
(1). کردند و با شما بد رفتاری نمودند؛ اما شما بخشیدید

مجلسی می گوید: این حدیث، موقوفِ مرسل است و بعید نیست که تتمه حدیث . 1-
معاویه بن عمار باشد؛ بلکه از سیاق کتاب، همین امر به دست می آید. (مرآة العقول، ج
۱۸، ص ۲۷۲)

ص: ۷۶

..

ص: ۷۷

..

ص: ۷۸

الفصل الثالث: رساله المبلغ ۳ / ۱ إثارة الفطره والعقل الكتاب «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ
(1). «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

الحديث للإمام علي عليه السلام في خطبه له: فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمَ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، (2). وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ

عنه عليه السلام مخط في ذكر النبي صلى الله عليه وآله: طَيِّبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ. يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمَى، وَآذَانِ صُمَّ، وَالسِّنِّهِ (3). بِكُمْ. مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ

النحل: ٤٤ - 1

نهج البلاغه: الخطبه ١، بحار الأنوار: ١١ / ٦٠ / ٧٠ - 2

نهج البلاغه: الخطبه ١٠٨، عيون الحكم والمواعظ: ٣١٩ / ٥٥٦٤ - 3

ص: ٧٩

فصل سوم: رسالت مبلّغ

برانگیختن فطرت و عقل 3 / 11

فصل سوم: رسالت مبلّغ ٣ / ١ برانگیختن فطرت و عقلقرآن» و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، روشن کنی؛ و باشد که «. اندیشه کنند

حدیث امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان: پس [خداوند] رسولانش را در میان آنان را از آنان (1) فرستاد و هر چند گاه، پیامبرانی روانه ساخت تا ادا کردن حق میثاق الست بخواهند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند. و با تبلیغ [رسالت]، حجت را بر آنان تمام کنند و چراغ معرفتشان را بیفروزند و چشمشان را به آیات قدرت [الهی] بردوزند.

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله: طبیعی [که بر سر بیماران] گردان است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، [و آن جا که دارو سودی ندهد] داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [از دیدن حقیقت] نابیناست، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست. با داروی خود، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت.

. «اشاره دارد به آیه ۱۷۳ سوره اعراف: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ. 1-

ص: ۸۰

الإمام الكاظم عليه السلام لهشام بن الحكم: ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله؛ فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة، وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً، وأكملهم (1). عقلاً أرفعهم درجة في الدنيا والآخرة

. (راجع: العقل والجهل في الكتاب والسنة: ص ۶۳) (التعقل

إِخْرَاجُ النَّاسِ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ الْكِتَابِ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِ؟ ائْتِنَا أَنْ أَخْرِجَ 2 / 3
«قَوْمَكَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِأَيْلِمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
(2) .

كَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ
(3) . «الْحَمِيدِ

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
(4) . «وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

الكافي : ١ / ١٦ / ١٢ عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ٣٨٦ ، بحار الأنوار : ١ / ١ - 1

٣٠ / ١٣٢ .

٢- إبراهيم : ٥ .

٣- إبراهيم : ١ .

٤- المائدة : ١٦ .

ص : ٨١

بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور 3 / 12

امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : خداوند ، پیامبران و فرستادگانش را سوی
بندگانش نفرستاد ، مگر برای این که احکام و معارف خود را از خدا بگیرند . پس آن که
بهتر پذیرد ، شناختش بهتر باشد و آن که به امر خداوند آگاه تر باشد ، عقلش بهتر است ،

و آن که عقلش کامل تر باشد ، درجه اش در دنیا و آخرت از دیگران بالاتر است . ر . ک .
(: خردگرایی در قرآن و حدیث ، ص ۷۳) خردورزی

بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور قرآن «و در حقیقت، موسی را با آیات 2 / 3 خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آر، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [یاد آوری]، برای هر شکیبای
» . سپاسگزاری عبرت هاست

کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از «
» . تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده

خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت «
رهنمون می شود ، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می
» . برد ، و به راهی راست هدایتشان می کند

ص: ۸۲

الحديث للإمام علي عليه السلام في صفه النبي صلى الله عليه وآله: اختاره من شجره الأنبياء ،
(1) . ومشكاه الضياء ، ودؤابه العلياء ، وسره البطحاء ، ومصايح الظلمه ، وينابيع الحكمة

الدعوة إلى مصالح الدين والدنيا الكتاب «من كان يريد ثواب الدنيا فعند الله ثواب 3 / 3
(2) . «الدنيا والآخرة وكان الله سميعا بصيرا

. راجع : آل عمران : ۱۴۸ ، يونس : ۲۶ ، النحل : ۹۸ ، العنكبوت : ۲۷

الحديث الإرشاد: إن النبي صلى الله عليه وآله جمع خاصه أهله وعشيرته في ابتداء الدعوه إلى الإسلام فعرض عليهم الإيمان... ثم قال...: يا بني عبد المطلب، إن الله بعثني إلى الخلق كافة، وبعثني إليكم خاصه، فقال عز وجل: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، وأنا أدعوكم إلى كلمتين خفيفتين على اللسان، ثقيلتين في الميزان، تملكون بهما العرب والعجم، وتنفاد لكم بهما الأمم، وتدخلون بهما الجنة، وتنجون بهما من النار: شهادة أن لا إله إلا الله، وأ (3). نبي رسول الله

نهج البلاغه: الخطبه ١٠٨، المناقب لابن شهر آشوب: ١ / ١٣٦، بحار الأنوار: ١٦ / ١-1

٩٤ / ٣٨١ .

النساء: ١٣٤ .-2

الإرشاد: ١ / ٤٩، كشف اليقين: ٤٩ / ٢٦، إعلام الوري: ١ / ٣٢٢ .-3

ص: ٨٣

دعوت به مصالح دين و دنيا 3 / 13

حديثامام علي عليه السلام در توصيف پيامبر صلى الله عليه وآله : او را برگزيد از درختي كه رُستنگاه پيامبران است، و چراغداني پرنور [براي روشني جهان]؛ از [خانداني بلندمرتبه]، و از سرزمين بطحاء [زمين فخر و بزرگواري]؛ [خانداني كه] روشنايي بخش ظلمت اند و چشمه هاي حكمت

دعوت به مصالح دین و دنیاقرآن «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و 3 / 3
» . آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست

ر . ک : آل عمران ، آیه ۱۴۸ ؛ یونس ، آیه ۲۶ ؛ نحل ، آیه ۹۸ ؛ عنکبوت ، آیه ۲۷

حدیثالارشاد : پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت به اسلام ، گروهی برگزیده از خانواده و تبار خود را گرد آورد و ایمان را بر آنان عرضه کرد... آن گاه فرمود... : «ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند ، مرا برای تمام مردم و بویژه شما برانگیخته و فرموده است : و خاندان نزدیک را هشدار ده! . من شما را به دو کلمه که بر زبان سبک بار است ، و در میزان [عمل] اگران بار، دعوت می کنم. شما با این دو کلمه ، اختیار دار عرب و عجم خواهید شد ، و امت ها با این دو کلمه ، فرمانبردار شما خواهند شد و با آن دو کلمه، وارد بهشت خواهید شد و از آتش، رهایی خواهید یافت. [آن دو کلمه این است :] شهادت به . «این که خدایی جز الله نیست ، و شهادت به این که من، فرستاده خدا هستم

ص : ۸۴

الإمام علیّ علیه السلام : إعلموا عبادَ الله أن المتقين ذهبوا بعاجلِ الدنيا وأجلِ الآخرة ، فشاركوا أهلَ الدنيا في دنياهم ، ولم يُشاركوا أهلَ الدنيا في آخرتهم ، سکنوا الدنيا بأفضلِ ما سکنت ، وأكلوها بأفضلِ ما أكلت فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون ، وأخذوا منها ما أخذهُ الجبابرة المتكبرون ، ثم انقلبوا عنها بالزادِ المبلغِ والمتجرِ الرابعِ (المُربح) ، أصابوا لذّة زهدِ الدنيا في دنياهم ، وتيقنوا أنّهم جيرانُ الله غداً في آخرتهم ، لا تُردُّ لهم دعوة ، ولا (1) . ينقصُ لهم نصيبٌ من لذّة

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَأَتَيْنَهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنْهُوَ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»: (2). فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكَفَاهُ الْمُهْمَ فِيهِمَا

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ؛ (3). فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ

نهج البلاغه: الكتاب ٢٧، بحار الأنوار: ٣٣ / ٥٨١، ٧٢٦. وراجع الأمالي للمفيد: ٢٦٣. 1-
والأمالي للصدوق: ٢٦ / ٣١، تحف العقول: ١٧٨، الغارات: ١ / ٢٣٥، بشاره المصطفى:
٤٥.

الأمالي للمفيد: ٢٦٢ / ٣، الأمالي للصدوق: ٢٦ / ٣١، بشاره المصطفى: ٤٤ كلها عن . 2-
. أبي إسحاق الهمداني، بحار الأنوار: ٧ / ٢٦٠ / ٩

نهج البلاغه: الخطبة ١٣١، تحف العقول: ٢٣٩ نحوه عن الإمام الحسين عليه السلام، . 3-
. بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٩٥ / ٣؛ تذكره الخواص: ١٢٠ عن عبد الله بن صالح العجلي

ص: ٨٥

امام علی علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران [مُردند و] بهره دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بُردند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، و مردم دنیا در آخرت آنان، شرکت نداشتند. در دنیا زیستند، هرچه [ساده تر و] نیکوتر، و نعمت دنیا را خوردند، هر چه [حلال تر و] بهتر. پس [با همان زندگی ساده و خوراک پاک] از دنیا چون نازپروردگان نصیب بردند، و چون سرکشان، از نعمت آن برگرفتند. سپس از این جهان،

رخت بر بستند با توشه ای که به مقصدشان رساند ، و سودایی که سودشان را فراهم گرداند . در دنیا طعم لذت زهد چشیدند، و یقین کردند که فردا در آخرت، همسایه خدا گردند .

دعایی از آنان برنتابد [و به اجابت رسد] و بهره شان از لذت، کاهش نیابد

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه قرآن [درباره ابراهیم] : «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعا او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» : هر کس برای خداوند متعال کار کند ، خداوند، پاداش او را در دنیا و آخرت به وی عطا می کند ، و کارهای مهم او را در هر دو جهان ، کفایت می نماید

امام علی علیه السلام : خدایا! تو می دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود ، و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم، و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم دیده ات را ایمنی فراهم آید ، و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد

ص: ۸۶

الإمام الرضا عليه السلام في بيان الحكمة من خطبه يوم الجمعة: الجمعة مشهده عام، فأراد أن يكون للإمام سبب إلى موعظتهم وترغيبهم في الطاعة، وترهيبهم من المعصية وفعلهم وتوقيفهم على ما أرادوا من مصلحة دينهم ودنياهم، ويخبرهم بما ورد عليهم من الآفات (1). ومن الأحوال التي لهم فيها المضره والمنفعه

الدعوة إلى الإيمان بالغيب الكتاب «الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة و مما رزقنهم 3 / 4 (2). «ينفقون»

تِلْكَ مِنْ أَمْنَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ»
(3) . «إِنَّ الْعَقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»

. راجع : المائدة : ٩٤ ، يوسف : ١٠٢ ، الأنبياء : ٤٩ ، يس : ١١ ، ق : ٣٣ ، الملك : ١٢

الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالتَّوْحِيدِ الْكِتَابِ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ ٥ / 3
(4) . «أَنْهُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»

علل الشرايع : ١ / ٢٦٥ / ٩ ، عيون أخبار الرضا : ٢ / ١١١ كلاهما عن الفضل بن شاذان . 1-

، ، بحار الأنوار : ٦ / ٧٣ / ١

. البقره : ٣ - 2

. هود : ٤٩ - 3

. الأنبياء : ٢٥ - 4

ص : ٨٧

دعوت به ایمان آوردن به غیب 3 / 14

دعوت به ایمان آوردن به توحید 3 / 15

امام رضا علیه السلام در تبیین حکمتِ خطبه نماز روز جمعه : جمعه ، روز یک همایش عمومی است و [خداوند] خواسته تا پیشوا [ی جامعه] برای موعظه آنان و تشویقشان به اطاعت ، و برحذر داشتن آنان از معصیت و ارتکاب آن ، و آگاه ساختنشان از مصلحت

دین و دنیایشان ، و با خبر ساختن از زیان هایی که دیده اند و حوادثی که برای آنان زیان آور یا سودآور است ، وسیله ای داشته باشد

دعوت به ایمان آوردن به غیقرآن «آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را برپا 3 / 4
»می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند

این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. پیش از این ، نه تو آن را می «
»دانستی و نه قوم تو . پس شکیباً باش که فرجام [نیک] ، از آن تقوای پیشگان است

ر . ک : مائده ، آیه ۹۴ ؛ یوسف ، آیه ۱۰۲ ؛ انبیاء ، آیه ۴۹ ؛ یس ، آیه ۱۱ ؛ ق ، آیه ۳۳ ؛
ملک ، آیه ۱۲

دعوت به ایمان آوردن به توحیدقرآن «و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم ، مگر 3 / 5
»این که به او وحی کردیم که : «خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید

ص: ۸۸

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ
(1) . «مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

. راجع : الأعراف : ۶۵ ، هود : ۵۰ ۵۲ و ۶۱ و ۸۴ ۸۶

الحديثالكافي عن الزهري : دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
فَسَأَلُوهُ : كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ ؟ قَالَ : تَقُولُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ

وَجَمَاعُهُ أَمْرَانِ : أَحَدُهُمَا : مَعْرِفَةُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ ، وَالْآخَرُ : الْعَمَلُ . عِزُّهُ وَجَلُّهُ ، وَإِلَيْدِينِهِ بِرِضْوَانِهِ . وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ : أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، وَالرَّأْفَةِ ، وَالرَّحْمَةِ ، وَالْعِزَّةِ ، وَالْعِلْمِ ، وَالْقُدْرَةِ ، وَالْعُلُوقِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ ، الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ ، وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ . فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ (2) . فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ

الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالنَّبِيِّهَا لِكِتَابِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى 3 / 6 (3) بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ

1- النحل : ٣٦ .

2- الكافي : ٥ / ٣٦ / ١ ، تهذيب الأحكام : ٦ / ١٤١ / ٢٣٩ .

3- الأنعام : ٩١ .

ص : ٨٩

دعوت به ایمان آوردن به نبوت 3 / 16

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید :] «خدا را پرستید ، و از طاغوت پرهیزید» . پس ، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده ، و از ایشان ، کسی است که سزاوار گمراهی است . بنا بر این ، در زمین بگردید و ببینید که فرجام « . تکذیب کنندگان چگونه بوده است

ر. ک: اعراف، آیه ۶۵، هود، آیه ۵۰ و ۵۲ و ۶۱ و ۸۴

حدیث‌الکافی به نقل از زُهری: مردانی از قریش نزد امام سجّاد علیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند: دعوت به دین، چگونه است؟ فرمود: «می گویی: بسم الله الرحمن الرحيم. من شما را به خداوند عز و جل و به دینش دعوت می کنم، و همه آن، در دو چیز گرد آمده است: یکی شناخت خداوند عز و جل، و دیگری عمل کردن به رضایت او. شناخت خداوند عز و جل به این است که او به یکتایی، مهربانی، رحمت، عزّت، علم، قدرت و برتری بر همه چیز شناخته شود، و به این که سود دهنده و زیان رساننده اوست و قاهر بر همه چیز است، کسی که دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را دریابد، و او ژرف آگاه و خبیر است، و به این که محمّد، بنده و فرستاده اوست، و آنچه او از جانب خداوند عز و جل آورده، همان حق است، و هر چه جز آن باشد، باطل است. اگر آنان [که به اسلامشان فرا خوانده اید] این دعوت را اجابت کردند، تمام آنچه برای مسلمانان است، «برای آنان نیز خواهد بود، و هر آنچه بر مسلمانان است، بر آنان نیز خواهد بود».

دعوت به ایمان آوردن به نبوتقرآن «آنها خدا را درست شناختند که گفتند: خدا، 3 / 6
«هیچ چیزی بر انسانی فرو نفرستاده است»

ص: ۹۰

الحدیث‌الإمام الصادق علیه السلام فی جواب الزّندیق الذی سأله: من أين أثبت الأنبياء والرسل؟: إنا لما أثبتنا أن لنا خالقا صانعا متعاليا عنا وعن جميع ما خلق، وكان ذلك الصانع حكيمًا متعاليا لم يجز أن يشاهده خلقه، ولا يلامسوه، فيباشروهم ويباشروه، ويحاجهم

وَيُحَاجُّوهُ ، ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ . فَثَبَّتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبِرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَوْصُفُوتهُ مِنْ خَلْقِهِ ، حُكَمَاءُ ؛ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ ، مَبْعُوثِينَ بِهَا ، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي (1) . الْخَلْقِ وَالْتَرَكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ

الإمام الرضا عليه السلام في عله وجوب معرفه الرسل والإقرار بهم والإذعان لهم بالطاعة: لآ به مصلحتهم، وكان الصانع متعاليا عن أن (2) نه لما لم يكن في خلقهم وقواهم ما يكملون يرى، وكان ضعفهم وعجزهم عن إدراكه ظاهرا؛ لم يكن بد لهم من رسول بينه وبينهم، معصوم، يؤدى إليهم أمره ونهيه وأدبه، ويقفهم على ما يكون به اجترار منافعهم ودفع مضارهم، إذ لم يكن في خلقهم ما يعرفون به ما يحتاجون إليه من منافعهم ومضارهم. فلو لم يجب عليهم معرفته وطاعته، لم يكن لهم في مجيء الرسول منفعه ولا سد حاجه، ولكان يكون إتيانه عبثا لغير منفعه ولا صلاح، وليس هذا من صفة الحكيم الذي أتقن كل (3) . شىء

الكافي: ١ / ١٦٨ / ١ ، التوحيد: ٢٤٩ / ١ ، علل الشرايع: ١ / ١٢٠ / ٣ كلها عن هشام بن . 1-

الحكم ، الاحتجاج: ٢ / ٢١٣ / ٢٢٣ وفيه «ومن سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه

السلام . . .» ، بحار الأنوار: ١١ / ٢٩ / ٢٠

. في الطبعه المعتمده «يكملوا» ، وهو تصحيف . 2-

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢ / ١٠٠ / ١ ، علل الشرايع: ٩ / ٢٥٣ كلاهما عن . 3-

الفضل بن شاذان وفي صدره «لأنه لما لم يكتف في خلقهم وقواهم ما يثبتون به لمباشره

الصانع تعالی حتی یکلمهم ویشافهم لضعفهم وعجزهم وکان الصانع .. .» ، بحار الأنوار :

۴۰ / ۴۰ / ۱۱ .

ص: ۹۱

حدیث امام صادق علیه السلام در پاسخ به ملحدی که از ایشان پرسید : پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی؟ : وقتی ما ثابت کردیم آفریننده و سازنده ای داریم که از ما و تمام آفریده هایش برتر است و آن سازنده ، حکیم و والاست ، مجاز نیست که آفریده هایش او را ببینند یا لمس کنند و او در کنار آنان باشد و آنان در کنار او باشند ، او با آنان احتجاج کند و آنان با او احتجاج کنند ، [پس] ثابت می شود که او در میان خلق خود ، سفیرانی دارد که او را به مردم و بندگانش معرفی نمایند و آنان را به مصالح و منافعشان ، و به آن چیزهایی که مایه جاودانگی ، و ترک آنها مایه نابودی ایشان است ، رهنمون گردند. پس ثابت می شود که خداوند حکیم و علیم ، در میان خلق خود ، امرکنندگان و نهی کنندگان و معرفی کنندگانی برای خود دارد و اینان ، همان پیامبران علیهم السلام و برگزیدگان خلق او هستند : همان حکیمان ، آنان که آداب حکمت ، آموخته اند و به [ترویج] همان حکمت برانگیخته شده اند، و با وجود یکسانی با مردم در آفرینش و ترکیب [جسمانی] ، در هیچ یک از حالاتشان با آنان همسان نیستند . آنان از سوی خدای حکیم و علیم ، با حکمت پشتیبانی می شوند

امام رضا علیه السلام در تبیین علت وجوب شناخت پیامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان : از آن جا که در خلقت مردم و توانایی آنان ، آنچه باعث تکمیل مصالحشان باشد، وجود ندارد ، [و از طرفی] سازنده برتر از آن است که دیده شود ، و ضعف و ناتوانی آنان از ادراک خداوند آشکار است ، چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم

میان خداوند و مردم باشد ، تا امر و نهی و تعالیم الهی را به آنان برساند، و آنان را بر راه های جلب منافع و دفع زیان هایشان آگاه سازد ؛ زیرا در [ترکیب] آفرینش مردم ، آنچه که به کمک آن نیازمندی های خود را ، اعم از منافع و زیان ها بشناسند ، وجود نداشت. و اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود ، آمدن پیامبران ، برای آنان سودی نداشت و نیازی را برطرف نمی کرد ، و آمدن پیامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت ، لغو و بیهوده بود ، و این [کار لغو] ، به دور از صفت [خداوند] حکیمی است که همه چیز را استوار کرده است.

ص: ۹۲

«الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالْمَعَادِ الْكِتَابُ» أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ 7 / 3 (1)

الحدیث لثقیمان علیہ السلام لابنہ وهو یعظہ: یا بُنَیَّ ، إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ النَّوْمَ ؛ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ ؛ (2) . وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ

رسول الله صلى الله عليه و آله : يا بني عبد المطلب ، إن الرائد لا يكذب أهله ، والذي بعثني بالحق لتموتن كما تنامون ، ولتبعثن كما تستيقظون ، وما بعد الموت دار إلا جنه أو نار ، وخلق جميع الخلق وبعثهم على الله عز وجل كخلق نفس واحد وبعثها ؛ قال الله تعالى : (3) . «وَمَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ

المؤمنون: ۱۱۵. 1-

قصص الأنبياء: ۱۹۰ / ۲۳۹ / عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ۷ / ۲- .
۱۳ / ۴۲ .

الاعتقادات: ۶۴ / ۱۹ ، بحار الأنوار: ۷ / ۴۷ / ۳۱. 3-

ص: ۹۳

دعوت به ایمان آوردن به معاد 3 / 17

دعوت به ایمان آوردن به معاد قرآن «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم ، و 3 / 7
»این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟

حدیثلقمان علیه السلام در اندرز دادن به فرزندش : پسر عزیزم! اگر به مرگ شک داری ،
خواب را از خود دور کن ، حال آن که هرگز قادر به آن نیستی ؛ و اگر به رستاخیز شک
داری ، بیدار شدن را از خود دور کن ، حال آن که هرگز توان آن را نداری

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزندان عبدالمطلب! هیچ پیش قراولی به [اهل
[کاروان خود دروغ نمی گوید . سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است ، همان گونه
که می خوابید ، می میرید ، و همان گونه که از خواب برمی خیزید ، برانگیخته می شوید
و پس از مرگ ، خانه ای جز بهشت یا آتش نیست ، و آفرینش و برانگیختن تمام آفریده
ها برای خداوند عز و جل ، به سان آفرینش و برانگیختن یک آفریده است. خداوند متعال
» می فرماید : «آفرینش و برانگیختن شما جز مانند [آفرینش] یک تن نیست

الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله إذا خَطَبَ حَمَدَ اللهَ وأثنى عليه، ثم قال: «أما بعد، فإنَّ أصدَقَ الحديثِ كتابُ الله، وأفضلَ الهدى هدى مُحَمَّد، وشرَّ الأمورِ مُحدثاتها، وكُلُّ بدعه ضلالةٌ»، ويرفعُ صوتَهُ، وتَحمارُ وجنتاهُ، ويُذَكِّرُ السَّاعَةَ وقيامها، حتَّى كأنه مُنذرُ جيشٍ؛ يَقولُ: «صَبَّحَتَكُمُ السَّاعَةُ، مَسَّتَكُمُ السَّاعَةُ»، ثم يَقولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ وَيَجْمَعُ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ مَنْ تَرَكَ مَا لَفَلَّاهُ، وَمَنْ تَرَكَ» (1). «دِينَا فَعَلَىٰ وَإِلَىٰ»

الدَّعْوَةُ إِلَى الْأَلْفَةِ وَاجْتِنَابِ الْفُرْقَةِ الْكُتَابِ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ 3 / 8 (2). «فَاعْبُدُونِ»

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (3).

الأمالى للمفيد: ١/٢١١ عن غياث بن إبراهيم، الأمالى للطوسى: ٣٣٧/٦٨٦ عن الإمام . 1-
الباقر عليه السلام، جامع الأحاديث للقمي: ١٨٠ كلاهما عن جابر نحوه، بحار الأنوار: ١٦/
٢٥٦/٣٦؛ صحيح مسلم: ٢/٥٩٢/٤٣ مسند ابن حنبل: ٥/٤٤/١٤٣٤٠ كلاهما عن جعفر
. عن أبيه عليهما السلام عن جابر نحوه، كنز العمال: ١١/١٠/٣٠٤٠٥
. الأنبياء: ٩٢. 2-
. آل عمران: ١٠٣. 3-

دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه 3 / 18

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش به نقل از جدش: رسول خدا هر گاه خطبه می خواند، خداوند را می ستود، بر او ثنا می فرستاد و سپس می فرمود: «اما بعد؛ همانا راست ترین گفتار، کتاب خدا و بالاترین هدایت، هدایت محمد و بدترین کارها، بدعت هاست و هر بدعتی گمراهی است». وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یاد آور می شد، صدایش بلند و گونه هایش سرخ می شد، به گونه ای که گویا لشکری را هشدار می دهد. می فرمود: «[چه بسا] قیامت، در پگاه و یا در شب به شما روی آورد». آن گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می کرد، می فرمود: «بعثت من و قیامت، مانند این دو [انگشت در کنار هم] اند. هر کس مالی را برجای گذاشته، برای خانواده اش.» خواهد بود، و هر کس دینی را برجای نهاده، بر عهده من و به سوی من خواهد بود.

دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه قرآن «این است امت شما که امتی یگانه اند، و منم 3 / 8»
 «پروردگار شما. پس مرا پرستید

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به برکت نعمت او برادر شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این «گونه، خداوند، نشانه های خود را برای شما روشن می دارد، باشد که راه یابید

. راجع : البقره : ٢١٣

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّهُ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ
(1) . حَقِّهَا

الإمام على عليه السلام : وَأَيُّمُ اللَّهِ ، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّهُ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا ، إِلَّا مَا
(2) . شَاءَ اللَّهُ

عنه عليه السلام : احذروا ما نزلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ ،
فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ ، وَاحذروا أن تكونوا أمثالَهُمْ . فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ
حَالِهِمْ فَالزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ (حَالَهُمْ) ، وَزَاوَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ ، وَوَدَّتْ
الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ ، وَأَنْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ ، وَوَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ : مِنَ الْاجْتِنَابِ
لِلْفُرْقَةِ ، وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ ، وَالتَّحَاضُّرِ عَلَيْهَا ، وَالتَّوَاصِي بِهَا . وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ ،
وَأَوْهَنَ مَنَّتَهُمْ : مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ ، وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي .
وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ ... فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأَمْلاءُ
مُجْتَمِعَةً ، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلَفَةً (مُتَّفَقَةً) ، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدَلَةً ، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً (مُتْرَافِدَةً) ، وَالسُّيُوفُ
مُتَنَاصِرَةً ، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً ، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً . أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ ، وَمُلُوكًا
عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ ؟ ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ ،
وَتَشَّ الْأَلْفَةُ ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْنَدَةُ ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ (مُتَحَارِبِينَ) ،
قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ ، وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا
(3) . لِلْمُعْتَبِرِينَ

- المعجم الأوسط : ۷ / ۳۷۰ / ۷۷۵۴ عن ابن عمر ، ينابيع الموده : ۲ / ۸۰ / ۹۹ وليس فيه . 1-
- «أهل» ، كنز العمال : ۱ / ۱۸۳ / ۹۲۹ ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي : ۲ / ۵۷۰ / ۲ عن الإمام .
 عليّ عليه السلام ، شرح الأخبار : ۲ / ۴۸۶ / ۱۵۸ ، بحار الأنوار : ۳۲ / ۲۷۰ / ۵۳۴ .
- الأمالي للمفيد : ۲۳۵ / ۵ ، الأمالي للطوسي : ۱۱ / ۱۳ ، كشف الغمّه : ۲ / ۵ كلّها عن . 2-
- الأصبغ بن نباته ، وقعه صفين : ۲۲۴ عن أبي سنان الأسلمي وزاد فيه «أهل» قبل «باطلها» ، بحار
 الأنوار : ۳۲ / ۴۶۴ / ۴۰۲ ؛ شرح نهج البلاغه : ۵ / ۱۸۱ عن أبي سنان عن أبيه وزاد فيه «أهل» قبل
 . «باطلها» وقبل «حقها» .
- نهج البلاغه : الخطبه ۱۹۲ ، بحار الأنوار : ۱۴ / ۴۷۲ / ۳۷ . 3-

ص: ۹۷

ر . ك : بقره ، آيه ۲۱۳

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که
 باطلگرایان آن امت بر حق مداران چیره شدند

امام علی علیه السلام : سوگند به خدا، هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که
 باطل آنها بر حقشان چیره شد ، مگر آنچه خدا خواست

امام علی علیه السلام : و پرهیزید از آنچه فرود آمد بر امت های پیشین ؛ از کیفرهایی که
 دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نبایست . پس نیک و بد احوالشان را
 به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان ، برحذر دارید . [و چون به چشم خرد دیدید]
 و در دگرگونی احوالشان اندیشیدید ، آن [کاری] را عهده دار شوید که [آنان را]
 عزیزشان گرداند و دشمنان را از سرشان راند ، و زمان بی گزندی شان را به درازا کشاند ،

و با عافیت از نعمت برخوردار گشتند و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار شد. و آن، از پراکندگی دور نمودن بود و به سازواری روی آوردن، و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن. و پرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست، چون: کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بُریدن، و دست از یاری یکدیگر کشیدن. و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید، مردمی که با ایمان بودند... پس بنگرید چه سان می نمودند، آن گاه که گروه ها فراهم بودند، و همگان، راه یک آرزو را می پیمودند، و دل ها راست بود و با هم سازوار، و دست ها یکدیگر را مددکار، شمشیرها به یاری هم آخته، و دیده ها به یک سو دوخته، و اراده ها در پی یک چیز، تاخته. آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و الفت به پراکندگی انجامید، و سخن ها و دل هاشان گونه گون گردید. از هم جدا شدند، و به حزب ها گراییدند، و خدا، لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد، و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد، و داستان آنان، میان شما ماند، و آن را برای پند گیرنده عبرت گرداند.

ص: ۹۸

عنه عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَسَوْءُ (1). الضَّمَائِرِ؛ فَلَا تَوَازَرُونَ (تَأْزِرُونَ) وَلَا تَنَاصِحُونَ، وَلَا تَبَاذِلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ

الدَّعْوَةُ إِلَى الْقِيَامِ بِالْقِسْطِ الْكِتَابُ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ 3 / 9
الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ (2). «يَنْصُرُهُمْ وَرُسُلَهُمْ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

.
نهج البلاغه : الخطبه ۱۱۳ . 1-

الحديد : ۲۵ . 2-

ص: ۹۹

دعوت به برپا داشتن عدالت 3 / 19

امام علی علیه السلام: همانا شما برادران دینی یکدیگرید . چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید و نهادِ بد که با آن به سر می برید. نه هم را یاری می کنید، نه خیرخواه همید، نه به یکدیگر چیزی می بخشید ، و نه با هم دوستی می ورزید

دعوت به برپا داشتن عدالتقرآن«به راستی [ما] رسولان خود را با دلایل آشکار ، 3 / 9 روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم ، تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم ، [مایه] ستیز و قدرت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومندِ «شکست ناپذیر است

ص: ۱۰۰

الحديث للإمام علي عليه السلام في صفه أهل الذکر: يأمرون بالقسطِ ويأتمرون به ، وينهون عن
(1) . المنكر ويتناهون عنه

الدَّعْوَةُ إِلَى قِيَادَةِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ الْكَتَابُ «يَأْيُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ 3 / 10
(2) . «لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

الْيَوْمَ يَلْءِ سَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»
(3) . «. . . وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ ، وَالزَّكَاةِ ، وَالصَّوْمِ ،
(4) . وَالْحَجِّ ، وَالْوَلَايَةِ . وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ

نهج البلاغه: الخطبه ٢٢٢، الاحتجاج: ١ / ٤٨٠ / ١١٧، بحار الأنوار: ٤ / ٢٦١ / ٩ - 1-

المائده: ٦٧ - 2-

المائده: ٣ - 3-

، الخصال: ٢٧٨ / ٢١ نحوه وكلها 1033 / 445 / الكافي: ٢ / ١٨ / ١، المحاسن: ١ - 4-
عن أبي حمزه الثمالی، الأمالی للصدوق: ٣٤٠ / ٤٠٤ عن المفضل بن عمر عن الإمام
الصادق عليه السلام فيه «ولاية أمير المؤمنين والأئمة من ولده» وليس في الأخيرين «لم يناد
. بشيء كما نودي بالولاية»، بحار الأنوار: ٦٨ / ٣٢٩ / ١

ص: ١٠١

دعوت به رهبری امام عادل 3 / 20

حديث امام علي عليه السلام در توصيف اهل ذكر: به عدل فرمان می دهند، و خود از روی
عدالت کار می کنند، و از کار زشت، باز می دارند، و خود از زشتکاری به کنارند

دعوت به رهبری امام عادلقرآن «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو 10 / 3 نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم، «نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند

امروز کسانی که کافر شده اند، از [کار شکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس از «ایشان مترسید و از من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما «تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم

حدیث امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج اصل بنیان شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت، تأکید نشده است

ص: ۱۰۲

الكافی عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ (1): .: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ

(2) ! الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبَنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ

الإمام العسكري عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شِينًا. جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ (3). . وَأَدْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ

. (راجع: موسوعه الإمام علیّ فی الكتاب والسنة والتاریخ: ج ۲، ص ۲۵۱) حدیث الغدیر

. (أهل البيت في الكتاب والسنة : ص ۳۱۴) عناوين حقوقهم / الولاية

الدَّعْوَةُ إِلَى الْحُرِّيَّةِ الْهَادِفَةُ الْكِتَابَ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكُتُبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا 3 / 11
وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْءًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن
(4) . «تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

الكافي : ۲ / ۱۸ / ۵ ، المحاسن : ۱ / ۴۴۶ / ۱۰۳۴ ، تفسير العياشي : ۱ / ۱۹۱ / ۱۰۹ . 1-

. كلُّها عن زراره ، بحار الأنوار : ۶۸ / ۳۳۲ / ۱۰

الكافي : ۸ / ۲۲۹ / ۲۹۳ عن أبي بصير ، الأمالي للمفيد : ۳۱ / ۴ عن محمد بن سويد . 2-

الأشعري ، مشكاة الأنوار : ۳۱۷ / ۱۰۰۲ عن علي بن أبي حمزة كلاهما نحوه ، دعائم

الإسلام : ۱ / ۶۱ ، شرح الأخبار : ۳ / ۵۰۷ / ۱۴۵۵ كلاهما نحوه عن الإمام الباقر عليه السلام

. وزاد فيه «من شيعتنا» قبل «حبينا» ، بحار الأنوار : ۵۲ / ۳۴۷ / ۹۶

. تحف العقول : ۳۶۲ ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۳۷۲ / ۱۲ . 3-

. آل عمران : ۶۴ . 4-

ص: ۱۰۳

دعوت به آزادی هدفمند 3 / 21

الكافي به نقل از زراره : [امام باقر عليه السلام] فرمود : «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است :

نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». گفتیم : کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود : «ولایت

. «برتر است ؛ زیرا کلید آنهاست و مولاست که به چهار چیز دیگر، ره می نماید

امام صادق علیه السلام: خدایش رحمت کند کسی که ما را نزد مردم محبوب گرداند و مبعوض آنها نسازد.

امام عسکری علیه السلام: از خدا پروا کنید، و مایه زینت باشید، نه مایه زشتی. هر دوستی ای را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی ای را از ما دور سازید

ر. ک: دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۲، ص ۵۹ (حدیث غدیر)؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۶۷ (عناوین حقوق اهل بیت / ولایت).

دعوت به آزادی هدفمند قرآن «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما 11 / 3 و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر [از این پیشنهاد] «...» [روگردان شدند، بگویید: «شاهد باشید که ما فرمانبرداریم] نه شما

ص: ۱۰۴

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ «
يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَالَاتِ وَيَضَعُ
(1) . . . عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

راجع: الشعراء: ۱۸، ۱۹، ۲۲

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله من كتابه إلى أهالي نجران: بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . من مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أُسْقُفِّ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ ، إِنْ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ (2) . العباد ، وأدعوكم إلى وِلايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلايَةِ العبادِ

الإمام على عليه السلام: إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ (3) . ، وَمِنْ وِلايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلايَتِهِ

1- الأعراف : ١٥٧ .

- دلائل النبوه : ٥ / ٣٨٥ عن سلمه بن عبد يشوع عن أبيه عن جده ؛ تاريخ يعقوبى : ٢ / . -2-
٨١ وفيه « وكتب إلى نجران : بسم الله ، من محمد رسول الله إلى أسقف نجران : بسم الله »
بدل « بسم إله إبراهيم ... إن أسلمتم » ، بحار الأنوار : ٢١ / ٢٨٥ .
الكافي : ٨ / ٣٨٦ / ٥٨٦ عن المنذر بن محمد عن أبيه عن محمد بن الحسين عن أبيه . -3-
عن جده عن أبيه ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٣٦٥ / ٣٤ .

ص: ١٠٥

آنان که از این فرستاده ، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود ، در تورات و «
انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند ؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان
می دهد و از کار ناپسند باز می دارد ، و برای آنان چیزهایی پاکیزه را حلال و چیزهای

ناپاک را حرام می گرداند و قید و بندهایی را که بر [دوش] ایشان بوده است ، بر می دارد
...»

ر . ک : شعرا ، آیه ۱۸ و ۲۲ ۱۹

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از نامه ایشان به اهالی نجران : به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب! از محمد ، رسول خدا ، به اسقف نجران و مردم نجران . اگر اسلام بیاورید ، من با شما ، الله ، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد . اما بعد؛ من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می خوانم

امام علی علیه السلام : خداوند متعال ، محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند ، و از فرمان های بندگان به فرمان های خداوند ، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند ، در آورد

ص: ۱۰۶

عنه عليه السلام في بيان الغاية من البعث الله محمدا صلي الله عليه وآله بالحق ، ليخرج عباده من عبادة الأوثان إلى عبادته ، ومن طاعة الشيطان إلى طاعته ، بقرآن قد بينه وأحكمه ؛ (1) . ليعلم العباد ربهم إذ جهلوه ، وليقرؤا به بعد إذ جحدوه ، وليثبتوه بعد إذ أنكروه

عنه عليه السلام: لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا ، وما خَيْرُ خَيْرٍ لا يُنالُ إِلَّا بِشَرِّ ،
(2) ! وَيُسْرٍ لا يُنالُ إِلَّا بِعُسْرٍ ؟

عنه عليه السلام: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا ؟ ! إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ ، فلا
(3) . تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية: ومن ذلك ما ضيَّعَ الجهادُ الذي
فَضَّلَهُ اللَّهُ عز و جل عَلَى الأَعْمَالِ وَفَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى العُمَالِ ؛ تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ
وَالرَّحْمَةِ ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ ، وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الحُدُودِ ، وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى
طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ العِبَادِ ، وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ العِبَادِ ، وَإِلَى وَلايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلايَةِ العِبَادِ
(4) .

-
- 1- نهج البلاغه : الخطبه ١٤٧ ، بحار الأنوار : ١٨ / ٢٢١ / ٥٥ .
- 2- نهج البلاغه : الكتاب ٣١ ، تحف العقول : ٧٧ ، عيون الحكم والمواعظ : ٥٢٦ / ٩٥٧٩ ، .
- بحار الأنوار : ٧٧ / ٢١٤ / ١ ؛ ينابيع الموده : ٢ / ٢٥٣ نحوه
- 3- نهج البلاغه : الحكمه ٤٥٦ ، عيون الحكم والمواعظ : ١٠٨ / ٣٣٨١ و ٢٣٨٢ ، تحف .
- العقول : ٣٩١ نحوه عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٣ / ١٣٢ / ١٣٦
- 4- الكافي : ٥ / ٣ / ٤ عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه .

امام علی علیه السلام در تبیین هدف از بعثت : پس خدا ، محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برون آرد ، و به عبادت او وا دارد ، و از پیروی شیطان برهاند ، و به اطاعت خدا کشاند ، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود ، و اساسش را استوار فرمود ، تا بندگان بدانند [بزرگی] پروردگار خود را که دانای آن نبودند ، و بدو اقرار کنند ، از پس آن که بر انکار می افزودند ، و او را نیک بشناسند ، آن پس که خود را نا آشنا بدو می نمودند .

امام علی علیه السلام : بنده دیگری مباش ، حالی که خدایت آزاد آفریده ، و در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند ، کسی چه چوبی دیده ؟

در کام [دنیا] را (1) امام علی علیه السلام : آیا آزاده ای نیست که این خُرده طعام مانده بیفکند و برای آنان که درخور آن اند ، نهد ؟ جان های شما را بهایی نیست ، جز بهشت . جاودان . پس مفروشیدش جز بدان

امام باقر علیه السلام در نامه اش به یکی از خلفای بنی امیه : از جمله آن [حدود ضایع شده] ، ضایع شدن جهادی است که خداوند عز و جل آن را بر سایر کارها برتری داده و رزمنده را بر دیگر عمل کنندگان در منزلت ، بخشش و رحمت ، برتری بخشیده است ؛ زیرا دین با جهاد پیروز شد و با آن ، از دین دفاع می شود و با جهاد است که خداوند ، جان ها و مال های مؤمنان را در برابر بهشت ، در معامله ای که مایه رستگاری و موفقیت است ، از آنان خریداری کرده و در این معامله ، رعایت حدود را بر آنان شرط کرده است و نخستین شرط ، فرا خواندن از اطاعت بندگان به اطاعت خدا ، و از عبادت بندگان به عبادت خدا ، و از ولایت بندگان به ولایت خداست .

لماظه ، به ته مانده غذای جویده در لابه لای دندان ها گویند . (م. 1-

ص: ۱۰۸

الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصَلَهُ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ، أَوْلَاهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ: التَّدْبِيرُ، وَالثَّلَاثَةُ: الْحَيَاءُ، وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْخَامِسَةُ (1). وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الْحُرِّيَّةُ

الدَّعْوَةُ إِلَى مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ الْكِتَابُ «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّه وَاِنَّا 12 / 3 عَلَى آثَرِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّه وَاِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ * قُلْ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ (2). «آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِي كَفَرُونَ

. راجع : المائدة : ۱۰۴ ، يونس : ۷۸ ، الأنبياء : ۵۳ ، الشعراء : ۷۴ ، لقمان : ۲۱

الحديث الأمامي للمفيد عن الأصبع بن نباته : دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفَرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكُنْتُ فِيهِمْ ، فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مَشِيَّتِهِ ، وَيَخْبِطُ الْأَرْضَ بِمِحْجَنِهِ ، وَكَانَ مَرِيضًا ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَةٌ فَقَالَ : كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ ؟ فَقَالَ : نَالَ الدَّهْرُ ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، مَنِي ، وَزَادَنِي أَوَارًا وَغَلِيلًا اخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ . قَالَ : وَفِيمَ خُصُومَتِهِمْ ؟ قَالَ : فِيكَ وَفِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ ؛ فَمَنْ مَفْرَطٌ مِنْهُمْ غَالٌ ، وَمُقْتَصِدٌ تَالٌ ، وَمَنْ مُتَرَدِّدٌ مُرْتَابٌ ، لَا يَدْرِي أَيُّقَدِمُ أَمْ يُحْجِمُ . فَقَالَ : حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ ؛ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي ،

وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي . فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ : لَوْ كَشَفْتَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي الرَّيْنَ عَن قُلُوبِنَا ، وَجَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ كَفَانِكَ أَمْرٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ ؛ إِنْ دِينَ اللَّهُ لَا يُعْرِفُ بِالرِّجَالِ ، بَلْ بِأَيِّهِ الْحَقُّ ، فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ . يَا حَارِثُ ، إِنْ الْحَقَّ (3) . أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَالصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ

الخصال : ٢٨٤ / ٣٣ عن أبي خالد السجستاني وص ٢٩٨ / ٦٩ ، المحاسن : ١ / ٣٠٥ / ١- .
 ٥٩٩ كلاهما عن أبي خالد العجمي ، مشكاة الأنوار : ٤٣٥ / ١٤٥٦ وفيها «كثير مستمتع :
 الدين والعقل والأدب والحرية وحسن الخلق» إلا أن في المحاسن «مستمع» بدل «مستمع» و
 . «الجود» بدل «الحرية» ، بحار الأنوار : ٥٢/٣٨٧/٦٩

2- . الزخرف : ٢٤٢٢ .

3- . الأماي للمفيد : ٣ / ٣ ، الأماي للطوسي : ٦٢٥ / ١٢٩٢ وفيه «في شأنك والبيّه من .
 قبلك» بدل «فيك وفي الثلاثة من قبلك» و«قال» بدل «تال» ، بشاره المصطفى : ٤ وفيه «وال»
 بدل «تال» ، تأويل الآيات الظاهره : ٢ / ٦٤٩ / ١١ ، كشف الغمّه : ٣٧ / ٢ كلاهما نحوه ،
 . بحار الأنوار : ٧ / ١٧٨ / ٦

ص: ١٠٩

دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق 3 / 22

امام صادق علیه السلام: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد ، خیر و فایده
 چندانی در او نیست : اول : وفا ، دوم : تدبیر ، سوم : حیا ، چهارم : اخلاق نیک ، و پنجم که
 جامع همه این خصلت هاست ، آزادگی است .

دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حققرآن «بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر 12 / 3 آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، رهیافتگانیم» و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم، مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان رهسپاریم». گفت: «هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید، برای شما بیاورم؟». گفتند: ما [نسبت] به آنچه بدان «فرستاده شده اید، کافریم»

ر. ک: مائده، آیه ۱۰۴؛ یونس، آیه ۷۸؛ انبیاء، آیه ۵۳؛ شعراء، آیه ۷۴؛ لقمان، آیه ۲۱.

حدیثاً مالی المفید به نقل از اصبع بن نباته: حارث همدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. حارث در حالی که بیمار بود، خمیده راه می رفت و با عصایش بر زمین می کوبید. از آن جا که حارث نزد امیر مؤمنان منزلتی داشت، [امام] به او رو کرد و فرمود: «خود را چه سان می بینی ای حارث؟». حارث گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در حضور تو، بر آتش عطش و حرارت حبّ و بغض من افزوده است. فرمود: «مشاجره آنان بر سر چیست؟». حارث گفت: درباره تو و آن سه [خلیفه ای] که پیش از تو بودند. برخی به افراط گراییده، گزافه می گویند، و گروهی میانه رو و پیرواند، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش نهند یا وا پس نهند. فرمود: «کافی است ای برادر همدانی! بدان که بهترین شیعیانم میانه روها هستند، که غلوکننده باید به سوی آنها باز گردد، و عقب مانده به آنها پیوندد». حارث به امام گفت: پدر و مادرم فدایت! کاش زنگار از دل هایمان برمی گزفتی و ما را در این باره به بینشی

می رساندی. فرمود: «بس است! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است؛ چه، دین خدا با انسان ها شناخته نمی شود؛ بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، نیکوترین سخن است و کسی که آن را آشکار سازد.» مجاهد است

ص: ۱۱۰

البيان والتبيين: نَهَضَ الْحَارِثُ بْنُ حَوْطِ اللَّيْثِيِّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: أَتَظُنُّ أَنَا نَظُنُّ أَنَّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ كَانَا عَلَى ضَلَالٍ؟ قَالَ: يَا حَارِثُ، إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ (1). الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ؛ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ

البيان والتبيين: ۲۱۱/۳؛ نثر الدر: ۱ / ۲۷۳، تاريخ يعقوبی: ۲ / ۲۱۰ نحوه، وراجع . 1-
نهج البلاغه: الحکمه ۲۶۲ وروضه الواعظین: ۳۹، بحار الأنوار: ۶ / ۱۷۸ / ۷

ص: ۱۱۱

البيان و التبيين: در حالی که علی بن ابی طالب بالای منبر بود، حارث بن حوط لیثی در برابر ایشان ایستاد و گفت: تو گمان داری که ما بر این باوریم که طلحه و زبیر گمراه اند؟ [امام] فرمود: «ای حارث! بر تو مشتبه شده است. حق با افراد شناخته نمی شود. پس.» «حق را بشناس تا اهلش را بشناسی»

الإمام على عليه السلام خط من كتابه إلى أهل مصر، لما ولى عليهم الأشر: أما بعد، فقد بعثت إليكم عبدا من عباد الله، لا ينام أيام الخوف، ولا ينكل عن الأعداء ساعات الروع، أشد على الفجار من حريق النار؛ وهو مالك بن الحارث أخو مذحج، فاسمعوا له وأطيعوا (1). أمره في ما طابق الحق

الدعوة إلى التقوى والورع الكتاب «كذبت قوم نوح المرسلين * إذ قال لهم أخوهم 3 / 13 (2). «نوح ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله وأطيعون

كذبت عاد المرسلين * إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا (3). «الله وأطيعون

كذبت ثمود المرسلين * إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * (4). «فاتقوا الله وأطيعون

نهج البلاغه: الكتاب ٣٨، بحار الأنوار: ٣٣ / ٥٩٥ / ٧٤١ وراجع الأمل للمفيد: ٤/٨١ - 1-

، الغارات: ١ / ٢٦٠، الاختصاص: ٨٠

الشعراء: ١٠٨١٠٥ - 2-

الشعراء: ١٢٣ و ١٢٤ - 3-

الشعراء: ١٤١ ١٤٤ - 4-

امام علی علیه السلام به مردم مصر ، هنگامی که مالک اشتر را والی آنان ساخت : اَمَّا بَعْدُ؛ من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواستند و در ساعت های ترس از دشمن ، روی برنتابند . بر بدکاران ، تندتر بود از آتش سوزان . او مالک پسر حارث مَدْحِجی است . آن جا که حق بود ، سخن او را بشنوید ، و او را فرمان ببرید .

دعوت به پرهیزگاری و ورَعقرآن «قوم نوح ، پیامبران را تکذیب کردند؛ چون 13 / 3 برادرشان نوح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم .» . «از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید

عادیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند . آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید» . «ببرید

ثمودیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید» . «ببرید

ص: ۱۱۴

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * « (1) . «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ

كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكِهِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * « (2) . «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

الحديث المراسيل عن هشام عن أبيه: أَكْثَرُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَعَدَ عَلَيَّ (4) . (3) «الْمَنْبِرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

الإمام الباقر عليه السلام: يَا فَضِيلُ، بَلَغَ مِنْ لَقِيْتِ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: أَنِّي أَقُولُ: إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بَوْرَعٍ؛ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (5) . (6)

ثواب الأعمال عن الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِي مَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطُّورِ: أَنْ يَا مُوسَى، أَبْلَغَ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَّقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي، وَمَا تَعَبَّدَ لِي الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي، وَلَا تَزِينُ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ. قَالَ: فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، فَمَاذَا أَثْبَتَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، أَمَّا الْمُتَّقَرِّبُونَ إِلَيَّ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى، لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ. وَأَمَّا الْمُتَعَبِّدُونَ لِي بِالْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُفْتَشُّ النَّاسَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ وَلَا أُفْتَشُّهُمْ؛ حَيَاءً مِنْهُمْ. وَأَمَّا الْمُتَزِينُونَ إِلَيَّ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنِّي أَمْنَحُهُمُ الْجَنَّةَ (7) . بِحَدَافِيرِهَا، يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاؤُونَ

1- الشعراء: ١٦٠-١٦٣.

2- الشعراء: ١٧٦-١٧٩.

3- الأَحزاب : ۷۰ .

4- المراسیل : ۹۳ / ۹ ، تفسیر الدر المنثور : ۶ / ۶۶۷ نقلاً عن أحمد فی الزهد عن عروه .

5- البقره : ۱۵۳ .

6- السرائر : ۳ / ۵۸۷ ، تفسیر العیاشی : ۱ / ۶۸ / ۱۲۳ ، مشکاه الأنوار : ۲۰۳ / ۹۴ کلها عن .
الفضیل ، دعائم الإسلام : ۱ / ۱۳۳ عن الإمام الباقر علیه السلام لبعض شیعته و فیها «إنَّ الله مع الصابرين» بدل الآیه ، بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۰۸ / ۳۶

7- ثواب الأعمال : ۱ / ۲۰۵ عن الوصافی ، بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۱۳ / ۱۷ ؛ وراجع المعجم .

8- الكبير : ۱۲ / ۹۴ / ۱۲۶۵۰ كنز العمال : ۳ / ۷۲۳ / ۸۵۷۸

ص: ۱۱۵

قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا»
پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم ، از خدا پروا دارید و فرمانم
». «ببرید

اصحاب ایکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا»
». «ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا دارید و مرا فرمان ببرید

حدیث المراسیل به نقل از هشام به نقل از پدرش : رسول خدا در بیشتر مواقعی که بر منبر می
نشست ، می فرمود : «از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید

امام باقر علیه السلام خطاب به فضیل : ای فضیل! هر یک از دوستان ما را که دیدی ، سلام
ما را برسان و از طرف من به آنان بگو که من ، جز با ورع [آنان] ، نزد خداوند کاری
برایشان نمی توانم انجام دهم . پس زیانتان را حفظ کنید ، و دست هایتان را نگاه دارید ، و

بردباری و نماز پیشه کنید، که خداوند می فرماید: «از صبر و نماز، یاری جوئید؛ زیرا
». «خدا با صابران است

ثواب الأعمال به نقل از و صافی، به نقل از امام باقر علیه السلام: در نجواهای خداوند با
موسی علیه السلام در کوه طور، آمده است: «ای موسی! به قوم خود برسان که تقرّب
جویان، با هیچ چیز مانند گریه از ترس من به من نزدیک نشدند، و عبادتگران، به چیزی
مثل ورع و پرهیز از حرام های من عبادتم نکرده اند، و آراستگان، با هیچ چیز مانند بی
رغبتی به دنیا و آنچه که از آن بی نیازند، خود را برای من نیاراسته اند». موسی علیه السلام
گفت: ای گرامی ترین گرامیان! برای آنان، در برابر این کار چه قرار داده ای؟ خداوند
فرمود: «ای موسی! اما آنان که با گریه از بیم من به من تقرّب می جویند، در رفیق
خواهند بود، بی آن که کسی سهم آنان باشد؛ و اما آنان که با پرهیز از حرام (1) اعلی
های من، مرا عبادت می کنند، من با آن که اعمال مردم را واری می کنم، از روی
حیای از آنان، اعمالشان را واری نمی کنم؛ و اما آنان که با بی رغبتی به دنیا به من
تقرّب می جویند، من تمام بهشت را به آنان می بخشم تا هر کجا بخواهند، سکنا
». «گزینند

. ر. ک: پاورقی حدیث ۵۸ - 1

ص: ۱۱۶

(1) . الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَةَ

عنه عليه السلام في وصيته لعبد الله بن جندب: يا بن جندب ، بلغ معاشر شيعتنا وقل لهم : لا تذهبن بكم المذاهب ، فوالله لا تنال ولا يتنا إلا بالورع والاجتهاد في الدنيا ، ومواساه (2) . الإخوان في الله ، وليس من شيعتنا من يظلم الناس

الدعوة إلى مكارم الأخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله : بعثت بمكارم الأخلاق 14 / 3 (3) . ومحاسنها

بحار الأنوار : 24 / 286 / 1 ، بصائر الدرجات : 526 / 1 عن المفضل وفيه «أفلح . 1-
الموعظه .

تحف العقول : 303 ، بحار الأنوار : 78 / 281 / 1 . 2-

الأمالي للطوسي : 596 / 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم . 3-
السلام ، مشكاة الأنوار : 425 / 1423 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : 16
142 / 287 / .

ص: 117

دعوت به خلق وخوی نیکو 3 / 24

امام صادق عليه السلام : کسی که به تقوا فرمان دهد ، موعظه را به نهایت رسانده است

امام صادق عليه السلام در وصیتش به عبدالله بن جندب : ای پسر جندب! به جماعت شیعیان ما ابلاغ کن و به آنان بگو : فرقه ها [ی مختلف] شما را با خود نبرند ، که سوگند به

خدا، ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش [در فرمانبری از خدا] در دنیا و یاری دادن برادران دینی به دست نمی آید، و آن کس که به مردم ستم می کند، از شیعیان ما نیست.

دعوت به خلق و خوی نیکورسول خدا صلی الله علیه و آله: من به خُلق و خوی 3 / 14
پسندیده و نیکو برانگیخته شدم.

ص: ۱۱۸

(1) . عنه صلی الله علیه و آله: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

(2) . عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ

(3) . عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ

(4) . عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ، وَكَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ

(5) . عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ
عنه صلی الله علیه و آله و آلهلْمُعَاذِ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: يَا مُعَاذُ، عَلِّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ ، وَأَحْسِنِ أَدَبَهُمْ

(6) . أَمَانَةٌ لَهُ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ
مسند ابن حنبل عن أنس: مَا خَطَبَنَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا

الإمام زين العابدين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ:
طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَأَنْفَقَ
(7). الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ

-
- 1- مسند الشهاب: ٢ / ١٩٢ / ١١٦٥ عن أبي هريره، كنز العمال: ١١ / ٤٢٠ / ٣١٩٦٩؛ .
- . مكارم الأخلاق: ٣٦، بحار الأنوار: ١٦ / ٢١٠
- 2- الطبقات الكبرى: ١ / ١٩٣ عن مالك، كنز العمال: ٣ / ١٦ / ٥٢١٨.
- 3- مسند ابن حنبل: ٣ / ٣٢٣ / ٨٩٦١، المستدرک علی الصحیحین: ٢ / ٦٧٠ / ٤٢٢١، .
- . السنن الكبرى: ١٠ / ٣٢٣ / ٢٠٧٨٢ كلها عن أبي هريره، كنز العمال: ١١ / ٤٢٥ / ٣١٩٩٦
- 4- المعجم الأوسط: ٧ / ٧٤ / ٦٨٩٥ عن جابر، تفسير القرطبي: ١٨ / ٢٢٧ وفيه «إن الله .
- . بعثني لأتمم مكارم الأخلاق»، كنز العمال: ١١ / ٤١٥ / ٣١٩٤٧
- 5- تحف العقول: ٢٥، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٢٦ / ٣٣.
- 6- مسند ابن حنبل: ٤ / ٢٧١ / ١٢٣٨٦، صحيح ابن حبان: ١ / ٤٢٣ / ١٩٤، السنن الكبرى: .
- ٦ / ٤٧١ / ١٢٦٩٠، المعجم الأوسط: ٣ / ٩٨ / ٢٦٠٦، مسند أبي يعلى: ٣ / ٣٨٧ / ٣٤٣٢، كنز
. العمال: ٣ / ٦٢ / ٥٥٠٣
- 7- الكافي: ٢ / ١٤٤ / ١، عن أبي حمزه الثمالي، الاختصاص: ٢٢٨، جامع الأحاديث .
- . للقمي: ٩٧، بحار الأنوار: ٧٥ / ٣٠ / ٢٢

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو برانگیخته
شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی نیکو
برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی شایسته
برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، مرا برای به کمال رساندن خلق و خوی
نیکو و کارهای نیک برانگیخته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مُعَاذ ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد :
ای مُعَاذ! کتاب خدا را به آنان بیاموز، و بر خُلق و خوی شایسته ، آنان را نیکو تربیت کن

مسند ابن حنبل به نقل از آنس : پیامبر خدا برای ما سخnerانی نمی کرد، مگر آن که می
فرمود : «آن کس که امانتدار نیست ، ایمان ندارد ، و آن کس که پیمان شکن است ، دین
«ندارد».

امام زین العابدین علیه السلام :رسول خدا در پایان خطابه اش می فرمود : «خوشا به حال
آن کسی که خُوی نیکو، سرشتش پاک ، نهانش شایسته ، و ظاهرش نیک باشد، و
«زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد ، و با مردم انصاف ورزد

الإمام الرضا عليه السلام لعبد العظيم الحسنی: یا عبدَ العَظیمِ ، أبلغ عَنِّي أوليائي السَّلامَ ، وقُلْ لَهُم : أن لا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَي أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا ، ومُرَّهُم بِالصِّدْقِ فِي الحَدِيثِ ، وأداء الأمانه ، ومُرَّهُم بِالسُّكُوتِ ، وتَرْكِ الجِدالِ فِي ما لا يَعيهِم ، وإقبالِ بَعْضِهِم عَلَي بَعْضِ ، وَالْمُزاورَه أَنفُسَهُم بِتَمزِيقِ بَعْضِهِم بَعْضا ؛ فَإِنِّي آليتُ عَلَي نَفْسِي (1) ؛ فَإِنَّ ذلِكَ قُرْبَهُ إِلَيَّ ، ولا يَشْغَلُوا أَنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِكَ وَأَسْخَطَ وَلِيًّا مِن أوليائي دَعَوْتُ اللهُ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيا أَشَدَّ العَذابِ ، وكانَ فِي الآخِرَه مِن الخاسِرِينَ . وَعَرَفَهُم أَنَّ اللهُ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِم ، وتجاوزَ عَن مُسِيئِهِم إلا مَن أَشْرَكَ بِهِ ، أو آذَى وَلِيًّا مِن أوليائي ، أو أَضْمَرَ لَهُ سِوَأ ؛ فَإِنَّ اللهُ لا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنهُ ، فِي (2) فَإِنَّ رَجَعَ وإلَّا نَزَعَ رُوحَ الإِيمانِ عَن قَلْبِهِ ، وخَرَجَ عَن وِلايَتِي ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ (3) ! وَلايَتِنَا ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِن ذلِكَ

في الطبعة المعتمدة «يشغلوا» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر. 1-

. في الطبعة المعتمدة «نصيبا» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر. 2-

. الاختصاص : ٢٤٧ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ٢٣٠ / ٢٧ . 3-

ص: ١٢١

امام رضا عليه السلام خطاب به عبد العظيم حسنى عليه السلام : اى عبدالعظيم! از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو : شيطان را بر خویش مسلط مگردانيد ، و آنان را به راستگويى در گفتار ، و اداى امانت ، و خاموشى ، و ترك جدال بى فايده ، و روى آوردن به يكديگر و به ديدار هم رفتن فرمان بده ، كه آن باعث تقرب به من است ؛ و اين كه

خودشان را به پرده دری یکدیگر مشغول ن سازند، که من به جان خود سوگند یاد کرده ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین کند، از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب کفر دهد و در آخرت، از زیانکاران سازد. و آنان را آگاه کن که خداوند، نیکوکارشان را بخشیده و از بدکارشان گذشت کرده است، مگر آن که به او شرک ورزیده، یا یکی از دوستانم را آزرده، یا نسبت به او بدبین باشد، که خداوند، او را تا وقتی که از این کار دست برندارد، نمی بخشد. پس اگر باز گردد که هیچ؛ و گرنه، روح ایمان از جانش خارج گردد، و از ولایت من بیرون رود، و از ولایت ما بهره ای ندارد. من از چنین فرجامی به خدا پناه می برم

ص: ۱۲۲

الدَّعْوَةُ إِلَى مَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ الْكُتَابُ «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ۚ 15 / 3 (1) . «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

الحدیثسنن الدارمی عن عمران بن حصین: ما خطبنا رسولُ الله صلی الله علیه و آله إلا أمرنا (2) . فیها بالصدقة

الإمام الباقر علیه السلام خيتمه: أبلغ شيعتنا أنه لا يُنال ما عند الله إلا بالعمل. وأبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره. وأبلغ شيعتنا أنهم إذا (3) . قاموا بما أمروا أنهم هم الفائزون يوم القيامة

عنه عليه السلام: يا خيتمه، أبلغ من ترى من موالينا السلام، وأوصهم بتقوى الله العظيم، وأن يعود غنيهم على فقيرهم، وقويهم على ضعيفهم، وأن يشهد حيهم جنازة ميتهم، وأن

يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ ؛ فَإِنْ لَقِيتُمْ بَعْضَهُمْ بَعْضًا حَيًّا لَأْمُرْنَا ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ! يَا خَيْثَمَةُ ،
أَبْلِغِ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُنْعِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ ، وَأَنْهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ ، وَأَنْ
(4) . أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ

. النحل : ٩٧ - 1

سنن الدارمي : ١ / ٤١٨ / ١٦١١ ، مسند ابن حنبل : ٧ / ١٩٩ / ١٩٨٧٨ ، المستدرک . 2-
على الصحيحين : ٤ / ٣٤٠ / ٧٨٤٣ ، المعجم الأوسط : ٦ / ١٨٥ / ١٣٨٨ وج ٧ / ٣٧٦ /
٧٧٦٩ عن سمره ابن جندب ؛ كنز العمال : ٦ / ٥٧٠ / ١٦٩٧٠ ، الأمل للطوسي : ٣٥٩ / ٧٤٧

3- الأمل للطوسي : ٣٧٠ / ٧٩٦ عن علي بن علي أخى دعبل بن علي الخزاعي عن الإمام .
الرضا عن آباءه عليهم السلام ، الكافي : ٢ / ٣٠٠ / ٥ عن خيثمه عن الإمام الصادق عليه
. السلاموليس فيه من «وأبلغ شيعتنا أنهم إذا...» ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٩ / ١٢

4- الكافي : ٢ / ١٧٥ / ٢ ، الأصول الستة عشر (أصل جعفر بن محمد الحضرمي) : ٧٩ .
كلاهما عن خيثمه ، مصادقه الإخوان : ١٣٦ / ٦ وفيه «بالعمل» بدل «بالورع» ، أعلام الدين :
٨٣ نحوه وكلاهما عن خيثمه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٤ / ٣٤٣ / ٢ ،
. وراجع قرب الإسناد : ٣٣ / ١٠٦

ص: ١٢٣

دعوت به کارهای نیکو قرآن «هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن 15 / 3 باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم، و بی گمان به آنان، بهتر از» . آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد

حدیث سنن الدارمی به نقل از عمران بن حصین: رسول خدا برای ما سخنرانی نمی کرد، جز آن که در آن، ما را به صدقه دادن امر می کرد

امام باقر علیه السلام خطاب به خیمه: به شیعیان ما ابلاغ کن که بدانچه نزد خداست، جز با عمل کردن نتوان دست یافت؛ و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت، پُرحسرت ترین مردم، کسی است که عمل صالحی را بنیان نهد، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند؛ و به شیعیان ما ابلاغ کن که اگر بدانچه فرمان می دهند پایبند باشند، روز قیامت رستگار خواهند بود.

امام باقر علیه السلام خطاب به خیمه: ای خیمه! هر کدام از دوستانمان را که دیدی، سلام برسان و آنان را به پروای از خداوند بزرگ سفارش کن، و سفارش کن که ثروتمندانشان به فقیرانشان، و توانگرانشان به ناتوانانشان سرکشی کنند، و سفارش کن که زندگانشان در تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند، و در خانه های یکدیگر به دیدار هم روند؛ زیرا دیدار آنان با هم، مایه حیات [و پویایی] امر ما می شود. رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما را زنده بدارد! ای خیمه! به دوستان ما برسان که در برابر خداوند، جز با عمل خودشان، کاری از ما برایشان ساخته نیست، و آنان جز با ورع به ولایت ما دست نخواهند یافت، و در روز قیامت، پُرحسرت ترین مردم، کسی است که روش صحیحی را تبیین کند، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند.

عنه عليه السلام: يا جابر، بلغ شيعتي عني السلام، وأعلمهم أنه لا قرابه بيننا وبين الله عز و
 جل، ولا يتقرب إليه إلا بالطاعة له. يا جابر، من أطاع الله وأحبنا فهو ولينا، ومن عصى الله
 (1). لم ينفعه حبنا

عنه عليه السلام: إن الله تعالى أوحى إلى داود عليه السلام: أن بلغ قومك أنه ليس عبد منهم
 أمره بطاعتي فيطيعني، إلا كان حقاً على أن أطيعه وأعينه على طاعتي، وإن سألتني أعطيتُهُ،
 وإن دعاني أجبتُهُ، وإن اعتصم بي عصمتُهُ، وإن استكفاني كفيتُهُ، وإن توكلت علي حفظتُهُ
 (2). من وراء عوراتِهِ، وإن كاده جميع خلقي كنتُ دونه

-
- الأمالي للطوسي: ۲۹۶ / ۵۸۲، بشاره المصطفى: ۱۸۹، الفضائل: ۷ عن الإمام زين . 1-
 العابدین علیه السلامو کلها عن جابر بن یزید الجعفی، بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۷۹ / ۲۸
 عدّه الداعی: ۲۹۲، قصص الأنبياء: ۱۹۸ / ۲۵۱ عن أبي حمزه الثمالی عن الإمام . 2-
 الصادق علیه السلام، بحار الأنوار: ۱۴ / ۳۷ / ۱۳

امام باقر علیه السلام: ای جابر! پیروان مرا از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که
 میان ما و خداوند عز و جل خویشاوندی وجود ندارد، و تقرب به خدا، جز با اطاعت او به
 دست نمی آید. ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، او
 دوست ماست، و هر کس نافرمانی خدا کند، دوستی ما او را سودی نبخشد

امام باقر علیه السلام: خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد که به قوم خود ابلاغ کن: «هیچ یک از بندگانم نیست که او را به اطاعت از خود فرمائش دهم و او اطاعت کند ، مگر آن که حقی بر من باشد که از او اطاعت کنم و او را در اطاعت کردن از من یاری رسانم ؛ و اگر از من درخواست کند، به او عطا کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش دهم ؛ و اگر به من پناه برد ، پناهش دهم ؛ و اگر از من کفایت کارش را بخواهد ، کفایتش کنم ؛ و اگر بر من توکل کند ، او را از هر امر سوئی حفاظت کنم ؛ و اگر تمام آفریدگان من به او «نیرنگ زنند ، من در کنار او هستم

ص: ۱۲۶

(1) . «الدَّعْوَةُ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ الْكِتَابُ» وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ 16 / 3

(2) . «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أفضل الناس من عشق العبادَةَ فعانقها ، وأحبها بقلبه ، وبأشرها بجسده ، وتفزع لها ، فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا ؛ على عسر أم على يسر (3) .

(4) . الإمام علي عليه السلام: التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ

الإمام الصادق عليه السلام لما سُئِلَ عَنْ حَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكًا ؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ ، يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ

أَمْرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا ، وَجَمَلَهُ اشْتِغَالَهُ فِي مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ (5) . وَنَهَاهُ عَنْهُ . . . فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ

1- الذاریات : ۵۶ .

2- البقره : ۲۱ .

3- الکافی : ۲ / ۸۳ / ۳ عن عمرو بن جمیع ، مشکاه الأنوار : ۲۰۳ / ۵۴۱ کلاهما عن الإمام .
الصادق علیه السلام ، الجعفریات : ۲۳۲ بسنده عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ۷۰ / ۲۵۳ / ۱۰ .

4- غرر الحکم : ۱۷۹۲ ، عیون الحکم والمواعظ : ۵۳ / ۱۳۸۷ .

5- مشکاه الأنوار : ۵۶۲ / ۱۹۰۱ عن عنوان البصری ، بحار الأنوار : ۲۲۴ / ۱۷ .

ص: ۱۲۷

دعوت به پرستش خداوند 3 / 26

دعوت به پرستش خداوند قرآن «و جنّ و انس را نیافریدم ، جز برای آن که مرا 3 / 16

»پرستند

ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند ، آفریده است ، «
»پرستش کنید؛ باشد که پروا کنید

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : برترین مردم ، کسی است که عاشق عبادت شود ، و
آن را در آغوش گیرد ، و بادل و جانش آن را دوست بدارد ، و با اعضا و جوارحش در

انجام دادن آن بکوشد ، و خود را برای آن فارغ سازد. چنین کسی برایش مهم نیست که دنیا بر چه پایه ای می چرخد، بر سختی یا آسانی

امام علی علیه السلام: تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین ، پرستش مردمان با اخلاص است.

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حقیقت پرستش از ایشان سؤال شد: [عبادت] سه چیز است: این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده ، مالکیتی نبیند ؛ زیرا بندگان ، مالکیت ندارند، [و] مال را مال خدا انگارند [و] آن را هر جا که خدای متعال فرمان دهد ، گذارند و بنده برای خود ، تدبیری نیندیشد ، و تمام دل مشغولی او در آن چیزی باشد که خداوند متعال بدان فرمان داده یا از آن نهی نموده است... این ، نخستین مرتبه پرهیزگاران است

ص: ۱۲۸

عنه علیه السلام: (إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا (1) . لَهُ فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

الإمام الرضا عليه السلام في بيان عله العباده: لثلاثا يكونوا ناسين لذكره ، ولا تاركين لأدبه ، ولا لاهين عن أمره ونهيه ، إذا كان فيه صلاحهم وقوامهم ، فلو تركوا بغير تعب لطل عليهم (2) . الأمد ؛ فقست قلوبهم

(3) . عنه عليه السلام: أولُ عبادِهِ اللهُ مَعْرِفَتُهُ

الدَّعْوَةُ إِلَى مَحَبَّةِ اللَّهِ الْكِتَابِ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ 3 / 17

(4) . «كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

1- . الكافي : ٢ / ٨٤ / ٥ عن هارون بن خارجه ، بحار الأنوار : ٧٠ / ٢٥٥ / ١٢ .

2- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢ / ١٠٣ / ١ ، علل الشرايع : ٩ / ٢٥٦ كلاهما عن .

الفضل بن شاذان وزاد فيه «وفسادهم» بعد «صلاحهم» ، بحار الأنوار : ٦ / ٦٣ / ١

3- . التوحيد : ٢ / ٣٤ ، عيون أخبار الرضا : ١ / ١٥٠ / ٥١ كلاهما عن محمد بن يحيى بن .

عمر بن علي بن أبي طالب ، الأمل للمفيد : ٢٥٣ / ٤ عن محمد بن زيد الطبري ، الإرشاد :

١ / ٢٢٣ عن صالح بن كيسان عن الإمام علي عليه السلام ، الاحتجاج : ١ / ٤٧٥ / ١١٤ ،

تحف العقول : ٦١ كلاهما من دون إسناد إلى الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ٤٩ /

٢ / ١٢٨ .

4- . البقره : ١٦٥ .

ص: ١٢٩

دعوت به محبت خداوند 3 / 27

امام صادق عليه السلام : [همانا] عبادتگران سه دسته اند : گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند که این ، عبادت بردگان است ؛ و گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای مزد و پاداش عبادت می کنند که این ، عبادت مزدبگیران است ؛ و گروهی

خداوند عز و جل را برای دوستی او می پرستند که این ، عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

امام رضا علیه السلام در بیان علت [تشریح] عبادت : تا ذکر و یاد او را فراموش نکنند و آداب او را ترک مگویند ، و امر و نهی او را به بازی نگیرند ، چون مصلحت و پایداری آنان در آن است ؛ و اگر آنان بدون عبادت خداوند رها می شدند ، پایان کار برایشان طولانی می نمود و دل هایشان قساوت پیدا می کرد.

امام رضا علیه السلام : آغاز عبادت خداوند ، شناخت اوست

دعوت به محبت خداوند قرآن «و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای 17 / 3 او] برمی گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند ؛ ولی کسانی که ایمان «آورده اند ، به خدا محبت بیشتری دارند

ص: ۱۳۰

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجْرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ (1) . «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

. راجع : آل عمران : ۳۱ ، المائدة : ۵۷ ۲۰ ، التوبه : ۲۵ ، الشعراء : ۷۷ ۸۱ ، الجمعة : ۶

الحديثا رشاد القلوب : أوحى الله إلى موسى : ذكّر خلقى نعمائى ، وأحسن إليهم ، وحببني إليهم ؛ فإنهم لا يحبون إلا من أحسن إليهم (2)

رسول الله صلى الله عليه و آله :أوحى الله إلى نَجِيهِ موسى بن عمران عليه السلام : يا موسى ، أحببني ، وحببني إلى خلقي . قال : يا رب ، إني أحببك ، فكيف أحببك إلى خلقتك ؟ قالَ عِنْدَهُمْ ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ ؛ [إذ لا يَعْرِفُونَ] مَنِّي إِلَّا (3) : أذْكَرُ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ وَبَلَائِي (4) . كُلَّ خَيْرٍ

الإمام زين العابدين عليه السلام :أوحى الله عز و جل إلى موسى عليه السلام : حببني إلى خلقي ، وحبب الخلق إلى . قال : يا رب ، كيف أفعل ؟ قال : ذكّرهم آلائي ونعمائي ليحبّوني ، فلأن تردّ أبقا عن بابي أو ضالاً عن فنائي ، أفضل لك من عباده مائه سنه بصيام (5) . نهارها وقيام ليها

1- التوبه : ٢٤ .

2- إرشاد القلوب : ١١٦ .

3- يمكن أن يكون هو تصحيف من «آلائي» بقرينه السياق والحديث الآتي .

4- الأمالى للطوسى : ٤٨٤ / ١٠٥٨ عن أيوب بن نوح عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم .

السلام ، تنبيه الخواطر : ٢ / ١٧٦ ، بحار الأنوار : ٧٠ / ١٨ / ١٢

5- منيه المرید : ١١٦ ، تنبيه الخواطر : ٢ / ١٠٨ ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري .

عليه السلام : ٣٤٢ / ٢١٩ ، بحار الأنوار : ٢ / ٤ / ٦

ص: ١٣١

بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما، و اموالی که گردآورده اید، و تجارتی که از کسادهش بیمناکید، و سراهایی که آنها را خوش می دارید، نزد شما از

خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است ، پس منتظر باشید تا خدا
«فرمانش را [به اجرا در] آورد» ؛ و خداوند ، گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند

ر . ك : آل عمران ، آیه ۳۱ ؛ مائده ، آیه ۲۰ ۵۷ ؛ توبه ، آیه ۲۵ ؛ شعراء ، آیه ۷۷ ۸۱ ؛
. جمعه ، آیه ۶

إرشاد القلوب : خداوند به موسی وحی کرد : «آرامش و آسایشم را به یاد بندگانم آر و با
آنان نیکی کن ، و مرا محبوب [دل] آنان ساز ، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی
. «کند ، دوست نمی دارند

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به محرم رازش ، موسی به عمران علیه السلام ،
وحی کرد : «ای موسی ! مرا دوست بدار و مرا محبوبِ بندگانم گردان». [موسی] گفت :
پروردگارا ! من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه تو را محبوبِ بندگانت گردانم ؟ [خداوند
را به یادشان آور ؛ زیرا آنان از من جز خوبی به (1)] فرمود : «نعمت ها و آزمایش های
». «یاد ندارند

امام زین العابدین علیه السلام : خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد : «مرا نزد
بندگانم و آنان را نزد من ، محبوب گردان!». [موسی] گفت : پروردگارا ! چه کنم ؟ فرمود
: «احسان و نعمت هایم را به یادشان آور تا مرا دوست بدارند ، که اگر گریزپای از درگاه
یا گمراهی از آستان مرا بازگردانی ، برایت از عبادت یک صد سال که روزهایش را روزه
». «و شب هایش را بیدار باشی ، برتر است

در متن روایت «بلائی» آمده است که معنای آزمایش و گرفتاری می دهد و ممکن .. 1- است به قرینه کلام و نیز روایت بعد ، صورت اشتباهی از کلمه «آلائی» باشد، به معنای احسان و نعمت .

ص: ۱۳۲

رسول الله صلى الله عليه و آله : إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي مَا يُخَاطَبُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَا رَبِّ ، أَيُّ عِبَادِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ ، أُحِبُّهُ بِحُبِّكَ ؟ قَالَ : يَا دَاوُدُ ، أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ : نَقِيُّ الْقَلْبِ ، نَقِيُّ الْكُفَّيْنِ ، لَا يَأْتِي إِلَى أَحَدٍ سِوَايَ ، وَلَا يَمْشِي بِاللَّيْمَةِ ، تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا يَزُولُ ، وَأُحِبُّنِي ، وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّنِي ، وَحِبِّينِي إِلَى عِبَادِي . قَالَ : يَا رَبِّ ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكَ ، وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى عِبَادِكَ ؟ قَالَ : ذَكَرْتَهُمْ بَأَيَاتِي وَبَلَائِي وَنِعْمَائِي . (1)

عنه صلى الله عليه و آله : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أُحِبُّنِي ، وَحِبِّينِي إِلَى خَلْقِي . قَالَ : يَا رَبِّ ، نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ ؟ قَالَ : أذْكَرُ أَيَادِيَّ عِنْدَهُمْ ؛ (2) . فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أَحَبُّونِي

(3) . عنه صلى الله عليه و آله : حَبِّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ

شعب الإيمان : ۶ / ۱۱۹ / ۷۶۶۸ ، الفردوس : ۳ / ۱۹۵ / ۴۵۴۳ كلاهما عن ابن عباس . 1-

. وفيه «لمحبتى» بدل «وأحبنى» ، كنز العمال : ۱۵ / ۸۷۲ / ۴۳۴۶۷

. قصص الأنبياء : ۲۰۵ / ۲۶۶ عن إسرائيل رفعه ، بحار الأنوار : ۱۴ / ۳۷ / ۱۶ . 2-

. المعجم الكبير : ۸ / ۹۱ / ۷۴۶۱ عن أبي أمامه ، كنز العمال : ۱۵ / ۷۷۷ / ۴۳۰۶۴ - 3

ص: ۱۳۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله : داوود علیه السلام را گفتگو با پروردگارش عز و جل گفت : پروردگارا! کدام یک از بندگانت نزدت محبوب تر است تا به خاطر دوستی تو ، او را دوست بدارم؟ خداوند فرمود : «ای داوود! محبوب ترین بندگانم نزد من ، پاک دل پیراسته دست است که به کسی بدی نمی رساند و دنبال سخن چینی نمی رود، کوه ها از جا کنده شوند، ولی او از جا کنده نشود ، او دوستدار من و هر کسی است که مرا دوست می دارد، و مرا محبوب بندگانم می گرداند». [داوود] گفت : پروردگارا! تو نیک می دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ اما چگونه تو را نزد بندگانت محبوب سازم؟ [خداوند] فرمود : «نشانه ها، بلا و نعمت هایم را به آنان یادآور شو».

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود : «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده هایم محبوب گردان». داوود گفت : پروردگارا! آری ، من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه نزد مردم ، محبوبت گردانم؟ [خداوند] فرمود : «احسانم بر آنان».

«را به یادشان آور، که اگر به یادشان آوری ، مرا دوست خواهند داشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند را نزد بندگانش محبوب گردانید تا خداوند، شما را دوست داشته باشد

ص: ۱۳۴

التذكيرُ بأيامِ اللّٰهالكتابِ» وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِ؟ اَيْتِنَا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلْمَةِ 1 / 8 / 3
(1) . «إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيْلِمِ اللّٰهِ اِنْ فِي ذَلِكِ لَأَيْتٌ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

الحديثُ للإمامِ علىّ عليه السلام: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَخْطُبُنَا ، فَيَذَكِّرُنَا بِأَيَّامِ اللّٰهِ ، حَتَّى نَعْرِفَ ذَلِكِ فِي وَجْهِهِ ، وَ كَأَنَّهُ نَذِيرٌ قَوْمٍ يُصَبِّحُهُمُ الأَمْرُ عُذُوهُ . وَ كانَ إِذَا كانَ
(2) . حَدِيثَ عَهْدِ بِجِبْرِيلَ لَمْ يَتَبَسَّمْ ضاحِكًا حَتَّى يَرْتَفِعَ عَنْهُ

التَّعْلِيمِ وَ التَّرْكِيبِ الْكِتَابِ» رَبَّنَا وَ أبعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمْ 19 / 3
(3) . «الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ
كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا» (4) . «الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
(5) . «عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يَعْلَمُكُمْ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

1- إبراهيم : ٥- 1

مسند ابن حنبل : 1 / 354 / 1437 ، المعجم الأوسط : 3 / 109 / 2634 وفيه «رجل يخاف» . 2-
بدل «نذير قوم» و كلاهما عن عبد الله بن سلمه ، مسند أبي يعلى : 1 / 324 / 673 عن الزبير
من دون نقله عنه عليه السلام وفيه «منذر جيش» بدل «نذير قوم» كنز العمال : 12 / 420 /
35469 .

3- البقره : 129 .

4- الجمعه : 2 .

5- البقره : 151 .

یادآوری ایام الله 3 / 28

تعلیم و تزکیه 3 / 29

یادآوری ایام الله قرآن «و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او 3 / 18 فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور ، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [یادآوری]، برای هر شکیبای سپاسگزاری ، عبرت» هاست.

حدیث امام علی علیه السلام: رسول خدا برای ما خطبه می خواند و روزهای خدا را به یاد ما می آورد، به گونه ای که نشان آن را در چهره او می دیدیم . او همچون هشداردهنده ای هشدار می داد که خطر ، فردا دامنگیر قومش می شود. و هرگاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت ، تا برطرف شدن اثر آن ، خنده بر لب نداشت

تعلیم و تزکیه «پروردگارا! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز ، تا آیات 3 / 19 تو را بر آنان بخواند ، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند ؛ زیرا که تو» خود ، شکست ناپذیرِ حکیمی

اوست آن کسی که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او « را بر آنان بخواند ، و پاکشان گرداند ، و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد ؛ و [آنان] قطعا» پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند

الحديث إرشاد القلوب: رُوِيَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنْ (2). أَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ الْخَيْرَ (1)» الْمُشْرِكِينَ

سنن ابن ماجه عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَالْأُخْرَى يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَلَى خَيْرٍ؛ هَؤُلَاءِ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَهَؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ، وَإِنَّمَا (3). بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فَجَلَسَ مَعَهُمْ

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ الْكِتَابُ «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ 20 / 3 (4). «وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

1- النحل: ١٢٠.

2- إرشاد القلوب: ١٤؛ وراجع المستدرک علی الصحیحین: ٣ / ٣٠٥ / ٤١٨٨.

3- سنن ابن ماجه: ١ / ٨٣ / ٢٢٩؛ وراجع منیه المرید: ١٠٦.

4- آل عمران: ١٠٤.

همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما « می خواند و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آنچه را نمی «توانستید [خود] بیاموزید ، به شما یاد می دهد

حدیث اِرشاد القلوب: در تفسیر سخن خداوند متعال که می فرماید: «به راستی ابراهیم ، پیشوایی مطیع خدا [و] حقگرای بود ، و از مشرکان نبود» روایت شده است که ابراهیم ، خیر و نیکی را آموزش می داد

سنن ابن ماجه به نقل از عبدالله بن عمرو: روزی رسول خدا از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد و به دو دسته جمعیت برخورد: دسته ای قرآن می خواندند و به درگاه خدا دعا کردند و دسته دیگر ، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همگی کار خوبی انجام می دهید. این دسته ، قرآن می خوانند و به درگاه خدا دعا می کنند ، اگر خداوند بخواهد ، به آنان می بخشد یا از آنان دریغ می کند، و این دسته ، می آموزند و آموزش می دهند ؛ و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم». آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست

امر به معروف و نهی از منکر قرآن «و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی 3 / 20 دعوت کنند ، و به کار شایسته وا دارند ، و از زشتی باز دارند ؛ و آنان ، همان رستگاران اند.»

«لَوْلَا يَنْهَلُهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْثَمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبَسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»
(1).

. راجع : آل عمران : ١١٠ ، المائدة : ٧٩ ، التوبة : ٧١ ، هود : ١١٦ ، لقمان : ١٧ .

الحديثاً للإمام الحسين عليه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أوليائه من سوء ثنائه على الأحزاب إذ يقول: «لَوْلَا يَنْهَلُهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْثَمَ»، وقال: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَبَسَ مَا كَانُوا وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ . (2) «يَفْعَلُونَ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ رَغَبَهُ فِي مَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ ، وَرَهَبَهُ مِمَّا يَحْذَرُونَ ، ، وقال: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ (3) «وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ (4) . «بَعْضُ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ ؛ لَعَلَّهُمُ بَانَهَا إِذَا أُدِيَتْ وَأُقِيمَتِ اسْتِقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَصَعْبُهَا ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ ، وَمُخَالَفَةَ الظَّالِمِ ، وَقِسْمَةَ الْفَيْءِ ، وَالْغَنَائِمِ ، وَأَخِذَ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا ، وَوَضَعَهَا فِي حَقِّهَا . ثُمَّ أَنْتُمْ ، أَيُّهَا الْعَصَابَةُ ، عَصَابَةُ الْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مُهَابَةٌ ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ ، وَيُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ ، وَيُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا ، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكِرَامَةِ الْأَكَابِرِ . أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ ؟ ! فَاسْتَخَفَّتُمْ بِحَقِّ الْأَيْثَمِ ، فَأَمَّا حَقُّ الضَّعَفَاءِ فَضَيِّعْتُمْ ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ . فَلَا مَالَ بَدَلْتُمُوهُ ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا ، وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ ، أَنْتُمْ تَتَمَنُونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ !

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ ، أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نَقْمَهُ مِنْ نِقْمَاتِهِ ؛ لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَهُ فَضَلُّتُمْ بِهَا ، وَمَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ ، وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ !
وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ حَقُورَةٌ ! وَالْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ ، وَبِالْإِدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ !
كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالنَّهْيِ ، وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ! وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً ؛ لِمَا غَلَبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ ، لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ! ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حِلَالِهِ وَحَرَامِهِ ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ ، وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِيقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ ! وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمُ الْمُؤُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ ، وَعَنْكُمْ تَصُدُّرٌ ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ؛ وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ ، وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ ! يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ ، وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتِكُمْ ، فَاسَلَّمْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ ؛ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ ، وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ ، يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارَائِهِمْ ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ ؛ اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ . فَلِأَرْضِ لَهُمْ شَاغِرَةٌ ، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ ، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ، وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ ، يَا عَجَبًا ! وَمَالِي (لَا) أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ ، وَمُتَّصِدِّقِ ظُلُومٍ ، وَعَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ ! فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِي مَا فِيهِ تَنَازَعْنَا ، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَنَا ! اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مَنَا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا التَّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ ، وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ

عِبَادِكَ ، وَيُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَتُنْصِفُونَا قَوِيَ الظُّلْمَةُ عَلَيْكُمْ ، وَعَمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ . وَحَسْبُنَا اللَّهُ ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ، وَإِلَيْهِ أَلْبَسْنَا . (5) . الْمَصِيرُ

1- المائدة: ٦٣ .

2- المائدة: ٧٨ و ٧٩ .

3- المائدة: ٤٤ .

4- التوبة: ٧١ .

5- تحف العقول: ٢٣٧ ٢٣٩ ، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٧٩ / ٣٧ .

ص: ١٣٩

چرا عالمان ربّانی و دانشمندان [یهود و نصارا] ، آنان را از گفتار گناه [آلود] و «
»! حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند

ر . ک : آل عمران ، آیه ١١٠ ؛ مائده ، آیه ٧٩ ؛ توبه ، آیه ٧١ ؛ هود ، آیه ١١٦ ؛ لقمان ،
آیه ١٧ .

حدیث امام حسین علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر : ای مردم! از پندی که
خداوند با بدستایی اش از دانشمندان یهود به دوستانش داده، عبرت بگیرید، آن جا که می
فرماید : «چرا عالمان ربّانی و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه [آلود] شان ، باز نمی
دارند؟» و نیز می فرمود : «از میان فرزندان اسرائیل ، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت

قرار گرفتند...» تا آن جا که فرماید: «چه بد بود آنچه می کردند!». خداوند، از این جهت آنان را مورد نکوهش قرار داد که می دیدند ستمگران روزگار خود را که دست به کارهای منکر و فساد می زنند، ولی به خاطر چشمداشت به عطای آنان، و ترس از آنچه مایه خوف آنها بود، از این کار بازشان نمی داشتند، در حالی که خداوند می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید» و می فرماید: «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند، باز می دارند». پس خداوند، از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان فریضه ای از طرف خود آغاز کرد؛ برای این که می دانست با انجام دادن و برپاداشتن آن، تمام واجبات آسان و دشوار، پابرجا می ماند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، در کنار بازپرداخت مظالم، و مخالفت با ستمکار، و تقسیم فیء (اموال عمومی) و غنایم و گرفتن صدقات از موارد آن، و مصرف آنها در جای مناسب، دعوت به اسلام است. اما شما ای گروه! گروهی که به دانش مشهورید و به نیکی از شما یاد می شود، و به خیرخواهی شناخته شده اید، و به نام «الله»، در دل مردم هیبت دارید، که توانگر از شما می ترسد، و ناتوان گرامی تان می دارد، و کسی که بر او برتری ندارید و منت دار لطف شما نیست، شما را بر خود مقدم می دارد، اگر درخواست ها از درخواست کنندگان آن دریغ شود، شما وساطت می کنید، و در راه ها با هیبت پادشاهان و به کرامت بزرگان، گام می زنید. آیا چنان نیست که همه اینها را بدان جهت دارید که امید می رود حقوق الهی را ادا کنید، گرچه در ادای بسیاری از آن کوتاهی می کنید؟ و حق پیشوایان را سبک شمردید، و حق ضعیفان را ضایع کردید، و حق ادعایی خود را طلب کردید. نه مالی را بذل کردید و نه جانی را به خاطر کسی که آن را آفریده، به خطر افکندید، و نه به خاطر رضای خدا، با خویشاوندی درگیر شدید و با این همه از خداوند، آرزوی بهشت و همنشینی پیامبران و ایمنی از عذابش را دارید! ای آرزومندان از

خدا! من بر شما بیمناکم که عذابی از عذاب های او بر شما فرو بارد؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه ای رسیده اید که به خاطر آن، برتری یافته اید، ولی کسی را که به خدا منسوب و بدو شهره است، گرامی نمی دارید، حال آن که شما به خاطر خدا، در میان بندگانش گرامی شده اید. فرمان های خدا را نقض شده می بینید و بر نمی آشوبید، در حالی که برای [شکسته شدن] پیمان های پدرانتان برمی آشوبید، حال آن که پیمان رسول خدا تحقیر می شود! نابینایان، لال ها و زمینگیرشدگان در شهرها رها شده اند و شما به آنان رحم نمی کنید؛ نه به اقتضای جایگاهتان عمل می کنید، و نه به کسی که در آن جایگاه دست به کار شد، یاری می رسانید، و با چرب زبانی و سازشکاری، نزد ستمکاران پناه می جوئید. اینها همه اموری بود که خداوند به شما به نهی و اجتناب از آنها فرمان داده است؛ ولی شما از آن غافلید. کاش می فهمیدید که مصیبت شما از همه مردم بیشتر است؛ چه، به جایگاه های عالمان دست یافتید. این از آن روی است که جریان امور و احکام، به دست عالمان خداشناس و امین بر حلال و حرام اوست، و اکنون این جایگاه، از شما سلب شده است؛ و این از شما سلب نشد، مگر به خاطر جدایی شما از مسیر حق و اختلافتان در سنت پس از وجود دلیلی آشکار. و اگر در برابر سختی ها شکیب بودید و زحمت ها را به خاطر خدا تحمل می کردید، امور الهی به دست شما می افتاد و از شما صدور می یافت و به شما باز می گشت؛ اما شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قرار دادید، و امور الهی را تسلیم دست آنان کردید، که به شبهات عمل می کنند و در شهوات ره می سپرند. گریزتان از مرگ و فریفته شدنتان به زندگی ای که از شما جدا شدنی است، آنان را بر امور الهی مسلط کرده است. شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید. گروهی از آنان، در بند بندگی و خشم افتادند، و گروهی در اداره زندگی به استضعاف کشیده شدند. آنان [ظالمان] با رأی خود، حکومت را می گردانند، و با

هواهای نفسانی شان ، و سرمشق قرار دادن اشرار و از سر گستاخی بر خداوند جبار ، لباس خواری به تن [هر کس که خواسته اند] کرده اند . در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر خود بانگ می زند. زمین برایشان خالی و دست [تطاول] آنان در آن گسترده است و مردم ، تیول آنان اند ، و دست هیچ متجاوزی را از خود دور نمی کنند . برخی گردنکش و لجوج اند ، و برخی قدرتمند و بر ناتوانان سختگیر . [از آنان] کسی [است] که فرمائش را می برند ؛ اما [خداوند] آغازگر و فرجام ده را نمی شناسد . شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین ، از ستمکار بیدادگر و زکات دهنده ستمکار ، و کارگزار نامهربان با مؤمنان ، لبریز است ، و خدا در آنچه که بر سر آن ستیز برخاسته ایم ، داور است ، و اوست که در اختلاف میان ما ، با قضاوت خود داوری خواهد کرد. خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتی متاع دنیا نبود ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دینت را برپا داریم، و اصلاح در شهرهایت را آشکار سازیم ، و بندگان ستمدیده ات آرامش یابند، و به واجبات و سنت ها و احکامات عمل شود . پس اگر ما را یاری نکنید ، و با انصاف با ما رفتار ننمایید ، ستمکاران بر شما قدرت خواهند یافت ، و برای خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید ، و خدا ما را بسنده است، و بر او توکل می کنیم و به سوی او باز می گردیم ؛ و بازگشت ، به سوی اوست

ص: ۱۴۰

..

ص: ۱۴۱

..

ص: ١٤٢

..

ص: ١٤٣

..

ص: ١٤٤

مُكَافِحَةُ الْبِدْعِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ 21 / 3
(1) . عِلْمُهُ ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

عنه صلى الله عليه و آله : إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ
(2) . فَلْيَنْشُرْهُ ؛ فَإِنْ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

عنه صلى الله عليه و آله : إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ بَدْعٍ تَكِيدُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مَنْ يَذُبُّ عَنْهُ ، وَيَتَكَلَّمُ
بِعَلَامَاتِهِ ، فَاعْتَنِمُوا تِلْكَ الْمَجَالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعْفَاءِ ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ ، وَكَفَى بِاللَّهِ
(3) . وَكَيْلًا

الكافي : ١ / ٥٤ / ٢ ، المحاسن : ١ / ٣٦١ / ٧٧٦ كلاهما عن محمد بن جمهور العمي . 1-
رفعه ، دعائم الإسلام : ١ / ٢ ، عوالي اللآلي : ٤ / ٧٠ / ٣٩ ، بحار الأنوار : ٥٧ / ٢٣٤ ؛
الفردوس : ١ / ٣٢١ / ١٢٧١ عن أبي هريره .

الجامع الصغير : ۱ / ۱۱۵ / ۷۵۱ ، كنز العمال : ۱ / ۱۷۹ / ۹۰۳ و ج ۱۰ / ۲۱۶ / ۲۹۱۴۰ . 2-
نقلاً عن ابن عساكر عن معاذ

. حليه الأولياء : ۱۰ / ۴۰۰ / ۶۹۱ عن أبي هريره ، كنز العمال : ۱۲ / ۱۹۳ / ۳۴۶۲۴ . 3-

ص: ۱۴۵

مبارزه با بدعت ها 3 / 31

مبارزه با بدعت هارسول خدا صلى الله عليه و آله :وقتی بدعت ها در میان اّمتم 3 / 21
آشكار گردد ، عالم بايد علمش را آشكار سازد ، و هر كس چنین نكند ، لعنت خدا بر او
باد!

رسول خدا صلى الله عليه و آله :هنگامی كه بدعت ها پدیدار شود و آیندگان این اّمّت ،
پیشینیان آن را لعنت كنند ، هر كس علمی داشته باشد ، بايد آن را منتشر سازد ، كه پنهان
كننده دانش در چنان روزی ، همچون پنهان كننده چیزهایی است كه خداوند بر محمد
صلى الله عليه و آله نازل کرده است .

رسول خدا صلى الله عليه و آله :در هر بدعتی كه در صدد نیرنگ زدن به اسلام و مسلمانان
باشد ، خداوند ، كسی را دارد كه از اسلام دفاع كند و نشانه های [روشن] آن را باز گوید .
پس آن مجالس [افشای بدعت ها] را با دفاع از ضعيفان ، غنيمت بشماريد ، و بر خدا
توكل كنيد كه خداوند برای اعتماد به او بسنده است .

ص: ۱۴۶

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ؛ يَنْفَى عَنْ هَذَا الدِّينِ
(1) . تَحْرِيفَ الْغَالِينَ ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا ؛ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ
(2) . الْغَالِينَ ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ

علل الشرائع عن يونس بن عبد الرحمن :رُوِينَا عَنْ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَاتُھُمْ قَالُوا : إِذَا
(3) . ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ مِنْهُ نَوْرُ الْإِيمَانِ

. (راجع : ص ٣٥٨) كتمان العلم

التَّبَشِيرُ وَالْإِنْدَارُ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى 3 / 22
(4) . «اللَّهُ يَأْذَنُهَا وَسِرَاجًا مُنِيرًا

كمال الدين : ١ / ٢٢١ / ٧ عن أبي الحسين الليثي ، قرب الإسناد : ٧٧ / ٢٥٠ عن مسعده . 1-
بن صدقه كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، الفصول المختاره : ٣٢٥ وفيه
«وقول النبي صلى الله عليه و آله . . .» ، المناقب لابن شهر آشوب : ١ / ٢٤٥ وفيه «عن النبي
صلى الله عليه و آله . . .» ، بحار الأنوار : ٢٣ / ٣٠ / ٤٦ ؛ كنز العمال : ١٠ / ١٧٦ / ٢٨٩١٩
نقلًا عن المستدرک علی الصحیحین عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذري وفيه «يرث هذا
. «العلم من كل خلف . . .» وليس فيه «من أهل بيتي

الكافي : ١ / ٣٢ / ٢ ، الاختصاص : ٤ كلاهما عن أبي البختری ، منیه المرید : ٣٧٢ ، . 2-
. بحار الأنوار : ٢ / ٢١ / ٩٢

علل الشرايع : ۲۳۵ / ۱ ، عيون أخبار الرضا : ۱ / ۱۱۳ / ۲ ، رجال الكشي : ۲ / ۷۸۶ . -3
۹۴۶ ، الغيبة للطوسي : ۶۴ / ۶۶ ، بحار الأنوار : ۴۸ / ۲۵۲ / ۱
الأحزاب : ۴۵ و ۴۶ . -4

ص: ۱۴۷

نوید و هشدار دادن 3 / 32

رسول خدا صلی الله علیه و آله : در هر نسلی از ائمتّم ، از اهل بیتم یک عادل وجود دارد که تحریف غلو کنندگان و فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل جاهلان را از این دین ، دور می سازد.

امام صادق علیه السلام : در میان ما اهل بیت ، در هر نسلی عادلانی هستند که تحریف غلو کنندگان ، فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل نادانان را از آن [دین] دور می سازند

علل الشرائع به نقل از یونس بن عبدالرحمان : از امامان راستین علیهم السلام برای ما روایت شده که فرمودند : «هرگاه بدعت ها پدیدار شوند ، بر عالم است که علمش را آشکار «سازد، که اگر چنین نکند ، نور ایمان از او سلب می گردد

(ر . ک : ص ۳۵۹) کتمان علم

نوید و هشدار دادن قرآن «ای پیامبر! ما تو را [به سَمَت] گواه و مژده رسان و هشدار 22 / 3
«دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک

(1) . «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا»

(2) . «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

راجع: البقره: ١١٩، النساء: ١٦٥، الأنعام: ٤٨، يونس: ٢، هود: ٢ و ٣ و ٢٥، الإسراء:

١٠٥، الأنبياء: ٤٥، الحج: ٤٩، الفرقان: ٥٦، الأحزاب: ٤٥ و ٤٦، فاطر: ٢٣.

الحديثسنن الدارمي عن النعمان بن بشير: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُطِبَ فَقَالَ :
أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى لَوْ كَانَ فِي مَقَامِي هَذَا
(3) . لَسَمِعَهُ أَهْلُ السُّوقِ ، وَحَتَّى سَقَطَتْ خَمِيصُهُ كَانَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ رَجُلِيهِ

الإمام علي عليه السلام في وصف رسول الله صلى الله عليه وآله: أمينٌ وحيه ، وخاتمٌ رُسُلِهِ ،
(4) . وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ ، وَنَذِيرٌ نَقْمَتِهِ

(5) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ

عنه عليه السلام في ذكر النبي صلى الله عليه وآله: بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا ،
(6) . وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مَبَشِّرًا ، وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِرًا

- سنن الدارمی : ۲ / ۷۸۶ / ۲۷۰۸ ، مسند ابن حنبل : ۶ / ۳۸۳ / ۱۸۴۲۶ ، المستدرک . 3-
- . علی الصّحیحین : ۱ / ۴۲۴ / ۱۰۵۸ ، السنن الکبری : ۳ / ۲۹۳ / ۵۷۵۶ کلّها نحوه
- . نهج البلاغه : الخطبه ۱۷۳ ، بحار الأنوار : ۳۴ / ۲۴۹ / ۱۰۰۰ . 4-
- . نهج البلاغه : الخطبه ۲۶ ، بحار الأنوار : ۱۸ / ۲۲۶ / ۶۸ . 5-
- . «نهج البلاغه : الخطبه ۱۰۹ ، غرر الحکم : ۴۴۵۷ وفيه إلی قوله : «مبشّرا . 6-

ص: ۱۴۹

«و مؤمنان را مژده ده که برای آنان ، از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود»

و ما تو را نفرستادیم ، مگر [به سَمَت] بشارت دهنده و هشدار دهنده برای تمام مردم ؛ «
 ». لیکن بیشتر مردم نمی دانند

ر . ک : بقره ، آیه ۱۱۹ ؛ نساء ، آیه ۱۶۵ ؛ انعام ، آیه ۴۸ ؛ یونس ، آیه ۲ ؛ هود ، آیه ۲ و ۳
 و ۲۵ ؛ اسراء ، آیه ۱۰۵ ؛ انبیاء ، آیه ۴۵ ؛ حج ، آیه ۴۹ ؛ فرقان ، آیه ۵۶ ؛ احزاب ، آیه ۴۵
 ۴۶ ؛ فاطر ، آیه ۲۳

حدیثسنن الدارمی به نقل از نعمان بن بشیر : شنیدم رسول خدا سخنرانی می کرد و فرمود :
 «از آتش هشدارتان می دهم! از آتش هشدارتان می دهم! از آتش هشدارتان می دهم!».
 پیوسته این جمله را می فرمود ، به گونه ای که از این جایی که من هستم ، بازاریان آن را
 می شنیدند، [و آن قدر گفت] تا جایی که جامه سیاه نقشدار او زیر پایش افتاد

امام علی علیه السلام در توصیف رسول خدا : امین وحی اوست و خاتم فرستادگانش ؛
 رحمت او را مژده دهنده و از کیفر او ترساننده

امام علی علیه السلام: همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت ، تا جهانیان را هشدار دهد.

امام علی علیه السلام در یاد کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله : رسالت پروردگار را چنان رساند که برای کسی جای عذر نماید ، و امت خود را اندرز گفت و ترساند ، و مژده بهشتشان داد، و بدان خواند . و از دوزخشان برحذر داشت .

ص: ۱۵۰

عنه علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمًا لِلسَّاعَةِ ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ ،
(1) . وَمُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ

عنه علیه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَلَمْ
(2) . يُؤْمِنْتَهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ، وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ

إِقَامَةُ الْحُجَّهِ الْكِتَابِ «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجُّهُمْ بَعْدَ 23 / 3
(3) . «الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ
(4) . «أَنْ نَّذَلَ وَنُخْزَى

. راجع : الأنعام : ۱۳۰ ، القصص : ۴۷ ، الملك : ۱۰۸

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آلهفى خطبه له: بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لَتَكُونَ لَهُ الحُجَّةُ البَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمُ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمُ ، وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ؛ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ ، وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ ، وَلِيَعْقَلَ العِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ ؛ (5) . فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا ، وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا

-
- 1- نهج البلاغه : الخطبه ١٦٠ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٢٨٥ / ١٣٦ .
- 2- الكافي : ١ / ٣٦ / ٣ ، منيه المريد : ١٦٢ كلاهما عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه .
- السلام ، معانى الأخبار : ١ / ٢٢٦ عن أبي حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمة ٩٠ ، نثر الدر : ١ / ٣١٨ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ٤٨ / ٨ ؛ سنن الدارمى : ١ / ٩٥ / ٣٠٣ عن يحيى بن عباد ، كنز العمال : ١٠ / ١٨١ / ٢٨٩٤٣ نقلاً عن ابن لال .
- في مكارم الأخلاق
- 3- النساء : ١٦٥ .
- 4- طه : ١٣٤ .
- 5- التوحيد : ٤٥ / ٤ عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٤ .
- ١٩ / ٢٨٧ / .
- ص : ١٥١

برپا داشتن حجّت 3 / 33

امام على عليه السلام : همانا خدا ، محمد صلى الله عليه و آله را نشانه اى ساخت براى قیامت، و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت

امام علی علیه السلام: آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی کیست؟ کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نسازد، و از عذاب الهی ایمن نکند، و رخصت معصیت خداوند به آنان ندهد.

برپا داشتن حجّتقرآن «و پیامبرانی که مژده رسان و هشدار دهنده بودند، تا برای 23 / 3 مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم» است.

و اگر ما آنان را پیشتر [از آمدن قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از» آیات تو پیروی کنیم؟

. ر. ک: انعام، آیه ۱۳۰؛ قصص، آیه ۴۷؛ ملک، آیه ۸۰.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای از ایشان: [خداوند] رسولان را به سوی مردم فرستاد تا دلیل رسایی بر خلائقش داشته باشد، و فرستادگانش به سوی مردم، گواهانی بر آنان باشند، و در میان آنان، پیامبران را برای نوید و هشدار دادن مبعوث کرد، تا کسی که هلاک می شود، از روی دلیل آشکار باشد، و آن که حیات می یابد، از روی دلیل آشکار باشد، و تا بندگان، آنچه را نمی دانند، از خداوند فرا گیرند و او را پس از انکارشان، به خدایی بشناسند، و پس از شریک قرار دادن برای او، او را در خدایی یکتا شمرند.

الإمام على عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ (1) . ؛ لئلاَّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ

الإمام الصادق عليه السلام لما سُئِلَ عَنْ حِكْمَةِ النُّبُوَّةِ: لئلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ ، وَلئلاَّ يَقُولُوا: ما جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ، وَلتَكُونَ حُجَّةً اللَّهُ عَلَيْهِمْ . أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ حِكَايَهُ عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (3) ! ؟ (2) » كَبِيرٍ

(4) . «دَعْوَةُ الأَقْرَبَاءِ قَبْلَ دَعْوَةِ الأَخْرَيْنَا لِكِتَابِ» وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرَ عَلَيْهَا 24 / 3

نهج البلاغه: الخطبه ١٤٤، بحار الأنوار: ٥ / ٣١٥ / ١١ - 1-

الملك: ٨ و ٩ - 2-

علل الشرايع: ١ / ١٢١ / ٤ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ١١ / ٣٩ / ٣٧ - 3-

طه: ١٣٢ - 4-

ص: ١٥٣

فرا خواندن نزدیکیان پیش از فرا خواندن دیگران 3 / 34

امام علی علیه السلام: خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاص ایشان فرمود، و آنان را حجت خود بر آفریدگانش نمود، تا برهانی یا جای عذری برای آفریدگان نماند. (پس، آنان را به راه حق خواند، به زبانی راست (زبان پیامبران

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حکمت نبوت از ایشان سؤال شد: تا با آمدن پیامبران ، مردم، عذر و حجّتی بر خداوند نداشته باشند و نگویند: «هیچ بشارت دهنده و هشدار دهنده ای به سوی ما نیامده»، و این که حجّت خداوند بر آنها تمام باشد. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل ، با حکایت سخن خازنان جهنّم و احتجاج آنان علیه دوزخیان به وسیله [آمدن] پیامبران و رسولان ، می فرماید: «مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟ گویند: چرا؛ هشدار دهنده ای به سوی ما آمد؛ و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو . «نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید

فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگران قرآن» و کسان خود را به نماز فرمان 3 / 24 «ده، و خود بر آن شکبیا باش

ص: ۱۵۴

(1) . «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَ؟ زَوْجَكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُمْ وَ «
(2) . «أُسْرِحْكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَءُءٌ كَهٌ غِلَظٌ «
(3) . «شِدَادٌ لَأَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنْهُوَ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ «
(4) . «بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»

الحديث صحيح البخارى عن ابن عباس: لَمَّا أَنْزَلَتْ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» صَعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الصَّفَا، فَجَعَلَ يُنَادِي: «يَا بَنِي فَهْرَ، يَا بَنِي عَدَى» لِبُطُونِ قُرَيْشٍ، حَتَّى اجْتَمَعُوا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَقُرَيْشٌ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُغَيِّرَ عَلَيْكُمْ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِيَّ». قَالُوا: نَعَمْ، مَا جَرَبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا. قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ! أَلْهَذَا جَمَعْتَنَا؟! فَزَلَّتْ: «تَبَّ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ (6). (5)» تَبَّ * مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ

1- الشعراء: ٢١٤.

2- الأحزاب: ٢٨.

3- التحريم: ٦.

4- مريم: ٥٤ و ٥٥.

5- المسد: ١ و ٢.

صحيح البخارى: ٤/١٧٨٧/٤٤٩٢، صحيح مسلم: ١/١٩٣/٣٥٥، مسند ابن حنبل: ٦-
١/٦٠٢/٢٥٤٤، سنن الترمذى: ٥ / ٤٥١ / ٣٣٦٣، الطبقات الكبرى: ١ / ٢٠٠ كلها نحوه

ص: ١٥٥

«! و خويشانِ نزديكت را هشدار ده»

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر خواهانِ زندگی دنیا و زینتِ آنید، بیايید تا مَهْرَتان را»
«بدھم و به خوشی و خرمی، شما را رها کنم»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید . بر آن [آتش] ، فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند ، و آنچه را که بدان «مأمورند ، انجام می دهند

و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا که او درست وعده ، و فرستاده ای پیامبر بود « و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد ، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود.»

حدیث صحیح البخاری به نقل از ابن عباس : هنگامی که آیه «و خویشان نزدیک را هشدار ده!» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه صفا بالا رفت و خطاب به تیره های قریش ندا در داد که : «ای فرزندان فِهر! ای فرزندان عدی!» تا این که آنان گرد آمدند . حتی آن که نمی توانست بیاید ، فرستاده ای فرستاد تا از نزدیک ، شاهد ماجرا باشد . ابولهب و قریش آمدند . پس [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «به من بگوئید اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می خواهد بر شما هجوم آورد ، آیا مرا تصدیق می کنید؟» . گفتند : آری، ما ، جز راستی از تو ندیده ایم . فرمود : «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می دهم». ابولهب گفت : ناکامی ات جاودانه باد! آیا برای همین ما را جمع کرده ای؟ در پی آن ، این آیه نازل شد : «بریده باد دستان ابولهب و مرگ بر او باد! * دارایی او و .» آنچه اندوخت ، به کارش نیامد .

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ نَقِي أَنفُسَنَا وَأَهْلِينَا؟ قَالَ: اْعْمَلُوا الْخَيْرَ، وَذَكَّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ؛ فَأَدَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، وَقَالَ: «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؟ (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» ، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَن نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ (2) . نَفْسَكَ

الزَّهْدُ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» فَقُلْتُ: هَذِهِ نَفْسِي أَقِيهَا ، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي؟ قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ؛ فَإِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ (3) . عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ

. دعائم الإسلام : ١ / ٨٢ - 1

الكافي : ٥ / ٦٢ / ١ عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مشكاة الأنوار : ٤٥٥ / ١٥٢٧ ، بحار . - 2

. الأنوار : ٨٣ / ٩٢ / ١٠٠

الزهد للحسين بن سعيد: ١٧ / ٣٦، تفسير القمّي: ٢ / ٣٧٧، الفقه المنسوب إلى الإمام . 3-
الرضا عليه السلام: ٣٧٥ نحوه عن الإمام الرضا عليه السلام: مشكاة الأنوار: ٤٥٥ / ١٥٢٦
. نحوه وليس فيه «سألت أبا عبد الله»، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٧٤ / ١٢

ص: ١٥٧

امام صادق عليه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»، مردم گفتند: ای رسول خدا! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم؟ [رسول خدا] فرمود: «کار نیک انجام دهید، و آن را به خانواده تان یادآور شوید، و آنان را بر اطاعت خداوند، تربیت کنید». آن گاه امام صادق [علیه السلام] فرمود: «آیا نمی بینی که خداوند به پیامبرش می فرماید: «و کسان خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش» و نیز می گوید: «و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود * و خاندان خود را به «نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود».

امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»، یکی از مسلمانان، شروع به زاری کرد و گفت: من از [اصلاح] خود ناتوانم، حال به [اصلاح] خانواده ام مکلف شده ام؟ رسول خدا فرمود: «تو را همین بس که بدانچه خود را امر می کنی، آنان را فرمان دهی، و از . «آنچه خود را از آن نهی می کنی، آنان را نهی کنی».

الزهد به نقل از ابو بصیر: از امام صادق صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه را پرسیدم:
«خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید» و

گفتم: من خودم را می توانم حفظ کنم؛ اما چگونه خانواده ام را حفظ کنم؟ فرمود: «آنان را بدانچه خدا فرمان داده، امر کن، و از آنچه خدا نهی شان کرده، باز دار. در این صورت، اگر از تو اطاعت کنند، تو آنان را حفظ کرده ای؛ اما اگر نافرمانی ات کنند، «تو آنچه را به عهده داشتی، ادا کرده ای».

ص: ۱۵۸

عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ: (1) «الإمام على عليه السلام في قوله تعالى «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (2). وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدِّبُوهُمْ

الكافي عن سليمان بن خالد: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي، أَفَادْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا (4). (3) «أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَلِيٌّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! أَحَدْتُ أَهْلِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، (5). «وَقَالَ: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّبْرِ عَلَيْهَا

التحریم: ۶- 1

المستدرک علی الصحیحین : ۲ / ۵۳۶ / ۳۸۲۶ عن ربعی ، المصنف لعبد الرزاق : ۳ / ۲ -
۴۹ / ۴۷۴۱ عن منصور عن رجل ، کنز العمال : ۲ / ۵۳۹ / ۴۶۷۶ نقلاً عن مسند عبد بن
. «حمید والسنن الکبری وزاد فیہ «وَأَدْبُوهُمْ
التحریم : ۶ - 3

الکافی : ۲ / ۲۱۱ / ۱ ، المحاسن : ۱ / ۳۶۲ / ۷۸۰ ، بحار الأنوار : ۲ / ۲۰ / ۵۵ - 4

الأصول الستة عشر : ۷۰ عن جابر ، بحار الأنوار : ۲ / ۲۵ / ۹۲ - 5

ص: ۱۵۹

امام علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که : «خودتان و کسانتان را از آتش حفظ
کنید» : به خود و خانواده تان خیر و نیکی بیاموزید ، و آنان را تربیت کنید

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد : به امام صادق علیه السلام گفتم : من خانواده ای دارم که
از من حرف شنوی دارند . آیا آنان را به این امر (ولایت) فرا خوانم؟ فرمود : «آری .
خداوند در کتابش می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از
«آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پدرم (امام باقر علیه السلام) آمد و گفت : خدایت
رحمت کند! آیا به خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود : «آری . خداوند می فرماید :
«خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» و
«فرموده است : «و کسانِ خود را به نماز فرمان ده ، و خود بر آن شکیبا باش

ص: ۱۶۰

عنه عليه السلام: لا يزالُ العبدُ المؤمنُ يورثُ أهلَ بيته العلمَ والأدبَ الصالحَ حتى يدخلَهُمُ
الجنةَ جميعاً ، حتى لا يفقدَ منهمُ صغيراً ولا كبيراً ولا خادماً ولا جاراً . ولا يزالُ العبدُ
العاصي يورثُ أهلَ بيته الأدبَ السيئَ حتى يدخلَهُمُ النارَ جميعاً حتى لا يفقدَ فيها من أهلِ
(1) . بيته صغيراً ولا كبيراً ولا خادماً ولا جاراً

. بيان

. دعائم الإسلام : ١ / ٨٢ - 1

ص: ١٦١

امام صادق عليه السلام: بنده مؤمن ، پیوسته در خانواده اش علم و آداب شایسته به جای می
گذارد ، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از
ایشان جدا افتد ، وارد بهشت می کند ؛ و بنده گناهکار ، پیوسته در خانواده اش آداب
ناشایست به جای می گذارد ، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا
خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد ، وارد جهنم می کند

ص: ١٦٢

ص: ١٦٣

مهم ترین وظایف مبلغ

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مهم ترین وظایف مبلّغوظایف مبلّغ، در واقع، همان وظایف انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت های خدا» می نامد، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می کردند؛ اما مبلّغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می نماید. بنا بر این، وظیفه مبلّغ، رساندن همه پیام های اعتقادی، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه هایی است که آفریدگار انسان، برای تکامل مادّی و معنوی او ارائه کرده است.

سیر منطقی مباحث تبلیغی مبلّغ، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش در احراز شرایط تبلیغ و زمینه سازی برای تحقّق ارکان علمی، اخلاقی و عملی آن در کار خویش، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام های تبلیغی، به ترتیب اهمّیت آنها آشنا باشد. مبلّغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم، بخصوص نسل

ص: ۱۶۴

جوان با پیام دین، چه باید بگوید، از کجا باید آغاز کند، و جهت گیری مباحث او به کدام سو باید باشد. آنچه در فصل چهارم آمده، در واقع، اشاره ای به پاسخ این سؤالات و مبلّغ، در نخستین گام برای (1). سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمّیت پیام هاست آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشیدن، وادار شود (بند اوّل از فصل ۴). انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقل و تفکر بر او، در حقیقت از تاریکی جهل خارج

می شود و به روشنایی نور فطرت و عقل، گام می نهد و بدین سان، زمینه برای شناخت حقایقی که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده اند، فراهم می گردد (بند ۲). پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامه تکاملی ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقق جامعه انسانی مورد نظر انبیا، از بهترین زندگی ها در دنیا و آخرت برخوردار خواهد بود (بند ۳). انسان، موجودی است ناشناخته. علم با همه پیشرفت هایی که داشته، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند. از این رو، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادی و معنوی او ناتوان است.

. (ر. ک: ص ۳۱۳) رعایت ترتیب اهمیت. 1-

ص: ۱۶۵

و باید برای آشنایی با این راه، با جهان غیب ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند. چنین ارتباطی، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست (بندهای ۴، ۶ و ۷). نخستین پیام تکامل آفرین انبیا که خلاصه همه برنامه های آنهاست، توحید است (بند ۵). نخستین پیام اجتماعی توحید، قیام برای تحقق عدالت اجتماعی است و این هدف والا، جز از طریق الفت و اتحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل، امکان پذیر نیست (بندهای ۸، ۹ و ۱۰). تحقق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده، و انتخاب آگاهانه مردم است و مبلغ، وظیفه دارد که در توسعه

این آزادی‌ها تلاش کند (بند ۱۱). یکی از مسائل بسیار مهمی که زمینه را برای تحقق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می‌کند، توانمندی توده‌های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. مبلغ باید مردم را به گونه‌ای تربیت کند که حق‌گرا باشند و نه مطلق‌گرا و از هیچ‌کس، کورکورانه تبعیت نکنند. معیار آنان برای پیروی از اشخاص و احزاب، حق باشد و نه شخصیت‌های بزرگ و مورد احترام. حق را با معیار حق بشناسند، نه با معیار اشخاص؛ بلکه شخصیت‌های بزرگ را نیز با عیار حق، محک بزنند (بند ۱۲). عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی، مقدمه شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است. آنچه آدمی را به این

ص: ۱۶۶

مهم‌ترین رسالت مبلغ

هدف نزدیک می‌کند، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده، و اتّصاف به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است (بند ۱۳ و ۱۴ و ۱۵). در فرهنگ انبیای الهی، همه‌اموری که انسان را با خدا مرتبط می‌کنند و از این طریق، او را به تکامل مادی و معنوی می‌رساند، عبادت (نامیده می‌شود) (بند ۱۶).

مهم‌ترین رسالت مبلغاًنچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان‌ها اهمیت دارد، هدف‌گیری و سمت و سوی تبلیغات است. مبلغ، باید نقطه‌ای را هدف‌گیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه، محبت به خداست (بند ۱۷). محبت خدا، کیمیای

خودسازی و سازندگی است. عشق به حق تعالی، همه زشتی های اخلاقی و عملی را یک بنا بر این، (1). جا درمان می کند و همه صفات نیکو را یک جا به عاشق، هدیه می کند مهم ترین رسالت مبلّغ، این است که هدف نهایی وی، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی، و برای رسیدن به این هدف، همه برنامه های تبلیغی او باید چاشنی محبّت داشته باشند. برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبّت، مبلّغ باید همه ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه گیری کند. گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او،

ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبّت، از نگارنده. 1-

ص: ۱۶۷

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

بزرگ ترین پاداش مبلّغ

مواعظ، تذکرات و خطابه های او، تعلیم و تربیت او، امر به معروف و نهی از منکر او، پیکارهای او با بدعت ها و سرانجام، بشارت ها و بیم های او، همه و همه باید سمت و سوی محبّت داشته باشد، بوی محبّت بدهد و از عطر دل انگیز محبّت، برخوردار باشد . ((بندهای ۱۹ ۲۳

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل این راهکار تبلیغی (به کارگیری محبّت)، بهترین روش عبور دادن پیام های الهی از مرز حسّ و عقل و نفوذ دادن آنها به عمق جان هاست. پیام الهی، علاوه بر نفوذ در عقل ها، باید در دل ها نفوذ کند و در عمق روح وارد شود تا همه

مبّلع، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبّت»، به سادگی می (1). قوای انسان را در اختیار بگیرد
تواند از عهده این کار برآید و با نفوذ دادن پیام های سازنده الهی در عمق جان، انسان را
متحوّل سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای انسانی و جامعه برتر توحیدی به
. حرکت درآورد

بزرگ ترین پاداش مبلّغ کات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلّغ، فراتر از برکات
آن برای مخاطب است؛ زیرا خداوند متعال، عاشق مبلّغی می شود که «عاشق خدا» می
و کسی که خدا عاشق او شود، رنگ خدایی پیدا می کند که در حدیث (2) سازد

. ر. ک: تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهری، ص ۷۰- 1

. ر. ک: ص ۵۳، ح ۴۴- 2

ص: ۱۶۸

اقامه حجّت

قُرْب نوافل» از زبان حق تعالی می خوانیم: فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ، كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، «
وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبِطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ، وَإِنْ
پس هر گاه دوستش داشته باشم، گوشش خواهم بود که بدان می (1). سَأَلْنِي أُعْطِيْتَهُ
شنود، و چشمش خواهم بود که با آن می بیند، و زبانش خواهم بود که با آن سخن می
گوید، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد. اگر مرا بخواند، اجابتش خواهم
. کرد، و اگر از من درخواستی کند، به او خواهم بخشید

اقامه حجّت‌آنچه تا کنون در باره وظایف مبلّغ بدان اشارت رفت، در جایی است که مخاطب آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ و اما مسئولیت مبلّغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست، اقامه حجّت بر اوست (بند ۲۳). تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که: لَوْلَا چَرا پیامبری به سوی ما (2) أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى؟ نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟

(ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص ۴۷۱) آثار خدا دوستی. 1-

«طه، آیه ۱۳۴». 2-

ص: ۱۶۹

دعوت نزدیکانو آخرین نکته درباره وظایف مبلّغ، این است که در به انجام رساندن رسالت تبلیغی، به پیامبر اسلام تأسی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود (آغاز نماید که در این صورت، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت (بند ۲۴).

ص: ۱۷۰

الفصل الرابع: خصائص المبلّغ ۴ / الخصائص العلمیة ۴ / ۱ الفقه فی الدین الکتب «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا (1) . «قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ
(2) . «الْمُشْرِكِينَ»

1- التوبه : ۱۲۲ .

2- يوسف : ۱۰۸ .

ص: ۱۷۱

فصل چهارم : ویژگی های مبلغ

ویژگی های علمی 4 / 35

دین شناسی 4 / 11

فصل چهارم: ویژگی های مبلغ ۴ / ۱ و ویژگی های علمی ۴ / ۱۱ دین شناسیقرآن «و شایسته نیست که مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به «سوی آنان بازگشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

بگو: «این است راه من ، که من و هر کس پیروی ام کرد ، با بصیرت به سوی خدا»
«دعوت می کنیم ؛ و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم

ص: ۱۷۲

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : لا تأمر بالمعروف ولا تنه عن المنكر حتى تكون عالماً
(1) . ، وتعلم ما تأمر

. (راجع : ح ٢٥١ و ٢٥٩) (جوامع ما ينبغي للمبلغ

الإحاطة بالدين من جميع جوانب رسول الله صلى الله عليه و آله : إن دين الله تعالى 4 / 1 2
(2) . لن ينصره إلا من حاطه من جميع جوانبه

(3) . عنه صلى الله عليه و آله : لا يقوم بدين الله إلا من حاطه من جميع جوانبه

الإمام على عليه السلام : إنما المستحفظون لدين الله هم الذين أقاموا الدين ونصروه ،
(4) . وحاطوه من جميع جوانبه ، وحفظوه على عباد الله ورعوه

الاستناد إلى كلام أهل البيت الإمام الصادق عليه السلام : رحِمَ اللهُ عبداً حببنا إلى 4 / 1 3
الناس ولم يبغضنا إليهم ! أما والله لو يروون محاسن كلامنا لكانوا به أعز ، وما استطاع أحد
(5) . أن يتعلق عليهم بشيء ، ولكن أحدهم يسمع الكلمة فيحط إليها عشرا

1- الفردوس : ٥ / ٦٩ / ٧٤٨٦ عن ابن عمر ، كنز العمال : ٣ / ٧٤ / ٥٥٦٠ .

2- الفردوس : ١ / ٢٣٤ / ٨٩٧ عن ابن عباس ، كنز العمال : ١٠ / ١٧١ / ٢٨٨٨٦ .

3- كنز العمال : ٣ / ٨٤ / ٥٦١٢ عن أبي نعيم عن الإمام على عليه السلام وج ١٠ / ١٧١ .

٢٨٨٨٦ عن الديلمي عن ابن عباس وج ١٢ / ٥٢١ / ٣٥٦٨٤ ؛ شرح الأخبار : ٢ / ٣٨٩ وفيه

. «ليس يقوم» بدل «لا يقوم»

4- غرر الحكم : ٣٩١٢ .

الكافي : ٨ / ٢٢٩ / ٢٩٣ عن أبي بصير ، مشكاه الأنوار : ٣١٧ / ١٠٠٢ عن علي بن أبي . 5-
حمزه ، دعائم الإسلام : ١ / ٦١ عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٧٨ /
٥ / ٣٤٨ .

ص: ١٧٣

آگاهی فراگیر نسبت به دین 4 / 12

استناد به کلام اهل بیت 4 / 13

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : امر به معروف و نهی از منکر مکن ، مگر آن که عالم
باشی و بدانی به چه امر می کنی

(ر . ک : ح ٢٥١ و ٢٥٩) کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است

آگاهی فراگیر نسبت به دین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : دین خداوند 4 / 12
متعال را هرگز یاری نخواهد کرد ، مگر کسی که به تمام جوانب آن آگاهی داشته باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله : دین خداوند را تنها کسی به پا می دارد که احاطه همه
جانبه به آن داشته باشد

امام علی علیه السلام : حافظان دین خداوند ، کسانی اند که دین را به پا می دارند و یاری
می رسانند و به تمام جوانب آن ، احاطه دارند و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت
می کنند

استناد به کلام اهل بیتامام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را 13 / 4
محبوب مردم گرداند و مبعوض آنان نسازد! بدانید ، سوگند به خدا که اگر سخنان زیبای
ما را نقل می کردند ، احترام و عزت بیشتری داشتند و هیچ کس دستاویزی برای ردّ و
. انکار آنها نداشت ؛ ولی یکی از آنان ، گفتار [ما] را می شنود و ده پیرایه به آن می بندد

ص: ۱۷۴

معانی الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا! فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسَ
(1). ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا

(2). «مَعْرِفَةُ النَّاسِ الْكِتَابَ» ذَلِكُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ 4 / 14

(3). «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . . .»

(4). «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ . . .»

(5). «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ . . .»

راجع: الأنعام: ۳۶ و ۵۱، يونس: ۱۰۱، الرعد: ۲۱، مريم: ۹۷، الأنبياء: ۴۵ ۴۹، النور:
۵۱، فاطر: ۱۸، يس: ۱۱ ۶، الروم: ۵۲ و ۵۳، الزمر: ۲۳، الأحقاف: ۱۲، النازعات: ۴۵
. ، الأعلى: ۱۰

- 1- معانی الأخبار : ۱/۱۸۰ ، عیون أخبار الرضا : ۱/۳۰۷ / ۶۹ ، بحار الأنوار : ۲ / ۳۰ / ۱۳ .
- 2- البقره : ۲ .
- 3- الأحقاف : ۱۰ .
- 4- المنافقون : ۶ .
- 5- الزمر : ۳ .

ص: ۱۷۵

مردم شناسی 4 / 14

معانی الأخبار به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی : از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود : «رحمت خدا بر آن بنده ای را که امر ما زنده کند!» . گفتم : چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود : «علوم ما را فراگیرد و آنها را به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی های . «گفتار ما را بدانند ، از ما پیروی می کنند

مردم شناسیقرآن «این است کتابی که در [حَقَانِیْت] آن ، هیچ تردیدی نیست؛ [و] 4 / 14

«مایه هدایت تقوایپیشگان است

«به راستی خداوند ، مردم ستمکار را هدایت نمی کند ...»

«به راستی خداوند ، مردم تباہکار را هدایت نمی کند ...»

«به راستی خداوند ، کسی را که دروغپردازِ ناسپاس است ، هدایت نمی کند ...»

ر . ك : انعام ، آيه ٣٦ و ٥١ ؛ يونس ، آيه ١٠١ ؛ رعد ، آيه ٢١ ؛ مريم ، آيه ٩٧ ؛ انبياء ، آيه ٤٩ ٤٥ ؛ نور ، آيه ٥١ ؛ فاطر ، آيه ١٨ ؛ يس ، آيه ١١٦ ؛ روم ، آيه ٥٣ ٥٢ ؛ زمر ، آيه ٢٣ ؛ احقاف ، آيه ١٢ ؛ نازعات ، آيه ٤٥ ؛ اعلى ، آيه ١٠ .

ص : ١٧٦

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ ؛ فَاخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا ، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ ، (1) . وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ

أمالى المفيد عن كميل بن زياد النخعي : كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ، فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَمَشَى حَتَّى خَرَجَ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ لَا يُكَلِّمُنِي بِكَلِمَةٍ ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ : يَا كَمِيلُ ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ ؛ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا . أَحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ ؛ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ : عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ ، وَهَمَّجٌ رَعَاةٍ ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ هَاهُ ! هَاهُ ! هَاهُ ! إِنَّ هَاهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَعَلَّمَا جَمًّا ، لَوْ أَصَبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ ! بَلَى ، أُصِيبُ لَهُ لَقْنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ ، يَسْتَعْمَلُ آلَهُ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا ، وَيَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ؛ لِيَتَّخِذَهُ الضُّعْفَاءُ وَكَيْجَهَ دُونَ وَلِيِّ الْحَقِّ ، أَوْ مُنْقَادًا لِلْحِكْمَةِ لَا بِصِيرَةٍ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ ، فَقَدَحَ الشُّكَّ فِي قَلْبِهِ بِأَوْلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةِ ، أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ . فَمِنْهُمْ بِاللَّذَاتِ ، سَلَسَ الْقِيَادَ لِلشَّهَوَاتِ ، مُغْرَى بِالْجَمْعِ وَالْإِدِّخَارِ ، لَيْسَ مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ ، أَقْرَبُ شُبُهًا بِهِؤْلَاءِ الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ . اللَّهُمَّ

بلى ، لا تُخْلِى الأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّهٍ ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ ، أَوْ مُسْتَرٍّ مَغْمُورٍ ؛ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ (2) . وَيِنَائَتُهُ ، فَإِنَّ أَوْلِيئَكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا

صحيح مسلم: ٢٥٢٦/١٩٥٨/٤، صحيح البخارى: ٣/١٢٨٨/٣، مسند ابن حنبل: ١- .

٢٨٧٨١ / ١٥٣ / ١٠ : كنز العمال ، كنها عن أبى هريره ،

الأمالى للمفيد : ٢٤٧ / ٣ ، الإرشاد : ١ / ٢٢٧ ، الخصال : ١٨٦ / ٢٥٧ ، كمال الدين : ٢- .

٢٩٠ / ٢ ، تحف العقول : ١٦٩ كلها نحوه ، بحار الأنوار : ١ / ١٨٧ / ٤ ؛ ينابيع الموده : ٣ /

٢٩٣٩١ / ٢٦٢ / ١٠ : كنز العمال ، ١٣ / ٤٥٣ .

ص: ١٧٧

حديث رسول خدا صلى الله عليه و آله : مردمان را [چون] معادن مى يابيد كه نيكانشان در دوران جاهليت ، اگر دين شناس شوند ، نيكان دوره اسلام نيز هستند . و از ميان بهترين مردمان در اسلام ، كسانى را مى يابيد كه پيش از پذيرش اسلام ، از ناخشنودترين مردم نسبت به آن بودند ؛ و دوچهره ها را در ميان بدنهادان مى يابيد

أمالى المفيد به نقل از كميل بن زياد نخعى : من همراه امير مؤمنان على بن ابى طالب عليه السلام در مسجد كوفه بودم . نماز عشا را كه به جاى آورديم ، [امام] دستم را گرفت تا اين كه از مسجد بيرون آمديم . و آن قدر رفت تا به پشت كوفه رسيد . تا اين هنگام ، حتى كلمه اى با من سخن نگفت . هنگامى كه وارد بيابان شد ، آهى كشيد و فرمود : «اى كميل ! اين دل ها چون ظروف اند ، و بهترين آنها پرظرفيت ترين آنهاست . آنچه را مى گويم ، از من به ياد بسپار . مردم سه دسته اند : عالم ربانى ، آموزنده در مسير رستگارى ، و

مگسان فرومایه که در پی هر صدایی روان اند و با هر بادی به سویی می گرایند، به نور دانش روشنی نمی گیرند، و به بنیادی استوار، پناه نمی جویند... آه! آه! در این جا (امام با دستش به سینه خود اشاره کرد) دانشی است انباشته؛ اگر برای آن فراگیری می یافتم! باری، گاه کسی را می یافتم که فهم بود، اما امین نبود. ابزار دین را برای [کسب] دنیا به کار می گرفت و از حجّت های خداوند، علیه خلائق او و از نعمت های او علیه بندگان او بهره می گرفت، تا ضعیفان به جای ولیّ حق، او را معتمد خود گیرند. یا کسی را می یافتم که در برابر حکمت سر تسلیم فرود می آورد، بی آن که نکته های آن را دریابد، با نخستین شبهه که مواجه می شد، شکّ و تردید در دلش رخنه می کرد. بدانید که نه این مطلوب است و نه آن. یا [کسی را می یافتم که] سخت در پی لذّات بود و برای شهوت ها قید و بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن [مال] است. از پاسداران دین نیست، و بیشتر به چارپایان چرنده می ماند. چنین است که علم با مرگ حاملانش می میرد. باری، زمین از کسی که دین خدا را به حجّت [و برهان] بر پای می دارد، تهی نمی ماند؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و غیر مشهور، تا حجّت ها و دلیل های الهی از میان نروند، که به راستی آنان به شمار اندک اند و به منزلت، بلند

ص: ۱۷۸

الإمام عليّ عليه السلام في وصيّته لابنه الحسن عليه السلام: إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ؛ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ (1).

عنه عليه السلام: الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ، وَأَحْمَقٌ، وَفَاجِرٌ؛ فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ، وَالْحَلِمُ طَبِيعَتُهُ، وَالرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ؛ إِنْ سُئِلَ أَجَابَ، وَإِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ، وَإِنْ سَمِعَ وَعَى، وَإِنْ حَدَّثَ صَدَقَ، وَإِنْ اطمأنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَى. وَالْأَحْمَقُ إِنْ اسْتَنْبَهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ، وَإِنْ اسْتَنْزَلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ، وَإِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهَلَ، وَإِنْ حَدَّثَ كَذَبَ. لَا يَفْقَهُ، وَإِنْ فُقِّهَ لَا يَتَفَقَّهُ. وَالفَاجِرُ (2). إِنْ ائْتَمَّنَتْهُ خَانِكَ، وَإِنْ صَاحَبَتْهُ شَانِكَ، وَإِنْ وَثِقَتْ بِهِ لَمْ يَنْصَحَكَ

نهج البلاغه: الكتاب ٣١، خصائص الأئمة عليهم السلام: ١١٦، تحف العقول: ٧٠، ١-
كشف المحجّه: ١٦١، بحار الأنوار: ١ / ٢٢٣ / ١٢؛ جواهر المطالب: ٢ / ١٥٧ / ١١٤ نحوه
.، ينابيع الموده: ٣ / ٤٣٩، كنز العمال: ١٦ / ١٦٩ / ٤٤٢١٥
الخصال: ١١٦ / ٩٦ عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢-
. ٧٠ / ٩ / ٦، وراجع تحف العقول: ٣٢٣

ص: ١٧٩

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام: دلِ جوان، همچون زمین ناکشته است. هر چه در آن افکنند، بپذیرد. پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آن که دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد.

امام علی علیه السلام: افراد، سه دسته اند: عاقل، احمق و بدکار. عاقل کسی است که دینداری منش او، بردباری سرشت او، و اندیشیدن خوی اوست. اگر از او پرسش شود، پاسخ می دهد؛ و اگر سخن گوید، درست گوید و اگر بشنود، پذیراست؛ و اگر سخنی نقل کند، راست گوید؛ و اگر کسی به او اطمینان کند، وفاداری می کند. و اما احمق

کسی است که اگر کار نیکی را به او یاد آور شوند ، غفلت کند ؛ و اگر از نیکی دورش سازند ، دور شود ؛ و اگر به نادانی وادارش کنند ، نادانی کند ؛ و اگر سخنی نقل کند ، دروغ گوید ؛ نمی فهمد ، و اگر به او تفهیم هم کنند ، نمی فهمد . و فاجر کسی است که اگر به او امانت بسپاری ، خیانت کند ؛ و اگر همراهی اش نمایی ، مایه بدنامی ات شود ؛ و اگر به او اطمینان کنی ، برایت خیرخواهی نکند .

ص: ۱۸۰

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ؛ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ (1) . أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ

الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْأَحْوَلِ وَأَنَا أَسْمَعُ: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ، وَلَقَدْ فَعَلُوا، وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ. فَقَالَ: عَلَيْكَ (2) . بِالْأَحْدَاثِ ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهَ عِلْمَهُ، وَعَاقِلٌ (3) . يَعْمَلُ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ

عوالي اللآلي: رُوِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ عَالِمٌ فَاتَّبِعُوهُ، وَرَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ غَافِلٌ فَأَيِّقِظُوهُ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، فَذَاكَ جَاهِلٌ فَعَلِّمُوهُ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ ضَالٌّ (4) . فَأَرْشِدُوهُ

(راجع: ص ۲۹۴) (آداب التبلیغ / مراعاة طاقه المخاطب) و ص ۲۸۸ (مراعاة أهلیه المخاطب)

. بیان

الکافی: ۸ / ۱۷۷ / ۱۹۷ ، مشکاه الأنوار: ۴۵۵ / ۱۵۲۲ ، بحار الأنوار: ۶۷ / ۱۲۱ نحوه. 1-

. الکافی: ۸ / ۹۳ / ۶۶ ، قرب الإسناد: ۱۲۸ / ۴۵۰ ، بحار الأنوار: ۲۳ / ۲۳۶ / ۲. 2-

. تحف العقول: ۳۲۴ ، بحار الأنوار: ۷۸ / ۲۳۸ / ۷۸. 3-

. عوالی اللآلی: ۴ / ۷۹ / ۷۴ وراجع معدن الجواهر: ۴۱ ، بحار الأنوار: ۱ / ۱۹۵ / ۱۵. 4-

ص: ۱۸۱

امام صادق علیه السلام: مردم ، معادنی هستند به سان معدن های طلا و نقره . آن که در دوران جاهلیت ریشه داشت ، در اسلام نیز دارای ریشه است

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبدالخالق : شنیدم امام صادق علیه السلام به ابوجعفر احوال می فرمود و من می شنیدم : «آیا بصره رفتی؟» . ابو جعفر احوال گفت : آری. فرمود : «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی؟» . گفت : به خدا سوگند ، آنان ، بسیار اندک اند. هرچند که چنان کرده اند [و به شما پیوسته اند] ؛ اما این بسیار «اندک است. [امام] فرمود : «جوانان را دریاب که به هر خیری پُرشتاب ترند

امام صادق علیه السلام: مردم سه دسته اند : نادانی که از فراگرفتن ابا دارد ؛ و دانایی که دانشش او را نحیف و نزار کرده است ؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می کند

عوالی اللثالی: از یکی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که مردم بر چهار دسته اند: شخصی می داند و می داند که می داند. این شخص، عالم است، پس از او پیروی کنید؛ و شخصی می داند و نمی داند که می داند. این شخص، غافل است، پس بیدارش کنید؛ و شخصی نمی داند و می داند که نمی داند. او جاهل است، پس او را آموزش دهید؛ و فردی نمی داند و می پندارد که می داند. این فرد، گمراه است، پس او را راهنمایی کنید.

ر. ک: ص ۲۹۵ (آداب تبلیغ / رعایت ظرفیت مخاطب) و ص ۲۸۹، (رعایت شایستگی مخاطب).

ص: ۱۸۲

ص: ۱۸۳

مخاطب شناسی در تبلیغ

برنامه ریزی صحیح تبلیغی . 1

مخاطب شناسی در تبلیغروان شناسی مخاطب، مهم ترین رکن تبلیغ پس از اسلام شناسی و رمز موفقیت مبلّغ است. مبلّغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد، بی تردید، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند. مخاطب شناسی در برنامه ریزی صحیح تبلیغی، درگیر نشدن مبلّغ با خواست های فطری مردم، و نیز توجه ویژه در برنامه ریزی ها برای نسل جوان، نقش اساسی دارد.

برنامه ریزی صحیح تبلیغینخستین پیش نیاز هر گونه برنامه ریزی برای تبلیغات، 1 . مخاطب شناسی است . مبلغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند، و از زمینه های ذهنی و روانی و میزان تأثیر پذیری مخاطب، اطلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیر پذیری مخاطب را تشخیص ندهد، نمی تواند برنامه ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد .

میزان تأثیر پذیری مخاطبیکه از نکات مهمی که در قرآن و احادیث اسلامی در زمینه مخاطب شناسی مورد

ص: ۱۸۴

توجه قرار دارد، تفاوت داشتن مردم از نظر ظرفیت ها و استعداد های طبیعی و اکتسابی، و میزان تأثیر پذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است . با در نظر گرفتن این تفاوت ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست . چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، اما برای فرد یا جمعی دیگر، غیر مفید و حتی زیانبار باشد . لذا انبیای الهی موظف بوده اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند . (1)

تفاوت استعداد های طبیعی از نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعداد های ذاتی، مانند برخی چون معدن طلا از استعداد های بالایی برخوردارند، (2) . معادن زمین متفاوت اند برخی مانند معدن نقره اند و همان طور که انواع معادن زمین، برای جامعه بشر، مفید و کار سازند؛ اما بهره برداری از آنها نیاز به شناخت و برنامه ریزی دارد . همچنین انواع

استعدادهای فطری انسان ها برای اداره جامعه انسانی ، مفید و سازنده است؛ لیکن بهره گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه ریزی صحیح است

تفاوت استعدادهای اکتسابی ظرفیت انسانی ها ، مانند ظرفیت ذاتی آنان ، متفاوت است . متون (نصوص) اسلامی، به طور کلی، انسان ها را بر اساس میزان تأثیر پذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده اند : دسته اول کسانی که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایسته و بخصوص ظلم نیالوده اند . اینان ، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت مناسبی برای

. (ر . ک : ص ۲۹۵) رعایت ظرفیت مخاطب . 1-

(ر ک : ص ۲۹۵) رعایت ظرفیت مخاطب . 2-

ص: ۱۸۵

پذیرش تبلیغات سازنده دارند . در احادیث اسلامی ، از این گروه به انسان های «عاقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلم علی سبیل النجاه)» تعبیر شده است . این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتقین» در آیه دوم سوره بقره : «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ؛ این است کتابی که در [حَقَانِيت] آن هیچ تردیدی نیست ؛ [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است»، اشاره به همین گروه دارد . جوان ، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است ، بیشترین تأثیر پذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی ، توصیه شده که مبلغان ، توجه ویژه ای به نسل

دسته دوم کسانی که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایسته (1) . جوان داشته باشند آلوده کرده اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است . از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، مبتلا به بیماری موانع شناخت هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است و از این رو ، بنا بر مسئولیت تبلیغی ای که از جانب خداوند دارند، همچون طبیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیماری می روند و با برنامه ریزی های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تندی، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار ، پاک می کنند و او را از دسته دوم مخاطبان خود خارج می کنند و در دسته اول قرار می دهند . امام علی علیه السلام ، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر اسلام را چنین توضیح می دهد : طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي ، وَأَذَانَ صُمِّمٍ ، وَالسِّنَّةِ بَكْمٍ ، مُتَتَّبِعٌ بَدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ ، (2) . وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ

ر ک : ص ۱۸۱ ح ۱۸۳ . 1-

ر ک : ص ۷۹ ح ۷۹ . 2-

ص: ۱۸۶

طبیعی است که [در میان بیماران] می گردد تا دردشان را درمان کند . داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش را گذاخته است تا هر زمان که نیاز افتد ، آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا بگذارد . با داروهای خود ، در پی یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت . استاد شهید مرتضی مطهری

رحمه الله ، توضیح جالبی درباره این سخن دارد که متن آن چنین است : پیغمبر صلی الله علیه و آله ، ابزار و وسایلی به کار می بُرد . یک جا قدرت و میسَم [/ داغ] به کار می بُرد ، یک جا مرهم . یک جا با خشونت و صلابت رفتار می کرد ، یک جا با نرمی ؛ ولی مواردش را می شناخت... در همه جا از این وسایل که استفاده می کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد . شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند ، نه به خواب کند . اخلاق را در جایی به کار می بُرد که سبب آگاهی و بیداری می شد . شمشیر را در جایی به کار می بُرد که دل کوری را بینا می کرد ؛ گوش کری را شنوا می کرد ؛ چشم کوری را باز می کرد ؛ زبان گنگی را گویا می کرد ؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به دسته سوم کسانی هستند که آلودگی (1) . کار می بُرد ، در جهت بیداری مردم بود اکتسابی آنان به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است . این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده ای میان زندگان (میتُ الأحياء) و مرده روحی و فکری شمرده می شوند ؛ زیرا زنگارهای اعمال زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند . از این رو ، تبلیغات، کم ترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می فرماید :

تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری ، ص ۱۸۶ . 1-

ص: ۱۸۷

تنها کسانی [دعوت تو را] (1) «. إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» اجابت می کنند که گوش شنوا دارند ؛ و [اَمَّا] مردگان را خداوند ، برخواهد انگيخت .

«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمَى عَنْ
 البته تو مردگان را شنوا نمی گردانی ، و این ندا را به کران ، چون پشت (2) ». ضَلَلْتَهُمْ
 بگردانند ، نمی توانی بشنوانی ، و راهبرِ کوران از گمراهی شان نیستی . و بدین سان ،
 کسانی که در اثر آلودگی ها به مرگ روانی مبتلا شده اند ، نمی توانند از تبلیغات مفید ،
 بهره مند شوند . نکته قابل تأمل این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست به مرگ
 اندیشه و روان مبتلا شد ، حقیقت را می فهمد؛ ولی نمی تواند بپذیرد . قرآن کریم ، درباره
 چنین شخصی می گوید : «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى
 سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْم بَعْدَ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
 پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را (3) ».
 دانسته ، گمراه گردانیده ، و بر گوش او و دلش مهر زده ، و بر دیده اش پرده نهاده است؟
 آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ هنگامی که در اثر
 تراکم آلودگی ها ، هوس بر انسان چیره گردد و به صورت بُت ،

انعام، آیه ۳۶ - 1-

نمل، آیه ۸۰ و ۸۱ - 2-

جاثیه، آیه ۲۳ - 3-

ص: ۱۸۸

درگیر نشدن با خواست های فطری مردم . 2

مورد پرستش وی واقع شود ، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست . نه این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد ، اما نمی تواند بپذیرد . از این رو، او گمراهی است که راه را می داند . نکته دیگر این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغی مبلّغ نمی گردد . از نظر قرآن، مبلّغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ اما نه به امید هدایت ؛ بلکه برای اتمام حجّت ، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی شدند ، به خدا اعتراض نکنند که چرا [\(1\)](#) . راهنمایی برای آنان نفرستاد

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغاتبا تأمل در میزان تأثیر پذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم ، مشخص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی تا چه اندازه مهم و مشکل است ، و این واقعیت، مسئولیت مبلّغان و سازمان های تبلیغی ومراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی برای ساختن برنامه های مناسب و مفید ، مضاعف می نماید .

در گیر نشدن با خواست های فطری مردمیکی از آفات تبلیغات ، به طور عام ، تبدیل . 2 شدن آن به ضدّ خود، توسط مبلّغ است . مکرّر اّتفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس برجای می گذارد . یکی از دلایل آن این است که روان شناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب قرار گرفته است . استاد مطهری در این باره می گوید : از نظر روان شناسی مذهبی ، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی این است که

اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند؛ مخصوصاً هنگامی که اگر در برنامه ریزی تبلیغ دینی، میان دین (1). آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود و حقوق سیاسی، اجتماعی و یا فردی مردم تضاد برقرار شود، نه تنها تبلیغات موفق نخواهد بود؛ بلکه تبدیل به ضد تبلیغات خواهد شد. از این رو، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم، عدم آزادی اندیشه، ترک دنیا، مخالفت با شادی، گریز از خلق و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می کنند، در واقع، علیه دین تبلیغ می نمایند. شهید مطهری می گوید: درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، [از سوی] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت، فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به طور کلی یکی از ویژگی های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را (2). برانگیزد در نظر گرفته است. اصولاً فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه های دینی (اعم از عقاید، اخلاق و اعمال)، ریشه در فطرت انسان ها دارند. از این رو، مبلغ، اگر به واقع اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی شود.

(ر . ك: ص ١٦٨) اقامه حجّت . 1-

همان جا . 2-

ص: ١٩٠

(1) . مَعْرِفَةُ الزَّمَانِ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ 15 / 4

(2) . عنه عليه السلام: حَسْبُ الْمَرْءِ . . . مِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ

(3) . عنه عليه السلام: مَنْ عَانَدَ الزَّمَانَ أَرْغَمَهُ ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْلَمْ

(4) . الإمام الصادق عليه السلام: الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ

الإمام الهادي عليه السلام في جواب ابن السكيت عن عله بعث موسى بالعصا ويده البيضاء وآله السحر ، وبعث عيسى بآله الطب ، وبعث محمد ، صلى الله عليه وآله وعلى جميع الأنبياء ، بالكلام والخطب: إن الله لما بعث موسى عليه السلام كان الغالب على أهل عصره السحر ، فأتاهم من عند الله بما لم يكن في وسعهم مثله ، وما أبطل به سحرهم ، وأثبت به الحجة عليهم . وإن الله بعث عيسى عليه السلام في وقت قد ظهرت فيه الزمانات واحتاج الناس إلى الطب ، فأتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله ، وبما أحيأ لهم الموتى ، وأبرأ الأكمه والأبرص بإذن الله ، وأثبت به الحجة عليهم . وإن الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله في وقت كان الغالب على أهل عصره الخطب والكلام وأظنه قال: الشعر فأتاهم من عند الله من مواضعه وحكمه ما أبطل به قولهم ، وأثبت به الحجة عليهم (5)

- خصائص الأئمة : ۱۱۵ ، مسکن الفؤاد : ۲۱ ، عیون الحکم والمواعظ : ۶۶ / ۱۶۷۴ ؛ 1- .
 المناقب للخوارزمی : ۳۷۴ / ۳۹۵ عن الجاحظ ، ینابیع المودّه : ۲ / ۴۱۲ / ۹۰
 کشف الغمّه : ۳ / ۱۳۸ عن أحمد بن علی بن ثابت عن الإمام الجواد عن آباءه علیهم . 2-
 السلام ، بحار الأنوار : ۶۶ / ۸۰ / ۷۸
 غرر الحکم : ۹۰۵۴ . 3-
 الکافی : ۱ / ۲۷ / ۲۹ عن مفضل بن عمر ، تحف العقول : ۳۵۶ ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۲۶۹ . 4-
 ۱۰۹
 الکافی : ۱ / ۲۴ / ۲۰ ، بحار الأنوار : ۱۷ / ۲۱۰ / ۱۵ . 5-
 ص : ۱۹۱

زمان شناسی 4 / 15

ویژگی های مبلغ زمان شناسی امام علی علیه السلام : مردم ، به زمانه خود بیشتر شبیه 4 / 15
 اند تا به پدرانشان

امام علی علیه السلام : در شناخت انسان ، همین بس که... زمانه خود را بشناسد

امام علی علیه السلام : هر کس با زمانه دشمنی کند ، زمانه بر زمینش کوبد ، و هر کس
 تسلیم آن شود ، به سلامت نماند

امام صادق علیه السلام : شبهات به کسی که زمانه خود را بشناسد ، یورش نمی آورد

امام هادی علیه السلام در پاسخ ابن سگیت که پرسیده بود : علّت برانگیخته شدن موسی
 و ابزار سحر ، و عیسی علیه السلامه ابزار طبابت ، و [\(1\)](#) علیه السلامه عصا و ید بیضا

محمد که درود خدا بر او و خاندان او و تمام پیامبران باد به گفتار و خطابه چیست؟ : خداوند ، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت . از این رو ، برای آنان از جانب خداوند ، معجزه ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود ، تا با آن ، جادوی آنان را باطل سازد و حجّت را بر ایشان ثابت نماید ؛ و خداوند متعال ، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم ، بیماری های مزمن پدید آمده بود ، مردم به طبّ نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند ، برای آنان معجزه ای آورد که نظیر آن نزد ایشان وجود نداشت . او مردگان را برای ایشان زنده می کرد ، و لال و مبتلا به پیسی را به اذن الهی شفا می داد، و با این معجزات ، حجّت را بر آنان اثبات می کرد ؛ و خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری (و به گمانم امام گفت : شعر) بر مردم عصر او غلبه داشت . از این رو ، او از جانب خداوند بر ایشان موعظه ها و حکمت های او را آورد تا با آن ، ادّعی آنان را باطل کند و با آن ، حجّت را بر ایشان تمام کند .

فخر رازی از قول ابن عباس نقل کرده است که از دست موسی علیه السلام نوری . 1- ساطع بود که بین آسمان و زمین را روشن می کرد . در آیاتی از قرآن (طه ، آیه ۲۲ ، نمل ، آیه ۱۲) بیان شده است که این سپیدی (نور) ناشی از بیماری پیسی و مانند آن نبود (به نقل از قرآن کریم، ترجمه ، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرمشاهی ، ص ۱۶۴ ، (ذیل آیه ۱۰۸ سوره اعراف

الإمام المهديّ عليه السلام: وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا؛ فَإِنَّهُمْ
(1). حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

، الاحتجاج: ٢ / ٥٤٢ / ٣٤٤ ، 47 كمال الدين: ٤ / ٤٨٤ ، الغيبة للطوسي: ٢٩٠ / ٢ - 1-
الخرائج والجرائج: ٣ / ١١١٤ / ٣٠ كلّها عن إسحاق بن يعقوب ، بحار الأنوار: ٥٣ / ١٨١ /
١٠

ص: ١٩٣

امام مهدی علیه السلام: اما در رخدادهایی که پیش می آید ، به راویان احادیث ما مراجعه
کنید ، که آنان حجّت من بر شمايند ، و من حجّت خدا بر شمايم

ص: ١٩٤

ص: ١٩٥

نقش زمان و مکان در تبليغ

نقش زمان در تبليغات

نقش زمان و مکان در تبليغ زمان شناسی و مکان شناسی، مانند مخاطب شناسی، از ارکان
علمی تبليغ محسوب می شود. این بدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان، مبلّغ

نمی تواند برنامه ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد؛ زیرا همان طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت ها برنامه ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست، مقتضیات تبلیغی زمان ها و مکان های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ، نمی توان برای تبلیغات سازنده، برنامه ریزی کرد.

نقش زمان در تبلیغات زمان شناسی، به برنامه ریزان تبلیغی این امکان را می دهد که از زمان عقب نمانند و برحسب مقتضیات آن، ابزارها و شیوه های تبلیغاتی را متحول کنند. روش پیامبران بزرگ الهی در بهره گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان، برای برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی بسیار آموزنده است. در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اول را در تبلیغات می زند، مهم ترین ابزار تبلیغی حضرت

ص: ۱۹۶

نقش مکان در تبلیغات

موسی علیه السلام، ازدها شدن عصا و ید بیضاست. در زمانی که مردم بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی حضرت عیسی علیه السلام، درمان بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است؛ و در عصری که سخن بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را به جا می گذارد، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی پیامبر اسلام، برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی (1). قرآن است که معجزه ای کلامی است در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حد امکان، از ابزارهای تبلیغاتی

برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند. یک روز، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر، حرف اول را در تبلیغات می زد. امروز، بالاترین تأثیرگذاری تبلیغات، بخصوص بر روی نسل جوان، از طریق صدا و سیما، تئاتر، سینما، روزنامه، مجله و اخیراً اینترنت است. البته این بدان معنا نیست که مسجد و منبر، در تبلیغات، بی اهمیت تلقی شوند؛ بلکه مقصود آن است که برنامه ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان، متحول گردد. همچنین نوگرایی در طرح همان شیوه ها و ابزارهای قدیم تبلیغات، بر کارآیی و جاذبه آنها خواهد افزود. مثلاً مناظره، یکی از شیوه های کهن تبلیغات است؛ اما طرح کردن آن در قالب جدید گفتگوی تمدن ها چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال (2). ۲۰۰۱ میلادی، سال «گفتگوی تمدن ها» نامیده شد

نقش مکان در تبلیغات رعایت مقتضیات مکانی، مانند رعایت مقتضیات زمان، برای رسیدن به موفقیت در تبلیغات لازم و ضروری است. ملاحظه برنامه های تبلیغاتی اسلامی در مساجد، نماز جمعه، و عیدهای فطر و قربان، برنامه های تبلیغی حج، ابلاغ پیام برائت از مشرکان در عرفات

ر ک : ص ۱۹۹، ح ۱۹۰. 1-

ر ک : گفتگوی تمدن ها در قرآن و حدیث، تألیف نگارنده. 2-

ص: ۱۹۷

نوگرایی در محتوای تبلیغات

و منا، و رهنمودهای تبلیغاتی پیامبر اسلام به فرستادگان ایشان برای تبلیغ، و... نمونه های
. توجه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغاتی است

نوگرایی در محتوای تبلیغات نقش زمان و مکان، منحصر به تحول و نوگرایی در ابزار و شیوه
تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می شود؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام،
تابع زمان و مکان خاص است. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: زمان و
مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است
و به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن
است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و
سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع
از این رو، رشته تبلیغ، نیاز به (1). جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد
اجتهاد دارد و مبلغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغات خود را با احکامی
که تابع شرایط خاص زمان و مکان اند، داشته باشد. به همین دلیل، مردم موظف اند در
رویدادهای جدید، به راویان دین شناس رجوع کنند و آنان، با شناختی که از اسلام (بر
اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان،
مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، راهنمایی می نمایند
(2).

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸، پیام امام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور: (۳) / ۱-
(۶۷ / ۱۲)

زِيَادَةُ الْعِلْمِ عَلَى النُّطْقِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى 4 / 16
(1) . نُطْقُهُ ، وَعَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ

(2) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَتَكَلَّمُ بِكُلِّ مَا تَعَلَّمُ ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا

الْوُقُوفُ عِنْدَ حَدِّ الْعِلْمِ الْكِتَابِ «وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ 4 / 17
(3) . «الْفُؤَادَ كُلُّهُ أَوْلَيْكَ كَانَ عَنْهُ مَسْ؟ وَلَا»

(4) . الْحَدِيثُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تُخْبِرْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْمًا

(5) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ ، وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ

(6) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ

غُرر الحکم : ١٠٩٤٦ . 1-

غُرر الحکم : ١٠١٨٧ . 2-

الإسراء : ٣٦ . 3-

غُرر الحکم : ١٠١٧٩ . 4-

المناقب للخوارزمي : ٣٧٥ / ١٧ ، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ١٦ / ١١٨ ، شرح . 5-

مائه كلمه : ٥٩ / ٥ ، عيون الحکم والمواعظ : ٢٦١ / ٤٧٦٢

غُرر الحکم : ٨٦١٧ . 6-

فزونى دانش بر گفتار 4 / 16

درنگذشتن از مرز دانش 4 / 17

ویژگی های مبلغزونی دانش بر گفتار امام علی علیه السلام: سزاوار است که 4 / 16 /
دانش انسان بیش از گفتارش، و عقلش مسلط بر زبانش باشد

امام علی علیه السلام: همه آنچه را می دانی مگو، که این برای نادانی بسنده است

درنگذشتن از مرز دانشقرآن» و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا 4 / 17 /
«گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد

حدیث امام علی علیه السلام: از آنچه احاطه علمی بدان نداری، خبر مده

امام علی علیه السلام: رحمت خدا بر کسی که قدر [و اندازه] خود را بشناسد و از حدّ
خود، تجاوز نکند

امام علی علیه السلام: هر کس اندازه خود را نگه دارد، مردم احترامش کنند

الكافي عن زراره بن أعين: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ ؟ قَالَ : أَنْ (2) . يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ ، وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ

. (راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنة : ص ٣٩٠ (آداب العالم / التوقف عند الجهل

الخصائص الأخلاقية ٤ / ٢ الإخلاص رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من عبدٍ يخطبُ 2 / 4 (3) . خُطِبَهُ إِلَّا اللَّهُ سَأَلَهُ عَنْهَا مَا أَرَادَ بِهَا

عنه صلى الله عليه وآله : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا مِنْ خَطِيبٍ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ خُطْبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَا (4) . أَرَادَ بِهَا

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ قَامَ بِخُطْبَةٍ لَا يَلْتَمِسُ بِهَا إِلَّا رِيَاءً ، أَوْ قَفَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ (5) . الْقِيَامَةِ مَوْقِفَ رِيَاءٍ وَسُمِعَهُ

غرر الحكم : ٨٦١٨ . 1-

بدل «حقّ الله» ، الأمالى «الكافى : ١ / ٤٣ / ٧ ، التوحيد : ٢٧ / ٤٥٩ وفيه «حجّه الله . 2-
للصدوق : ٥٠٦ / ٧٠١ ، منيه المرید : ٢١٥ ، روضه الواعظين : ٥١٣ ، بحار الأنوار : ١١٣ / ٢ /

٢

الزهد لابن حنبل : ٣٩١ ، شعب الإيمان : ٢ / ٢٨٧ / ١٧٨٧ كلاهما عن الحسن مرسلًا . 3-

كنز العمال : ١٠ / ١٩٢ / ٢٩٠١٢

الأمالى للطوسى : ١١٦٢ / ٥٣٠ ؛ شعب الإيمان : ٤ / ٢٥٠ / ٤٩٦٨ عن عامر نحوه . 4-

مسند ابن حنبل : ۵ / ۴۳۸ / ۱۶۰۷۳ ، الطبقات الكبرى : ۷ / ۴۲۹ ، أسد الغابه : ۱ / ۴۰۱ . 5-
۴۶۵ ، الاستيعاب : ۱ / ۲۵۵ / ۲۰۴ کلها عن بشير بن عقربه الجهني نحوه ، كنز العمال : ۳ /
۷۵۳۲ / ۴۸۳

ص: ۲۰۱

ویژگی های اخلاقی 4 / 36

اخلاص 4 / 21

امام علی علیه السلام: هر کس از حدّ خود درگذرد ، مردم او را سبک شمارند

الکافیة نقل از زراره بن اعین : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : حقّ خداوند بر بندگان
«چیست؟ فرمود : «آنچه را می دانند، بگویند و بر آنچه نمی دانند ، درنگ کنند

ر ك : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج ۲ ، ص ۵۷۹ (آداب دانشمند / توقّف هنگام
(ندانستن) .

ویژگی های اخلاقی ۴ / ۲ / ۱۱ اخلاص رسول خدا صلی الله علیه و آله : هیچ بنده ای 2 / 4
نیست که خطابه ای ایراد کند ، مگر آن که خداوند از او می پرسد که هدفش از آن چه
بوده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای ابوذر! هیچ سخنرانی نیست ، مگر آن که روز قیامت ،
سخنرانی او و هدفش از آن سخنرانی ، به او عرضه می شود

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به سخنانی ایستد و مقصودش تنها ریا و خودنمایی باشد، خداوند عز و جل روز قیامت او را در ایستگاه [پرشش از] ریا و نگاه می دارد (1) [سُْمعه](#)

ریا، انجام دادن عمل برای نمایاندن به دیگران است و [سُْمعه](#)، برای خودنمایی و . -1
(رساندن به گوش دیگران است . م)

ص: ۲۰۲

الشَّجَاعَةُ الْكِتَابُ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ 22 / 4
(1) . «كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكٰفِرِينَ يُجٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآءِمٍ ذٰلِكَ
(2) . «فَضَّلَ اللَّهُ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَآءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ

. راجع : يس : ۱۳ ۲۷

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : لا أعرفن رجلاً منكم علمَ علما فكتمه فرقا من الناس
(3) .

سنن ابن ماجه عن أبى سعيد : قال رسولُ الله صلى الله عليه و آله : لا يُحَقِّرُ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ .
قالوا : يا رسولَ الله ، كيف يُحَقِّرُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ ؟ ! قال : يرى أمراً لله عليه فيه مقالٌ ثم لا يقولُ

فیه ، فَيَقُولُ اللَّهُ عز و جل لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَ كَذَا ؟ فَيَقُولُ : خَشِيَهُ
(4) ! النَّاسِ . فَيَقُولُ : فَإَيَّيَ كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ تَخْشَى

الأحزاب : ۳۹ - 1

المائدة : ۵۴ - 2

کنز العمال : ۲۹۱۵۲ / ۲۱۷ / ۱۰ و ص ۳۰۶ / ۲۹۵۳۲ نقلاً عن ابن عساکر عن أبي سعيد . 3-

سنن ابن ماجه : ۴۰۰۸ / ۱۳۲۸ / ۲ ، مسند ابن حنبل : ۱۶۹۹ / ۱۴۶ / ۴ ، السنن الكبرى : . 4-

۲۰۱۸۴ / ۱۵۵ / ۱۰ ، حلیه الأولیاء : ۴ / ۳۸۴ کلها عن أبي سعيد الخدری نحوه ؛ عوالی اللالی :

۱ / ۱۱۵ / ۳۴ عن أبي سعيد الخدری نحوه ، کنز العمال : ۳ / ۶۹ / ۵۵۳۳ و ۵۵۳۴

ص : ۲۰۳

شجاعت 4 / 2 2

شجاعتقرآن «همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند ، و از او می ترسند ، 4 / 2 2
» و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند ؛ و خدا برای حسابرسی کفایت می کند

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا «
گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد ، و آنان [نیز] او را دوست دارند.
[اینان] با مؤمنان ، فروتن ، [و] بر کافران سرفرازند ، در راه خدا جهاد می کنند ، و از
سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این ، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد ، می
» دهد ؛ و خدا گشایشگرِ دانا است

ر ک : یس ، آیه ۱۳ ۲۷

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : [ای مسلمانان!] کسی از شما را نبینم که دانشی را بداند ؛ اما از ترس مردم ، کتمانش کند

سنن ابن ماجه به نقل از ابو سعید : رسول خدا فرمود : «هیچ یک از شما خود را کوچک نشمارد» . گفتند : ای رسول خدا! چگونه ما خود را کوچک می شماریم؟! فرمود : «کسی در کاری احساس می کند که از ناحیه خداوند ، بر عهده اوست که سخن بگوید ، اما خاموش می ماند ، آن گاه خداوند عز و جل در روز قیامت به او می فرماید : چه چیزی مانع ابلاغ سخن و ادای وظیفه ات شد؟ . می گوید : ترس از مردم . آن گاه خداوند می . « فرماید : برایت سزاوارتر آن بود که از من می ترسیدی

ص: ۲۰۴

رسول الله صلی الله علیه و آله : لا یمنعن أحدکم رهبة الناس ان یقول بحق إذا رآه أو شهده (1) . ؛ فَإِنَّهُ لَا يُقَرَّبُ مِنْ أَجَلٍ ، وَلَا يُبَاعَدُ مِنْ رِزْقٍ أَنْ يَقُولَ بِحَقٍّ ، أَوْ يُذَكَّرَ بِعَظِيمٍ

(2) . عنه صلی الله علیه و آله : لا یمنعن أحدکم مخافة الناس ان یتکلم بحق إذا علمه

عنه صلی الله علیه و آله : تعاهدوا الناس بالتذکره ، واتبعوا الموعظه ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لِلْعَامِلِينَ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ، وَلَا تَخَفُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (3)

(4) . عنه صلی الله علیه و آله : قُلِ الْحَقُّ ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً

الخصال عن أبي ذرٍّ رحمه الله: أوصاني رسولُ الله بسبعٍ: أوصاني أن أنظرَ إلى مَنْ هوَ دوني ، ولا أنظرَ إلى مَنْ هوَ فوقِي ، وأوصاني بحُبِّ المساكينِ والدُّنُوِّ منهم ، وأوصاني أن أقولَ الحقَّ وإن كان مُرًّا ، وأوصاني أن أصلَ رَحِمِي وإن أدبرت ، وأوصاني ألا أخافَ في الله لومَه لائمٍ ، وأوصاني أن أستكثرَ من قولٍ: «لا حولَ ولا قُوَهَ إلا باللهِ [العَلِيِّ العَظِيمِ]»؛ فَإِنَّهَا (5) . من كُنُوزِ الجَنَّةِ

مسند ابن حنبل: ١١٤٧٤ / ١٠٢ / ٤ ، المعجم الأوسط: ٢٨٠٤ / ١٦٢ / ٣ وفيه «يذكر . 1-
بعظيم» بدل «شده»، الفردوس: ٧٦٨٤ / ١٢٢ / ٥ ، مسند أبي سعيد الخدري ، وراجع
مسند أبي يعلى: ١٢٠٧ / ٧٢ / ٢ ، كنز العمال: ٥٥٦٧ / ٧٥ / ٣

مسند ابن حنبل: ١١٨٦٩ / ١٨٢ / ٤ ، السنن الكبرى: ٢٠١٨٠ / ١٥٤ / ١٠ ، سنن الترمذي: . 2-
٢١٩١ / ٤٨٣ / ٤ ، سنن ابن ماجه: ١٣٢٨ / ٢ / ٤٠٠٧ كلاهما نحوه وكلها عن أبي سعيد
الخدري ، كنز العمال: ٥٥٦٨ / ٧٦ / ٣ ، نقلًا عن ابن النجار عن ابن عباس
الفردوس: ٢٢٥٢ / ٤٤ / ٢ عن عبيد بن صخر بن لوزان ، كنز العمال: ٨٥٧ / ١٥ . 3-
٤٣٤١٠

حليه الأولياء: ٢٤١ / ١ عن ابن عمر . 4-

الخصال: ١٢ / ٣٤٥ ، بحار الأنوار: ١٠٧ / ٧٠ / ٣؛ مسند ابن حنبل: ٢١٤٧٢ / ٩٥ / ٨ ، . 5-
المعجم الكبير: ١٥٦ / ٢ / ١٦٤٩ نحوه ، كنز العمال: ٢٤٥ / ٢٤٥ / ١٦٤٣١٩

ص: ٢٠٥

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مبادا ترس از مردم ، هیچ یک از شما را از حقگویی ، به گاه مشاهده آن ، باز دارد ؛ زیرا حقگویی یا یادآوری کارهای گران ، نه مرگ را نزدیک می کند ، و نه روزی را دور می سازد

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ترس از مردم ، مانعتان نشود که با دانستن حق ، از گفتن آن امتناع ورزید

رسول خدا صلی الله علیه و آله :نوبه نوبه مردم تذکر دهید و موعظه پذیر باشید که این کار ، مایه تقویت بیشتر کسانی است که به آنچه خداوند دوست دارد، عمل می کنند ، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نترسید ؛ و از خدایی که به سوی او محشور می شوید ، پروا کنید

رسول خدا صلی الله علیه و آله :حق را بگو و در راه خدا ، از سرزنش هیچ ملامتگری مترس

الخصال به نقل از ابوذر : رسول خدا مرا به هفت کار سفارش کرد : به من سفارش کرد که به فرو دست خود بنگرم ؛ و به بالاتر از خود نظر نکنم ؛ و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد ؛ و سفارش کرد که حق را بگویم هر چند تلخ باشد ؛ و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم ، هر چند آنان به من رویگردان باشند ؛ و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترسم ؛ و : « لا حول و لا قوه الا بالله [العلیّ العظیم] » را بسیار بگویم ، که این از گنج های بهشت است

شرحُ الصِّدْرِ الْكِتَابِ «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً 4 / 2 3 / 4 / 2 3 (1) . «مَنْ لَسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي

(2) . «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَكْثَرُ دُعَائِي وَدُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةٍ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا. اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (3) .

(4) . الصِّدْقُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا نَطَقْتَ فَاصْدُقْ 4 / 2 4

طه : ٢٨ ٢٥ - 1

الشرح : ١ - 2

السنن الكبرى : ٥ / ١٩٠ / ٩٤٧٥ ، المصنف لابن أبي شيبة : ٤ / ٤٧٣ / ٣ كلاهما عن . 3-

عبد الله بن عبيده عن الإمام عليّ عليه السلام ، كنز العمال : ٥ / ١٩٠ / ١٢٥٦٧

غرر الحكم : ٣٩٧٣ - 4

ص : ٢٠٧

سعه صدر 4 / 2 3

راستگویی 4 / 2 4

سعه صدر قرآن «گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من 3 / 2 / 4
«آسان ساز، و از زبانت گره بگشای [تا] سختم را بفهمند

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: بیشترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من در
عرفه، این دعاست: ... خدایا! در دلم نور و در گوشم نور و در چشمم نور قرار ده. خدایا!
به من شرح صدر ببخش و کارم را آسان ساز

راستگوی امام علی علیه السلام: هرگاه سخن می گویی، راست بگو 4 / 2 / 4

ص: ۲۰۸

(1) . عنه علیه السلام: قَلَّمَا يُنصِفُكَ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ

(2) . عنه علیه السلام: إِذَا حَدَّثْتَ فَاصدُقْ

الكافي عن عمرو بن أبي المقدم: فِي أَوَّلِ دَخَلِهِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَالِ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

(3) . تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ

(4) . إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الصادق عليه السلام: أَحْسَنُ الْمَوَاعِظِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلُ حَدَّ

(5) . الصِّدْقِ ، وَالْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ

الصَّبْرُ الْكِتَابُ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ 4 / 25 / 5
(6) . «مَكْظُومٌ»

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ
(7) . « يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ مَّ بَلَّغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

الكافي : ٤ / ١٨ / ٨ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم : ٦٧٢٤ . 1-
وفيه «ينصف» ، عيون الحكم : ٦٢١٩/٣٦٩ ؛ دستور معالم الحكم : ٢٤
غرر الحكم : ٣٩٨٩ . 2-

الكافي : ٤ / ١٠٤ / ٢ ، تنبيه الخواطر : ١٨٨ / ٢ ، بحار الأنوار : ٤ / ٣ / ٧١ . 3-
الكافي : ١ / ١٠٤ / ٢ ، تنبيه الخواطر : ١٨٨ / ٢ كلاهما عن الحسين بن أبي العلاء ، . 4-
مشكاة الأنوار : ٢١٣ / ٩٦ وزاد فيه بعد «أداء الأمانه» : «فإن الأمانه مؤداه» ، بحار الأنوار : ٧١ / ٢

مصباح الشريعة : ٣٩٥ ، بحار الأنوار : ٥٣ / ٨٤ / ١٠٠ . 5-

القلم : ٤٨ . 6-

الأحقاف : ٣٥ . 7-

ص : ٢٠٩

شکيبایی 4 / 25

امام علی علیه السلام : کم است که زبان در انتشار بدی یا نیکی به انصاف رفتار کند

امام علی علیه السلام: هر گاه کلامی می گویی ، راستگو باش

الكافیة نقل از عمرو بن ابی مقدم : امام باقر علیه السلام در نخستین باری که به محضرش
«رسیدم، به من فرمود : «راستگویی را پیش از سخن گفتن بیاموزید

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل هیچ پیامبری را به رسالت برنمیگيخت ، مگر با
راستگویی، و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : نیکوترین اندرزها آن
است که سخن از مرز راستگویی ، و عمل از مرز اخلاص فراتر نرود

شکیباییقرآن «پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند [یونس 4 / 25
«.]همدم ماهی مباش، آن گاه که اندوه زده ندا درداد

پس همان گونه که پیامبران نسته ، شکیبایی می ورزیدند ، شکیبایی ورز ؛ و برای آنان ، «
شتابزدگی به خرج مده . روزی که آنچه را وعده داده می شوند ، بنگرند، گویی که آنان ،
جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند . [این] یک ابلاغ است . پس آیا جز مردم نافرمان
«، هلاکت خواهند یافت؟

ص: ۲۱۰

(1) . «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آلِئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِئْتِنَا يُوقِنُونَ»

يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ «
(2) . «عَزَمَ الْأُمُورِ

(3) . «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»

(4) . «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَلَّهُمْ نَصْرَنَا وَلَا مَبْدَلَ
(5) . «لَكَلِمَتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ

. راجع : المائدة : ٤١ ، الأعراف : ٦٠ و ٦١ ٦٧ ، يونس : ٦٥ .

(6) . الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى ! قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ

عنه صلى الله عليه و آله : يا عائشهُ ، إخواني من أولي العزم من الرسل قد صبروا على ما هو
أشد من هذا ، فمضوا على حالهم ، فقدموا على ربهم ، فأكرم ما بهم ، وأجزل ثوابهم .

فأجدني أستحيي إن ترفهت في معيشتي أن يقصر بي دونهم ؛ فأصبر أياما يسيره أحب إلي
من أن ينقص حظي غدا في الآخرة . وما من شيء أحب إلي من اللحق بإخواني وأخلائتي .

(7) . فقالت عائشهُ : فوالله ما استكمل بعد ذلك جمعه حتى قبضه الله تعالى

السجده : ٢٤ . 1-

لقمان : ١٧ . 2-

الروم : ٦٠ . 3-

النحل : ۱۲۷ . 4-

الأنعام : ۳۴ . 5-

السيره النبویه لابن کثیر : ۳ / ۶۸۶ ، الدرّ المنثور : ۳ / ۲۵۰ ، کنز العمال : ۱۱ / ۵۰۵ . 6-
۳۲۳۶۲ ؛ تفسیر العیاشی : ۲ / ۹۲ / ۷۳ عن الحسن بن موسی رفعه وفیه «قد أوذی أخی
... موسی بأکثر

الشفاء بتعریف حقوق المصطفی : ۱ / ۱۴۳ ، تفسیر الثعالبی : ۵ / ۳۳۲ وفیه «یا عائشه ، . 7-
مالی وللدنیا ، إخوانی» بدل «یا عائشه ، إخوانی» ؛ بحار الأنوار : ۷۳ / ۲۰۹

ص: ۲۱۱

و چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار
«دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند

فرزندم! نماز را برپای دار ، و به کار پسندیده وادار ، و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی
«که بر تو وارد آمده است ، شکیبیا باش که این از کارهای سترگ است

پس شکیبایی ورز که وعده خدا حق است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به
«!سبک سری و ندارند

و شکیبایی ورز ، و شکیبایی تو جز به [توفیق] خدا نیست ، و بر آنان اندوه مخور ، و از
«!آنچه نیرنگ می کنند ، دل تنگ مدار

و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، «شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید؛ و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست»؛ و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است

. ر ک: مائده، آیه ۴۱؛ اعراف، آیه ۶۷؛ یونس، آیه ۶۵

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: رحمت خدا بر موسی علیه السلام که بیش از این، اذیت شد و شکیبایی کرد

رسول خدا صلی الله علیه و آله ای عایشه! برادرانم از پیامبران اولوالعزم، بر دشواری هایی سخت تر از این، صبر کردند، و بر همین حال، زندگی شان را به پایان بردند و بر پروردگارشان وارد شدند، و خداوند، فرجامشان را نیکو داشت و آنان را پاداش عظیم داد. من حیا می کنم که در اثر راحت طلبی در زندگی ام، مقامی فروتر از آنان بیابم. پس شکیبایی ورزیدن در روزگاری کوتاه، برای من دوست داشتنی تر است از آن که فردای قیامت از نصیب و بهره من کاسته شود و چیزی در نظرم از ملحق شدن به برادران و دوستانم محبوب تر نیست». عایشه گفت: سوگند به خدا، [پیامبر] پس از آن، جمعه ای دیگر را به پایان نرساند که خداوند متعال، روحش را قبض کرد

ص: ۲۱۲

الإمام علیّ علیه السلام: نَشَهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ...
(1). وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادَةِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا

عنه عليه السلام في خطبه له: فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ
(2) . ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النَّبُوءِ ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ

الإمام الصادق عليه السلام: أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَلَّعَ عَلَى عِلْمِهِ إِلَّا مَمْتَحَنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ ، كَمَا
قَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أَذَى قَوْمِهِ ، وَلَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ ،
فَكَمِ مِنْ اِكْتِتَامٍ قَدْ اِكْتَتَمَ بِهِ ؛ حَتَّى قِيلَ لَهُ : «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ
وَأَيْمُ اللَّهِ أَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا ، وَلَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ ، . (3) «الْمُشْرِكِينَ
(4) . وَخَافَ الْخِلَافَ فَلِذَلِكَ ؛ كَفَّ

من لا يحضره الفقيه : ١ / ٤٢٨ / ١٢٤٣ في خطبه له عليه السلام في الجمعة ، مناقب . 1-
الإمام عليّ عليه السلام : ١ / ٣١٨ ، مستدرک الوسائل : ٦ / ٣٠ / ٦٣٥٩ عن زيد بن وهب ، بحار
«الأنوار: ٢٣٧/٨٩ وفيه «أشهد» بدل «نشهد»

الكافي : ١ / ٤٤٥ / ١٧ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٣٦٩ / ٨٠ . 2-

الحجر : ٩٤ . 3-

الكافي : ١ / ٢٤٣ / ١ عن الحسن بن العباس بن الحريش ، عن الإمام الباقر عليه السلام . 4-
عن الإمام الصادق عليه السلام ، الغدير : ٤ / ٣٨٢ / ٨٢٣ ، بحار الأنوار : ١٣ / ٣٩٨ / ٤ عن الكافي
، بحار الأنوار : ١٣ / ٣٩٨ / ٤

ص: ٢١٣

امام علی علیه السلام: گواهی می دهیم که محمد، بنده و فرستاده خداست ... رسالت های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود، ابلاغ کرد ... و برای خداوند در میان بندگانش با شکیبایی و به قصد تقرب به خداوند، خیرخواهی نمود.

امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان: پس رسول خدا آنچه را بدان فرستاده شده بود، ابلاغ کرد، و آنچه را فرمان داشت، آشکار ساخت، و بارهای رسالت را که به دوش داشت، به سر منزل رساند و به خاطر پروردگارش شکیبایی ورزید.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل نمی خواهد از دانش خود آگاه سازد، مگر کسی که ایمانش را به خود آزموده باشد، چنان که به رسول خدا فرمان داد تا بر آزار قومش شکیبایی کند، و جز به فرمان او با آنان جهاد نکند. پس بسیار مواردی که رسول خدا پنهان داشت تا آن که به او گفته شد: «پس آنچه را بدان مأموری، آشکارا بگو و از مشرکان، روی برتاب»؛ و سوگند به خدا که اگر پیش از نزول این آیه، رسالتش را آشکار می ساخت، باز هم امنیت داشت؛ ولی چون به اطاعت الهی توجه و از مخالفت بیم داشت، از آشکار ساختنش اجتناب کرد.

ص: ۲۱۴

عنه علیه السلام: إِنَّ يُوشَعَ بْنَ نُونَ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى صَابِرًا مِنَ الطَّوَاغِيتِ عَلَى اللُّأْوَاءِ (1) . وَالضَّرَاءِ وَالْجَهْدِ وَالْبَلَاءِ ، حَتَّى مَضَى مِنْهُمْ ثَلَاثُ طَوَاغِيتَ ، فَقَوَى بَعْدَهُمْ أَمْرَهُ

الاستقامه الكتاب «فَلَدَ لَكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (2).

(3). «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

الحديث السيره النبويه عن ابن إسحاق في ذكر مواجهه مشركي قريش للنبي صلى الله عليه و آله في بدايه الدعوه: قالوا: يا أبا طالب، إن ابن أخيك قد سب آل هتنا، وعاب ديننا، وسفه أحلامنا، وضلل آباءنا؛ فإما أن تكفه عنا، وإما أن تخلى بيننا وبينه؛ فإنك على مثل ما نحن عليه من خلافه فنكفيكه. فقال لهم أبو طالب قولاً رقيقاً، وردهم رداً جميلاً، فانصرفوا عنه. ومضى رسول الله صلى الله عليه و آله على ما هو عليه؛ يظهر دين الله ويدعو إليه، ثم جرى الأمر بينه وبينهم حتى تباعد الرجال وتضاغنوا، وأكثرت قريش ذكر رسول الله صلى الله عليه و آله و آلهينها، فتدامروا فيه، وحض بعضهم بعضاً عليه. ثم إنهم مشوا إلى أبي طالب مره أخرى، فقالوا له: يا أبا طالب، إن لك سناً وشرفاً ومنزلهً فينا، وإننا قد استهيناك من ابن أخيك فلم تنهه عنا، وإننا والله لا نصبر على هذا من شتم آبائنا، وتسفيه أحلامنا، وعيب آل هتنا، حتى تكفه عنا، أو ننازله وإياك في ذلك حتى يهلك أحد الفريقين... إن قريشا حين قالوا لأبي طالب هذه المقالة، بعث إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال له: يا بن أخي، إن قومك قد جاؤوني، فقالوا لي كذا وكذا... فقال (له) رسول الله صلى الله عليه و آله: يا عم، والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه، ما تركته. قال: ثم استعبر رسول الله صلى الله عليه و آله و آلهين، ثم قام، فلما ولي ناداه أبو طالب، فقال: أقبل يا بن أخي. قال: فأقبل عليه

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : اذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ ، فَوَاللَّهِ لَا أُسَلِّمُكَ
(4) . لِشَيْءٍ أَبَدًا

قصص الأنبياء للراوندي : ١٧٩ / ٢٠٧ عن محمد بن عماره ، بحار الأنوار : ١٣ / ٤٤٥ . 1-

عن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام

الشورى : ١٥ . 2-

هود : ١١٢ . 3-

السيرة النبوية لابن هشام : ١ / ٢٨٣ ، البدايه والنهايه : ٣ / ٤٧ ، وراجع تفسير القمي : ١ / ١ . 4-

٣٨٠ ، إعلام الوري : ١ / ١٠٧

ص : ٢١٥

ايستادگی 4 / 26

امام صادق عليه السلام : يوشع بن نون ، پس از موسى [عليه السلام] زمام امر [وصايت] را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن ، سختی ، و رنج و بلاي طاغوت ها صبر کرد ، تا آن سه . طاغوت از پي هم گذشتند و کار او پس از آنان ، قوت گرفت

ايستادگیقرآن « بنا بر اين به دعوت پرداز ، و همان گونه که مأموری ، ايستادگی 4 / 26 کن ، و از هوس های آنان پیروی مکن ، و بگو : « به هر کتابی که خدا نازل کرده است ، ایمان آوردم ، و مأمورم شده ام که میان شما عدالت کنم . خدا ، پروردگار ما و پروردگار

شماست . اعمال ما از آن ما ، و اعمال شما از آن شماست . میان ما و شما گفتگویی نیست .
«خدا میان ما را جمع می کند، و فرجام ، به سوی اوست

پس همان گونه که دستور یافته ای ، ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین]
«. کند»؛ و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید ، بیناست

حدیث سیره النبویه نقل از ابن اسحاق ، در بیان رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی
الله علیه و آله در آغاز رسالت : گفتند : ای ابوطالب! برادرزاده ات ، خدایان ما را دشنام
می دهد و از دین ما عیبجویی می کند و بزرگان ما را سفیه می شمارد و پدران ما را گمراه
می داند . یا او را از این کارها نسبت به ما باز دار ، یا ما را با او تنها گذار ، که تو نیز چون
ما با او مخالفی . پس بگذار تا ما در برابر او از تو دفاع کنیم. ابوطالب با ملایمت با آنان
سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد . آنان نیز باز گشتند و رسول خدا همچنان
کار خود را پی گرفت . او دین خدا را ارائه می داد و مردم را به آن فرا می خواند . میان او
و قریش کار بالا گرفت ، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه
ورزیدند . مسئله رسول خدا در میان قریش بر سر زبان ها افتاد . [قریشیان ، او را عامل این
حوادث می دانستند] و یکدیگر را علیه او تشویق به جنگ می کردند. تا این که بار دیگر
نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند : ای ابوطالب! تو از همه ما مسن تری و از شرافت و مقام
بالایی در میان ما برخورداری؛ و ما پیش از این ، از تو خواستیم که مانع برادرزاده ات
شوی ؛ اما تو او را از ما باز نداشتی . سوگند به خدا ، دیگر دشنام دادن بر پدرانمان و سفیه
شمردن بزرگانمان و عیب جویی از خدایانمان را تحمل نمی کنیم ، مگر آن که او را از
این کار باز داری ، یا آن که با او و تو مبارزه می کنیم تا سرانجام ، یکی از ما نابود شود ...
چون قریش این سخنان را به ابوطالب گفتند ، ابوطالب ، در پی رسول خدا فرستاد و به او

گفت: ای برادرزاده! قومت نزد من آمده اند و به من چنین و چنان می گویند... رسول خدا فرمود: «ای عمو! سوگند به خدا، اگر خورشید را در دست راستم، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، رهایش نخواهم کرد تا جایی که یا خداوند، این دین را پیروز گرداند و یا در این راه کشته شوم». آن گاه، اشک های رسول خدا جاری شد و گریست. سپس از جای برخاست. هنگامی که برای رفتن روی برگرداند، ابوطالب وی را صدا زد و گفت: ای برادرزاده، بیا! رسول خدا به طرف او آمد. ابوطالب گفت: پسر برادرم! برو و هرچه دوست می داری بگو، که به خدا قسم، هرگز تو را به هیچ قیمت تسلیم نخواهم کرد.

ص: ۲۱۶

..

ص: ۲۱۷

..

ص: ۲۱۸

(1) . رسول الله صلى الله عليه و آله : ما أُوذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوذِيَ فِي اللهِ

عنه صلى الله عليه و آله : لَقَدْ أَخَفْتُ فِي اللهِ وَ ما يُخَافُ أَحَدٌ . وَ لَقَدْ أُوذِيَ فِي اللهِ وَ ما يُؤْذَى أَحَدٌ . وَ لَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ ما لِي وَ لِبَلالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبَدٍ إِلَّا شَيْءٌ

(2) ! يُوَارِيهِ إِبْطُ بِلالٍ

الطبقات الكبرى عن إسماعيل بن عياش: كان رسولُ الله صلى الله عليه و آله أصبرَ الناسِ
(3) . على أوزارِ الناسِ

صحيح ابن خزيمة عن طارق المحاربي: رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه و آله في سوقِ
ذِي الْمَجَازِ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ ، وَهُوَ يَقُولُ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، قُولُوا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا » ،
وَرَجُلٌ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبِيهِ وَعُرْقُوبِيهِ ، وَهُوَ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ
كَذَّابٌ ! فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : غُلَامٌ بَنَى عَبْدَ الْمُطَلِّبِ . فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَّبِعُهُ يَرْمِيهِ
(4) . بِالْحِجَارَةِ ؟ قَالُوا : هَذَا عَبْدُ الْعَزْزِيِّ أَبُو لَهَبٍ

حليه الأولياء : ٦ / ٣٣٣ عن أنس ، كنز العمال : ١١ / ٤٦١ / ٣٢١٦١ ، التمهيد : ٤ ، . 1-
المنقب لابن شهر آشوب : ٣ / ٢٤٧ وفيه «نبي» بدل «أحد» وليس فيهما «في الله» ، بحار
الأنوار : ٣٩ / ٥٦

سنن الترمذي : ٤ / ٦٤٥ / ٢٤٧٢ ، سنن ابن ماجه : ١ / ٥٤ / ١٥١ ، مسند ابن حنبل : . 2-
٤ / ٢٤٢ / ١٢٢١٣ ، صحيح ابن حبان : ١٤ / ٥١٥ / ٦٥٦٠ كلها عن أنس وفي الثلاثة الأخيره
«ثلاثة» بدل «ثلاثون» ، كنز العمال : ٦ / ٤٩١ / ١٦٦٧٨

الطبقات الكبرى : ١ / ٣٧٨ ، الجامع الصغير : ٢ / ٦٤٨٢ وفيه «أقدار» بدل «أوزار» ، كنز . 3-
العمال : ٧ / ٣٥ / ١٧٨١٨

صحيح ابن خزيمة : ١ / ٨٢ / ١٥٩ ، سنن الدار قطنى : ٣ / ٤٤ / ١٨٦ ، السنن الكبرى : . 4-
٦ / ٣٤ / ١١٠٩٦ ، المصنّف لابن أبي شيبة : ٨ / ٤٤٢ / ٦ كلها نحوه ، كنز العمال : ١٢ / ٤٤٩ /

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس آن گونه که من در راه خدا آزار شدم، آزار نشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خوف و خشیتی نسبت به خدا به من داده شد که به هیچ کس ، داده نشد ؛ و در راه خدا آزاری دیده ام که هیچ کس ندیده است . گاهی بر من سی شبانه روز می گذشت ، در حالی که من و بلال ، خوراکی که یک موجود زنده . بخورد ، نداشتیم ، جز مقدار اندکی که زیر بغل بلال جای می گرفت

الطبقات الکبریّه نقل از اسماعیل بن عیّاش : رسول خدا در برابر آزارهای مردم ، از همه شکبیاتر بود

صحیح ابن خزیمه نقل از طارق محاربی : رسول خدا را دیدم که جامه ای سرخ فام برتن داشت و از بازار ذوالمجاز می گذشت و می فرمود : «ای مردم! بگوئید : خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید» ؛ در همان حال ، مردی به سوی پیامبر سنگ پرتاب می کرد و استخوان قوزک و پی پاشنه پای ایشان را خونین ساخته بود و افزون بر این می گفت : ای مردم! حرفش را گوش مدهید که او دروغگوست! من گفتم : او کیست؟ گفتند : جوانی است از خاندان عبدالمطلب. گفتم : این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاب می کند ، کیست؟ گفتند : این ، عبدالعزّی ابولهب است

المعجم الكبير عن منيب: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ يَقُولُ لِلنَّاسِ : «قُولُوا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا» ، فَمِنْهُمْ مَنْ تَفَلَّ فِي وَجْهِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَثَّ عَلَيْهِ التُّرَابَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَّهُ ، حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ ، فَأَقْبَلَتْ جَارِيَةٌ بَعْسًا مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَتْ وَجْهَهُ أَوْ يَدَيْهِ وَقَالَ : يَا بَنِيَّ ، لَا تَخْشَى عَلَى أَبِيكَ عَلَيْهِ وَلَا ذَلَّهُ . فَقُلْتُ : مَنْ هَذِهِ؟ قَالُوا: زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهِيَ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ (1)

صحيح البخارى عن عبد الله: كَانِي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَهَيَّجَنِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرْبُهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ! (2)

(3) . «النُّصْحُ الْكِتَابُ» أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ 7 / 2 / 4

(4) . «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَقَوْمَ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ» (5) .

المعجم الكبير : ٢٠ / ٣٤٣ / ٨٠٥ ، كنز العمال : ١٢ / ٤٥١ / ٣٥٥٤١ - 1

صحيح البخارى : ٣ / ١٢٨٢ / ٣٢٩٠ ، صحيح مسلم : ٣ / ١٤١٧ / ١٧٩٢ ، مسند ابن حنبل : . - 2

٣٦١١ / ١٩ / ٢ نحوه

الأعراف : ٦٨ - 3

الأعراف : ٦٢ - 4

الأعراف : ٧٩ - 5

المعجم الکبیر به نقل از منیب : در دوران جاهلیت ، رسول خدا را دیدم که خطاب به مردم می گفت : «بگویید : خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید». برخی بر چهره اش آب دهان می انداختند و برخی بر او خاک می پاشیدند و برخی دشنامش می دادند تا آن که روز به نیمه رسید . آن گاه دخترکی با کاسه بزرگی از آب نزد او آمد و رسول خدا ، صورت و دستانش را شست و گفت : «دخترکم! از تنکُ دستی و بی کسی پدرت ، بیمی به خود راه مده». پرسیدم : او کیست؟ گفتند : زینب ، دختر رسول خداست ، و او دختری نیک منظر بود .

صحیح البخاریه نقل از عبدالله : گویی پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینم که همچون یکی از پیامبران ، از طرف قومش مضروب و خونین شده و در حالی که خون را از چهره . «اش پاک می کند ، می گوید : «خدایا! قوم مرا ببخش که آنان نمی دانند

خیر خواهیقرآن» پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی 4 / 27
«امینم

پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و اندر زتان می دهم ، و چیزهایی از خدا می «
«دانم که [شما] نمی دانید

پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : «ای قوم من! به راستی ، من پیام پروردگرم «
«را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید

الحديث للإمام علي عليه السلام في ذكر فضيلة الرسول الكريم: بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرِهِ ،
وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ ... فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا
(1) . إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

الرِّفْقَالِكِتَابِ «فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَكَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ 8 / 2 / 4
حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
(2) . «يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(3) . « اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُو قَوْلَا لَيْنَا لَعَلَّهُو يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى »

(4) . الْحَدِيثُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا

صَحِيحُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي مُوسَى : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ
(5) . فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ : بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا ، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا

نهج البلاغه : الخطبه ٩٥ ، بحار الأنوار : ١٨ / ٢١٩ / ٥١ . 1-

آل عمران : ١٥٩ . 2-

طه : ٤٣ و ٤٤ . 3-

صحيح البخاري : ٥ / ٢٢٦٩ / ٥٧٧٤ ، صحيح مسلم : ٣ / ١٣٥٩ / ٨ ، مسند ابن حنبل . : 4-

٤ / ١٧٣ / ٤١٥٧ ، حليه الأولياء : ٣ / ٨٤ ، كلبها عن أنس

بن مالک ، کنز العمال : ۵۴۲۹/۴۹/۳ ؛ عوالی اللالی : ۱ / ۳۸۱ / ۵ وفیه «وبشروا» بدل
«وسکنوا»

صحیح مسلم : ۶/۱۳۵۸/۳ ، سنن أبی داود : ۴۸۳۵/۲۶۰/۴ ، مسند ابن حنبل : . - 5
۱۸۱۲۷ / ۹۴ / ۷ ، کنز العمال : ۱۹۵۸۹/۱۳۹/۷

ص: ۲۲۳

نرمی 4 / 28

حدیث امام علی علیه السلام در بیان فضیلت رسول اکرم : او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می پیمودند ... او که درود خدا بر وی باد ، خیرخواهی را به نهایت رساند ، به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند.

نرمیقرآن «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خوش شدی، و اگر تندخو و 4 / 28 سخت دل بودی ، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار[ها] با آنان مشورت کن ، و چون تصمیم گرفتی ، بر خدا توکل کن .» زیرا خداوند ، توکل کنندگان را دوست می دارد

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است ، و با او سخنی نرم گوئید، شاید «
» که پند پذیرد یا بترسد

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : آسان بگیرید و سختگیری نکنید ، و آرامش بدهید و
مرانید.

صحیح مسلمبه نقل از ابو موسی : هرگاه رسول خدا، یکی از اصحاب خود را در پی کاری می فرستاد ، می فرمود : « [مردم را] بشارت دهید و مرانید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید .

ص: ۲۲۴

صحیح مسلم عن أبي برده عن أبيه: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ ،
(1) . فَقَالَ : أَدْعُوا النَّاسَ ، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفَرَا ، وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا

صحیح البخاری عن أبي برده عن أبيه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى
(2) . إِلَى الْيَمَنِ ، قَالَ : يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا ، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفَرَا ، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلَفَا

المعجم الكبير عن ابن عباس: لَمَّا نَزَلَتْ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ
دَعَا النَّبِيَّ عَلِيًّا وَمُعَاذًا وَقَدْ كَانَ أَمْرُهُمَا أَنْ يَخْرُجَا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: انْطَلِقَا ، (3) «نَذِيرًا
وَبَشِّرًا وَلَا تُنْفَرَا ، وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ : «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ
(4) . «مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

(5) . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَرْتُ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ

عنه صلى الله عليه و آلهفى ما وصى به عمرو بن مره لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ: عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ ،
(6) . وَالْقَوْلِ السَّدِيدِ ، وَلَا تَكُ فُظًّا ، وَلَا غَلِيظًا ، وَلَا مُسْتَكْبِرًا ، وَلَا حَسُودًا

- صحيح مسلم : ۳ / ۱۵۸۷ / ۷۱ ، كنز العمال : ۳ / ۲۹ / ۵۳۰۶ . 1-
- صحيح البخارى : ۳ / ۱۱۰۴ / ۲۸۷۳ ، صحيح مسلم : ۳ / ۱۳۵۹ / ۷ ، مسند ابن حنبل . : 2-
- ۱۶۵ / ۷ / ۱۹۷۱۹ ، السنن الكبرى : ۱۰ / ۱۴۷ / ۲۰۱۵۰ ، كنز العمال : ۳ / ۳۳ / ۵۳۲۶
- الأحزاب : ۴۵ . 3-
- المعجم الكبير : ۱۱ / ۲۴۷ / ۱۱۸۴۱ ، تفسير الدر المنثور : ۶ / ۶۲۴ نقلاً عن ابن أبى . 4-
- حاتم وابن مردويه والخطيب وابن عساكر ، كنز العمال : ۳ / ۳۳ / ۵۳۲۶
- تحف العقول : ۴۸ ، مشكاه الأنوار : ۳۱۱ / ۹۷۳ ، بحار الأنوار : ۷۷ / ۱۵۱ / ۹۷ . 5-
- كنز الفوائد : ۱ / ۲۱۰ ، بحار الأنوار : ۱۸ / ۱۰۴ / ۴ ؛ تاريخ دمشق : ۴۶ / ۳۴۵ وليس . 6-
- فيه «ولا غليظا» ، كنز العمال : ۱۳ / ۵۰۰ / ۳۷۲۹۲

ص: ۲۲۵

صحيح مسلمبه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : رسول خدا صلى الله عليه و آله من و معاذ را به يمن فرستاد و فرمود : «مردم را دعوت كنيد و بشارت دهيد و فرارى مدهيد، و آسان بگيريد و سختگيرى نكنيد».

صحيح البخاريه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : پيامبر صلى الله عليه و آله ، معاذ و ابوموسى را به يمن فرستاد و فرمود : «آسان بگيريد و سختگيرى نكنيد، و بشارت دهيد و «فرارى مدهيد ، سازگارى كنيد و اختلاف نكنيد».

المعجم الكبير به نقل از ابن عباس : هنگامى كه آيه : «اى پيامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستاديم» نازل شد ، پيامبر صلى الله عليه و آله ، على و معاذ را كه از آنان خواسته بود به سوى يمن رهسپار شوند فرا خواند و فرمود : «برويد و بشارت دهيد ،

و فراری مدهید ، و آسان بگیری و سختگیری نکنید، که این آیه بر من نازل شده است :
 . «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم

رسول خدا صلی الله علیه و آله :همان گونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته ام ، به
مدارای با مردم مأمور شده ام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به عمرو بن مره ، آن هنگام که او را به
سوی قومش گسیل داشت : «مدار کن ، و سخن سنجیده گو ؛ و درشت خو، خشن، متکبر
 . «و حسود مباش

ص: ۲۲۶

(1) . الإمام علیّ علیه السلام: لَينَ الْكَلَامِ قَيدُ الْقَلْبِ

(2) . عنه عليه السلام: إِنْ مِنْ الْكَرَمِ لَينَ الْكَلَامِ

عنه عليه السلام: لَا تُكثِرِ الْعِتَابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغِينَةَ ، وَيَجْرُ إِلَى الْبِغْضَةِ . وَأَسْتَعْتَبَ مَنْ
(3) . رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ ، وَلَئِنْ مَذَّهَبَكَ
(4) . الرَّحْمَةَ لَهُ ، وَالرَّفْقَ بِهِ

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ
الافتقارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ؛ فَيَكُونُ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ،
(5). وَيَكُونُ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عَرَضِكَ وَبَقَاءِ عَزِّكَ

المواعظ العددية : ٦٠ - 1

الكافي : ٨ / ٢٤ / ٤ عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف . 2-

العقول : ٩٨ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٨٧ / ١

تحف العقول : ٨٤ ، كنز الفوائد : ١ / ٩٢ نحوه ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٣١ / ٢ ؛ دستور . 3-

معالم الحكم : ٦٣ نحوه ، كنز العمال : ١٦ / ١٨١ / ٤٤٢١٥

الفقيه : ٢ / ٦٢٤ / ٣٢١٤ عن ثابت بن دينار ، الخصال : ١ / ٥٧٠ عن أبي حمزة الثمالي ، . 4-

بحار الأنوار : ٧٤ / ٨ / ١

الكافي : ٢ / ١٤٩ / ٧ عن عمّار الساباطي ، معاني الأخبار : ١ / ٢٦٧ عن يحيى بن عمران . 5-

، تحف العقول : ٢٠٤ عن الإمام عليّ عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ٢٢٦ / ٦٢٥ ، بحار الأنوار

: ٧٤ / ١٥٨ / ٩

ص: ٢٢٧

. امام علي عليه السلام: نرمي گفتار ، به بند کشاننده دل است

. امام علي عليه السلام: به راستی که از کرامت [آدمی] نرمی گفتار است

امام علی علیه السلام: زیاد سرزنش مکن که کینه به دنبال آورد و به دشمنی انجامد. اگر به
منصرف شدن کسی امید داری، راه بازگشت را برای او باز بگذار

امام زین العابدین علیه السلام: حق اندرزخواه، آن است که اندرزش دهی؛ اما شیوه تو می
باید مهربانی و مدارا با او باشد

امام صادق علیه السلام: که درود خدا بر او باد امیر مؤمنان می فرمود: «باید در دل تو نیاز
به مردم و بی نیازی از آنان جمع شود. نمود نیاز تو به آنان، در نرمی گفتار و خوش رویی
»تو باشد؛ و بی نیازی تو از آنان، در آبروداری و حفظ عزت باشد

ص: ۲۲۸

عنه علیه السلام لعمر بن حنظله: يا عمر، لا تحمّلوا علی شیعتنا، وارفقوا بهم؛ فإنّ الناس لا
(1) . یحتملون ما تحملون

مصباح الشریعه فیما نسب إلى الصادق علیه السلام: کُن رَفِیقًا فِی أَمْرِکَ بِالْمَعْرُوفِ ،
(2) . وَشَفِیقًا فِی نَهَیکَ عَنِ الْمُنْکَرِ ، وَلا تَدَعِ النَّصِیحَةَ فِی کُلِّ حَالٍ

مؤمنهم و مخالفهم؛ أما المؤمنون (3) «عنه علیه السلام: «وقولوا للناس کلهم حسنا
(4) . فیسبوا لهم وجهه و بشره، و أما المخالفون فیکلمهم بالمداراه لا اجتدابهم إلى الإیمان

الأدبر رسول الله صلى الله عليه و آله: من كان أمرا بمعروف؛ فليكن أمره ذلك 4 / 29
(5) . بمعروف

(6) . عنه صلى الله عليه و آله :إِيَّاكَ أَنْ ... تَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ

(7) . الإمام على عليه السلام :الأدبُ هوَ ... زِينَةُ اللِّسَانِ

الكافي : ٨ / ٣٣٤ / ٥٢٢ - 1

مصباح الشريعة : ٢٥٦ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ١٦٠ / ١٧ - 2

البقره : ٨٣ - 3

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٥٣ / ٢٤٠ ، بحار الأنوار : ٧٥ / . - 4

٤٠١ / ٤٢

مسند الشهاب : ١ / ٢٨٥ / ٤٦٥ عن أبي برزه ، شعب الإيمان : ٦ / ٩٩ / ٧٦٠٣ عن عمرو . - 5

بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : ٣ / ٥٨٥ / ٥٨٣٣ عن عبد الله بن عمرو وكلاهما

نحوه ، كنز العمال : ٣ / ٦٦ / ٥٥٢٣

أعلام الدين : ٢٧٣ - 6

أعلام الدين : ٨٤ - 7

ص: ٢٢٩

ادب 4 / 29

امام صادق عليه السلام به عمر بن حنظله : ای عُمَرَا! بر شیعیان ما سخت مگیرید ، و با آنان

. همراهی کنید که تحمل مردم به اندازه شما نیست

مصباح الشریعہدر سخنی کہ بہ امام صادق علیہ السلامنسبت دادہ : در امر بہ معروف ، نرم ، خو ، و در نہی از منکر ، لسوز باش ، و در ہیچ حال ، خیرخواہی را فرو مگذار

امام صادق علیہ السلام : با ہمہ مردم ، مؤمن و مخالف ، بہ نیکی سخن گوید . اما با مؤمنان ، با چہرہ گشادہ و شاد روبہ رو شوید؛ و اما با مخالفان ، برای جذبشان بہ ایمان ، با مدارا سخن گوید .

ادبرسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ : کسی کہ امر کنندہ بہ معروف است ، شیوہ 4 / 29
کارش باید شایستہ باشد .

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ : پرهیز از آن کہ ... بدون رعایت ادب سخن بگویی

امام علی علیہ السلام : ادب ، همان ... زینت زبان است

امام علی علیہ السلام : از گفتار زشت بر حذر باش ، کہ فرومایگان را گرد تو آورد و
بزرگواران را از تو فراری دہد

ص: ۲۳۰

عنه علیہ السلام : إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ ؛ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ اللَّئَامَ ، وَيُنْفِرُ عَنْكَ
(1) . الْكِرَامَ

تحف العقول : قيل [للحسن بن عليّ عليهما السلام] : فما العيُّ ؟ قال : العبث باللحيه ، وكثره
(2) . التّحنح عند المنطق

الإمام زين العابدين عليه السلام: «أما حق اللسان: فإكرامه عن الخنا، وتعويدُه على الخير» (3).

(4). «التواضع الكتاب» (و أخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين 10 / 2 / 4

و قالوا مال هذا الرسول يا كل الطعام و يمشى في الأسواق لولا أنزل إليه ملك فيكون معهو» (5). «نذيراً

الحدِيثُ شَبِيهِ الخواطر: صَنَعَ عيسى عليه السلام لِلحَواريينَ طَعامًا ، فَلَمَّا أَكَلوا وَضَأَهُم بِنَفْسِهِ ، وَقالوا: يا رُوحَ اللَّهِ ، نَحْنُ أُولى أَنْ نَفْعَلَهُ مِنْكَ ! قالَ : إِنما فَعَلْتُ هذا لِتَفْعَلُوهُ بِمَنْ تُعَلِّمونَ (6).

غرر الحكم: ٢٧٢٢. 1-

تحف العقول: ٢٢٦، بحار الأنوار: ٧٨ / ١٠٤ / ٢. 2-

الفتية: ٢ / ٦١٩ / ٣٢١٤، الخصال: ٥٦٦ / ١ كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، تحف. 3-

العقول: ٢٥٦ وزاد فيه «وحملة على الأدب»، مشكاة الأنوار: ٩٣٢/٣٠١، روضه الواعظين:

٥١٢، بحار الأنوار: ٢/١١/٧٤

الشعراء: ٢١٥. 4-

الفرقان: ٧. 5-

تنبيه الخواطر: ١ / ٨٣، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٢٦ / ٤٣. 6-

ص: ٢٣١

تحف العقول: [از حسن بن علی علیهما السلام] گفته شد: عجز در سخن چیست؟ فرمود: «بازی کردن با ریش، و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت».

امام زین العابدین علیه السلام: اَمَّا حَقُّ زَبَانٍ ، اَیْنِ اسْتِ کِهْ اَن رَا بَا تَرکِ زَشْتِکَوِیِّیِ گِرَامِیِ بَدَارِیِ ، وَ بِهْ خَوْبِیِ [گفتار] عادتش دهی

فروتنیقرآن «و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو 4 / 2 10 گستر».

و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته «ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟»

حدیثتنبیه الخواطر: عیسی علیه السلام برای حواریان غذایی آماده ساخت. وقتی غذا را خوردند، عیسی علیه السلام خود عهده دار شستن دست آنان شد. آنان گفتند: ای روح خدا! ما به انجام دادن این کار از شما سزاوارتر بودیم. [عیسی علیه السلام] فرمود: «این کار را تنها برای آن انجام دادم که شما نیز با کسانی که به آنها دانش می آموزید، چنین کنید».

ص: ۲۳۲

عیسی علیه السلام: یَا مَعْشَرَ الْخَوَارِیِّیْنَ ، لِی اِیْکُمْ حَاجَةٌ ، اِقْضُوْهَا لِی . قَالُوْا : فُضِّیْتَ حَاجَتُکَ یَا رُوْحَ اللّٰهِ ، فَقَامَ فَغَسَلَ اَقْدَامَهُمْ ، فَقَالُوْا : کُنَّا نَحْنُ اَحَقُّ بِهَذَا یَا رُوْحَ اللّٰهِ ! فَقَالَ :

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالَمُ ؛ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ
كَتَوَاضَعِي لَكُمْ . بِالتَّوَاضَعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ ، وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي
(1) . الْجَبَلِ .

جَوَامِعُ مَا يَنْبَغِي لِلْمُبَلِّغِ الْكِتَابُ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ 4 / 2 11
(2) . «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

الحدِيثُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ
ثَلَاثُ خِصَالٍ : رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ ، رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ ؛ عَدْلٌ فِي مَا يَأْمُرُهُ ، عَدْلٌ فِي مَا يَنْهَى
(3) . عَنْهُ ؛ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ ، عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ

الكافي : ١ / ٣٧ / ٦ ، منيه المرید : ١٨٣ كلاهما عن محمد بن سنان رفعه ، بحار الأنوار . 1-
٥ / ٦٢ / ٢ :

التوبة : ١٢٨ . 2-

النوادر للراوندي : ١٤٣ / ١٩٥ ، الجعفریات : ٨٨ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم . 3-
عن آباءه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ١ / ٣٦٨ عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار :
١٠٠ / ٨٧ / ٦٤ ؛ الفردوس : ٥ / ١٣٧ / ٧٧٤١ عن أنس بن مالك نحوه

ص : ٢٣٣

كليات آنچه كه شايسته يك مبلغ است 4 / 2 11

عیسی علیه السلام: «ای گروه حواریان! خواسته ای از شما دارم. آن را برایم برآورده سازید». گفتند: ای روح خدا! حاجت برآورده است. [عیسی علیه السلام] برخاست و پاهای آنان را شست. حواریان گفتند: ای روح خدا! ما به این کار سزاوارتر بودیم. فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت کردن، عالم است. من این چنین فروتنی کردم تا شما نیز پس از من همان گونه در میان مردم تواضع کنید که من برای شما تواضع کردم، که حکمت، با فروتنی رشد می یابد، نه با گردنکشی؛ چنان که زراعت، در دشت می روید. «نه در کوه».

کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ استقرآن «قطعا برای شما پیامبری از خودتان 11 / 2 / 4 آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید؛ به [هدایت] شما حریص، و نسبت به «مؤمنان، دلسوز مهربان است»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: امر به معروف و نهی از منکر نمی کند، جز کسی که در او سه خصلت باشد: در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، اهل مدارا باشد؛ و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، میانه رو باشد؛ و به آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، عالم باشد.

ص: ۲۳۴

الإمام علیّ علیه السلام فی وصف النبیّ صلی الله علیه و آله: أُرْسِلُهُ دَاعِيَا إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِدَا عَلَى الْخَلْقِ؛ فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوَانَ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَجَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا (1) مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى، وَبَصَرٌ مِّنْ اهْتَدَى

عنه عليه السلام في صفة النبي صلى الله عليه وآله وأهل بيته: ابتعثه بالنور المضىء ، والبرهان الجلي ، والمنهاج البادي ، والكتاب الهادي . أسرته خير أسرته ، وشجرته خير شجرته ، أغصانها معتدلة ، وثمارها متهدلة . مولده بمكة ، وهجرته بطيبة . علا بها ذكره ، وامتد منها صوته . أرسله بحجه كافيته ، وموعظه شافيته ، ودعوه متلافيه . أظهر به الشرائع المجهولة ، [\(2\)](#) . وقمع به البدع المدخولة ، وبيّن به الأحكام المفصولة

عنه عليه السلام :سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ اللهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ ؛ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ ، وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ . وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ ، وَفِي أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ ، وَكَلِمُهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورٍ يَقْظُهُ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْتِدَةِ ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ . مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمَدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ ، وَبَشَرُوهُ بِالنَّجَاهِ ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ ، وَحَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ ، [\(3\)](#) . وَأَدْلَهُ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ

نهج البلاغه : الخطبه ١١٦ ، المناقب لابن شهر آشوب : ١ / ١٥٨ ، مصباح المتهجد : . 1-

٥٠٨ / ٣٨١ عن زيد بن وهب نحوه ، بحار الأنوار : ١٨ / ٢٢٠ / ٥٣

نهج البلاغه : الخطبه ١٦١ ، بحار الأنوار : ١٨ / ٢٢٢ / ٥٨ . 2-

نهج البلاغه : الخطبه ٢٢٢ ، إرشاد القلوب : ٥٩ نحوه ، بحار الأنوار : ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩ . 3-

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : [خداوند] او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد ، و بر آفریدگان گواه باشد . او پیام های پروردگارش را رساند . نه سستی کرد و نه باز ماند ، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد . نه ناتوان شد و نه عذری آورد . [آن] پیشوای هر که پرهیزگاری پیش گیرد ، و دیده هر که هدایت پذیرد .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او : او را برانگیخت با نور رخشا ، و برهان هویدا ، و راه پیدا ، و کتاب رهنما . خاندان او نیکوترین خاندان است ، و او بهترین درخت آن درختستان . شاخه های آن راست ، و میوه های آن نزدیک و در دسترس همه [ی خلق خدا] است . زادگاه او مکه است ، و هجرت او به مدینه طیبه . در مدینه نام او بلند گردید ، و دعوتش به همه جا کشید . او را فرستاد با حجّتی بسنده [که قرآن است] ، و موعظتی که درمان است ، و دعوتی که جبران کننده زیان است . بدو حکم های نادانسته را آشکار کرد ، و بدعت ها را که در آن راه یافته بود ، کوفت و به کنار کرد ، و حکم های گونه گونه را پدیدار

امام علی علیه السلام : همانا خدای سبحان ، یاد [خود] را روشنی بخش دل ها کرد ، تا از آن پس که ناشنوایند ، بدان یاد بشنوند ، و از آن پس که نابینایند ، بینا بوند ، و از آن پس که ستیزه جویند ، رام گردند ، و همواره خدا را [که بخشش های او بی شمار است و نعمت هایش بسیار] در پاره ای از روزگار ، پس از پاره ای دیگر ، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر ، بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است ، و از طریق خرد ، دمساز ؛ و آنان ، چراغ هدایت را برافروختند به نور بیداری که در گوش ها و دیده ها و دل ها فراهم آوردند . ایام خدا را فرا یاد مردمان می آرند ، و آنان را از بزرگی و جلال او می ترسانند . همانند نشانه هاینده که در بیابان های بی نشان ، برپایند . آن که راه میانه را پیش گیرد ، او را

بستایند و به نجاتش مژده دهند ، و آن را که راه راست یا چپ پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند، و از تباهی اش بر حذر دارند ، و این چنین، چراغ ظلمت ها بوده اند و راهنما در شبها ها .

ص: ۲۳۶

عنه عليه السلام: ... فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النُّبُوَّةِ ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ ، وَدَعَاهُمْ إِلَى النِّجَاهِ ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ ، وَدَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاعٍ أَسَّسَ لِلْعِبَادِ أُسَاسَهَا ، وَمَنَارٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا ؛ كَيْلَا يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْفًا رَحِيمًا (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دعائه: اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحِيكَ ، وَنَجِيكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَصَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ ، وَقَائِدَ الْخَيْرِ ، وَمِفْتَاحَ الْبَرَكَهَ ، كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ ، وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ ، وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ ، وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ ، وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحْمَهُ ، وَأَقْصَى الْأَدْنِينَ عَلَيَّ جُحُودِهِمْ ، وَقَرَّبَ الْأَقْصِينَ عَلَيَّ اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ ، وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ ، وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ ، وَأَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ ، وَأَتَعَبَهَا بِالْدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ ، وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ ، وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ ، وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ ، وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ ، وَمَأْنَسَ نَفْسَهُ ؛ إِرَادَةً مِنْهُ لِأَعْزَازِ دِينِكَ ، وَاسْتِنصَارًا عَلَيَّ أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ ، حَتَّى اسْتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ ، وَاسْتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ ، فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ ، وَمُتَّقِيًا عَلَيَّ ضَعْفَهُ بِنَصْرِكَ ، فَغَزَاهُمْ فِي عَقْرِ دِيَارِهِمْ ، وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحِهِ قَرَارِهِمْ ، حَتَّى (2) . ظَهَرَ أَمْرُكَ ، وَعَلَّتْ كَلِمَتُكَ ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

الکافی : ۱ / ۴۴۵ / ۱۷ عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ۱۶ / ۳۶۹ / ۸۰ . 1-

الصحيفه السجّاديه : ۲۵ الدعاء ۲ . 2-

ص: ۲۳۷

امام علی علیه السلام :... رسول خدا رسالت خویش را ، ابلاغ کرد ، و آنچه را بدان فرمان داشت ، آشکار بیان کرد ، و بارهای نبوت را که بر دوش داشت ، به سر منزل مقصود رساند ، و برای پروردگارش بردباری پیشه کرد ، و در راه خدا جهاد نمود ، و امتش را به راه صلاح ارشاد کرد ، و آنان را به نجات و رهایی فرا خواند ، و ایشان را به ذکر و یاد خدا ترغیب نمود ، و با شیوه ها و انگیزه هایی که خود آنها را برای مردم ، بنیان گذاشت ، آن را برای ایشان برافراشت ، آنان را به راه (2) که خود نشانه های (1) و با چراغدانی . هدایت رهنمون شد ، تا پس از او گمراه نشوند ، و با مردم ، رئوف و مهربان بود

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : خداوندا! درود فرست بر محمد ، همان که امانتدار وحی تو بود و نیک نژاد خلق تو و برگزیده بندگانت ، پیشوای رحمت ، و پیشاهنگ خیر و نیکی ، و کلید برکت ؛ چنان که برای انجام دادن فرمان تو جان خود را گذاشت ، و پیکرش را برای تو آماج سختی ساخت ، و در دعوت به سوی تو با خویشانش مبارزه کرد ، و در راه خشنودی تو با خاندانش جنگید ، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید ، و آشنایان را به خاطر انکارشان دور ساخت ، و ناآشنایان را به خاطر اجابت دعوت تو نزدیک ساخت ، و برای تو ، با بیگانگان دوستی کرد و با نزدیکان دشمنی ، و در راه تبلیغ رسالت ، خود را به زحمت انداخت ، و در راه دعوت مردم به

دینت ، خود را به رنج افکند ، و خود را وقف خیرخواهی پذیرندگان دعوت ساخت . به خاطر تصمیم به برافراشتن دینت و یاری گرفتن بر ضد کفرورزان به تو، به دیار غربت و به جایی که از وطن و زادگاه و سرای انس او دور بود ، هجرت کرد ، تا آنچه درباره دشمنانت خواسته بود ، استقرار گرفت ، و آنچه که درباره دوستانت تدبیر کرده بود ، انجام یافت . آن گاه ، در حالی که با یاری تو در پی پیروزی بر آنان بود ، و به یمن کمک تو بر ضعف خود نیرو می یافت ، به آنان یورش آورد و در میان خانه هاشان با آنان جنگید ، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت ، تا آن که فرمان تو غالب شد ، و کلمه ات بالا گرفت ، هر چند مشرکان آن را ناخوش داشتند .

منظور از چراغدان ، اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند . -1

منظور از نشانه ها ، ادله روشن بر خلافت و امامت آنهاست . -2

ص: ۲۳۸

الإمام الباقر عليه السلام: شيعتنا المندرون في الأرض ، سُرُجٌ وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ لِمَنْ طَلَبَ مَا طَلَبُوا ، وَقَادَهُ لِأَهْلِ طَاعَةِ اللَّهِ ، شُهَدَاءُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ مِمَّنِ ادَّعَى دَعْوَاهُمْ ، سَكَنَ لِمَنْ أَتَاهُمْ ، لُطْفَاءُ بَيْنَ وَالَاهُمْ ، سَمَحَاءُ ، أَعْفَاءُ ، رُحَمَاءُ . فَذَلِكَ صِفَتُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ (1) . وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

بحار الأنوار عن محمد بن عبد الله بن مهران عن أبيه عن جده: إنَّ أبا عبد الله جعفرَ ابنِ مُحَمَّدٍ عليه السلامَ دَفَعَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ كِتَابًا فِيهِ دُعَاءٌ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَدَفَعَهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ إِلَى ابْنِهِ مِهْرَانَ ، فَكَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى

النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِالَّذِي فِيهِ :اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا وَصَفْتَهُ فِي كِتَابِكَ ؛ حَيْثُ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ ، فَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَذَلِكَ... اللَّهُمَّ إِنِّي ابْتَدَأْتُ لَهُ (2) «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ الشَّهَادَةَ ، ثُمَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ ، وَإِنْ كُنْتُ لَا أَبْلُغُ مِنْ ذَلِكَ رِضًا نَفْسِي ، وَلَا يُعْبِرُهُ لِسَانِي عَنْ ضَمِيرِي ، وَلَا أَبْنِ إِلَّا عَلَى التَّقْصِيرِ مِنِّي ، فَأَشْهَدُ لَهُ وَالشَّهَادَةَ مِنِّي دُعَائِي ، وَحَقُّ عَلَيَّ ، وَأَدَاءُ لِمَا افْتَرَضْتَ لِي أَنْ قَدْ بَلَغَ رِسَالَتَكَ غَيْرَ مَفْرُطٍ فِي مَا أَمَرْتَ ، وَلَا مُقْصِرٍ عَمَّا أَرَدْتَ ، وَلَا مُتَجَاوِزٍ لِمَا نَهَيْتَ عَنْهُ ، وَلَا مُعْتَدٍ لِمَا رَضَيْتَ لَهُ . فَتَلَا آيَاتِكَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ إِلَيْهِ وَحَيْكَ ، وَجَاهِدًا فِي سَبِيلِكَ مُقْبِلًا عَلَى عَدُوِّكَ غَيْرَ مُدْبِرٍ ، وَوَفَى بِعَهْدِكَ ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ ، لَا تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ ، وَبَاعِدْ فِيكَ الْأَقْرَبِينَ ، وَقَرِّبْ فِيكَ الْأَبْعَدِينَ ، وَأْمُرْ بِطَاعَتِكَ وَأْتَمِرْ بِهَا ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَأَنْتَهَى عَنْهَا ، سِرًّا وَعَلَانِيَةً ، وَدَلَّ عَلَى مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَأَخَذَ بِهَا ، بِهِ قَوْلًا (3) وَنَهَى عَنِ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَرَغِبَ عَنْهَا ، وَوَالَى أَوْلِيَاءَكَ بِالَّذِي تُحِبُّ أَنْ تُوَالُوا وَعَمَلًا ، وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَعَبَدَكَ مُخْلِصًا حَتَّى تَأْتَاهُ الْيَقِينُ ، (4) فَقَبَضْتَهُ إِلَيْكَ نَقِيًّا تَقِيًّا زَكِيًّا ، قَدْ أَكْمَلْتَ بِهِ الدِّينَ

دعائم الإسلام : ١ / ٦٥ - 1

التوبة : ١٢٨ - 2

«لعلَّ المناسب للسياق أن يقال : «يُوالُوا» - 3

بحار الأنوار : ٩٤ / ٤٣ / ٢٦ ، وراجع مصباح المتهجد : ٣٨٧ / ٥١٧ - 4

ص : ٢٣٩

امام باقر علیه السلام: شیعیان ما بیم دهندگان در زمین اند، و برای آنان که خواسته هایشان با ایشان یکسان است، چراغ ها و نشانه ها و نورند، و برای طاعت کنندگان خداوند، رهنمایند، و بر مخالفانشان که [به گزاف] ادعایی چون ادعای آنان دارند، گواه اند، و مایه آرامش کسانی اند که نزدشان آیند، و با دوستان خود، با لطف و با گذشت اند، و خویشندار و مهربان اند. توصیف آنان در تورات، انجیل و قرآن بزرگ، این چنین است.

بحار الأنوار به نقل از محمد بن عبدالله بن مهران، به نقل از پدرش، به نقل از جدش: امام صادق علیه السلام نوشته ای به جعفر بن محمد بن اشعث داد که در آن دعا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. جعفر بن محمد بن اشعث، آن را به پسرش مهران داد. و آن درود، این چنین بود: «خدایا! محمد صلی الله علیه و آله، چنان است که تو او را در کتابت توصیف کردی، آن جا که گفتم و سخنت بر حق است: «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمده است که بر او به رنج افتادن شما دشوار است، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است». و من گواهی می دهم که او چنین بود... خدایا! من با این گواهی و نیز درود بر او آغاز می کنم، اگرچه آن گونه که می خواهم نمی شود و نمی توانم آنچه را در درونم نسبت به او می گذرد، بر زبان آورم، و آن را جز بر کوتاهی ام حمل نمی کنم. شهادت می دهم و شهادت من، دعای من است و حقی است بر عهده من، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده ای که او رسالت تو را ابلاغ کرده است، نه در آنچه فرمان داده ای، زیاده روی نموده، و نه از آنچه تو خواسته ای، کوتاهی کرده، و نه از آنچه نهی کردی، تجاوز کرده، و نه از آنچه برای او خشنود بوده ای، از حد در گذشته است. پس [پیامبر صلی الله علیه و آله]، طبق آنچه که وحی ات بر او نازل شد، آیات تو را [برای مردم] تلاوت کرد، و در راه تو، رویاروی با دشمن

و بی آن که فرار کند ، جهاد کرد ، و به پیمان تو وفا نمود ، و امر [دین] تو را آشکار ساخت ، در راه تو به سرزنش هیچ ملامتگری توجه نکرد ، و برای تو از نزدیکان دوری جست و ناآشنایان را نزدیک ساخت . به اطاعت تو فرمان داد ، و خود بدان تن داد ، و از نافرمانی ات نهی کرد ، و خود در پیدا و نهان ، از آن اجتناب ورزید . به نیکی های اخلاقی رهنمون شد و خود ، بدان عمل کرد ، و از زشتی های اخلاقی ، نهی کرد ، و خود از آن روی برتافت . و با دوستان آن گونه که تو دوست داشتی در گفتار و عمل ، دوستی ورزید ، و [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه تو دعوت کرد ، و تو را تا هنگام رسیدن مرگ ، خالصانه پرستید ؛ و تو او را پاک ، پاکیزه و پیراسته به سوی خود فرا ... خواندی ، در حالی که دینت را با او کامل کردی

ص: ۲۴۰

مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ فِيمَا نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَاحِبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ، فَارْغَا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ ، نَاصِحًا لِلخَلْقِ ، رَحِيمًا بِهِمْ ، رَفِيقًا ، دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ ، عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَحْلَامِهِمْ ؛ لِيُنزِلَ كَلَامَ مَنْزِلَتِهِ ، بَصِيرًا بِمَكْرِ النَّفْسِ وَمَكَائِدِ الشَّيْطَانِ ، صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ ، لَا يُكَافِئُهُمْ بِهَا ، وَلَا يَشْكُو مِنْهُمْ ، وَلَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ ، وَلَا يَتَغَلَّظُ لِنَفْسِهِ ، مُجَرِّدًا بِنَيْتِهِ لِلَّهِ تَعَالَى ، مُسْتَعِينًا بِهِ ، وَمُبْتَغِيًا لثَوَابِهِ ، فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَوْهُ صَبْرًا ، وَإِنْ وَاَفَقَوْهُ وَقَبِلُوا مِنْهُ شُكْرًا ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ (1) . تَعَالَى ، نَاطِرًا إِلَى عِيْبِهِ

مصباح الشریعه : ۳۶۲ ، بحار الأنوار : ۱۰۰ / ۸۳ / ۵۲ - 1

ص: ۲۴۱

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : « کسی که امر به معروف می کند ، نیازمند آن است که به حلال و حرام ، عالم بوده ، از خودخواهی فارغ باشد ، نسبت به مردم ، خیرخواه و با آنان مهربان و نرم خو باشد ، و آنان را با نرمی و گفتار نیک دعوت کند. تفاوت خردهای آنان را بشناسد ، تا هر کس را در جایگاهی که در حد و اندازه اوست ، بنشانند؛ از نیرنگ نفس و خدعه های شیطان، آگاه باشد؛ بر آنچه [از آزار مردم] به او می رسد، صبور باشد، و مقابله به مثل نکند ، و از آنان، شکوه نکند و تعصب نورزد، و برای [منافع] خود، خشم نگیرد، و نیت خود را برای خدا خالص سازد ، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد . اگر آنان با او مخالفت کرده و بر وی جفا کنند ، صبر پیشه کند ، و اگر با او موافقت کردند و از وی پذیرفتند، شکر گزار [خدا] باشد.

« کارش را به خداوند متعال واگذارد ، و به عیب خود ، نگاه کند

ص: ۲۴۲

الْخَصَائِصُ الْعَمَلِيَّةُ ۴ / ۳ ۱ تَطَابُقُ الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَالَ اللَّهُ 3 / 4
عز و جل : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَبِي حَلَفْتُ . 261 (1) ! لِأَتِيحَنَّهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا ! فَبِي يَغْتَرُّونَ ؟ ! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِّثُونَ ؟
عنه صلى الله عليه و آله : رسول الله صلى الله عليه و آله : قال الله عز و جل : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا
أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَبِي حَلَفْتُ لِأَتِيحَنَّهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ

عنه صلى الله عليه وآله : . 261 (2) ! منهم حيران! فبى يَغْتَرُونَ؟ ! أم على يَجْتَرُونَ؟
أوحى الله إلى بعض أنبيائه: قُلْ لِلَّذِينَ يَتَفَقَّهُونَ لغير الدينِ ، ويتعلمون لغير العملِ ، ويطلبون
الدنيا لغير الآخرة ؛ يلبسون للناس مُسوكَ الكباشِ وقلوبُهُم كقلوبِ الذئابِ ، ألسنتُهُم أحلى
من العسلِ ، وأعمالُهُم أمرٌ من الصبرِ : إياى يُخادعونَ ؟ ! ولأتحنَّ لكم فتنه تذرُ الحكيمَ
(4) ! (3) حيرانَ

الإمام على عليه السلام: إذا طابَقَ الكلامُ نِيَّةَ المتكلمِ قَبْلَهُ السَّامِعُ ، وإذا خالفَ نِيَّتَهُ لم يحسنْ
مَوْقِعَهُ من قَلْبِهِ . ٥

-
- سنن الترمذى : ٢٤٠٥/٤٠٥/٤ ، مشكاة المصابيح : ٥٣٢٤/٦٨٥/٢ وفيه «السكر» بدل . 1-
«العسل» ، الفردوس : ٣ / ١٧٥ / ٤٤٧٣ كلها عن ابن عمر ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠١ / ٢٩٠٥٤
نقلاً عن ابن النجار عن أبى الدرداء
فى الطبعة المعتمده «حيرانا» ، وهو تصحيف . 2-
عدّه الداعى : ٧٠ ، بحار الأنوار : ١ / ٢٢٤ / ١٥ ؛ جامع بيان العلم : ١ / ١٨٩ عن أبى . 3-
الدرداء نحوه ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠٠ / ٢٩٠٥٤
غرر الحكم : ٤١٧٣ . 4-
ص: ٢٤٣

ویژگی های عملی 4 / 37

هماهنگی دل با زبان 4 / 31

ویژگی های عملی ۴ / ۳ هماهنگی دل با زبانشان خدا صلی الله علیه و آله : خداوند 3 / 4 عز و جل می فرماید : «مردمی را آفریدم که زبانشان شیرین تر از عسل ، اما دل هایشان تلخ است. به خودم سوگند یاد می کنم که آنان را در فتنه ای درافکنم که (1) تر از شبیار شکیبای آنان را سرگردان سازد! آیا به [رحمت] من مغرور شده اند یا بر من گستاخی می کنند؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد : «به کسانی که برای غیر دین ، دنبال دین شناسی هستند ، و برای غیر عمل دانش می آموزند ، و دنیا را برای غیر آخرت طلب می کنند، برای مردم لباس گوسفندان به تن می کنند ، در حالی که دل هایشان به سان دل گرگ هاست ، زبان های آنان ، شیرین تر از عسل ، اما کارهایشان تلخ تر از شبیار است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند؟ بی تردید ، شما را در فتنه ای درافکنم.» که حکیم را سرگردان وا گذارد

امام علی علیه السلام : هرگاه گفتار گوینده با نیت او همگون گردد ، شنونده گفتارش را می پذیرد ، و هرگاه گفتار ناهمگون با نیت او باشد ، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی نشیند.

صبر یا شبیار ، گیاهی است تلخ . - 1

ص: ۲۴۴

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه: الكلمة إذا خرجت من القلب وقعت في القلب ،
(1) . وإذا خرجت من اللسان لم تجاوز الآذان

الإمام الباقر عليه السلام: إن الله عز و جل أنزل كتابا من كتبه على نبي من الأنبياء ، وفيه : أن
يكون خلق من خلقى يختلون الدنيا بالدين ؛ يلبسون مسوك الضان على قلوب كقلوب
الذئاب ، أشد مرارة من الصبر ، وأستتهم أحلى من العسل ، وأعمالهم الباطنه أتنن من
الجيف . فبى يغترون ؟! أم إياى يخادعون ؟! أم على يجترئون ؟! فبغزتى حلفت ، لأبعثن
عليهم فتنة ، تطأ فى خطامها حتى تبلغ أطراف الأرض ، تترك الحكيم منها حيران ،
فيها رأى ذى الرأى وحكمة الحكيم ، ألبسهم شيعا ، وأذيق بعضهم بأس بعض ، (2) [[يبطل
(3) . (! أنتقم من أعدائى بأعدائى ، فلا أبالى (بما أعدبهم جميعا ، ولا أبالى

مصباح الشريعة عليه السلام فيما نسب إلى الصادق عليه السلام: أدنى حد الصدق ألا يخالف
(4) . اللسان القلب ، ولا القلب اللسان

الدعوة بالعمل قبل اللسان رسول الله صلى الله عليه و آله :قالت الحواريون لعيسى : يا 3 / 2 / 4
روح الله ، من نجالس ؟ قال : من يدكركم الله رؤيته ، ويزيد فى علمكم منطقه ، ويرغبكم
(5) . فى الآخرة عمله

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٨٧ / ٢٧٩ - 1

سقط ما بين المعقوفين من الطبعة المعتمده ، وأثبتناه من بحار الأنوار . -2

ثواب الأعمال : ۳۰۴ / ۲ ، قرب الإسناد : ۲۸ / ۹۳ نحوه و كلاهما عن مسعده بن زياد ، . 3- بحار الأنوار : ۷۲ / ۲۹۸ / ۳۰ ؛ كنز العمال : ۱۰ / ۲۰۱ / ۲۹۰۵۵ نقلاً عن ابن عساكر عن عائشه

مصباح الشريعة : ۴۱۱ ، بحار الأنوار : ۷۱ / ۱۱ / ۱۸ . 4-

الكافي : ۱ / ۳۹ عن الفضل بن أبي قره عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : . 5- ۴۴ ، عوالي اللآلي : ۷۸ / ۷۲ ، بحار الأنوار : ۱ / ۲۰۳ / ۱۸

ص: ۲۴۵

دعوت با عمل کردن پیش از بیان 4 / 3 2

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : سخن که از دل برآید ، لاجرم بر دل نشیند ، و چون از زبان بیرون آید ، از گوش فراتر نرود

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل یکی از کتاب های خود را برای پیامبری از پیامبرانش فرو فرستاد که در آن چنین آمده بود: «گروهی از آفریدگانم ، دنیا را با دین می جویند ، بر روی دل هایی که به سان دل گرگ هاست ، لباس میش می پوشند ، و دل هایشان از شبیار ، تلخ تر ، و زبانشان از عسل ، شیرین تر ، و اعمال پنهانشان از مُردار بدبوتر است . آیا با من فریبکاری می کنند؟ یا به من نیرنگ می زنند؟ یا بر من گستاخی می کنند؟! به عزّتم سوگند یاد می کنم که فتنه ای افسار گسیخته بر آنها برانگیزم که تمام زمین را درنوردد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد؛ فتنه ای که اندیشه صاحب اندیشه و حکمت شخص حکیم را باطل می سازد . آنان را متفرّق می کنم، و بدی برخی

از آنان را به برخی دیگر می چشانم و به دست دشمنانم از دشمنانم انتقام می گیرم و مرا
[!باکی نیست] که همه آنان را عذاب کنم و مرا باکی نیست

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده: پایین ترین حد راستی
. آن است که زبان با دل، و دل با زبان، مخالفت نکند

دعوت با عمل کردن پیش از بیانرسول خدا صلی الله علیه و آله: حواریان به عیسی 2 / 3 / 4
گفتند: ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود: «آن کس که دیدارش شما را به
یاد خدا اندازد، و گفتارش بر دانش شما بیفزاید، و عمل او میل شما را به آخرت، بیشتر
» کند.

ص: ۲۴۶

الإمام علیّ علیه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا ، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ،
وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ
(1) . وَمُؤَدِّبِهِمْ

عنه عليه السلام: إِنْ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا ، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ ،
يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ ، وَيَأْمُرُونَ
(2) . بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمُرُونَ بِهِ ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ

عنه عليه السلام: إِنْ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يَمْجُهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ : مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ ،
(3) . وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ

عنه عليه السلام في خطبه له: أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا ،
(4) . وَلَا أَنهَاتِكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا

عنه عليه السلام في صفه المبلغ الكامل: قَدْ خَلَعَ سَرَائِيلَ الشَّهَوَاتِ ، وَتَخَلَّى مِنَ الِهُمُومِ إِلَّا هَمًّا
وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ . فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى ، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ
الْهُدَى وَمَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى . قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ ،
وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا ، وَمِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا ، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ .
قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَى
أَصْلِهِ . مَصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ ، مِفْتَاحُ مُبْهِمَاتٍ ، دَقَّاعُ مُعْضَلَاتٍ ، دَكِيلُ فَلَواتٍ .
يَقُولُ فِيهِمْ وَيَسْكُتُ فِيْسَلَمُ . قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأُوتَادِ أَرْضِهِ .
(5) . قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ . فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفَى الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ . يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ

نهج البلاغه : الحكمه ٧٣ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٦ / ٣٣ . 1-

نهج البلاغه : الخطبه ٢٢٢ ، بحار الأنوار : ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩ . 2-

غرر الحكم : ٣٥٣٨ ، عيون الحكم والمواعظ : ١٥٥ / ٣٣٧٢ . 3-

نهج البلاغه : الخطبه ١٧٥ ، غرر الحكم : ٣٧٨١ وليس فيه «أَيُّهَا النَّاسُ» ، بحار الأنوار : . 4-

٧٥/١٩١/٤٠

نهج البلاغه : الخطبه ٨٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٦ / ٣٦ . 5-

ص : ٢٤٧

امام علی علیه السلام: آن که خود را پیشوای مردم سازد ، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد ، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید ، باید به کردار ادب نماید ، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد ، شایسته تر به تعظیم است از آن که مردمان را تعلیم دهد و ادبشان آموزد

امام علی علیه السلام: و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی (جهان فانی) است. نه بازرگانی سرگرمشان ساخته ، و نه خرید و فروخت یاد خدا را از دل آنان انداخته . روزهای زندگانی را بدان می گذرانند ، و نهی و منع خدا را [در آنچه حرام فرموده] به گوش بی خبران می خوانند . به عدل فرمان می دهند ، و خود از روی عدالت کار می کنند ، و از کار زشت باز می دارند ، و خود از زشتکاری به کنارند

امام علی علیه السلام: اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی کند و هیچ سودی با آن همسنگ نیست ، اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش است و زبان عمل ، بدان گویاست

امام علی علیه السلامدر خطبه اش : ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می گذارم

امام علی علیه السلامدر توصیف مبلّغ کامل : جامه آرزوهای دنیایی برون کرده ، دل از همه چیز پرداخته و به یک چیز روی آورده . از کوردلان به شمار نه ، و پیروان هوا را شریک و یار ، نه . کلید درهای هدایت گردید و قفل درهای هلاکت. راه خود را به چشم دل دید و آن را که خاصّ اوست، رفت [و به چپ و راست ننگرید]. نشانه راهش را

شناخت ، و خود را در گرداب های گمراهی غرقه ن ساخت ، و در استوارترین دستاویز و سخت ترین ریسمان ها چنگ انداخت . به حقیقت چنان رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید . و خود را در فرمان خدا گذاشت و بر گزاردن برترین وظیفه ها همت گماشت ، چنان که هر مشکلی که پیش آید ، باز نماید و در آن نماند ، و هر فرعی را به اصل آن بازگرداند . چراغ تاریکی هاست ، راهگشا در تیرگی هاست ، کلید درهای بسته است و دشواری ها را از پیش بردارد . راهنمای گمراهان است و در بیابان نادانی شان فرونگذارد . اگر سخن بگویند ، شنونده را نیک بیاگاهاند ، و اگر خاموش باشد ، خواهد تا از گزند ، ایمن ماند . بی ریا طاعت خدا را گزید و خدایش خاص خود گردانید . پس ، او گوهرهای دین را معدن است ، و کوهی است که زمین ، بدو از لغزش در مأمن است . عدل را بر خود گماشته ، و نخستین نشانه آن این که هوا و هوس را از دل برداشته حق را ستاید و به کار بند .

ص: ۲۴۸

(1) . عنه عليه السلام: أٌصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ ، وَدُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ

عنه عليه السلام: كونوا مصابيح الهدى ، ولا تكونوا أعلام ضلاله ، وأكرهوا المزاح بما يُسخطُ الله ، وليهن عليكم الذم في ما يرضي الله . عَلِمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بغيرِ السِّنِّتِكُمْ ، وكونوا (2) . دُعَاهُ لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ . وَالزَّمُوا الصِّدْقَ وَالْوَرَعَ

الإمام الصادق عليه السلام: كونوا دعاه للناس بالخير بغير السننكم ؛ ليروا منكم الاجتهاد (3) . وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ

غرر الحکم : ۲۳۰۴ - 1

تاریخ الیعقوبی : ۲ / ۲۱۰ - 2

الکافی : ۲ / ۱۰۵ / ۱۰ و ص ۱۴ / ۷۸ نحوه ، الأصول الستّه عشر (أصل علاء بن رزین) . - 3

: ۱۵۱ ، تنبیه الخواطر : ۱ / ۱۲ کلّها عن عبد الله بن أبي يعفور ، مشکاه الأنوار : ۳۰۰ / ۹۲۶ ،

بحار الأنوار : ۷۱ / ۷ / ۸

ص: ۲۴۹

امام علی علیه السلام: با رفتار نیک خود ، بدکار را اصلاح کن ، و با گفتار نیکویت ، به سوی خوبی رهنمون باش

امام علی علیه السلام: چراغ های هدایت باشید ، نه نشانه های گمراهی ، و شوخی ای را که مایه خشم خداست ، ناپسند شمارید ، و نکوهش را در جایی که مایه خشنودی خداست ، آسان شمارید. با غیر زبانتان به مردم خوبی بیاموزید و با رفتارتان ، دعوتگر آنان باشید ، و همواره راستی و پارسایی داشته باشید

امام صادق علیه السلام: مردم را به [وسیله ای] جز زبانتان به نیکی فرا خوانید . [بگذارید] . آنان کوشش ، راستی و پارسایی را در شما ببینند

ص: ۲۵۰

(1) . عنه علیه السلام : کونوا دُعاهَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاهَ النَّاسِ بِالسَّنَتِكُمْ

عنه عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا ؛ كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودٍ
(2) . طَاقَتِهِمْ

عنه عليه السلام: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ ، وَكُونُوا وَرَقًا لَا شَوْكََ فِيهِ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا وَرَقًا لَا شَوْكََ فِيهِ ، وَقَدْ خَفْتُ أَنْ تَكُونُوا شَوْكًَا لَا وَرَقَ فِيهِ ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى رَبِّكُمْ ، وَأَدْخِلُوا النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْهُ ، وَكَذَلِكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ؛ يُدْخِلُونَ النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يُخْرِجُونَهُمْ مِنْهُ
(3) .

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَالْوَرَعِ ، وَالْإِجْتِهَادِ ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ (4) تَكُونُوا شَيْنًا ، وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ (5) . هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ : يَا وَيْلَهُ ! أَطَاعَ وَعَصَيْتُ ، وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ

عنه عليه السلام: إِنِّي لِأَحَدْتُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَأَنْهَاهُ عَنِ الْقِيَاسِ ، فَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ حَدِيثِي عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ ! ... إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي كَانُوا زِينًا أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتًا ؛ أَعْنَى زُرَّارَهُ ، وَمُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ، وَمِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيِّ ، وَبُرَيْدُ الْعَجَلِيِّ ؛ هَؤُلَاءِ الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ ، هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالصِّدْقِ ، هَؤُلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (6) . أَوْلَيْكَ الْمُقْرَبُونَ

قرب الإسناد : ٧٧ / ٢٥١ عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ٥ / ١٩٨ / ١٩ . 1-

تحف العقول : ٣٠١ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٨٠ / ١ . 2-

الأصول الستة عشر : ٦٩ عن جابر . 3-

فی الطبعه المعتمده «طال» ، وهو تصحیف . 4-

الكافی : ۲ / ۷۷ / ۹ ، المحاسن : ۱ / ۸۳ / ۵۰ كلاهما عن أبي أسامه ، بحار الأنوار : ۷۰ . 5-

۹ / ۲۹۹ /

رجال الكشّی : ۲ / ۵۰۷ / ۴۳۳ عن داود بن سرحان ، بحار الأنوار : ۲ / ۳۰۹ / ۷۳ . 6-

ص: ۲۵۱

امام صادق علیه السلام: مردم را با رفتار تان فراخوانید و [تنها] با زبان هایتان ، مردم را

دعوت نکنید.

امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن گروه که چراغ و نور افشان بودند و با رفتارشان

. و تمام توانشان [مردم را] به سوی ما فرا خواندند

امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] فرمود: «از پیشی گیرندگان در

کارهای خیر باشید ، و گل بی خار باشید ، که کسانی پیش از شما وجود داشتند که گل

بی خار بودند ، و من می ترسم که شما خار بی گل باشید! دعوت کنندگان به سوی

پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از آن ، بیرونشان نکنید . آنان که پیش از

شما بودند ، این چنین بودند ؛ مردم را وارد اسلام می کردند ، نه آن که ایشان را از آن

«خارج سازند».

امام صادق علیه السلام: بر تو باد تقوای الهی ، و پارسایی ، و کوشش ، و راستگویی ، و

ادای امانت ، و خوش خلقی ، و خوب همسایه داری! به غیر زبانتان به سوی خویش فرا

خوانید ، و مایه زینت باشید نه مایه زشتی ؛ و رکوع و سجود طولانی داشته باشید ، که اگر

کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد ، ابلیس در پس او بانگ برمی دارد و

می گوید : وای بر من! او اطاعت کرد و من عصیان کردم ، و او سجده کرد و من نافرمانی کردم .

امام صادق علیه السلام : گاه برای کسی حدیثی می گویم و او را از مجادله و بگو مگو در دین خدا باز می دارم و از قیاس ، نهی می کنم ؛ اما وقتی از نزد بیرون می رود ، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می برد ... یاران پدرم ، یعنی زراره ، محمد بن مسلم ، و از جمله لیث مرادی و بُریدِ عَجلی ، در مرگ و زندگی ، مایه زینت بودند . آنان ، برپادارندگان عدل بودند . آنان راستگو بودند . آنان اند پِیشی گیرندگان پِیشی گیرندگان . و آنان اند مقربان .

ص: ۲۵۲

عنه عليه السلام: أَي مَفْضَلُ ، قُلْ لَشَيْعَتِنَا : كُونُوا دُعَاءَ إِيْنَا ؛ بِالْكَفِّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ ، وَاتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ ؛ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِيْنَا مُسَارِعِينَ . (1)

عنه عليه السلام: خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ ، وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ ، وَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَالْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا ؛ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا : (2) ! هُوَ لِأَجْلِ الْجَعْفَرِيَّةِ ؛ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ

عنه عليه السلام: صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ ، وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَّقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ ، قِيلَ : هَذَا جَعْفَرِيٌّ ؛ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ ، وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ ، وَقِيلَ : هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ . وَإِذَا

كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَى بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ ، وَقِيلَ : هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ . فَوَاللَّهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ زَيْنَهَا ؛ آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ ، وَأَقْضَاهُمْ لِلْحَقِّ ، وَأَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ ، تُسَالُّ الْعَشِيرَةَ (3) . عَنْهُ فَتَقُولُ : مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ ! إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ

-
- دعائم الإسلام : ١ / ٥٨ ، شرح الأخبار : ٣ / ٥٠٦ / ١٤٥٣ ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٠٩ / ٧٣ . 1-
 من لا يحضره الفقيه : ١ / ٣٨٣ / ١١٢٨ عن زيد الشحام ، دعائم الإسلام : ١ / ٦٦ وفيه . 2-
 «بأحسن أخلاقهم... هؤلاء الفلانيه، رحم الله... فلانا» بدل «بأخلاقهم... هؤلاء الجعفريه ،
 »رحم الله جعفرا
 الكافي : ٢ / ٦٣٦ / ٥ ، مشكاة الأنوار : ١٣٢ / ٣٠١ نحوه وكلاهما عن أبي أسامه بن زيد . 3-
 الشحام ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٠٩ / ٧٣ ، وراجع تحف العقول : ٤٨٨

ص: ٢٥٣

امام صادق عليه السلام مخاطب به مفضل : ای مفضل! به شیعیان ما بگو که با دوری از محارم الهی ، و پرهیز از گناهانش ، و پیروی از رضایت خداوند ، به سوی ما فرا خوانید ، که اگر چنین باشند ، مردم شتابان به سوی ما رو می آورند .

امام صادق علیه السلام : با مردم (اهل سنت) ، طبق [آداب و] اخلاق خود آنها رفتار کنید ، و در مساجد آنان نماز بخوانید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و در تشییع جنازه های آنان شرکت جوید ، و اگر می توانید ، عهده دار امامت نماز و اذان گویی شوید ، که اگر

چنین کنید ، خواهند گفت : «اینها پیروان جعفرند . رحمت خدا بر جعفر ؛ چه قدر یارانش
». «!را خوب تربیت کرده است

امام صادق علیه السلام : با خویشان خود [هر چند از اهل سنت باشند] ، پیوند برقرار کنید و
در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوق آنان را ادا
کنید ، که اگر شخصی از شما در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را ادا کند و
اخلاقش با مردم خوب باشد ، گفته می شود : «این شخص ، پیرو جعفر است» و این ، مرا
شادمان می کند و از این رهگذر ، سروری به من دست می دهد ، اگر گفته شود : «این ،
تربیت شده جعفر است». اما اگر جز این باشد ، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد آید و
گفته شود : «این ، ادب یافته جعفر است!». به خدا سوگند ، پدرم برایم روایت کرد که
فردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله اش ، مایه زینت [و مباحات] شیعه بود . در
میان آنان ، در ادای امانت ، از همه پیش تر ، در رعایت حقوق ، از همه برتر ، و در سخن ،
از همه راستگوتر بود . آنان ، سفارش ها و امانت های خود را به او می سپردند . وقتی از
ایشان سؤال می شد که این شخص چگونه است ، می گفتند : «چه کسی به پای فلانی می
». «رسد! او از همه ما در ادای امانت ، پیش تر و راستگوتر است

ص: ۲۵۴

دعائم الإسلام : رُوينا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام : أن نَفَرًا أتوه من الكوفة
من شيعته ؛ يسمعون منه ، ويأخذون عنه ، فأقاموا بالمدينة ما أمكنهم المقام وهم يختلفون
إليه ، ويترددون عليه ، ويسمعون منه ، ويأخذون عنه . فلما حضرهم الانصراف وودعوه ،
قال له بعضهم : أوصنا يا بن رسول الله . فقال : أوصيكم بتقوى الله ، والعمل بطاعته ،

وَأَجْتَنَبَ مَعَاصِيهِ ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ ، وَحُسْنَ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحَبْتُمُوهُ ، وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءَ صَامَتِينَ . فَقَالُوا : يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُمُوتٌ ؟ ! قَالَ :

تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ ، وَتَتَنَاهَوْنَ عَمَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ مِنْ ارْتِكَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ ، وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ ، وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَلَا يَطَّلِعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ ؛ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا : هَؤُلَاءِ الْفُلَانِيُّهُ ، رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ ! وَعَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارَعُوا إِلَيْهِ .

أَشْهَدُ عَلَى أَبِي ؛ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشِيعَتُنَا فِي مَا مَضَى خَيْرٌ مِمَّنْ كَانُوا فِيهِ ؛ إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ ، وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ وَدِيْعَهُ كَانَ مِنْهُمْ ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ ، وَإِنْ كَانَ عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْصُدُونَهُ لِدِينِهِمْ وَمَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ .

(1) . فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ ؛ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ ، وَلَا تُبْغِضُوا إِلَيْهِمْ

دعائم الإسلام : ١ / ٥٦ ، وراجع شرح الأخبار : ٣ / ٥٠٦ / ١٤٥٢ . 1-

ص: ٢٥٥

دعائم الإسلام : از امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان ، از کوفه برای شنیدن و فراگیری [حدیث] ، نزد ایشان آمدند و تا آن جا که امکان داشت ، در مدینه ماندند و پیوسته نزد او آمد و شد داشتند و از او [حدیث] می شنیدند [و دانش] فرا می گرفتند . چون زمان بازگشت فرا رسید و آنان با او خداحافظی کردند ، یکی از آنان گفت : ای پسر رسول خدا! ما را سفارشی بفرماید . [امام] فرمود : « شما را سفارش

می‌کنم به تقوای الهی و عمل به اطاعت او و ترک گناهانش ، و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته ، و مصاحبت نیکو با همراهان، و مبلغ خاموش ما بودن». گفتند : ای فرزند رسول خدا! چگونه در حالی که خاموشیم ، به سوی شما فراخوانیم؟! فرمود : «به آنچه که از عمل کردن به طاعت خداوند فرمانتان دادیم ، عمل کنید ، از انجام دادن حرام های خداوند که نهی تان کردیم ، اجتناب ورزید ، با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید ، و امانت را ادا کنید ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید ، و مردم ، چیزی جز خوبی از شما ندانند که چون شما را بر این حال ببینند ، خواهند گفت : اینها پیرو فلانی [جعفر] هستند . رحمت خدا بر فلانی [جعفر] که چه خوب یارانش را تربیت کرده است! و ارزش آنچه را که نزد ماست ، می‌شناسند و به سوی آن خواهند شتافت . من شهادت می‌دهم که از پدرم ، محمد بن علی (امام باقر) که رضوان و رحمت و برکات خدا بر او باد شنیدم که می‌فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته ، بهترین مردم دوران خود بودند . اگر در محله ای امام جماعتی بود ، از ایشان بود ، و اگر در قبیله ای مؤذنی بود ، از آنان بود ، و اگر نگاهدارنده سپرده ای بود ، از ایشان بود ، و اگر امانتداری بود ، از آنان بود ، و اگر عالمی بود که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند ، از ایشان بود . پس شما نیز چنین باشید . ما را محبوب مردم کنید و در نظر آنها ما را مبعوض نسازید

ص: ۲۵۶

. (راجع : ص ۲۴۲) تطابق القلب واللسان

. (ص ۳۲۰) مخالفه الفعل للقول

. (ص ٣٨٨) آثار التبليغ العمليّ

ص: ٢٥٧

ر ك : ص ٢٤٣ (هماهنگی دل با زبان) ، ص ٣٢١ (ناهمگونی کردار با گفتار) ، ص ٣٨٩ .
(آثار تبليغ عمليّ)

ص: ٢٥٨

الفصل الخامس: وسائل التبليغ ٥ / ١ دور الكلام في التبليغ رسول الله صلى الله عليه وآله : إن
(1) . من البيان سحرا ، ومن العلم جهلاً ، ومن الشعر حكماً ، ومن القول عياً
(2) . الإمام على عليه السلام: رَبَّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنْ سِهَامٍ
(3) . عنه عليه السلام: رَبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ

الجعفریات : ٢٣٠ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ٥٧ وليس . 1-
فيه «ومن الشعر حكماً»، النوادر للراوندي: ٢٢٥/١٥٥ وفيه «عياً» بدل «عياً»، الفقيه:
٥٨٠٥/٣٧٩/٤ وفيه «إن من الشعر لحكمه ، وإن من البيان لسحرا» . بحار الأنوار : ١ / ٢١٨ /
٣٩ ؛ سنن أبي داود : ٥٠١٢/٣٠٣/٤ عن بريده وفيه «عياً» بدل «عياً» ، صحيح البخاري : ٥
٢١٧٤ / ٥٤٣٤ وفيه «إن من البيان لسحرا» ، كنز العمال : ٣ / ٥٧٩ / ٧٩٨٦

غرر الحکم : ۵۳۲۲ . -2

نهج البلاغه : الحکمه ۳۹۴ ، غرر الحکم : ۵۲۹۲ وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ» ، بحار الأنوار : . -3

۶۲ / ۲۹۱ / ۷۱

ص: ۲۵۹

فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ

نقش گفتار در تبلیغ 5 / 38

فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ ۵ / ۱ نقش گفتار در تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله : برخی از گفتارها سحر ، و برخی از علم ها نادانی ، و برخی از اشعار ، حکمت ، و برخی از سخنان ، درماندگی اند .

امام علی علیه السلام : بسا گفتار که مؤثرتر از تیر است

امام علی علیه السلام : بسا سخن که از حمله کارگتر است

ص: ۲۶۰

(1) . عنه علیه السلام : رَبِّ كَلَامٍ كَلَامٌ

(2) . عنه علیه السلام : رَبِّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ

الكافي عن مسعده عن أبي عبد الله [عن أبيه] عليهما السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ! اْعَلِمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ حَيْثُ بَعَثَهَا وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنْ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ؛ وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ نَفْسَهُ إِلَى (3). خَلَقَهُ بِالْكَلامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ

الإمام الصادق عليه السلام في ما يُنسبُ إليه في مصباح الشريعة: لَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَخْفُ مَوْوَنَةً وَأَفْضَلُ مَنْزِلَةٍ وَأَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَلِوَجْهِهِ وَنَشْرِ آيَاتِهِ وَنِعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ. أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنَى يَكْشِفُ مَا أَسْرَّ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَمَخْزُونَاتِ وَحْيِهِ غَيْرَ الْكَلَامِ! وَكَذَلِكَ بَيْنَ الرُّسُلِ وَالْأُمَّمِ. (4). فَتَبَّتْ بِهَذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ، وَالطَّفُّ الْعِبَادَةَ

الموعظها الكتاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ 2 / 5 (5). «هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ

غرر الحكم : ٥٢٧٢ - 1-

غرر الحكم : ٥٢٧٣ - 2-

الكافي : ١٢٨ / ١٤٨ / ٨ - 3-

مصباح الشريعة : ٢٦٠ ، بحار الأنوار : ٣٩ / ٢٨٥ / ٧١ - 4-

يونس : ٥٧ - 5-

ص: ٢٦١

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که بُرنده است

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که به سان شمشیر است

الكافیة نقل از مسعده ، به نقل از امام صادق علیه السلام [به نقل از پدرش علیه السلام]: به مردی که با او بسیار سخن گفته بود ، فرمود : «ای مرد! آیا گفتار را حقیر و کوچک می شماری؟ بدان که خداوند عز و جل پیامبرانش را آن هنگام که آنان را به رسالت برمی انگیخت با طلا یا نقره مبعوث نکرد ؛ بلکه با گفتار برانگیخت و خداوند عز و جل ، خود .» را با کلام و دلیل ها و نشانه ها به آفریده های خود ، شناساند

مصباح الشریعه : امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ عبادتی برای اعضا ، سُبکِ بارتتر و در نزد خدا منزلتش برتر و قدرش بیشتر از سخن گفتن برای رضایتِ خداوند و برای خاطر او و انتشار نعمت های ظاهری و باطنی اش در میان بندگانش نیست. آیا نمی بینی که خداوند عز و جل میان خود و پیامبرانش ، و نیز میان پیامبران و امت ها معنا و مفهومی جز کلام قرار نداد که از سر مکنونات دانش او و گنجینه های وحی او پرده بردارد؟ پس ثابت می .» شود که کلام ، برترین ابزارها و لطیف ترین عبادت است

اندرز دادن قرآن «ای مردم! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی ، و 2 / 5 .» درمانی برای آنچه در سینه هاست ، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان آمده است

(1) . الحدِيثِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَبْلَغَ مَنْ وَعَظَ ، وَأَفْلَحَ مَنْ اتَّعَظَ

(2) . الإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ

(3) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَوْاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ

(4) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَوْاعِظُ صِقَالُ النُّفُوسِ ، وَجِلَاءُ الْقُلُوبِ

(5) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِالْمَوْاعِظِ تَنْجَلِي الْغَفْلَةُ

(6) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَمَرَةُ الْوَعِظِ الْإِنْتِبَاهُ

نَهَجِ الْبَلَاغَةِ: رُوِيَ أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صَفِّ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ . [وَبَعْدَ مَا وَصَفَهُمْ لَهُ] قَالَ: فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ! ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟! فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوِزُهُ ، فَمَلَأَ (7) . لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ

الأَمْالِي لِلصَّدُوقِ: ٦٥٠ / ٨٨٤ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، رَوَاهُ الْوَاعِظِينَ: ٤٩٠ كِلَاهِمَا عَنْ . 1-

الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ٧٣ / ١٢١ / ١١٠

نَهَجِ الْبَلَاغَةِ: الْكِتَابُ ٣١ ، تَحْفِ الْعُقُولِ: ٦٩ ، عِيُونُ الْحُكْمِ وَالْمَوْاعِظُ: ٨٥ / ٢٠٤٦ ، . 2-

بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ٧٤ / ٢١٧ / ٢ ؛ يَنْبَائِعُ الْمَوَدَّةِ: ٣ / ٤٣٨ / ١٠ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ١٦ / ١٦٨ / ٤٤٢١٥

- غرر الحکم : ۳۲۱ ، عیون الحکم والمواعظ : ۱۷ / ۲ . 3-
- غرر الحکم : ۱۳۵۴ . 4-
- غرر الحکم : ۴۱۹۱ ، عیون الحکم والمواعظ : ۱۸۷ / ۳۸۰۷ . 5-
- غرر الحکم : ۴۵۸۸ ، عیون الحکم والمواعظ : ۲۰۸ / ۴۱۶۴ . 6-
- نهج البلاغه : الخطبه ۱۹۳ ، مکارم الأخلاق : ۲ / ۳۹۰ ، التمهیص : ۷۰ / ۱۷۰ ، الأمالی . 7-
- للصدوق : ۸۹۷/۶۶۵ عن عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی عن الإمام الصادق عن أبيه
عليهما السلام ، کنز الفوائد : ۱ / ۸۹ عن نوف البکالی کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ۶۷ /
۴۹ / ۳۱۴
- ص: ۲۶۳

حدیثعیسی علیه السلام : آن کس که اندرز داد ، وظیفه ابلاغ را به انجام رساند ، و آن که
پند گرفت ، رستگار شد

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد : دلت را به اندرز
زنده بدار

امام علی علیه السلام : موعظه ها حیات دل هایند

امام علی علیه السلام : موعظه ها باعث صیقل جان ها و جلای دل هایند

امام علی علیه السلام : پرده غفلت ، با اندرزها کنار می رود

امام علی علیه السلام : نتیجه اندرز ، بیدار شدن است

نهج البلاغه : که مردی عابد بود گفته اند یکی از یاران امیر مؤمنان به نام همّام گفت: ای امیر مؤمنان! پرهیزگاران را برای من توصیف کن، چنان که گویی به آنان می نگرم ...
 راوی می گوید: پس ، همّام بیهوش گشت و در آن بیهوشی جان داد . امیر مؤمنان فرمود:
 «به خدا، از همین بر او می ترسیدم». [سپس فرمود:] «پندهای رسا با آنان که شنوای آن اند ، چنین می کند؟!». [مردی گفت: ای امیر مؤمنان چرا با تو چنین نکند؟ فرمود:] «وای بر تو! هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نیفتد ، و سببی است که از آن درنگذرد . آرام
 .»باش و دیگر بار چنین سخن به زبان میاور که آن، دمّ شیطان بود که بر زبانت دمید

ص: ۲۶۴

. (راجع : میزان الحکمه : عنوان ۵۵۱) (الموعظه

الْخُطْبَةُ لِلْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ الْحِكْمَةِ مِنْ خُطْبِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: لِأَنَّ الْجُمُعَةَ 3 / 5
 مَشْهُدٌ عَامٌّ ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ ، وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ ، وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ
 الْمَعْصِيَةِ ، وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ ، وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ
 (1) . عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاتِ وَمِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَةُ وَالْمَنْفَعَةُ

علل الشرايع : ۹/۲۶۵/۱ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ۱۱۱/۲ كلاهما عن الفضل بن . 1-

شاذان ، بحار الأنوار : ۶ / ۷۳ / ۱

ص: ۲۶۵

. (ر ک : میزان الحکمه ، عنوان ۵۵۱ (موعظه

سخنرانی ۱ حدیث امام رضا علیه السلام در تبیین فلسفه خطبه روز جمعه : زیرا جمعه ، 3 / 5 محلّ گردهمایی توده مردم است ، و خداوند خواست تا امام [جمعه] ، وسیله ای برای اندرز آنان ، و تشویقشان به اطاعت خدا ، و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد ، تا آنان را به خواسته هایی که مصلحت دین و دنیایشان در آن است ، آگاه سازد ، و آنان را از آفت ها و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است ، باخبر نماید

ص: ۲۶۶

. (راجع : ص ۳۱۶ (مراعاة الاختصار) . ص ۳۶۲ (التکلف) . ص ۳۶۴ (الإطاله

الشَّعْرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا ، وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا 4 / 5 (1) .

المصنّف لعبد الرزاق عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك عن أبيه : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ فِي الشَّعْرِ مَا أَنْزَلَ ، قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ (2) . وَلِسَانِهِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا يَرْمُونَ بِهِ نَضْحُ النَّبْلِ

سنن أبي داود: ٤ / ٣٠٣ / ٥٠١١ عن ابن عباس ، المستدرک علی الصحیحین : ٣ / ١-
٧١١ / ٦٥٦٩ ، المعجم الأوسط : ٧ / ٣٤١ / ٧٦٧١ كلاهما عن أبي بكر ، كنز العمال : ٣ /
٥٨٢ / ٨٠٠٤ ؛ الأمالی للصدوق : ٩٨٧ / ٧١٧ عن عبد الله بن زهير ، بحار الأنوار : ٧١ / ٤١٥ /
٣٦

المصنف لعبد الرزاق : ١١ / ٢٦٣ / ٢٠٥٠٠ ، مسند ابن حنبل : ١٠ / ٣٣٥ / ٢٧٢٤٤ ، . 2-
تفسير القرطبي : ١٣ / ١٥٣ ، سير أعلام النبلاء : ٢ / ٥٢٥ وفيه «إن المجاهد ، مجاهد بسيفه
ولسانه ..» ، السنن الكبرى : ١٠ / ٤٠٤ / ٢١١٠٨ عن كعب بن مالك ، كنز العمال : ٣ / ٨٦٢
/ ٨٩٦٤ ؛ تفسير مجمع البيان : ٧ / ٣٢٦ عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك نحوه
ص: ٢٦٧

شعر 5 / 41

. (ر ك : ص ٣١٧) رعایت اختصار). ص ٣٦٣ (ظاهر سازی). ص ٣٦٥ (پُر گویی)
شعر رسول خدا صلی الله علیه و آله : برخی از گفتارها سحر ، و برخی از اشعار ، 4 / 5
حکمت اند
المصنّفه نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک ، به نقل از پدرش : به پیامبر صلی الله علیه
و آله گفتم : خداوند عز و جل آیات مذمت باری درباره شعر فرو فرستاده است. پیامبر
صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن با جان و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم
به دست اوست، بی گمان شعری که بر ضد دشمن گفته می شود ، تیری تیز بر جان
«اوست».

المستدرک علی الصحیحین عن البراء بن عازب: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى فقيلاً: يا رسول الله، إن أبا سفيان بن الحارث بن عبد المطلب يهجوك، فقام ابن رواح فقل: يا رسول الله، أيدن لي فيه. قال: أنت الذي تقول: ثبت الله؟ قال: نعم، قلت يا رسول الله: فثبت الله ما أعطاك من حسنات موسى ونصرا مثل ما نصروا قال: وأنت يفعل الله بك خيراً مثل ذلك. قال: ثم وثب كعب فقال: يا رسول الله، أيدن لي فيه. فقال: أنت الذي تقول: هممت؟ قال: نعم، قلت يا رسول الله: هممت سخينه أن تغلب ربها فليغلبن (1). مغالب الغلاب قال: أما إن الله لم ينس ذلك لك

(2). الإمام الصادق عليه السلام: من قال فينا بيت شعر، بنى الله تعالى له بيتاً في الجنة

(3). عنه عليه السلام: ما قال فينا قائل بيتاً من الشعر حتى يؤيد بروح القدس

المستدرک علی الصحیحین: ٣ / ٥٥٦ / ٦٠٦٥، الدر المنثور: ٦ / ٣٣٦ نقلاً عن ابن . 1-

سعد

عيون أخبار الرضا: ١ / ٧ / ١، بشاره المصطفى: ٢٠٨ كلاهما عن عبد الله بن الفضل . 2-

الهاشمي، بحار الأنوار: ٢٦ / ٢٣١ / ٣

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١ / ٧ / ٢ عن سالم، بحار الأنوار: ٢٦ / ٢٣١ / ٤ . 3-

المستدرک علی الصحیحینبه نقل از براء بن عازب : نزد رسول خدا خبر آوردند و گفتند : ای رسول خدا! ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ، شما را هجو می کند . ابن رواحه برخاست و گفت : ای رسول خدا! به من اجازه دهید تا من هم او را هجو کنم. [پیامبر] فرمود : « آیا شعر : ثَبَّتَ اللَّهُ ! (خداوند ، ثبات دهد!) را تو سروده ای ؟ ». ابن رواحه گفت : آری ، ای رسول خدا! چنین گفتم : خداوند نیکویی ای را که به تو عطا کرده ، ثابت و پایدار نگاه دارد / چنان که به موسی ثبات بخشیده و به سان آنان که یاری شدند ، یاری نصیب شما گردد. [پیامبر] فرمود : « تو را نیز خداوند بدان سان خیر دهد ». آن گاه ، کعب از جا برخاست و گفت : ای رسول خدا! به من نیز اجازه دهید . [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : « آیا شعر : هَمَّتْ (قصد کرد) را تو سروده ای ؟ ». کعب گفت : آری ، ای رسول خواست بر پروردگارش چیره شود / و هر کس (1) خدا! گفتم : [قریش] سخینه خوار که بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد ، قطعاً خود مغلوب خواهد شد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : « بدان که خداوند ، این گفتار تو را از یاد نبرده است ».

امام صادق علیه السلام : هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید ، خداوند متعال برای او یک خانه در بهشت بنا می کند

امام صادق علیه السلام : هیچ گوینده ای درباره ما بیت شعری نمی سراید ، مگر آن که [پیش تر] به وسیله روح القدس ، تأیید می شود

سخینه : غذایی است داغ و متشکل از آرد و روغن یا آرد و خرما که قریش را بر . 1- (خوردن آن سرزنش می کردند . (ر . ک : النهایه و معجم مقاییس اللغه ، واژه سخن

الحوار رجال الكشي عن أبي خالد الكابلي: رأيتُ أبا جعفر صاحب الطاق، وهو قاعدٌ 5 / 5 في الروضه قد قطع أهل المدينة أزراره، وهو دائبٌ يجيبهم ويسألونه، فدتوت منه، فقلتُ: إن أبا عبد الله عليه السلامنا عن الكلام. فقال: أمرك تقول لي؟ فقلتُ: لا، ولكنه أمرني ألا أكلم أحدا. قال: فاذهب فأطعه في ما أمرك. فدخلتُ على أبي عبد الله عليه السلام فأخبرته بقصه صاحب الطاق وما قلتُ له وقوله لي: «اذهب وأطعه في ما أمرك». فتبسّم أبو عبد الله عليه السلام وقال: يا أبا خالد، إن صاحب الطاق يكلم الناس فيطير وينقض، وأنت (1) ! إن قصوك لن تطير

رجال الكشي عن عبد الأعلى: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: إن الناس يعتبون علي بالكلام، وأنا أكلم الناس. فقال: أما مثلك من يقع ثم يطير فنع، وأما من يقع ثم لا يطير فلا (2).

رجال الكشي عن الطيار: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: بلغني أنك كرهت منا مناظره الناس، وكرهت الخصومه؟ فقال: أما كلام مثلك للناس فلا نكرهه؛ من إذا طار أحسن أن يقع وإن وقع يحسن أن يطير، فمن كان هكذا فلانكره كلامه (3).

رجال الكشي: ٢ / ٤٢٤ / ٣٢٧. 1-

رجال الكشي: ٢ / ٦١٠ / ٥٧٨، بحار الأنوار: ٧٣ / ٤٠٤. 2-

رجال الكشي: ٢ / ٦٣٨ / ٦٥٠، بحار الأنوار: ٢ / ١٣٦ / ٣٩. 3-

مناظره رجال الکشیبه نقل از ابو خالد کابلی: ابو جعفر صاحب الطاق را دیدم که در 5 / 5 روضه (میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله) نشسته و مردم مدینه، [گویی] لباس های او را پاره می کنند، [می کشیدند] و او پیوسته پاسخ می دهد، آنان از او سؤال می کنند و او پاسخ می دهد. به او نزدیک شدم و گفتم: امام صادق علیه السلام ما را از مناظره باز داشته است. گفت: آیا به تو فرموده است تا این را به من بگویی؟ گفت: نه، اما ایشان به من فرمان داده تا با هیچ کس سخن نگویم. صاحب الطاق گفت: پس برو و آنچه را ایشان به تو فرمان داده است، اطاعت کن. من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرای صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او که به من گفت: «برو و آنچه را امام به تو فرمان داده، اطاعت کن»، همه را برای ایشان بازگو کردم. امام صادق علیه السلام ملبخندی زد و فرمود: «صاحب الطاق با مردم مناظره می کند و گاه اوج می گیرد و...!» گاه فرود می آید؛ ولی تو، اگر کلامت را قطع کنند، دیگر نمی توانی اوج بگیری.

رجال الکشیبه نقل از عبد الأعلى: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم بر مناظره کردن ایراد می گیرند، ولی من با آنان مناظره می کنم. [آیا کار من درست است؟]. فرمود: «اما مانند تو که می نشیند و سپس اوج می گیرد، آری [برای مناظره مناسب است]؛ و اما آن...» که می نشیند، اما فراز نمی آید، نه.

رجال الکشیبه نقل از طیار: به امام صادق علیه السلام گفتم: با خبر شدم که مناظره و جدال با مردم را خوش نمی داری؟ فرمود: «اما گفتگوی مثل تو را با مردم، ناپسند نمی شمارم؛

کسی که چون پرواز می کند ، نیک می نشیند و وقتی می نشیند ، نیک به پرواز درمی آید .
». پس هر که چنین باشد ، از مناظره اش ناراحت نیستیم

ص: ۲۷۲

(1) . «الْقَلَمُ الْكِتَابُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ 6 / 5

(2) . «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»

(3) . الْحَدِيثُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلُهُ تَعَالَى : «أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ» : جَوْدَهُ الْخَطِّ

تفسير القرآن للصنعاني عن عطاء بن يسار: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْخَطِّ ،

(4) . فَقَالَ : عِلْمٌ عِلْمُهُ نَبِيٌّ ، وَمَنْ كَانَ وَافِقَهُ عِلْمٌ عِلْمَهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله : يُؤْتِي بِصَاحِبِ الْقَلَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ مُقْفَلٍ عَلَيْهِ

بِأَقْفَالٍ مِنْ نَارٍ ، فَيَنْظُرُ قَلَمَهُ فِيْمَ أَجْرَاهُ ؛ فَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ فَكُفَّ عَنْهُ

(5) . التَّابُوتُ ، وَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ هَوَى بِهِ التَّابُوتُ سَبْعِينَ خَرِيفًا

العلق : ۴ - 1

القلم : ۱ - 2

المعجم الأوسط : ۱ / ۱۵۱ / ۴۷۲ عن ابن عباس . 3-

تفسير القرآن للصنعاني : ۳ / ۲۱۵ . 4-

المعجم الكبير : ۱۱ / ۱۵۰ / ۱۱۴۵۰ ، المعجم الأوسط : ۲ / ۲۶۰ / ۱۹۲۲ کلاهما عن . 5-
ابن عباس ، کنز العمال : ۶ / ۸۶ / ۱۴۹۵۷

ص: ۲۷۳

قلم 5 / 43

«قلمقرآن» آن که با قلم آموخت 5 / 6

«ن! سو گند به قلم و آنچه می نگارند»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر [تفسیر] سخن خداوند متعال : «یا نشانه ای از علم» :
است (1) [مقصود] ، خطّ خوش

تفسیر القرآنه نقل از عطاء بن یسار : از رسول خدا درباره خط سؤال شد. فرمود : «علمی
است که پیامبری آن را آموخت ، و هر کس با او همسو باشد ، آن را می آموزد

رسول خدا صلی الله علیه و آله :صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت در میان تابوتی از
آتش که با قفل هایی آتشین بسته است ، می آورند و قلم او را می نگرند که در چه راهی
به کار گرفته است . پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد ،
تابوت برایش گشوده می شود ، و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد ،
هفتاد سال در تابوت می ماند

در روایات شیعه، به درستی این آیه را به علم باقی مانده از پیامبران و اوصیای الهی . 1- تفسیر کرده اند که با سیاق آیه نیز مناسب است. (ر . ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶)

ص: ۲۷۴

(1) . الإمام علیّ علیه السلام: الخَطُّ لِسَانُ الْيَدِ

عنه عليه السلام في ما قال لكَاتِبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ ، وَأَطْلِ جِلْفَهُ قَلَمَكَ ،
(2) . وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ ، وَقَرِّمْطِ بَيْنَ الْحُرُوفِ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحِهِ الْخَطِّ

(3) . عنه عليه السلام: عُقُولُ الْفُضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا

(4) . عنه عليه السلام: رَسُولُكَ مِيزَانُ نُبْلِكَ ، وَقَلَمُكَ أَبْلَغُ مَنْ يَنْطِقُ عَنْكَ

غرر الحكم: ۷۰۶، عيون الحكم والمواعظ: ۵۰ / ۱۲۹۸ . 1-

نهج البلاغه: الحكمه ۳۱۵، غرر الحكم: ۲۴۵۹، كنز العمال: ۱۰ / ۳۱۲ / ۲۹۵۶۳ . 2-
نحوه إلى «فإن ذلك أجدر ..» نقلاً عن تاريخ بغداد

غرر الحكم: ۶۳۳۹، عيون الحكم والمواعظ: ۳۴۳ / ۵۸۸۶ وفيه «الرجال» بدل . 3-
«الفضلاء»

غرر الحكم: ۵۴۳۷، عيون الحكم والمواعظ: ۲۶۹ / ۴۹۴۸ . 4-

ص: ۲۷۵

. امام علی علیه السلام :خط ، زبان دست است

امام علی علیه السلامه نویسنده خود ، عبیدالله بن ابی رافع : دوات را لایقه بینداز و از جای تراش تا نوک قلمت را دراز ساز ، و میان سطرها را گشاده دار و حرف ها را نزدیک هم . آره که چنین کار زیبایی ، خط را سزاوار است

امام علی علیه السلام :عقل های فضیلت مندان ، در نوک قلم های آنهاست

امام علی علیه السلام :فرستاده تو نشان اندازه اندیشه توست ، و قلمت ، بلیغ ترین کسی است که از سوی تو سخن می گوید

. (ر ک : ص ۱۹۵) نقش زمان و مکان در تبلیغ

ص: ۲۷۶

الفصل السادس: آداب التبلیغ ۶ / ۱۱ الافتتاح باسم اللهمسند ابن حنبل عن أبي هريره: أو قال: أقطع قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كل كلام أو أمر ذي بال لا يفتح بذكر الله عز و (1). جل فهو أبت

الإمام عليّ عليه السلام: قولوا عند افتتاح كل أمر صغير أو عظيم: بسم الله الرحمن الرحيم (2).

عنه عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله حدثني عن الله عز و جل أنه قال: كل (3). أمر ذي بال لم يذكر ، «بسم الله» فيه فهو أبت

مسند ابن حنبل ۳ / ۲۸۱ / ۸۷۲۰ عن أبي هريره . 1-

التوحيد : ۲۳۲ / ۵ عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام . 2-
العسكري عليه السلام : ۲۸ / ۹ كلاهما عن الإمام العسكري عن آباءه عليهم السلام ، بحار
الأنوار : ۹۲ / ۲۳۳ / ۱۴

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ۲۵ / ۷ ، بحار الأنوار : ۹۲ / ۲۴۲ / 3-
۴۸ ؛ تفسير الدر المنثور : ۱ / ۲۶ نقلاً عن الحافظ عن عبد القادر الرهاوي في الأربعين عن
أبي هريره وفيه «لم يُبدأ» بدل «لم يُذكر» ، و«أقطع» بدل «أبتر» كنز العمال : ۱ / ۵۵۵ / ۲۴۹۱

ص: ۲۷۷

فصل ششم : آداب تبلیغ

آغاز کردن به نام خدا 6 / 44

فصل ششم: آداب تبلیغ ۶ / ۱ آغاز کردن به نام خدامسند ابن حنبله نقل از ابو هريره : رسول
خدا فرمود : «هر گفتار یا کاری که ارزشمند باشد و با یاد خدای عز و جل آغاز نشود ، بی
». («سرانجام است») (یا آن که فرمود : «گسسته است

امام علی علیه السلام : در آغاز هر کار کوچک یا بزرگی بگوئید : «بسم الله الرحمن
الرحيم».

امام علی علیه السلام : همانا رسول خدا به نقل از خداوند عز و جل برای من نقل کرده که
». «چنین فرموده است : «هر کار ارزشمندی که در آن بسم الله گفته نشود ، ناتمام است

ص: ٢٧٨

- (1) . الإمام الصادق عليه السلام: لا تدع «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وإن كان بعده شعراً
- التَّحْمِيدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ 2 / 6
- (2) . فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْذَمٌ ٢
- عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى فَهُوَ أَقْطَعُ أَبْتَرُ ،
- (3) . مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَهٍ

-
- الكافي: ٢ / ٦٧٢ / ١ عن جميل بن درّاج ، مشكاة الأنوار: ٢٥٠ / ٧٣٣ نحوه . 1-
- سنن أبي داود: ٤ / ٢٦١ / ٤٨٤٠ ، سنن ابن ماجه: ١ / ٦١٠ / ١٨٩٤ ، السنن الكبرى: ٣ . 2-
- ٢٩٦ / ٥٧٦٨ وكلها عن أبي هريره ، المعجم الكبير: ١٩ / ٧٢ / ١٤١ عن كعب وكلها نحوه ،
- كنز العمال: ١ / ٥٥٨ / ٢٥٠٩ ؛ عدّه الداعى: ٢٤٥ ، تنبيه الخواطر: ٢ / ٣١ وفيهما «أقطع»
- بدل «أجذم» ، بحار الأنوار: ٩٣ / ٢١٦ / ٢١
- كنز العمال: ١ / ٥٥٨ / ٢٥١٠ عن الرهاوى عن أبي هريره . 3-

ص: ٢٧٩

امام صادق علیه السلام: [گفتن] «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترک مگو، حتی اگر پس از آن، شعری باشد.

ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر 2 / 6 گفتاری که با ستایش خدا آغاز نشود، گفتاری ناتمام است. ۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کار ارزشمندی که با حمد الهی و درود بر من آغاز نشود، کاری ناتمام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.

ص: ۲۸۰

فائده: قال ابن قتیبه: تَبِعَتْ خُطْبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَوَجَدْتُ أَوَائِلَ أَكْثَرِهَا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، وَنُؤْمِنُ بِهِ، وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». وَوَجَدْتُ فِي بَعْضِهَا: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْتِكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ». وَوَجَدْتُ فِي خُطْبِهِ لَهُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَائِيهَ فَانْتَهَوْا إِلَى نَهَائِيَتِكُمْ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ؛ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَمَنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَمَنْ الشَّيْبَةَ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَمَنْ الْحَيَاةَ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ». وَوَجَدْتُ كُلَّ خُطْبَةٍ مَفْتَا حِهَا «الْحَمْدُ» إِلَّا خُطْبَةَ الْعِيدِ؛ فَإِنَّ مَفْتَا حِهَا (1). «التَّكْبِيرِ»

عیون الأخبار لابن قتیبه : ۲ / ۲۳۱ ؛ نثر الدرّ : ۱ / ۱۵۱ و فیہ من « حمد اللّٰه والثناء علیہ » . 1-
«إلى الجنة أو النار»

ص: ۲۸۱

نکته‌ها بن قتیبه می گوید : خطبه های رسول خدا را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است : «ستایش ، مر خدا راست . او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوئیم ، و به او ایمان می آوریم ، و بر او توکل می کنیم ، و از او طلب بخشایش می کنیم ، و به سوی او توبه می کنیم ، و از شرّ نفوس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می بریم . هر کس خدا او را هدایت کند ، گمراه کننده ای نخواهد داشت ، و هر کس خدا گمراهش کند ، هدایت کننده ای نخواهد داشت ؛ و شهادت می دهم که خدایی جز اللّٰه نیست . او یکتاست و انبازی ندارد» . و در برخی از خطبه ها چنین دیدم : «ای بندگان خدا! شما را به تقوای خداوند ، سفارش می کنم و شما را به طاعت او فرا می خوانم» و در خطبه ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند ، چنین آمده بود : «ای مردم! برای شما نشانه هایی است . پس به سوی نشانه های خود ، راه پوئید ، و برای شما فرجامی است ، پس خود را به آن برسانید . همانا مؤمن بین دو بیم است : بین زمانی که بر او گذشته و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد ، و زمانی که باقی مانده و نمی داند که خداوند در آن ، چه سرنوشتی برایش رقم زده است . پس بنده باید از جان خود برای خود ، و از دنیا برای آخرت ، و از جوانی پیش از پیری ، و از زندگانی پیش از مرگ ، توشه برگیرد . سوگند به آن که جان محمدّ به دست اوست ، پس از مرگ ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا ،

خانه ای جز بهشت یا جهنم نیست». و دریافتیم که در آغاز هر خطبه ، ستایش خداست ، به استثنای خطبه عید که آغاز آن تکبیر است

ص: ۲۸۲

الْوُضُوحُ فِي الْكَلَامِ الْكِتَابِ « وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا 3 / 6 (1) . «أَنَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ

(2) . «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلِّغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ»

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ « (3) . «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(4) . «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ»

(5) . «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلِّغُ الْمُبِينُ»

(6) . «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا»

(7) . «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي»

الحديث صحيح البخاري عن عائشه: إن النبي صلى الله عليه وآله كان يحدث حديثاً ، لو عدّه (8) . العادُ لأحصاهُ

المائدة : ۹۲ - 1

المائدة : ۹۹ - 2

إبراهيم : ۴ - 3

النحل : ۳۵ - 4

النحل : ۸۲ - 5

مریم : ۹۷ - 6

طه : ۲۷ و ۲۸ - 7

صحیح البخاری: ۳/۱۳۰۷/۳، صحیح مسلم: ۴/۷۱/۲۲۹۸/۴، کنز العمال: . - 8

۱۸۴۳۸/۱۴۶/۷

ص: ۲۸۳

آشکار سخن گفتن 6 / 46

آشکار سخن گفتنقرآن«و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید ، و بر حذر باشید! پس 3 / 6
«اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [پیام] آشکار است

بر پیامبر [خدا وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه
«را پوشیده می دارید ، می داند

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند. پس «
خدا هر که را بخواهد ، بی راه می گذارد ، و هر که را بخواهد ، هدایت می کند ؛ و
«اوست ارجمند حکیم

«و آیا جز ابلاغ آشکار ، بر پیامبران [وظیفه ای] است؟»

«پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است»

در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و «
مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی

«و گره از زبانم بگشای، [تا] سخنم را بفهمند»

حدیث صحیح البخاریه نقل از عایشه : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی نقل می
کرد، اگر کسی می خواست ، می توانست [کلمات] آن را بشمارد

ص: ۲۸۴

مسند ابن حنبل عن عائشه : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا ؛ يَتَكَلَّمُ
(1) . بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ ، يَحْفَظُهُ مَنْ سَمِعَهُ

سنن أبي داود عن عائشه : كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلَامًا فَصْلًا ؛ يَفْهَمُهُ كُلُّ
(2) . مَنْ سَمِعَهُ

الإمام الحسن عليه السلام كان وصافاً لِحليهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ
التَّمِيمِيِّ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا ، لَا فُضُولَ فِيهِ
(3) . وَلَا تَقْصِيرَ

(4) . «السَّادُ فِي الْقَوْلِ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا 4 / 6

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِّلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ «
(5) . «أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

مسند ابن حنبل : ۱۰ / ۱۱۵ / ۲۶۲۶۹ ، سنن الترمذی : ۵ / ۶۰۰ / ۳۶۳۹ نحوه . 1-

سنن أبي داود : ۴ / ۲۶۱ / ۴۸۳۹ ، كنز العمال : ۷ / ۱۴۵ / ۱۸۴۳۳ . 2-

معانی الأخبار : ۱ / ۸۱ ، عیون أخبار الرضا : ۱ / ۳۱۷ / ۱ عن محمد بن إسحاق عن . 3-

الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ۱ / ۴۳ / ۱ عن محمد بن إبراهيم بن

إسحاق الطالقاني عن ثقاته ، بحار الأنوار : ۱۶ / ۱۵۰ / ۴ ؛ شعب الإيمان : ۲ / ۱۵۵ / ۱۴۳۰

عن ابن أبي هاله التميمي ، المناقب للكوفي : ۱ / ۲۰ / ۱ عن رجل من ولد هاله

الأحزاب : ۷۰ . 4-

125 : النحل . 5-

ص : ۲۸۵

استواری سخن 6 / 47

مسند ابن حنبله نقل از عایشه : رسول خدا به سان شما ، پشت سر هم سخن نمی گفت .

چنان سخن می گفت که میان کلماتش ، فاصله بود . هر کس که می شنید ، به خاطر می

سپرد .

سنن أبي داود به نقل از عایشه : گفتار رسول خدا ، گفتاری با فاصله [و آشکار] بود ، هر

کس آن را می شنید ، می فهمید .

امام حسن علیه السلامه نقل از هند بن ابو هاله تمیمی، که توصیف کننده رفتار و خوی پیامبر بود: رسول خدا ... کوتاه و پُر معنا و با فاصله سخن می گفت، بی آن که در آن، فزونی یا کاستی باشد.

استواری سخنقرآن» ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و سخنی 4 / 6
«استوار گوید

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به [شیوه ای] که «
نیکوتر است، مناظره کن. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف
» شده، داناتر است، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است

ص: ۲۸۶

(1) . الحدیث للإمام علیّ علیه السلام: مَنْ سَدَّدَ مَقَالَهٖ بَرَهَنَ عَنْ غَزَارِهِ فَضِلَّهٖ

(2) . عنه علیه السلام: أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ

(3) . عنه علیه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النِّظَامِ ، وَفَهْمَهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ

(4) . عنه علیه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمَجُّهُ الْأَذَانُ ، وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامَ

. راجع: ص ۲۲۴ ح ۲۳۴

التلويح في ما لا ينبغي التصريح بهسنن أبي داود عن عائشه: كان النبي صلى الله عليه و 5 / 6
آله إذا بلغه عن الرجل الشيء لم يقل: «ما بال فلان يقول؟!»، ولكن يقول: «ما بال أقوام
(5).»! يقولون كذا وكذا؟

المعجم الكبير عن خوات بن جبير: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه و آلهم الظهران ،
فخرجت من خبائي ، فإذا أنا بنسوه يتحدثان فأعجبني ، فرجعت فاستخرجت عيبي ،
فاستخرجت منها حله فلبستها وجئت فجلست معهن ، وخرج رسول الله صلى الله عليه و آله
من قبته فقال: أبا عبد الله ، ما يجلسك معهن؟ فلما رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله
هبتة واختلطت ، قلت: يا رسول الله جمل لي شرد ، فأنا أبتغي له قيدا ، فمضى . . . وتوضأ
فأقبل والماء يسيل من لحيته على صدره أو قال: يقطر من لحيته على صدره فقال: أبا عبد
الله ، ما فعل شراد جملك؟ ثم ارتحلنا ، فجعل لا يلحقني في المسير إلا قال: السلام عليك
أبا عبد الله ، ما فعل شراد ذلك الجمل؟ فلما رأيت ذلك تعجلت إلى المدينة واجتنبت
المسجد والمجالسة إلى النبي صلى الله عليه و آله ، فلما طال ذلك تحينت ساعة خلوه
المسجد ، فأتيت المسجد فقممت أصلي ، وخرج رسول الله صلى الله عليه و آله من بعض
حجره فجاءه ، فصلى ركعتين خفيفتين ، وطولت رجاء أن يذهب ويدعني ، فقال: طول أبا
عبد الله ما شئت أن تطول؛ فلست قائما حتى تنصرف . فقلت في نفسي: والله لأعتذرني إلى
رسول الله صلى الله عليه و آلهم برئن صدره . فلما قال: السلام عليك أبا عبد الله ، ما فعل
(6) شراد ذلك الجمل؟ فقلت: والذي بعثك بالحق ، ما شرد ذلك الجمل منذ أسلم .
(7) . فقال: رحمك الله! ثلاثا ثم لم يعد لشيء مما كان

غرر الحکم : ۲۸۶۵ - 2-

غرر الحکم : ۳۳۰۴ - 3-

غرر الحکم : ۳۳۷۱ - 4-

سنن أبي داود : ۴ / ۲۵۰ / ۴۷۸۸ ، کنز العمال : ۷ / ۱۳۷ / ۱۸۳۸۳ - 5-

«کذا فی الطبعه المعتمده ، وفي کنز العمال : «أسلمتُ. - 6-

المعجم الكبير : ۴ / ۲۰۳ / ۴۱۴۶ ، کنز العمال : ۷ / ۲۱۰ / ۱۸۶۶۴ - 7-

ص: ۲۸۷

اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد 6 / 48

حدیث امام علی علیه السلام : کسی که سخنش را استوار گرداند ، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. ۳۲۵. امام علی علیه السلام : بهترین سخن ، سخن استوار است. ۳۲۶. امام علی علیه السلام : بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک ، آن را بیاراید ، و خاص و عام آن را بفهمد. ۳۲۷. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : کسی که سخنش را استوار گرداند ، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. ۳۲۵. امام علی علیه السلام : بهترین سخن ، سخن استوار است. ۳۲۶. امام علی علیه السلام : بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک ، آن را بیاراید ، و خاص و عام آن را بفهمد. ۳۲۷. امام علی علیه السلام : بهترین گفتار آن است که گوش ها از آن ملول نشوند و فهم آن ، ذهن ها را رنجور نسازد.

ر ک : ص ۲۲۵ ، ح ۲۳۴

اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد سنن اُبی داوود به نقل از عایشه : هر گاه چیزی 5 / 6
(سخن ناروایی) از فردی به ایشان می رسید ، نمی فرمود : «فلانی را چه شده که [چنین]
». «می گوید» ؛ بلکه می فرمود : «چه شده که مردم چنین و چنان می گویند؟»

المعجم الکبیر به نقل از خوآت بن جبیر : به همراه رسول خدا در منطقه مرّ الظهران توقّف
کردیم . من از خیمه ام بیرون آمدم . به زنانی برخورددم که با یکدیگر سخن می گفتند .
من از گفتگوی آنان خوشم آمد . به خیمه باز گشتم و جامه دانم را برداشتم و از میان آن ،
جامه ای بیرون آورده ، پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستم . در این هنگام ، رسول خدا از
خیمه خود خارج شد و فرمود : «ای ابا عبدالله ! برای چه با زنان نشسته ای؟». چون رسول
خدا را دیدم ، از ایشان ترسیدم و خود را باختم . گفتم : ای رسول خدا! شتری گریز پا
دارم و به دنبال ریسمانی برای او هستم . پیامبر صلی الله علیه و آله رفت... و وضو ساخت و
در حالی که آب از محاسن ایشان برسینه شان می چکید (یا آن که گفت : قطرات آب
وضو از محاسن ایشان برسینه شان می چکید) ، برگشت و فرمود : «ای ابو عبدالله !
سرانجام گریختن شترت چه شد؟!». آن گاه حرکت کردیم . پیامبر صلی الله علیه و آله در
سلام بر تو ای ابو عبدالله ! سرانجام « : راه به من بر نمی خورد ، مگر آن که می فرمود
گریختن آن شتر چه شد؟!». وقتی این [اشارات حضرت] را دیدم ، به سوی مدینه شتاب
کردم و از رفتن به مسجد و همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب کردم . پس از
مدّتی ، با استفاده از یک ساعت خلوت مسجد ، وارد مسجد شدم و به نماز ایستادم که
ناگهان رسول خدا از یکی از اتاق های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند . من
به امید آن که ایشان برود و تنهائیم گذارد ، نماز را طولانی کردم که پیامبر صلی الله علیه و
آله فرمود : «ای ابو عبدالله ! هر قدر که می خواهی ، نمازت را طولانی کن که من تا
نمازت را تمام کنی ، همچنان خواهم ایستاد». با خود گفتم : سوگند به خدا! پیش رسول

خدا عذر خواهم خواست و از این دلگیری آسوده خاطرش خواهم نمود. از این رو، هنگامی که حضرت فرمود: «سلام بر تو ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟»، گفتم: سوگند به آن که تو را به حق به رسالت برانگیخت، آن شتر، از زمانی که اسلام آوردم، نگریخته است. [رسول خدا] سه بار فرمود: «خدایت رحمت کند!» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد.

ص: ۲۸۸

مُرَاعَاهُ أَهْلِيهِ الْمُخَاطَبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ، لَا تُلْقُوا اللَّؤْلُؤَ لِلْخَنَزِيرِ؛ 6 / 6
فَإِنَّهُ لَا يَصْنَعُ بِهِ شَيْئًا. وَلَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ مَنْ لَا يُرِيدُهَا؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ أَحْسَنُ مِنَ اللَّؤْلُؤِ، وَمَنْ
(1). لَا يُرِيدُهَا أَشْرٌ مِنَ الْخَنَزِيرِ

الزهد لابن حنبل: ۱۱۸ عن عكرمه، عيون الأخبار لابن قتيبة: ۲ / ۱۲۴ وفيه «بنى . - 1
إسرائيل» بدل «الحواريين»، تفسير الدر المنثور: ۲ / ۲۱۴ نقلاً عن ابن عساكر عن عكرمه

ص: ۲۸۹

رعایت شایستگی مخاطب 6 / 49

رعایت شایستگی مخاطب عیسی علیه السلام: ای جمعیت حواریان! گوهر را بر گردن 6 / 6
خوک نیفکنید، که [این لؤلؤ] به کار خوک نمی آید، و حکمت را به کسی که

خواهانش نیست ، ندهید ؛ زیرا حکمت بهتر از گوهر است ، و آن که خواهان حکمت
نیست ، بدتر از خوک است .

ص: ۲۹۰

(1) . عنه عليه السلام: لا تطرحوا الدرّ تحت أرجل الخنازيرِ

الإمام الصادق عليه السلام: كان المسيحُ عليه السلام يقولُ: إن التاركَ شفاءَ المَجروحِ من
جُرْحِهِ شريكٌ لجارِحِهِ لا محالَهُ ؛ وذلكَ أن الجارِحَ أرادَ فسادَ المَجروحِ ، والتاركَ
لاءِ شفاءِهِ لم يشأَ صلاحَهُ ، فإذا لم يشأَ صلاحَهُ فقد شاءَ فسادَهُ اضطراراً . فكذلكَ لا تُحدِّثوا
بالحِكمَةِ غيرَ أهلِها فتجهلوا ، ولا تمنعوا أهلها فتأثموا . وليكن أحدُكم بمنزلةِ الطَّبيبِ
(2) . المُداوى ؛ إن رأى موضعاً لدوائِهِ ، وإلا أمسكْ

(3) . رسول الله صلى الله عليه و آله : آفه العلم النسيانُ ، وإضاعته أن تُحدِّثَ به غيرَ أهله

عنه صلى الله عليه و آله : إن عيسى بن مريمَ عليه السلام قامَ في بنى إسرائيلَ ، فقالَ : يا بنى
(4) . إسرائيلَ ، لا تُحدِّثوا بالحِكمَةِ الجُهالَ فتظلموها ، ولا تمنعوا أهلها فتظلموهم

ربيع الأبرار : ۲۱۹ / ۳ - 1

الكافي : ۵۴۵ / ۳۴۵ / ۸ عن أبان بن تغلب ؛ وراجع حليه الأولياء : ۲۷۳ / ۷ - 2

سنن الدارمی : ۱ / ۱۵۸ / ۶۲۹ ، المصنّف لابن أبی شیبہ : ۶ / ۱۹۰ / ۷ ، جامع بیان العلم . 3-
: ۱ / ۱۰۸ ، مشکاه المصابیح : ۱ / ۸۸ / ۲۶۵ کلّها عن الأعمش ، کنز العمال : ۱۰ / ۱۸۴ /
۲۸۹۶۰

الفقیه : ۴ / ۴۰۰ / ۵۸۵۸ ، معانی الأخبار : ۱۹۶ / ۲ کلاهما عن جمیل بن صالح عن . 4-
الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الکافی : ۱ / ۴۲ / ۴ ، الأمالی للصدوق : ۵۰۷ / ۷۰۴
وفیهما «قام عیسی بن مریم علیه السلام مخطیبا» و کلاهما عن یونس بن عبد الرحمن عمّن
ذکره عن غیر واحد عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ۲ / ۶۶ / ۷ ؛ المستدرک
علی الصحیحین : ۴ / ۳۰۱ / ۷۷۰۷ عن محمد بن کعب القرظی وفیه «لا تتکلّموا» بدل «لا
تحدّثوا» و «الجاهل» بدل «الجهّال» ، تفسیر الدرّ المنثور : ۲ / ۲۱۳ نقلاً عن ابن عساکر عن
«ابن عبّاس وفیه «غیر أهلها» بدل «الجهّال»

ص: ۲۹۱

عیسی علیه السلام: دُرّ را برپای خوکان مرزید

امام صادق علیه السلام: مسیح علیه السلام همواره می فرمود: «کسی که درمان جراحی
مجروح را رها کند ، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است ؛ زیرا
مجروح کننده ، تباهی مجروح را می خواسته ، و آن که درمانش را رها کرده ، خیر او را
نخواسته است . پس اگر خیر او را نخواسته ، پس به ناگزیر ، تباهی او را خواسته است . به
همین ترتیب ، حکمت را برای نااهلش بازگو نکنید که جهالت ورزیده اید ؛ و آن را از
اهلش دریغ نکنید که گناه کرده اید ؛ بلکه باید هر یک از شما چون پزشکی درمانگر باشد
که اگر جایی برای درمان یافت ، اقدام کند ، و گرنه دست نگه دارد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آفت علم ، فراموشی است، و تباه کردنش به نقل کردن آن است برای ناهلش

رسول خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت : «ای بنی اسرائیل! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت ، به حکمت ستم کرده اید ، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت ، به آنان ستم کرده اید .»

ص: ۲۹۲

عنه صلی الله علیه و آله :واضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقَلِّدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرَ وَاللُّؤْلُؤَ وَالذَّهَبَ (1)

(2) . عنه صلی الله علیه و آله :لا تُعَلِّقُوا الدُّرَّ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ

(3) . عنه صلی الله علیه و آله :لا تَطْرَحُوا الدُّرَّ فِي أَفْوَاهِ الْكِلَابِ

الإمام علیّ علیه السلام فی وصیته للحسن علیه السلام: من صفه العالم ألا یعظ إلا من یقبل عظمته ، ولا ینصح معجبا برأیه ، ولا یخبر بما یخاف إذاعته (4)

(5) . عنه علیه السلام :واضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ ظَالِمٌ لَهُ

عنه علیه السلام فی الحکم المنسوبه إلیه: نقلُ الصُّخُورِ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَهْوَنُ مِنْ تَفْهِيمِ مَنْ لَا يَفْهَمُ (6)

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه: احذر كلام من لا يفهم عنك؛ فإنه يضجرك
(7).

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه: لا تحدث بالعلم السفهاء فيكذبوك، ولا الجهال
فيستثقلوك، ولكن حدث به من يتلقاه من أهله بقبول وفهم؛ يفهم عنك ما تقول، ويكتف
عليك ما يسمع؛ فإن لعلمك عليك حقًا كما أن عليك في مالك حقًا؛ بذله لمستحقه،
(8). ومنعه عن غير مستحقه

سنن ابن ماجه : ١ / ٨١ / ٢٢٤ ، مشكاة المصابيح : ١ / ٧٦ / ٢١٨ ، الفردوس : ٢ / ٤٣٧ / . 1-

٣٩٠٧ كلها عن أنس ، كنز العمال : ١٠ / ١٣١ / ٢٨٦٥٢ ؛ بحار الأنوار : ٦٥ / ٢٤١ / ١٥

تاريخ بغداد : ٩ / ٣٥٠ عن أنس ؛ منيه المرید : ١٨٤ عن الإمام علي عليه السلام وفيه . 2-

«الجواهر» بدل «الدر»

تاريخ بغداد : ١١ / ٣١٠ ، كنز العمال : ١٠ / ٢٤٧ / ٢٩٣٢٠ ؛ عوالي اللآلي : ١ / ٢٦٩ / . 3-

٧٦

العدد القويّه : ٣٥٨ / ٢٢ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٣٥ / ٣ . 4-

غرر الحكم : ١٠١٢٧ . 5-

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٢٦ / ٧٣٢ . 6-

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٨٢ / ٢٣١ . 7-

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٧٣ / ١٥٥ ؛ وراجع غرر الحكم : ١٠٣٦٧ . 8-

ص : ٢٩٣

رسول خدا صلی الله علیه و آله : آن که علم را به ناهلش سپارد ، به سان آویزان کننده
جواهر، لؤلؤ و طلا به گردن خوکان باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله : مروارید را به گردن خوکان میاویزید

رسول خدا صلی الله علیه و آله : مروارید را در دهان سگ ها میندازید

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به حسن علیه السلام : از ویژگی های عالم آن است
که تنها کسی را اندرز می دهد که اندرزش را بپذیرد ، و کسی را که فریفته رأی و نظر
خویش است ، نصیحت نمی کند ، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد ، بیان نمی کند

امام علی علیه السلام : آن که علم را به ناهلش می سپارد ، بدان [علم] ستم کرده است

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : جابه جا کردن صخره ها از
جایگاهشان ، آسان تر از فهماندن به کسی است که نمی فهمد

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : از هم سخنی با آن که گفتارت را
نمی فهمد ، پرهیز ، که تو را ملول و دل تنگ می سازد

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : دانش را برای سفیهان بازگو مکن
که تکذیبیت می کنند ، و برای نادانان بازگو مکن که در پذیرش آن سنگینی می کنند ؛
بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی قبول و فهم پذیرا گردد،
آنچه را به او می گویی ، بفهمد، و آنچه را می شنود ، بر تو پوشیده بدارد ؛ زیرا دانش تو
بر تو حقی دارد ، همان گونه که مالت بر تو حقی دارد ، که آن بخشیدن به مستحقش و
بازداشتن از غیر مستحقش است

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه: احتس من ذكر العلم عند من لا يرغب فيه ، ومن
(1) . ذكر قديم الشرف عند من لا قديم له ؛ فإن ذلك مما يحقدهما عليك

(2) . عنه عليه السلام : إن الحكماء ضيعوا الحكمة لما وضعوها عند غير أهلها

مراعاه طاقه المخاطبر رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تحدثوا الناس بما لا يعرفون ؛ 6 / 7
(3) ! أتحبون أن يكذب الله ورسوله ؟

الإمام على عليه السلام : أتحبون أن يكذب الله ورسوله ؟ ! حدثوا الناس بما يعرفون ،
(4) . وأمسكوا عما ينكرون

الإمام الصادق عليه السلام : حدثوا الناس بما يعرفون ، ودعوا ما ينكرون ؛ أتحبون أن يسب
الله ورسوله ؟ ! قالوا : وكيف يسب الله ورسوله ؟ قال : يقولون إذا حدثتموهم بما ينكرون :
(5) . «لعن الله قائل هذا» ، وقد قاله الله عز وجل ورسوله صلى الله عليه وآله

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٢٢ / ٦٩٦ - 1

قصص الأنبياء : ١٦٠ / ١٧٦ عن محمد بن عبيده عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار . 2-

الأنوار : ٧٨ / ٣٤٥ / ٣

الغيبه للنعماني : ٣٤ / ٢ عن أنس ، بحار الأنوار : ٢ / ٧٧ / ٦١ - 3-

الغیبه للنعمانی : ۳۴ / ۱ ، عن أبي الطفيل عامر بن واثله ، بحار الأنوار : ۲ / ۷۷ / ۶۰ . 4-

کنز العمال : ۳۰۴ / ۱۰ / ۲۹۵۲۳ عن أبي الطفيل

دعائم الإسلام : ۱ / ۶۰ . 5-

ص: ۲۹۵

رعایت ظرفیت مخاطب 6 / 50

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نزد آن که به علم اشتیاقی ندارد سخن از دانش مگو ، و نزد آن که در شرافت سابقه ای ندارد ، سخن از کسی که شرافتی دیرینه دارد مگو که این ، باعث کینه جویی آن دو نسبت به تو می شود

امام علی علیه السلام : حکیمان ، چون حکمت را به نااهلش سپردند ، تباهش کردند

رعایت ظرفیت مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله : برای مردم آنچه را نمی پذیرند 6 / 7 ، بازگو نکنید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟

امام علی علیه السلام : آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ برای مردم آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و از گفتن آنچه آن را انکار می کنند، پرهیز نمایید

امام صادق علیه السلام : «برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش دشنام داده شوند؟». گفتند : چگونه خدا و رسولش را دشنام می دهند؟ فرمود : «وقتی شما چیزی را که نمی فهمند برای آنها بازگو می کنید ، می گویند : خداوند ، گوینده این گفتار را لعنت کند! ، در حالی که «خداوند عز و جل و رسولش آن را گفته اند»

عنه عليه السلام: ما كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلَهُ قَطُّ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (1) . صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

الإمام عليّ عليه السلام: لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ ، وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ ، إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ (2) . حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوب إليه : لا تُعَامِلِ الْعَامَّةَ فِي مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ كَمَا تُعَامِلُ الْخَاصَّةَ . وَأَعْلَمَ أَنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ رِجَالًا أَوْدَعَهُمْ أَسْرَارًا خَفِيَّةً ، وَمَنْعَهُمْ عَنِ إِشَاعَتِهَا . وَاذْكُرْ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ لِمُوسَى وَقَدْ قَالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ ، قَالَ : «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (3)» «رُشْدًا (4) . (5)»

الكافي : ١ / ٢٣ / ١٥ و ج ٨ / ٢٦٨ / ٣٩٤ كلاهما عن ابن فضال عن بعض أصحابنا عن . 1- الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ٤٨١ / ١٠٥٠ عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ٣٧ ، المحاسن : ١ / ٣١٠ / ٦١٥ عن سليمان بن جعفر بن إبراهيم الجعفرى رفعه وليس فيه «أمرنا أن» ، بحار الأنوار : ١ / ١٠٦ / ٤ ؛ الفردوس : ١ / ٣٩٨ / ١٦١١ عن ابن عباس وليس فيه «إنا معاشر الأنبياء» وفيه «أمرت» بدل «أمرنا» ، كنز العمال : ١٠ / ٢٤٢ / ٢٩٢٨٢

التوحيد : ٢٦٨ / ٥ عن أبي معمر السعداني ، بحار الأنوار : ٦ / ١٤٢ / ٦ - 2-

الكهف : ٦٦ - 3-

الكهف : ٦٧ و ٦٨ - 4-

شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٤٥ / ٩٦٨ ؛ وراجع منيه المرید : ١٧٩ - 5-

ص: ٢٩٧

امام صادق عليه السلام: رسول خدا هرگز با بندگان خدا با ژرفای عقل خود ، سخن نگفته است. رسول خدا فرموده است : «ما گروه پیامبران ، فرمان گرفته ایم که با مردم به اندازه «عقل هایشان سخن گوئیم».

امام علی علیه السلام: هر علمی چنان نیست که دارنده اش بتواند آن را برای تمام مردم تبیین کند ؛ زیرا برخی از مردم [در فهم آن] قوی و برخی ضعیف اند ، و برخی دانش ها قابل تحمّل و برخی غیر قابل تحمّل اند، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان می کند و او را در این کار ، کمک می رساند.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : با عموم [مردم] در نعمت علمی که به تو ارزانی شده ، به سان خواصّ برخوردار نکن ، و بدان که خداوند ، مردانی دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از افشای آن باز داشته است ؛ و سخن عبد صالح به موسی [علیه السلام] را به یاد آر که وقتی موسی [علیه السلام] به او گفت : « آیا تو را به این شرط که از آنچه که آموخته شده ای به من یاد دهی ، پیروی کنم؟» ، آن عبد صالح در پاسخش گفت : «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی ؛ و چگونه می توانی «بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟».

عنه عليه السلام: خالطوا الناس بما يعرفون ، ودعوههم مما ينكرون ، ولا تحملوهم على أنفسكم وعلينا ؛ إن أمرنا صعبٌ مُستصعبٌ لا يحتمله إلا ملكٌ مقربٌ ، أو نبيٌ مرسلٌ ، أو (1) . عبدٌ قد امتحن الله قلبه للإيمان

الإمام زين العابدين عليه السلام: أما حقُّ المُستصححِ : فإنَّ حقَّه أن ... تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا (2) . يُطِيقُهُ عَقْلُهُ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَهُ مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَيَجْتَنِبُهُ

الإمام الصادق عليه السلام: ذَكَرْتُ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَقَالَ : (3) ! وَاللَّهِ ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ

الكافي عن عبد العزيز القراطيسيّ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ ، إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ ؛ بِمَنْزِلَةِ السُّلْمِ ، يُصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَاهُ بَعْدَ مَرَقَاهُ ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ : «لَسْتَ عَلَيَّ شَيْءًا» ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ ؛ فَلَا تُسْقَطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقَطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ . وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفِقٍ ، وَلَا (4) . تُحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ

الخصال : ١٠/٦٢٤ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم . 1- السلام، بصائر الدرجات : ٢/٢٦ ، الخرائج والجرائح : ٢ / ٧٩٤ / ٣ كلاهما عن أبي بصير

ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلاموفيهما «عبد مؤمن» ، بحار الأنوار : ۱۰ / ۱۰۲
۱ /

تحف العقول : ۲۶۹ / ۴۱ ، بحار الأنوار : ۷۴ / ۱۹ / ۲ - 2

الكافي : ۱ / ۴۰۱ / ۲ عن مسعده بن صدقه ، رجال الكشي : ۱ / ۷۰ / ۴۰ ، بصائر . 3-

الدرجات : ۲۱ / ۲۵ كلاهما عن مسعده بن صدقه عنه عن الإمام الباقر عليهما السلام ، بحار
الأنوار : ۲ / ۱۹۰ / ۲۵

الكافي : ۲ / ۴۵ / ۲ ، الخصال : ۴۴۷ / ۴۸ ، بحار الأنوار : ۶۹ / ۱۶۵ / ۴ - 4

ص: ۲۹۹

امام علی علیه السلام: با مردم طبق آنچه می پذیرند ، معاشرت کنید ، و آنچه را انکار می
کنند ، واگذارید ، و آنان را علیه خودتان و ما مشورانید ؛ زیرا [فهم] امر ما دشوار و
پیچیده است که جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند ، دل او
را به ایمان آزموده باشد ، تاب تحمل آن را ندارد

امام زین العابدین علیه السلام: اما حق نصیحت خواه : حق او آن است که... با او به کلامی
سخن بگویی که عقلش تاب تحمل آن را دارد ؛ زیرا برای هر عقلی ترازوی از سخن است
که [فقط] آن را می فهمد و از آن می پرهیزد

امام صادق علیه السلام: روزی نزد علی بن حسین علیهما السلام از «تقیّه» یاد کردم . فرمود :
«سوگند به خدا ، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود آگاهی داشت ، او را می
(1) .»! کشت

الكافية نقل از عبدالعزیز قراطیسی : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای عبدالعزیز! ایمان ده پله دارد چون نردبان ، که از آن پله پله باید بالا رفت. بنا بر این ، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است ، به آن که برخوردار از یک درجه است ، بگوید : تو چیزی نیستی و این حکم برای همه درجات تا درجه دهم جاری است . پس آن که را در درجه پایین تر از توست ، منزلتش را پایین بدان تا آن که در درجه ای بالاتر از توست ، منزلت تو را پایین نداند ؛ و هرگاه کسی را می بینی که یک درجه از تو پایین تر است ، با مدارا و نرمی او را به سوی خود بالا کش ، و آنچه را تاب تحملش را ندارد ، بر او تحمیل نکن که او را در هم خواهی شکست ، و هر که مؤمنی را درهم شکند ، جبران آن برعهده «خود اوست».

مقصود آن است که علم ژرف و انبوه سلمان، بیش از حد تحمل ابوذر است ، به گونه . 1- ای که اگر از آن آگاهی یابد ، بی تاب می شد و خود یا سلمان را هلاک می کرد

ص: ۳۰۰

الكافی عن عبد الأعلى : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصْدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ . مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ . فَاقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ . حَدِّثْهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ ؛ فَحَدِّثْهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ . (2)

التوحيد عن محمد بن عبيد: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لِي : قُلْ لِلْعَبَّاسِيِّ يَكْفُ عَنْ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَيَكْفُ عَمَّا يُنْكِرُونَ . وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ ، فَقُلْ كَمَا قَالَ (3) . « وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُو كُفُوًا أَحَدٌ » وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « (4) . «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (6) . فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ . (5) » جَلَّ : «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

-
- 1- الكافي : ٢ / ٢٢٢ / ٥ ، الغيبة للنعماني : ٣ / ٣٤ ، الأُمالي للطوسي : ١ / ٨٦ / ١٣١ ، بشاره . 1- المصطفى : ٩٧ كلاهما عن مدرّك بن زهير ، دعائم الإسلام : ١ / ٦١ ، شرح الأخبار : ٣ / ٥٠٧ / ١٤٥٦ كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ٤٧ / ٣٧١ / ٩٢
- 2- الخصال : ٢٥ / ٨٩ ، الأُمالي للصدوق : ١٥٩ / ١٥٦ كلاهما عن مدرّك بن الهزهاز وفيه . 2- «إلينا» بدل «إلى نفسه» ، روضه الواعظين : ٤٠٤ ، بحار الأنوار : ٢ / ٦٥ / ٤
- 3- الإخلاص : ٤١ . 3-
- 4- الشورى : ١١ . 4-
- 5- البقره : ١٣٧ . 5-
- 6- التوحيد : ٩٥ / ١٤ ، بحار الأنوار : ٤ / ٢٩٧ / ٢٥ . 6-

ص: ٣٠١

الكافييه نقل از عبد الأعلى : از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مي فرمود : « [حفظ و] پذيرش امر ما تنها به تصديق و قبول آن نيست ؛ بلکه از جمله حفظ و پذيرش آن ، پنهان

ساختن و حفظ آن از نااهل است. به آنان (شیعیان) سلام برسان و به ایشان بگو: رحمت خدا بر بنده ای که محبت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم، آنچه را برمی تابند.» بگوید، و آنچه را انکار می کنند، از آنان پنهان دارید

امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر بنده ای که محبت مردم را به سوی خود کشاند! پس برای آنان آنچه را بر می تابند، بازگو می کند، و آنچه را انکار می کنند، واگذارید

التوحید به نقل از محمد بن عبید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. به من فرمود: «به عباسی بگو از سخن گفتن درباره توحید و جز آن، اجتناب کند، و برای مردم آن را بر می تابند، بگوید، و از آنچه انکار می کنند، دست شوید. و هرگاه تو را از توحید پرسند، همان سخن خداوند عز و جل را بازگو کن: «بگو: او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز و تکیه گاه نیازمندان. نه کسی را زاد، و نه از کسی زاییده شد، و او را هیچ همتایی نباشد». و هرگاه از تو از چگونگی [خداوند] پرسند، همان سخن خداوند عز و جل را به آنان بگو: «چیزی به سان او نیست». و هرگاه از تو از صفت شنیدن خدا پرسش کنند، همان گونه که خداوند عز و جل فرموده، بگو: «او شنوای آگاه است». پس به مردم چیزی بگو که» آن را بر می تابند

ص: ۳۰۲

الكافي عن يعقوب بن الضحّاک عن رجل من أصحابنا سراجو كانَ خادماً لأبي عبد الله عليه السلام بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجه وهو بالحيره أنا وجماعه من مواليه. قال: فأنطلقنا فيها، ثم رجعنا مغتمين. قال: وكان فراشي في الحائر الذي كنا فيه نزلوا، فجيئتُ

وَأَنَا بِحَالٍ ، فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي ، فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ . قَالَ :
فَقَالَ : قَدْ أَتَيْتُكَ أَوْ قَالَ : جِئْنَاكَ فَاسْتَوَيْتُ جَالِسًا ، وَجَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي ، فَسَأَلَنِي عَمَّا
بِعَثْنِي لَهُ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَحَمَدَ اللَّهُ . ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ ؛
إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ . قَالَ : فَقَالَ : يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ ؛ تَبْرَأُونَ مِنْهُمْ ؟ ! قَالَ :
قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ ، فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ ؟ ! قَالَ : قُلْتُ : لَا ،
جُعِلْتُ فِدَاكَ ! قَالَ : وَهُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا ، أَفْتَرَاهُ أَطْرَحَنَا ؟ ! قَالَ : قُلْتُ : لَا وَاللَّهِ ،
جُعِلْتُ فِدَاكَ ! مَا نَفْعَلُ ؟ قَالَ : فَتَوَلَّوْهُمْ ، وَلَا تَبْرَأُوا مِنْهُمْ ؛ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ ،
وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ
خَمْسَةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ ؛ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ
صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ ، وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ
الثَّلَاثَةِ ، وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ ، وَلَا صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ
صَاحِبُ الخَمْسَةِ ، وَلَا صَاحِبُ الخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَّةِ ، وَلَا صَاحِبُ السِّتَّةِ عَلَى مَا
عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ . وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا : إِنْ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَكَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى
الإِسْلَامِ وَزَيَّنَهُ لَهُ ، فَأَجَابَهُ ، فَأَتَاهُ سَحِيرًا فَفَرَّعَ عَلَيْهِ البَابَ ، فَقَالَ لَهُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالَ : أَنَا فُلَانٌ .
قَالَ : وَمَا حَاجَتُكَ ؟ فَقَالَ : تَوَضَّأُ وَالبَسْتُ ثَوْبِيكَ ، وَمُرُّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ . قَالَ : فَتَوَضَّأُ وَالبَسَ
ثَوْبِيهِ وَخَرَجَ مَعَهُ . قَالَ : فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ صَلَّيَا الفَجْرَ ، ثُمَّ مَكَّثَا حَتَّى أَصْبَحَا . فَقَامَ الَّذِي
كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : أَيْنَ تَذْهَبُ ! النَّهَارُ قَصِيرٌ ، وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ
الظُّهْرِ قَلِيلٌ . قَالَ : فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ . ثُمَّ قَالَ : وَمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَلِيلٌ .
فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى العَصْرَ . قَالَ : ثُمَّ قَامَ وَأَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّ هَذَا آخِرُ
النَّهَارِ ، وَأَقْلُ مِنْ أَوَّلِهِ . فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى المَغْرِبَ . ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ لَهُ
: إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ . قَالَ : فَمَكَّثَ حَتَّى صَلَّى العِشَاءَ الآخِرَةَ ، ثُمَّ تَفَرَّقَا . فَلَمَّا كَانَ

سَحِيرًا ، غَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا ؟ قَالَ : أَنَا فُلَانٌ . قَالَ : وَمَا حَاجَتُكَ ؟
قَالَ : تَوْضًا وَالْبَسِ ثَوْبِيكَ وَأَخْرِجْ بِنَا فَصَلِّ . قَالَ : أُطَلِّبُ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي ؛ أَنَا
إِنْسَانٌ مَسْكِينٌ ، وَعَلَى عِيَالٍ . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ ! أَوْ
(1) ! قَالَ : أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ هَذِهِ وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا

الكافي : ٢ / ٤٢ / ٢ ، الخصال : ٣٥٤ / ٣٥ ، مشكاة الأنوار : ١٦٤ / ٤٢٨ كلاهما عن . 1-

عمار بن الأحوص نحوه ، بحار الأنوار : ٦٩ / ١٦١ / ٢

ص: ٣٠٣

الكافي نقل از يعقوب بن ضحاک ، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود : امام صادق علیه السلام در حالی که در حیره بود ، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد . ما برای آن کار ، رهسپار شدیم . آن گاه ناراحت بازگشتیم . بستر من در عمارتی بود که در آن فرود آمده بودیم . من با همان اندوه ، آمدم و خود را روی بستر انداختم . همان هنگام دیدم که امام صادق علیه السلام می آید . راوی می گوید : امام فرمود : «نزد تو آمده ایم» یا فرمود : «پیش تو آمدیم» . من از جای خود برخاسته و نشستم و [امام] بر بالای بسترم نشست و از من درباره کاری که روانه ام کرده بود ، پرسید . من گزارش کار را به ایشان دادم و ایشان ، خدا را سپاس گفت . آن گاه از گروهی سخن به میان آمد . گفتم : فدایت شوم ! ما از آنان بیزاری می جوئیم . آنان ، بدانچه ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند . فرمود : «آنان ما را دوست دارند ، ولی آنچه را شما می گوئید ، نمی گویند . آیا شما از آنان برائت می جوئید؟» . گفتم : آری .

فرمود: «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست، نزد شما نیست، شایسته است که ما از شما بیزاری جویم؟». گفتم: نه، فدایت شوم! فرمود: «و آنچه نزد خداست، نزد ما نیست. آیا به نظرت خداوند ما را رها کرده است؟». گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند، نه. پس چه کنیم؟ فرمود: «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجوید؛ زیرا برخی از مسلمانان، دارای یک سهم [از ایمان]، و برخی دارای دو سهم، و برخی دارای سه سهم، و برخی دارای چهار سهم، و برخی دارای پنج سهم، و برخی دارای شش سهم، و برخی دارای هفت سهم اند. پس شایسته نیست آنچه بر [عده] صاحب دو سهم است، بر کسی که دارای یک سهم است، تحمیل شود، و آنچه بر صاحب سه سهم است، بر کسی که دارای دو سهم است، و آنچه بر صاحب چهار سهم است، بر کسی که دارای سه سهم است، و آنچه بر صاحب پنج سهم است، بر کسی که دارای چهار سهم است، و آنچه بر صاحب شش سهم است، بر کسی که دارای پنج سهم است، و آنچه بر صاحب هفت سهم است، بر کسی که دارای شش سهم است، تحمیل شود. برایت مثلی می زنم: مردی همسایه ای مسیحی داشت. او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود. و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پذیرفت [و مسلمان شد]. پس سحرگاه نزد او رفت و در خانه اش را کوفت. همسایه اش گفت: کیست؟ گفت: من فلانی [همسایه مسلمان تو] هستم. گفت: چه می خواهی؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و تا برای نماز برویم. مرد تازه مسلمان، وضو گرفت و لباس هایش را پوشید و به همراه او رهسپار شد. آن دو بسیار نماز خواندند. سپس نماز صبح را به جای آوردند و تا بامداد در مسجد ماندند. مرد نصرانی به قصد خانه اش برخاست. همسایه مسلمان به او گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر، وقت اندکی مانده است. آن مرد تا نماز ظهر، همراه او نشست. همسایه مسلمان گفت: بین نماز ظهر و عصر، زمان کوتاهی مانده است، از این رو

، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت. مرد نصرانی برخاست تا به خانه اش برود؛
اما همسایه مسلمانش گفت: دیگر آخر روز است، و از آغاز آن، کوتاه تر است. بدین
ترتیب، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت. و وقتی آن مرد خواست به سوی
خانه اش رهسپار شود، باز همسایه مسلمان گفت: تنها یک نماز مانده است. مرد تازه
مسلمان، ماند و نماز عشا را هم خواند. آن گاه از هم جدا شدند. چون سحرگاه روز دوم
فرا رسید، همسایه مسلمان، مجدداً در خانه تازه مسلمان را زد. آن مرد گفت: کیستی؟
گفت: من فلانی هستم. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و
برای ادای نماز بیرون بیا. تازه مسلمان گفت: برای چنین دینی دنبال کسی باش که از من
بی کارتر باشد. من انسانی تهی دست و عیالمندم». امام صادق علیه السلام فرمود: «همسایه
مسلمان، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از آن خارجش ساخت» یا آن که
. «فرمود: «او را بدین ترتیب، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب، خارجش ساخت

ص: ۳۰۴

..

ص: ۳۰۵

..

ص: ۳۰۶

مُرَاعَاهُ نَشَاطِ الْمُخَاطَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَأَتَخَوُّكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ تَخَوُّلاً؛ 8 / 6
(1) . مَخَافَهُ السَّامَةِ عَلَيْكُمْ

مسند ابن حنبل عن قيس بن أبي حازم عن أبيه: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ يَخْطُبُ (2). وَأَنَا فِي الشَّمْسِ ، فَأَمَرَنِي فَحَوَّلْتُ إِلَى الظِّلِّ

الأمالي للطوسي : ١٠٧٧ / ٤٩١ عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام ، بحار الأنوار : . 1-
١٧ / ٢٠ / ٧٠

مسند ابن حنبل : ١٨٣٣٣ / ٣٦٢ / ٦ و ج ١٨٥١٨ / ٢٨٥ / ٥ وليس فيه «وأنا في الشمس» . 2-
، صحيح ابن خزيمة : ٢ / ٣٥٣ / ١٤٥٣
ص: ٣٠٧

رعایت نشاط مخاطب 6/51

رعایت نشاط مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله : من از بیم ملول شدن شما ، گاه 6 / 8
به گاه شما را موعظه می کنم

مسند ابن حنبله نقل از قیس بن ابی حازم به نقل از پدرش : پیامبر صلی الله علیه و آله در
حالی که سخنرانی می کرد ، مرا دید که میان آفتابم . پس مرا فرمان داد تا جایم را به
سایبان تغییر دادم

ص: ٣٠٨

صحيح البخارى عن عكرمه عن ابن عباس : حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَمَرَّتَيْنِ ، فَإِنْ أَكْثَرْتَ فَثَلَاثَ مَرَارٍ . وَلَا تُمَلِّ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ . وَلَا أَلْفَيْكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ فَتَقْصُ عَلَيْهِمْ ، فَتَقْطَعُ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَتَمْلُهُمْ ؛ وَلَكِنْ أَنْصَتِ ، فَإِذَا أَمْرُوكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهُمْ يَشْتَهُونَهُ ، فَانظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ ؛ فَإِنِّي عَاهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ (1) . صلى الله عليه و آله و أصحابه لا يفعلون إلا ذلك

الإمام على عليه السلام فى الحکم المنسوبة إليه : مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤْنَهُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِى الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهَا لِإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ . 363 (2) . الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ عَنْهُ عَلَيْهِ . 363 (3) . السَّلَامُ : مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤْنَهُ الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ السَّلَامُ : إِنْ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةٌ وَإِقْبَالًا وَإِدْبَارًا ، فَاتَّوْهَى مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا ؛ فَإِنْ الْقَلْبَ إِذَا (4) . أَكْرَهُ عَمِيَّ

مُرَاعَاهُ مُقْتَضَى الْحَالِ لِإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِى ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : طَيْبٌ 9 / 6 دَوَّارٌ بِطَبِّهِ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ ، وَآذَانِ صُمِّ ، وَالسِّنِّ بِكُمْ ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ . 5 .

صحيح البخارى : 5 / 2334 / 5978 وراجع مسند ابن حنبل : 10 / 39 / 25878 ، 1- .
صحيح ابن حبان : 3 / 258 / 978 ، موارد الظمآن : 58 / 112 كلاهما عن ابن أبى السائب ،
تاريخ المدينة : 1 / 13 عن داود بن عامر كلها نحوه
شرح نهج البلاغه : 20 / 314 / 609 . 2-
نهج البلاغه : الحكمه 193 ، خصائص الأئمة : 112 ، بحار الأنوار : 70 / 61 / 41 . 3-

رعایت مقتضای حال 6 / 52

صحیح البخاریه نقل از عکرمه ، به نقل از ابن عباس : برای مردم در هر جمعه تنها یک بار سخن بگو ، و اگر اصرار داری ، [فقط] دو بار باشد ، و اگر بیشتر می خواهی ، [فقط] سه بار باشد و مردم را از قرآن ملول نکن. و این برای تو عادت نشود که نزد گروهی که سرگرم گفتگوی با هم هستند ، بروی و سخن آنان را ببری و با سخن گفتنت باعث ملول شدن آنان بشوی ؛ بلکه خاموش بمان و هرگاه از تو خواستند ، برایشان سخن بگو ، که در این صورت ، بدان مشتاق خواهند بود ، و در دعوت ، از قافیه پردازی اجتناب کن . من پیامبر خدا و یاران وی را دیدم که آنها [از قافیه پردازی در دعوت] اجتناب می کردند .

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : هر کس که برای سخن تو نشاط نشان ندهد ، زحمت گوش سپردن به سخنت را از او بردار

امام علی علیه السلام: دل ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی . پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار ؛ چه ، دل اگر به ناخواه به کاری . وادار شود، کور گردد

رعایت مقتضای حال امام علی علیه السلامدر توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : 6 / 9
طبیعی [که بر سر بیماران] گردان است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، و [آن جا که دارو سودی ندهد]. داغ او سوزان . آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [از

دیدن حقیقت] نابیناست ، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست . با داروی خود ، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت

ص: ۳۱۰

زاد المعاد عن ابن القیم الجوزی: كان [رسول الله صلى الله عليه و آله] يخطب في كل وقت (1) . بما يقتضيه حاجه المخاطبين ومصلحتهم

(2) . الإمام على عليه السلام: لا تتكلمن إذا لم تجد للكلام موقعا

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الامام على عليه السلام: كُن كَالطَّبِيبِ الرَّفِيقِ ؛ الَّذِي يَضَعُ (3) . الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ

الإمام الحسين عليه السلام لابن عباس: يا بن عباس ، لا تكلمن في ما لا يعينك ؛ فإنني أخافُ عليك فيه الوزر . ولا تكلمن في ما يعينك حتى ترى للكلام مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ (4) . قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ

الإمام الصادق عليه السلام: لا تكلم بما لا يعينك ، ودع كثيرا من الكلام في ما يعينك حتى (5) . تجد له مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعَبَ

عنه عليه السلام لأصحابه: اسمعوا مني كلاما هو خير لكم من الذهب الموقفه: لا يتكلم أحدكم بما لا يعنيه، وليدع كثيرا من الكلام في ما يعنيه حتى يجد له مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ (6) . فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ

زاد المعاد لابن الجوزی : ۱ / ۴۸ . 1-

غرر الحکم : ۱۰۲۷۴ . 2-

مصباح الشریعه : ۳۷۰ ، بحار الأنوار : ۲ / ۵۳ / ۲۱ . 3-

کنز الفوائد : ۲ / ۳۲ ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۱۲۷ / ۱۰ . 4-

تحف العقول : ۳۷۹ ، الاختصاص : ۲۳۱ نحوه ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۲۶۵ / ۱۷۶ . 5-

الأمالی للطوسی : ۲۲۵ / ۳۹۱ عن عبيدالله بن عبد الله ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۱۹۶ / ۱۷ . 6-

ص: ۳۱۱

زاد المعاد به نقل از قیّم جوزی : [رسول خدا] ، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان
، سخن می گفت

امام علی علیه السلام : وقتی برای گفتار ، جایگاه [مناسبی] نمی یابی ، سخن مگو

مصباح الشریعه در سخنی که به امام علی علیه السلام نسبت داده است : به سان طیب
مدار اگر باش ؛ آن که دوا را در جایی می نهد که سود بخشد

امام حسین علیه السلام خطاب به ابن عباس : ای ابن عباس ! در آنچه سودی برای تو ندارد ،
سخن مگو ، که من برای تو از این بیم دارم که گناهی بر تو باشد ؛ و در آنچه برایت سود
می بخشد ، سخن مگو ، جز آن گاه که برای سخن جایی بیابی ، که بسی گوینده که به
حق سخن می گوید ، اما نکوهش می شود

امام صادق علیه السلام: بدانچه برایت سودی ندارد، سخن مگو و بسیاری از کلام سودبخش خود را واگذار، مگر آن که جایگاهی برای آن بیابی، بسی گوینده سخن نیک به حق، که نابجا سخن می گوید و به زحمت می افتد

امام صادق علیه السلام خطاب به یارانش: از من گفتاری بشنوید که برای شما از چارپایان بهتر است: هیچ کس بدانچه برایش سودی ندارد، سخن نگوید، و در آن جا که (1) سیاه مفید است، بسیاری از گفتار را وانهد، مگر آن که جایی [مناسب] برای آنان بیابد، که بسی گوینده که نابه جا سخن گفته و با گفتارش بر خود جفا کرده است

أَدْهَمَ ، به معنای سیاه است و درباره اسب و شتر و جز اینها گفته می شود . عرب می . 1- گوید : «شاه اسبان ، سیاه آن است» . این تعبیر را درباره شتر ، وقتی به کار می برند که رنگ خاکستری آن ، سفیدی اش را از میان برده باشد و درباره شتر بچگان ، وقتی که به رنگ سرخ خالص اند . موقفه نیز به چارپایی گفته می شود که در پاهایش خطوط سیاه (باشد) . (لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۹ ۲۱۰ و ج ۹ ، ص ۳۶۲

ص: ۳۱۲

مُرَاعَاهُ الْأَهْمَ فَلَا هَمَّ صَحِيحُ الْبَخَارِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ 6 / 10 آلَهُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ أَهْلِ الْيَمَنِ ، قَالَ لَهُ : إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوحِدُوا اللَّهَ تَعَالَى ، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيَاتِهِمْ ، فَإِذَا صَلَّوْا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي

أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتَرُدُّ عَلَىٰ فُقَيْرِهِمْ ، فَإِذَا أَقْرَبُوا بِذَلِكَ فَخُذْ مِنْهُمْ ، وَتَوَقَّ كَرَامًا
(1) . أَمْوَالِ النَّاسِ

التَّوْحِيدُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،
عَلِّمْنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ . قَالَ : مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنِ غَرَائِبِهِ ؟ ! قَالَ الرَّجُلُ
: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ . قَالَ الْأَعْرَابِيُّ : وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ
مَعْرِفَتِهِ ؟ قَالَ : تَعْرِفُهُ بِمَا مِثْلٍ وَلَا شَبْهٍ وَلَا نِدٍّ ، وَأَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ ، لَا كُفُوَ
(2) . لَهُ وَلَا نَظِيرَ ، فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ

صحيح البخارى : ٦ / ٢٦٨٥ / ٦٩٣٧ ج ٢ / ٥٢٩ / ١٣٨٩ وليس فيه «تؤخذ من غنيهم» . 1-
، صحيح مسلم : ١ / ٥١ / ٣١ ، السنن الكبرى : ٧ / ٣ / ١٣١٢ ، حليه الأولياء : ١ / ٢٣ نحوه ،
كنز العمال : ٦ / ٢٩٥ / ١٥٧٧٢
التوحيد : ٥ / ٢٨٤ ، مشكاة الأنوار : ١٠ / ٤٠ ، بحار الأنوار : ٣ / ٢٦٩ / ٤ - 2-

ص: ٣١٣

رعايت ترتيب اهميت 6 / 53

رعايت ترتيب اهميت صحيح البخاريه نقل از ابن عباس : هنگامي كه پيامبر صلى الله 10 / 6
عليه و آله معاذ بن جبل را به سوى مردم يمن فرستاد ، به او فرمود : «تو نزد گروهى از اهل
كتاب مى روى. پس بايد نخستين دعوت تو از آنان ، اين باشد كه خداوند متعال را يگانه
دانند . و چون اين را شناختند ، آگاهشان كن كه خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر

آنان واجب کرده است؛ و هرگاه نماز را به پای داشتند، به آنان بگو که خداوند، دادن زکات اموالشان را بر آنان واجب فرموده تا از بی نیازشان ستانده و به تهی دستشان داده شود. پس هرگاه بدان اقرار کردند، از آنان زکات بگیر و از گرفتن گزیده اموال مردم، «پرهیز کن».

التوحیدبه نقل از ابن عباس: عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! از شگفتی های دانش به من بیاموز. فرمود: «تو با اساس علم چه کرده ای که حال خواهان شگفتی های آنی؟!». آن مرد گفت: ای رسول خدا اساس علم چیست؟ فرمود: «خداشناسی، چنان که حق شناخت اوست». مرد اعرابی گفت: خداشناسی واقعی کدام است؟ فرمود: «او را بشناسی که نظیر، شبیه و شریک ندارد و این که او یگانه، یکتا، ظاهر، باطن، اول و آخر است و همسنگ و همسان ندارد. و این حق شناخت خداوند است».

ص: ۳۱۴

تنبيه الغافلين عن عبد الله بن مسور الهاشمي: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وقال: جئتكَ لتعلمني من غرائب العلم. قال: ما صنعت في رأس العلم؟ قال: وما رأس العلم؟ قال: هل عرفت الرب عز وجل؟ قال: نعم. قال: فماذا فعلت في حقه؟ قال: ما شاء الله. قال: وهل عرفت الموت؟ قال: نعم. قال: فماذا أعددت له؟ قال: ما شاء الله. قال: اذهب فأحكّم بها هناك، ثم تعال حتى أعلمك من غرائب العلم. فلما جاءه بعد سنين، قال النبي صلى الله عليه وآله: ضع يدك على قلبك، فما لا ترضى لنفسك لا ترضاه لأخيك (1). المسلم، وما رضىته لنفسك فأرضه لأخيك المسلم، وهو من غرائب العلم

تنبيه الغافلين : ۳۶ / ۲۰ ، وراجع حليه الأولياء : ۱ / ۲۴ ؛ روضه الواعظين : ۵۳۷ . 1-

ص: ۳۱۵

تنبيه الغافلين به نقل از عبدالله بن مسور هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟». مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «در ادای حَقِّش چه کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند و این [مطلب] ، از شگفتی های . «دانش است

ص: ۳۱۶

الإمام علیّ علیه السلام به نقل از عبدالله بن مسور هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله . 374
علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود : «تو

با اساس علم چه کرده ای؟». مرد گفت: اساس علم چیست؟ فرمود: «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت: آری. فرمود: «در ادای حَقُّش چه کرده ای؟». گفت: آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود: «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت: آری. فرمود: «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت: آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود: «برو و بر این کار، استوار باش. آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دستت را بر دلت بگذار؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی، برای برادر مسلمانان پسند؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی، برای برادر مسلمانان پسند و این [«مطلب»]، از شگفتی های دانش است.

ص: ۳۱۷

رعایت اختصار 6 / 54

الإمام عليّ عليه السلام من وصيّته لابنه الحسن عليه السلام تنبيه الغافلين به نقل از . 374
 عبدالله بن مسور هاشمی: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود: «تو با اساس علم چه کرده ای؟». مرد گفت: اساس علم چیست؟ فرمود: «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت: آری. فرمود: «در ادای حَقُّش چه کرده ای؟». گفت: آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود: «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت: آری. فرمود: «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت: آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود: «برو و بر این کار، استوار باش. آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از

گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می .» پسندی ، برای برادر مسلمانان پسند و این [مطلب] ، از شگفتی های دانش است

امام علی علیه السلام از سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام : و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم ، و تأویل آن را به تو تعلیم دهم ، و شریعت اسلام و احکام آن را از .«حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم

رعایت اختصار سنن اُبی داوود به نقل از ابو امامه : هرگاه رسول خدا فرماندهی را 6 / 11 . «گسیل می داشت ، به او می فرمود : «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو

سنن اُبی داوود به نقل از عمار بن یاسر : رسول خدا ، ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

سنن اُبی داوود به نقل از جابر بن سمره سوایی : رسول خدا ، موعظه در روز جمعه را طولانی نمی کرد و موعظه ایشان ، تنها چند جمله کوتاه بود

امام علی علیه السلام : زیبایی گفتار ، در کوتاهی است

امام علی علیه السلام : گفتار ، مثل داروست ، اندک آن سود می بخشد و زیادی آن گُشنده است.

امام علی علیه السلام : تا آن جا که روا می دانی ، گفتارت را مختصر کن ؛ زیرا برای تو مناسب تر و دلالتش بر فضیلت تو بیشتر است

مُراعاهُ الاختصارِ سنن أبي داود عن أبي أمامه: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ 6 / 11
(1) . إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا قَالَ: أَقْصِرِ الْخُطْبَةَ ، وَأَقْلِلِ الْكَلَامَ

(2) . سنن أبي داود عن عمّار بن ياسر: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقِصَارِ الْخُطْبِ

سنن أبي داود عن جابر بن سمره السّوائي: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُطِيلُ
(3) . الْمَوْعِظَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، إِنَّمَا هُنَّ كَلِمَاتٌ يَسِيرَاتٌ

(4) . الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَوَدَهُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ

(5) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ ، وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ

عنه عليه السلام: إِخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَدْلُ
(6) .

(7) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يُقَلُّ

الإمام الصادق عليه السلام حين قيل له: مَا الْبَلَاغَةُ؟: مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ . وَإِنَّمَا
(8) . سُمِّيَ الْبَلِغُ ؛ لِأَنَّهُ يُبَلِّغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعِيهِ

. (راجع: ص ٣٦٤) الإطاله

- المعجم الكبير : ٨ / ١٤٤ / ٧٦٤٠ و ص ١٥٤ / ٧٦٦٢ وزاد في آخره «فإن من الكلام . 1-
 سحرا» ، كنز العمال : ٧ / ٩٤ / ١٨١٢٦
- سنن أبي داود : ١ / ٢٨٩ / ١١٠٦ ، المستدرک علی الصحیحین : ١ / ٤٢٦ / ١٠٦٦ ، . 2-
 السنن الكبرى : ٣ / ٢٩٥ / ٥٧٦٦
- سنن أبي داود : ١ / ٢٨٩ / ١١٠٧ ، المستدرک علی الصحیحین : ١ / ٤٢٧ / ١٠٦٧ ، . 3-
 السنن الكبرى : ٣ / ٢٩٤ / ٥٧٦٢
- المواعظ العددیة : ٥٥ . 4-
 غرر الحكم : ٢١٨٢ . 5-
 غرر الحكم : ٢٧٣٥ . 6-
 غرر الحكم : ٤٩٦٩ . 7-
 تحف العقول : ٣٥٩ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٤١ / ٢٨ . 8-
- ص: ٣١٩

امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که نه ملال آور باشد و نه نارسا

امام صادق علیه السلامهنگامی که به ایشان گفته شد: بلاغت چیست؟ : هر کس چیزی را بشناسد ، سخنش درباره آن اندک می شود ؛ و بلیغ را از آن جهت بلیغ گفته اند که با کم ترین تلاشش، می تواند خواسته اش را برساند

. (ر ک : ص ٣٦٥) (پُرگویی

ص: ٣٢٠

الفصل السابع: آفات التبليغ ٧ / مخالفة الفعل للقول ٧ / ١ التحذير من مخالفة الفعل للقول الكتاب «يأيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون * كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون» (1).

(2) . «اتأمروا الناس بالبر و تنسوا أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون»

الصف: ٢ و ٣ - 1

البقره: ٤٤ - 2

ص: ٣٢١

فصل هفتم: آفات تبليغ

ناهمگونی رفتار و گفتار 7 / 55

بر حذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار 7 / 18

فصل هفتم: آفات تبليغ ٧ / اناهمگونی رفتار و گفتار ٧ / ١ بر حذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهد؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام ندهند

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ، با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟

الحديث سعد السَّعُودِ فِي مَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الزَّبُورِ: أَفْصَحْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ ، وَقَصَّرْتُمْ فِي الْعَمَلِ ، فَلَوْ نَصَحْتُمْ فِي الْعَمَلِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ لَكَانَتْ أَرْجَى لَكُمْ ، وَلَكِنَّكُمْ عَمَدْتُمْ إِلَى آيَاتِي فَاتَّخَذْتُمُوهَا هُزْءًا ، وَإِلَى مَظَالِمِي فَاسْتَهَرْتُمْ بِهَا ، وَعَلِمْتُمْ أَنَّ لَا هَرْبَ مِنِّي (1) . ، وَأَسَّسْتُمْ فَجَائِعَ الدُّنْيَا

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ: يَا عَيْسَى ، عِظْ (2) . نَفْسَكَ بِحِكْمَتِي ، فَإِنَّ انْتَفَعْتَ فَعِظِ النَّاسَ ، وَإِلَّا فَاسْتَحِ مِنِّي

عنه صلى الله عليه وآله: يَا بَنَ مَسْعُودَ: يَا بَنَ مَسْعُودَ ، لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُمُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ يَا بَنَ مَسْعُودَ ، لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَنْ نَفْسِهِ ؛ (3) » «أَنْفُسَكُمْ (5) . (4) » يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

عنه صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حَظَّهُ ، وَمَنْ خَالَفَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَلِكَ الْمَرْءُ إِنَّمَا يُؤَبِّخُ نَفْسَهُ (6) .

سعد السَّعُودِ : ٥١ ، بحار الأنوار : ١٤ / ٤٨ . 1-

الفردوس : ١ / ١٤٤ / ٥١٣ عن أبي موسى ، تفسير الدر المنثور : ٢ / ٢٠٦ نقلًا عن أحمد . 2-

عن مالك بن دينار نحوه ، كنز العمال : ١٥ / ٧٩٥ / ٤٣١٥٦

البقره : ٤٤ . 3-

الصف: ۲. 4-

مکارم الأخلاق: ۲ / ۳۶۰ / ۲۶۶۰ عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۰۹ / ۱. 5-
الأمالی للطوسی: ۵۲۸ / ۱۱۶۲ ، مکارم الأخلاق: ۲ / ۳۶۵ / ۲۶۶۱ ، تنبيه الخواطر: ۲ / ۲. 6-
۵۳ کلها عن أبي الأسود ، بحار الأنوار: ۷۷ / ۷۷ / ۳؛ كنز العمال: ۱۰ / ۳۰۷ / ۲۹۵۴۰ نقلاً
عن ابن عساکر عن ابن مسعود

ص: ۳۲۳

حدیث سعد السعود از جمله آنچه که خداوند در زبور به داوود علیه السلام وحی کرد: به گاه سخن ، رسا سخن گفتید ؛ اما در عمل کوتاهی کردید، در حالی که اگر در عمل، جدیت می کردید و سخنرانی را کوتاه می نمودید ، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود . اما شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به سخره گرفتید، و به ستمگری روی آوردید و بدان ، شُهره گشتید ، با این که می دانستید از من گریزی نیست و زشتکاری های دنیا را بنیان (1) . گذاشتید

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد: «ای عیسی! خود را با حکمت من ، اندرز ده . اگر از آن سود بردی ، آن گاه مردم را موعظه کن .» و گرنه از من حیا کن

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود: ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند ، اما خود از آن غافل اند. خداوند متعال می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می

کنید؟!... ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردم سخت ، اما بر خود آسان می
گیرند. خداوند متعال می فرماید : «چرا می گوید آنچه را انجام نمی دهید؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای ابوذر! آن که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد ،
همان کسی است که به بهره اش رسیده است ؛ اما آن که سخنش با کردارش ناهمگون
باشد ، خود را سرزنش می کند

در بحار الأنوار ، «أمنتُم» به جای «أسستم» آمده است که به معنای ایمن پنداشتن خود . -1
(از مصیبت های دنیا است . م)

ص: ۳۲۴

عنه صلی الله علیه و آله : مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَكَمْ يَعْمَلُ هُوَ بِهِ ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ
(1) . اللَّهُ حَتَّى يَكْفَى ، أَوْ يَعْمَلُ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ

عنه صلی الله علیه و آله : سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ يُعْطُونَ الْحِكْمَةَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ ، فَإِذَا نَزَلُوا نُزِعَتْ
(2) . مِنْهُمْ ، قُلُوبُهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ شَرًّا مِنَ الْجِيفِ

الإمام على عليه السلام : إِنِّي لَأَرْفَعُ نَفْسِي أَنْ أَنْهِيَ النَّاسَ عَمَّا لَسْتُ أَنْتَهِي عَنْهُ ، أَوْ آمُرُهُمْ بِمَا
(3) . لَا أَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ بِعَمَلِي ، أَوْ أَرْضِي مِنْهُمْ بِمَا لَا يُرْضَى رَبِّي

عنه عليه السلام : لَا تَكُنْ مِمَّنْ ... يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّى ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدَلٌّ ، وَمِنَ الْعَمَلِ
(4) . مُقَلٌّ ، يُنَافِسُ فِي مَا يَفْنَى ، وَيُسَامِحُ فِي مَا يَبْقَى ، يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا ، وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا

(5) ! عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْكِرُ عُيُوبَ النَّاسِ وَنَفْسَهُ أَكْثَرَ شَيْءٍ مَعَابَا وَلَا يُبْصِرُهَا

-
- حليه الأولياء: ۷ / ۲ ، تفسير ابن كثير: ۱ / ۱۲۳ كلاهما عن عبد الله بن عمر ، كنز . 1-
العمّال: ۱۰ / ۲۱۰ / ۲۹۱۰۸ نقلاً عن المعجم الكبير
المعجم الأوسط: ۷ / ۸۰ / ۶۹۱۰ ، الفردوس: ۲ / ۳۱۶ / ۳۴۳۳ وفيه «نزعوا» بدل . 2-
«نزلوا» و «الجيفه» بدل «الجيف» و كلاهما عن أبي هريره ، ربيع الأبرار: ۴ / ۲۵۱ نحوه ، كنز
العمّال: ۶ / ۷۴ / ۱۴۸۹۸
غرر الحكم: ۳۷۸۰ . 3-
نهج البلاغه: الحكمه ۱۵۰ ، بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۰۰ / ۳۰ . 4-
غرر الحكم: ۶۲۶۷ . 5-

ص: ۳۲۵

رسول خدا صلى الله عليه و آله :هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فراخواند، و خود
بدان عمل نکند، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن که از آن باز ایستد ، یا آن که
بدانچه می گوید ، یا به سوی آن فرا می خواند ، عمل نماید

رسول خدا صلى الله عليه و آله :پس از من پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به
حکمت موعظه کنند ، اما چون از منبر فرود آیند ، حکمت از آنان برگزیده شود . دل ها و
تن های آنان ، از مُردار بدتر است

امام علی علیه السلام: من خود را از این بازداشته ام که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نکرده باشم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود در عمل کردن به آن بر ایشان پیشی نگرفته باشم، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست، راضی باشم.

امام علی علیه السلام: از آنان مباش که... در اندرز دادن مبالغه کند و خود، اندرز نپذیرد؛ در گفتن، بسیار گفتار است و در عمل، اندک کردار، در آنچه نماندنی است با دیگری مسابقه گذارد و آنچه را ماندنی است، آسان شمارد؛ غنیمت را غرامت پندارد و غرامت را غنیمت انگارد.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که عیب های مردم را بد می شمارد؛ و نفس او! به عیب بیشتری دچار است، ولی آن را نمی بیند

ص: ۳۲۶

(1) . عنه علیه السلام: أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ أَنْكَرَ عَلَى غَيْرِهِ رَذِيلَهُ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهَا

(2) . عنه علیه السلام: مَنْ أَنْكَرَ عُيُوبَ النَّاسِ وَرَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ

عنه علیه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ
(3) .

عنه علیه السلام: يَقْبَحُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُنْكَرَ عَلَى النَّاسِ مُنْكَرَاتٍ ، وَيُنْهَاهُمْ عَنْ رَذَائِلَ
(4) . وَسَيِّئَاتٍ ، وَإِذَا خَلَا بِنَفْسِهِ ارْتَكَبَهَا ، وَلَا يَسْتَنْكِفُ مِنْ فِعْلِهَا

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ غَوَايَةً أَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَأْتَمُرُ بِهِ ، وَيَنْهَاهُمْ عَمَّا لَا يَنْتَهَى عَنْهُ (5) .

(6) . عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُنْكَرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ

(7) ! عنه عليه السلام: كَيْفَ يَهْدَى غَيْرَهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ ؟

عنه عليه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا ، وَنَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا (8) .

-
- 1- غرر الحكم : ٣٣٤٣ .
 - 2- غرر الحكم : ٨٨٦٥ .
 - 3- نهج البلاغه : الحكمه ٣٤٩ ، كنز الفوائد : ١ / ٢٧٩ وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها .
 - ثم رضىها لنفسه» ، بحار الأنوار : ١٢ / ٤٩ / ٧٥
 - 4- غرر الحكم : ١١٠٣٧ .
 - 5- غرر الحكم : ٧٠٧٢ .
 - 6- غرر الحكم : ٧٠٧٣ .
 - 7- غرر الحكم : ٦٩٩٧ ، عيون الحكم والمواعظ : ٣٨٣ / ٦٤٧١ .
 - 8- «غرر الحكم : ٣٣٠٩ و ٣٢١٤ وفيه «أظهر» بدل «أشدّ» .

امام علی علیه السلام: احمق ، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت شمارد ؛
اما خود ، آن را داشته باشد .

امام علی علیه السلام: احمق کسی است که عیب های مردم را زشت شمارد ، و آن را برای
خود بپسندد .

امام علی علیه السلام: آن که به زشتی های مردم نگرد و آن را ناپسند شمرد ، سپس چنان
زشتی ای را برای خود روا دارد ، همو احمق کامل است

امام علی علیه السلام: برای انسان ، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و
آنان را از رذیلت ها و بدی ها نهی کند ؛ اما وقتی با خود خلوت می کند ، آنها را مرتکب
شود و از انجام دادنشان باز نایستد

امام علی علیه السلام: در گمراهی آدمی همین بس که مردم را بدانچه خود به آن عمل
نمی کند ، فرمان دهد ، و از آنچه خود از آن اجتناب نمی کند ، باز دارد

امام علی علیه السلام: در نادانی آدمی همین بس که بر مردم زشت شمارد آنچه را که خود
انجام می دهد

امام علی علیه السلام: چگونه کسی که خود را گمراه می سازد ، دیگری را هدایت می
کند؟

امام علی علیه السلام: منافق ترین مردم کسی است به اطاعت فرمان دهد ، ولی خود ، بدان
عمل نکند و از نافرمانی نهی کند ، ولی خود ، دست از آن برندارد

عنه عليه السلام في وصيته لابنه محمد بن الحنفية: يا بني... كُنْ آخِذَ النَّاسِ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ ،
(1) . وَأَكْفَ النَّاسِ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ

(2) . عنه عليه السلام: رَبِّ وَاِعْظِ غَيْرَ مُرْتَدِعِ

عنه عليه السلام: كُنْ آمِرًا بِالْمَعْرُوفِ عَامِلًا بِهِ ، وَلَا تَكُنْ مَمْنً يَأْمُرُ بِهِ وَيَنْأَى عَنْهُ ؛ فَيَبُوءَ بِإِثْمِهِ
(3) . ، وَيَتَعَرَّضَ مَقْتًا رَبِّهِ

الاحتجاج: رَوَى أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَهُوَ يَعِظُ النَّاسَ بِمَنِي ،
فَوَقَّفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمْسِكْ ، أَسْأَلُكَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مُقِيمٌ ، أَتَرْضَاهَا
لِنَفْسِكَ فِي مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ لِلْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ بِكَ غَدًا ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفْتُحَدِّثُ نَفْسَكَ
بِالتَّحَوُّلِ وَالتَّنْقَالِ عَنِ الْحَالِ الَّتِي لَا تَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ إِلَى الْحَالِ الَّتِي تَرْضَاهَا ؟ (قَالَ) : فَاطْرَقَ
مَلِيًّا ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي أَقُولُ ذَلِكَ بِلا حَقِيقَةٍ . قَالَ : أَفْتَرَجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ كُونَ لَكُمْ مَعَهُ سَابِقَةً ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفْتَرَجُو دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا تُرَدُّ إِلَيْهَا
فَتَعْمَلُ فِيهَا ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفَرَأَيْتَ أَحَدًا بِهِ مُسْكَةٌ عَقْلٍ رَضِيَ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ بِهَذَا ؟ ! إِنَّكَ
عَلَى حَالٍ لَا تَرْضَاهَا ، وَلَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِالتَّنْقَالِ إِلَى حَالٍ تَرْضَاهَا عَلَى حَقِيقَةٍ ، وَلَا تَرَجُو
نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ ، وَلَا دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَتُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا ، وَأَنْتَ تَعِظُ النَّاسَ !
قَالَ : فَلَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ . قَالَ : أَهْلُ
(4) . بَيْتِ عِلْمٍ . فَمَا رَأَى الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ بَعْدَ ذَلِكَ يَعِظُ النَّاسَ

الفقيه : ٤ / ٣٨٧ / ٥٨٣٤ - 1

غرر الحکم : ٥٣٦١ ، عيون الحکم والمواعظ : ٢٦٦ / ٤٨٤٦ - 2

غرر الحکم : ٧١٨٩ - 3

الاحتجاج : ٢ / ١٤٠ / ١٧٩ ، بحار الأنوار : ١٠ / ١٤٦ / ٢ - 4

ص: ٣٢٩

امام علی علیه السلام در توصیه به فرزندش محمد بن حنفیه : پسر عزیزم! به آنچه مردم را بدان فرمان می دهی ، بیش از آنان عامل باش ، و از آنچه نهیشان می کنی ، بیش از همه آنان اجتناب کن.

امام علی علیه السلام : بسا اندرز دهنده ای که خود ، اجتناب کننده نیست

امام علی علیه السلام : امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش ، و از کسانی مباش که بدان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند

الإحتجاج: روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام به حسن بصری برخورد که در منا مردم را موعظه می کرد . امام علیه السلام ایستاد و فرمود : «دست نگه دار! می خواهم از حالی که الآن داری ، از تو بپرسم . آیا بین خود و خدایت رضی هستی با همین حالی که داری ، فردا مرگت در رسد؟». حسن بصری گفت : نه. فرمود : «آیا ، درباره تغییر و تحوّل از حالی که برای نفست نمی پسندی ، به حالی که مایه رضایت توست ، با خود سخن گفته ای؟». حسن بصری لختی سرش را به زیر انداخت ، آن گاه گفت : [با خود] چنین می گویم ، اما بدون حقیقت . [امام] فرمود : «آیا به پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله

، دل بسته ای که با او برایت سابقه ای فراهم شود؟». گفت : نه. فرمود : «آیا به خانه ای غیر از این خانه [ی دنیا] که در آن هستی ، دل بسته ای تا تو را به آن جا برند و تو در آن عملی بیاوری؟». گفت : نه. فرمود : «آیا دیده ای کسی دارای عقل بسیار باشد و خودش برای خویشتن ، چنین بپسندد؟! تو بر حالتی هستی که آن را نمی پسندی ، و با نفس خودت درباره انتقال از این حالت به حالتی که مایه پسندت باشد ، به روی حقیقت سخن نمی گویی ، و نیز به پیامبری پس از محمد ، دل نبسته ای ، و به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، برای بازگشتن و عمل کردن در آن ، دل نبسته ای. حال ، مردم را موعظه می کنی؟!». راوی گوید : هنگامی که [امام علیه السلام] رفت ، حسن بصری گفت : این که بود؟ گفتند : علی بن حسین. گفت : خاندانِ دانش اند. و پس از آن دیگر دیده نشد که حسن بصری مردم را موعظه کند.

ص: ۳۳۰

أعلام الدین : رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِمَا السَّلَام] أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَرَأَى الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَحَوْلَهُ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ وَهُوَ يَعِظُهُمْ ، وَكَانَ يُعْرِفُ مِنْهُ أَنَّ يَرَى رَأْيَ الْمُعْتَزِلِ فِي تَخْلِيدِ مَنْ يَعْمَلُ ذَنْبًا كَبِيرًا فِي النَّارِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِمَا السَّلَام] : يَا هَذَا ، أَنْتَ عَلِيٌّ حَالَ تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَعَهَا الْمَوْتَ ؟ فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ : فَأَنْتَ عَلِيُّ ثِقَّةٍ مِنَ الْبَقَاءِ لَوْ قَدْ تُدْرِكُ فِيهِ التَّوْبَةَ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَعِنْدَ الْمَوْتِ نَظْرَةٌ ؟ فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَبَعْدَ الْمَوْتِ عَمَلٌ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ : فَعِظْ نَفْسَكَ وَدَعْ النَّاسَ يَطُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ الَّذِي قَدْ (1) . جاؤوا إليه من كل فج عميق

أعلام الدين: روایت شده است که علی بن حسین [علیهما السلام] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گرد آمده اند و او مشغول موعظه آنان است ، و معروف بود که وی ، طبق رأی معتزله ، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود ، در آتش جاودانه است . علی بن حسین [علیهما السلام] به او فرمود : «فلانی! آیا حالتی داری که با وجود آن ، به مرگ خود راضی باشی؟». حسن بصری گفت : نه . فرمود : «آیا اطمینان داری تا زمانی که فرصت توبه پیدا کنی ، ماندگار خواهی بود؟». گفت : نه. فرمود : «آیا با آمدن مرگ ، مهلتی [برای توبه] هست؟». در پاسخ به ایشان گفت : نه . آن گاه [امام علیه السلام] به او فرمود : «آیا پس از مرگ ، می توان عملی انجام داد؟». گفت : نه. فرمود : «پس خودت را موعظه کن و مردم را واگذار تا» . «به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده اند ، به طواف پردازند

الإمام الباقر عليه السلام: فِي حِكْمِهِ آلِ دَاوُدَ: يَا بَنَ آدَمَ ، كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِالْهُدَى وَأَنْتَ لَا تُفِيْقُ (1) ! عَنِ الرَّدِيِّ ؟

الخرائج والجرائح عن أبي بصير: كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةَ الْقُرْآنِ بِالْكَوْفَةِ ، فَمَازَحْتُهَا بِشَيْءٍ ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَاتَبَنِي وَقَالَ: مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْباَ اللَّهُ بِهِ

. أَيْ شَيْءٍ قُلْتِ لِلْمَرْأَةِ؟ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً، وَثُبْتُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَعُدِّي (2).

تفسير العياشي عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام: قُلْتُ: قَوْلُهُ: «أَتَأْمُرُونَ؟ قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَلَقِهِ؛ قَالَ: كَالذَّابِحِ نَفْسَهُ (3)» النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَسُونَ أَنْفُسَكُمْ (4).

الأمالى للطوسى: ٢٠٣ / ٣٤٦ عن سعد بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، إرشاد . 1-

القلوب: ٨٤ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٦ / ١٠

الخراج والخراج: ٢ / ٥٩٤ / ٥، المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ١٨٢ نحوه، بحار . 2-

الأنوار: ٤٦ / ٢٤٧ / ٣٥

البقره: ٤٤ . 3-

تفسير العياشي: ١ / ٤٣ / ٣٧، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٤ / ٥٥ . 4-

ص: ٣٣٣

امام باقر عليه السلام: در حکمت آل داوود آمده است: ای پسر آدم! چگونه از هدایت

!سخن می گویی، در حالی که خود از دره هلاکت، بیرون نیامده ای؟

الخراج و الجرائحه نقل از ابو بصير: در کوفه به زنی قرآن می آموختم. در این بین با او

در موردی شوخی کردم. هنگامی که نزد امام باقر عليه السلام رفتم، مرا نکوهش کرد و

فرمود: «کسی که در خلوت مرتکب گناه می شود، خداوند برای او ارزشی قائل نیست.

به آن زن چه گفتی؟». چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم. امام باقر علیه
«السلام فرمود: «دیگر تکرار نکن

تفسیر العیاشیه نقل از یعقوب بن شعیب: به امام صادق علیه السلام گفتم: این سخن
خداوند به چه معناست: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می
کنید؟!». امام، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود: «به سان کسی که خودکشی
کند».

ص: ۳۳۴

الإمام الصادق عليه السلام: إن العالم إذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل
(1) . المَطْرُ عَنْ الصِّفَا

عنه عليه السلام: تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخْطِئُ بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ ، خَطِيئًا مَصْقَعًا ، وَلِقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنْ
الَّيْلِ الْمُظْلَمِ ! وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعْبِرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ
(2) ! المَصْبَاحُ

عنه عليه السلام: إذا رأيت الحقَّ قد ماتَ وذَهَبَ أهلهُ . . . ورأيتَ المنابرَ يُؤمَرُ عَلَيْهَا بالتَّقوى
(3) . ولا يَعْمَلُ القائلُ بما يأمُرُ . . . فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ ، وَأَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ النِّجَاهَ

مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلُ الوَاعِظِ وَالْمَوْعُوظِ كَالْيَقْظَانِ وَالرَّاقِدِ
؛ فَمَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ رَقْدِهِ غَفَلَتَهُ وَمُخَالَفَاتِهِ وَمَعَاصِيهِ صَلَحَ أَنْ يَوْقِظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرَّقَادِ . وَأَمَّا
السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الإِعْتِدَاءِ ، الخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الغَيِّ وَتَرَكَ الحَيَاءَ بِاسْتِحْبَابِ السَّمْعَةِ وَالرِّيَاءِ

وَالشُّهْرَةَ وَالتَّصَنُّعَ فِي الْخَلْقِ ، الْمُتَزَيِّيَ بِزِيِّ الصَّالِحِينَ ، الْمُظْهَرُ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ خَالِ عَنِهَا ، قَدْ غَمَرَتْهَا وَحْشُهُ حُبِّ الْمَحَمَّدِ ، وَغَشِيَهَا ظُلْمَةُ الطَّمَعِ ، فَمَا أَفْتَنَهُ بِهِوَاهُ (4) ! وَأَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالَتِهِ

الإمام الرضا عليه السلام: للإمام علامات... يَكُونُ آخِذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ ، وَأَكْفَ النَّاسِ (5) . عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ

الكافي : ١ / ٤٤ / ٣ عن عبد الله بن القاسم الجعفرى ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٩ / ٦٨ . 1-

الكافي : ٢ / ٤٢٢ / ١ عن عمرو . 2-

الكافي : ٨ / ٣٧ / ٧ عن حمران ، بحار الأنوار : ٥٢ / ٢٥٦ / ١٤٧ . 3-

مصباح الشريعة : ٣٩٦ ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٨٤ / ٥٣ . 4-

الخصال : ١ / ٥٢٧ ، معانى الأخبار : ١٠٢ / ٤ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ١ / ٢١٣ ، . 5-

الاحتجاج : ٣١١ / ٤٤٨ / ٢ كلها عن الحسن بن فضال ، بحار الأنوار : ٢٥ / ١١٦ / ١

ص: ٣٣٥

امام صادق عليه السلام: هرگاه عالم به علمش عمل نکند ، [اثر] موعظه اش از دل ها زایل می شود ، چنان که باران از روی سنگ صاف می لغزد

امام صادق عليه السلام: گاه به شخصی برمی خوری که [در سخن گفتن] یک «لام» و «واو» را نمی اندازد . سخنوری است بلیغ ؛ اما دلش از شب دیجور ، تاریک تر است ، و [

در مقابل] به شخصی برمی خوری که نمی تواند با زبانش آنچه را در دلش هست ، بازگو کند ؛ اما دلش به سان روشنایی چراغ ، می درخشد .

امام صادق علیه السلام : هرگاه دیدی که حق مُرده و اهلش از بین رفته است... و دیدی که بالای منابر به پرهیزگاری فرمان می دهند ، اما گوینده بدانچه فرمان می دهد ، عمل نمی کند... پس بر حذر باش ، و از خداوند عز و جل نجات بطلب

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : «مَثَلُ مَوْعِظَةٍ كَانَتْهَا وَ شُنُونَةٍ مَوْعِظَةٍ ، بَعْدَ سَنَةِ بَيْدَارٍ وَ خَوَابٍ اسْت . هر کس از خواب غفلت و مخالفت ها و نافرمانی هایش بیدار شود ، شایسته است که دیگری را از آن خواب بیدار کند ؛ اما آن که در کویر تجاوز و مرتع سرکشی و بی حیایی راه می سپرد و با دوست داشتن خودنمایی ، ریا ، شهرت و ظاهر سازی در برابر مردم ، خود را به زیور صالحان می آراید و با گفتارش خود را خوش باطن نشان می دهد ، حال آن که در حقیقت ، خالی از آنهاست ، در درّه تنهایی علاقه به خودستایی فرو رفته و تاریکی حرص بر او پرده افکنده است . وه که هوای ! نفس چه قدر او را در فتنه فرو افکنده ، و چه قدر مردم را با سخنانش گمراه کرده است

امام رضا علیه السلام : امام نشانه هایی دارد :... بدانچه به مردم فرمان می دهد ، بیشتر از آنان عمل می کند ، و از آنچه نهیشان می کند ، بیشتر از مردم اجتناب می نماید

ص: ۳۳۶

راجع : ص ۲۴۲ (تطابق القلب واللسان) . ص ۲۴۴ (الدعوه بالعمل قبل اللسان) . ص ۳۸۸ . ((آثار التبلیغ العملی

خَطَرُ الْمُبْلَغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى 7 / 12
أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا ؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشْرِكِهِ .
وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ ، عَالِمِ اللِّسَانِ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ
(1) .

الإمام عليّ عليه السلام في بيان صفات الفساق: وآخر قد تسمى عالما وليس به ، فاقبَسَ
جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَّالٍ ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ ، وَقَوْلِ زُورٍ .
قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ . يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ ، وَيُهَوِّنُ
كَبِيرَ الْجَرَائِمِ . يَقُولُ : أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ ، وَفِيهَا وَقَعٌ ، وَيَقُولُ : أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ
فَالصُّورَةَ صُورَةَ إِنْسَانٍ ، وَالْقَلْبَ قَلْبُ حَيَّوَانٍ . لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ ، وَلَا بَابَ الْعَمَى
(2) . فَيَصُدُّ عَنْهُ . وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ

نهج البلاغه: الكتاب ٢٧ ، الأمل للمفيد : ٣/٢٦٨ ، الأمل للطوسي : ٣٠ / ٣١ ، تحف . -1
العقول : ١٧٩ كلها عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ٣٣ / ٥٨٢ / ٧٢٦ ؛
المعجم الأوسط : ٧ / ١٢٨ / ٧٠٦٥ عن الإمام عليّ عليه السلام ، كنز العمال : ١٠ / ١٩٩ /
٢٩٠٤٦

نهج البلاغه : الخطبه ٨٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٧ / ٣٦ . -2

ص : ٣٣٧

خطر مبلغ بي عمل 7 / 19

ر ک : ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان). ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان). ص ۳۸۹ (آثار تبلیغ عملی).

خطر مبلّغ بی عملرسول خدا صلی الله علیه و آله : من بر امّتم نه از مؤمن هراسانم و 7 / 12
نه از مشرک ، ترسان ؛ چه مرد با ایمان را ، خدا به دلیل ایمان وی بازمی دارد ، و مشرک را
به دلیل شرک او از پای در می آرد . لیکن من بر شما از مرد منافقی می ترسم که [به
حکم شرع] داناست . او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که
آن را ناپسند می دارید

امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های فاسقان : و دیگری که دانشمندش دانند ، و بهره
ای از دانش نبرده ؛ ترّهاتی چند از نادانان ، و مایه های جهلی از گمراهان به دست آورده ،
دام هایی از فریب و دروغ ، گسترده ؛ کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند ، و حق را
چنان که دلخواه اوست ، تعبیر کند . [مردم را] از بلاهای سخت ایمن دارد ، و گناهان
بزرگ را آسان شمارد . در کارهای شبهه ناک افتاده است و گوید : «چون شبهه ای باشد ،
باز ایستم» . در بدعت ها آرمیده است و گوید : «اهل بدعت نیستم» . صورت او صورت
انسان است ، و دل او ، دل حیوان . نه راه رستگاری را می شناسد ، تا در آن راه رود ، و نه
راه گمراهی را تا از آن باز گردد . چنین کس ، مرده ای است میان زندگان

ص : ۳۳۸

عنه عليه السلام : إن أبغضَ الخلائقِ إلى الله رجُلانِ : رجُلٌ و كَلَهُ اللهُ إلى نفسه فهو جائرٌ عن
قصدِ السبيلِ ، مشغوفٌ بكلامِ بدعتهِ ودُعائه ضلاله ، فهو فتنةٌ لمن افتتنَ به ، ضالٌّ عن هدى

مَنْ كَانَ قَبْلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ
وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا ، مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ ، عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ ، عَمٌّ بِمَا فِي عَقْدِ (1) .
الهُدْنَةِ ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ

جَزَاءُ الْمُبْلَغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أُتِيَتْ لَيْلَهُ أُسْرَى 7 / 13
بِي عَلِيٍّ قَوْمٌ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ ، كُلَّمَا قُرِضَتْ وَفَتْ ، فَقُلْتُ : يَا جَبْرِيْلُ ، مَنْ
هَؤُلَاءِ ؟ قَالَ : حُطْبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ
(2) .

نهج البلاغه : الخطبه 17 ، الإرشاد : 231/1 نحوه ، بحار الأنوار : 2/284/2 ؛ وراجع . 1-

تاريخ دمشق : 505/42

شعب الإيمان : 2/283/1773 ، مسند ابن حنبل : 4/360/12856 ، مسند أبي يعلى : . 2-
4/111/3979 كلاهما نحوه وكلها عن أنس بن مالك ، كنز العمال : 10 / 195 / 29026 ؛
المجازات النبويه : 245 ، إرشاد القلوب : 16 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 72 / 223 نقلًا
عن تفسير مجمع البيان

ص : 339

کیفر مبلغ بی عمل 7 / 1 10

امام علی علیه السلام : مبعوض ترین آفریدگان نزد خدا دو نفرند : مردی که خدا او را به
خود وا نهاده، و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است، و فرا خواننده
مردمان به ضلالت. دیگران را به فتنه دراندازد و راه رستگاری پیشینان را به روی خود

مسدود سازد. در مرگ و زندگی، گمراه کننده پیروان خویش است و برگیرنده بار گناه دیگران، و خود گناهان خویش را گروگان. و مردی که کوله باری از نادانی فراهم ساخته، و خود را میان مردم نادان در انداخته. شتابان در تاریکی فتنه، تازان، کور در بستن پیمان سازش [میان مردمان]. آدمی نمایان او را دانا نامیده اند، و او نه چنان است

کیفر مبلّغ بی عملرسول خدا صلی الله علیه و آله: در شب معراج به مردمی 7 / 13
برخوردم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند و هرچه بُریده می شد،
جایش پُر می شد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی اند؟ گفت: سخنوران امت تو
هستند؛ کسانی که آنچه را عمل نمی کنند، می گویند و کتاب خدا را می خوانند، اما آن
را به کار نمی بندند

ص: ۳۴۰

عنه صلی الله علیه و آله: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلِيٍّ قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ ،
قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالُوا: خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ، كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ
(1) ! أَنْفُسَهُمْ ، وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ ؟

عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ أَرْحِيَةً تَدُورُ بِالْعُلَمَاءِ ، فَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ عَرَفَهُمْ
فِي الدُّنْيَا ، فَيَقُولُونَ: مَنْ صَيَّرَكُمْ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا كُنَّا نَتَعَلَّمُ مِنْكُمْ؟ ! قَالُوا: كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِأَمْرِ
(2) . وَنُخَالِفُكُمْ إِلَى غَيْرِهِ

عنه صلى الله عليه و آلهفى وصيته لأبى ذرّ: يا أبا ذرّ، يطلع قوم من أهل الجنة إلى قوم من أهل النار، فيقولون: ما أدخلكم النار، وإنما دخلنا الجنة بفضل تاديبكم وتعليمكم؟! (3) . فيقولون: إنا كنا نأمركم بالخير ولا نفعله

عنه صلى الله عليه و آله: يُجاء بالرجل يوم القيامة فيلقى فى النار، فتندلق أقتابه فى النار، فيدور كما يدور الحمار برحاه، فيجتمع أهل النار عليه فيقولون: أى فلان! ما شأنك؟ أليس كنت تأمرنا بالمعروف وتنهانا عن المنكر؟! قال: كنت أأمركم بالمعروف ولا آتية، (4) . وأنهاكم عن المنكر وآتية

-
- مسند ابن حنبل: ٢٤٢ / ٤ / ١٢٢١٢ و ص ١٣٥١٥ / ٤٧٨ ، تاريخ بغداد: ١٩٩ / ٦ و ج . 1-
١٢ / ٤٧ ، حليه الأولياء: ٣٨٦/٢ و ج ٢٤٩ / ٦ كلّها عن أنس بن مالك نحوه ، كنز العمال:
١٠ / ٢٠٩ / ٢٩١٠٦ ؛ تفسير مجمع البيان: ١ / ٢١٥ عن أنس ، تنبيه الخواطر: ٢ / ٢١٥
كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ٧٢ / ٢٢٣
الفردوس: ١ / ٢٢٠ / ٨٤٥ عن أبى هريره ، كنز العمال: ١٠ / ٢٠٨ / ٢٩١٠٢ . 2-
الأمالى للطوسى: ١١٦٢ / ٥٢٧ ، مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٦٤ / ٢٦٦١ كلاهما عن أبى . 3-
الأسود الدؤلى، تنبيه الخواطر: ١٣٥/٢ نحوه ، بحار الأنوار: ٧٧ / ٧٦ / ٣ ؛ المعجم الكبير:
٢٢ / ١٥٠ / ٤٠٥ عن الوليد بن عقبه نحوه ، كنز العمال: ١٠ / ١٨٩ / ٢٨٩٩١
صحيح البخارى: ٣ / ١١٩١ / ٣٠٩٤ ، صحيح مسلم: ٤ / ٢٢٩١ / ٥١ ، المستدرک على . 4-
الصحيحين: ٤ / ١٠١ / ٧٠١٠ ، مسند ابن حنبل: ٨ / ١٨٣ / ٢١٨٤٣ ، السنن الكبرى: ١٠ /
١٦٢ / ٢٠٢٠٩ كلّها عن أسامه نحوه ، كنز العمال: ٦ / ٤١ / ١٤٧٦٧

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شب معراج به مردمی برخوردیم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند . گفتم : اینان چه کسانی اند؟ گفتند : سخنورانی دنیا پرست اند که مردم را به نیکوکاری فرمان می دهند ، اما خودشان را از یاد برده اند ، در حالی که قرآن می خوانند . آیا نمی اندیشند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله :در جهنم ، آسیاب هایی است که با عالمان می چرخد . آن گاه آن عالمان را به کسانی که در دنیا ایشان را می شناختند ، نشان می دهند و این کسان ، می گویند : چه کسی شما را بدین جا کشانده ، با این که ما از شما می آموختیم؟ می گویند : ما شما را به کاری فرمان می دادیم ، ولی خود ، با انجام دادن کاری دیگر ، بر خلاف شما رفتار می کردیم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر : ای ابوذر! گروهی از بهشتیان بر گروهی از جهنمیان نگریسته ، به آنان می گویند : چه چیزی شما را در آتش درافکنده ، حال آن که ما به یمن تعلیم و تربیت شما به بهشت وارد شدیم؟ و آنان در پاسخ می گویند : ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ؛ اما خود به آن عمل نمی کردیم

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شخصی را روز قیامت می آورند و در آتش می افکنند . روده های او در آتش فرو می افتد و چنان که الاغ به دور آسیابش می چرخد ، به دور خود می چرخد . جهنمیان ، گرد او جمع می شوند و می گویند : فلانی! تو این جا چه می کنی؟ آیا تو ما را به نیکی فرمان نمی دادی و از بدی باز نمی داشتی؟ او می گوید : شما را

به معروف فرمان می دادم؛ اما خود بدان عمل نمی کردم، و از منکر نهیتان می کردم، اما خودم آن را مرتکب می شدم.

ص: ۳۴۲

عنه صلى الله عليه و آله: يُؤْتِي بَعْلَمَاءِ السَّوِّءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْدِفُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ أَحَدُهُمْ فِي جَهَنَّمَ بِقُصْبِهِ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى، فَيُقَالُ لَهُ: يَا وَيْلَكَ! بِكَ اهْتَدَيْنَا، فَمَا (1) بِالْكَ؟! قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُخَالِفُ مَا كُنْتُ أَنهَاكُمْ

عنه صلى الله عليه و آله: يُحْشَرُ عَشْرَةَ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا... بَعْضُهُمْ صَمٌّ بِكُمْ لَا يَعْقِلُونَ، وَبَعْضُهُمْ يَمْضَعُونَ أَلْسِنَتَهُمْ فَيَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ... وَالَّذِينَ يَمْضَعُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ (2). وَالْقُضَاءُ الَّذِينَ خَالَفَ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالَهُمْ

عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْ هُوَ بِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكْفَى، أَوْ يَعْمَلْ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ (3).

الإمام الباقر عليه السلام يزيد الصائغ: يا يزيد، إن أشد الناس حسرة يوم القيامة الذين وصفوا العدل ثم خالفوه، وهو قول الله تعالى: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (4) . (5)

کنز العمال: ۱۰ / ۲۰۷ / ۲۹۰۹۷ نقلاً عن ابن النجار عن أبي هريره. 1-

تفسير مجمع البيان: ۱۰ / ۶۴۲ عن البراء بن عازب، بحار الأنوار: ۷ / ۸۹. 2-

حلیه الأولیاء : ۲ / ۷ عن ابن عمر ، کنز العمال : ۱۰ / ۲۱۰ / ۲۹۱۰۸ - 3

الزمر : ۵۶ - 4

المحاسن : ۱ / ۲۱۲ / ۳۸۲ ، الکافی : ۲ / ۱۷۶ / ۲ و ص ۳۰۰ / ۵ عن خیثمه ، تحف . - 5
العقول : ۲۹۸ ، قرب الإسناد : ۳۳ / ۱۰۶ عن بکر بن محمد الأزدي عن الإمام الصادق علیه
السلام ، کشف الریبه : ۹۶ عن خیثمه ، و لیس فیہ الآیه الشریفه ، بحار الأنوار : ۲ / ۳۰ / ۱۵

ص : ۳۴۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت عالمان بد را می آورند و در آتش جهنم می
افکنند ، و برخی از ایشان ، به سان چرخیدن الاغ به دور آسیاب ، با روده اش می چرخد ،
آن گاه به او گفته می شود : وای بر تو! تو که ما را هدایت می کردی ، چرا این جایی؟ او
می گوید : من بر خلاف آنچه شما را از آن باز می داشتیم ، عمل می کردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ده دسته از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند :
... برخی از آنان گمراه و لال و فاقد عقل اند ، و برخی زبانشان را می جوند و از دهانشان
چرک بیرون می ریزد... آنان که زبان های خود را می جوند ، عالمان و قاضیان اند که
رفتارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر کس مردم را به گفتار یا کرداری دعوت کند و خود
بدان عمل نکند ، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد ، یا بدانچه
می گوید یا بدان فرا می خواند ، عمل کند

امام باقر علیه السلام خطاب به یزید صائغ : ای یزید! پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت
کسانی اند که عدالت را توصیف کرده اند ، اما با آن به مخالفت برخاسته اند ، و شاهد آن

، این سخن خداوند متعال است : «تا آن که [مبادا] کسی بگوید : واحسرتا در آنچه در کار ،
»!خداوند ، فروگذار کردم .

ص: ۳۴۴

الإِكْرَاهِ الْكِتَابِ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ 7 / 2
(1) . «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»
(2) .

(3) . «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ»

(4) . «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ أَنْ مِنْ يَخَافُ وَعِيدٌ»

لَعَلَّكَ بَخِعٌ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ
(5) . «لَهَا خَضَعِينَ

البقره : ۲۵۶ - 1

يونس : ۹۹ - 2

الغاشيه : ۲۳ ۲۱ - 3

ق : ۴۵ - 4

7 / 56 **وادار کردن**

وادار کردنقرآن«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده 7 / 2 است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی «استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خداوند، شنوای داناست

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعا هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می «آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می کنی که بگردند؟

پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای. بر آنان تسلطی نداری، مگر کسی که روی «بگرداند و کفر ورزد

و تو به زور وادارنده آنان نیستی. پس به [وسیله] قرآن، هر که را از تهدید [من] می «ترسد، پند ده

شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، «معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد

شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار]شان تباه «می کنی. در حقیقت، ما آنچه را که بر روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا «آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکو کارترند

فَلَعَلَّكَ بَخِخُ نَفْسِكَ عَلَى ءَاثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى «
(1) . «الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

الحديث التوحيد عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي: سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا عَلِيَّ بْنَ
مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَوْ شَاءَ
؟ (2) «رَبِّكَ لَأَمَّنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَكْرَهْتَ، يَا
رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ كَثُرَ عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا! فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِدَعَاةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا،
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَّنَ مَنْ فِي
الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا» عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤَلِّقُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ
وَرُؤْيَاهِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا، لَكِنِّي أُرِيدُ
مِنْهُمْ أَنْ يُؤَلِّقُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ؛ لَيْسَتْ حَقِّقُوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي
(3) . جَنَّةِ الْخُلْدِ

یونس : ۹۹ - 2

التوحید: ۱۱/۳۴۱، عیون أخبار الرضا: ۳۳/۱۳۵/۱، الاحتجاج: ۳۰۲/۳۹۴/۲، بحار الأنوار . 3-

: ۸۰/۵۰/۵

ص: ۳۴۷

حدیث التوحید به نقل از ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی : روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید : ای فرزند رسول خدا! معنای این سخن خداوند عز و جل چیست : «و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعاً همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟». امام رضا علیه السلام فرمود : «پدرم موسی بن جعفر ، از پدرش جعفر بن محمد ، و او از پدرش محمد بن علی ، و او از پدرش علی بن حسین ، و او از پدرش حسین بن علی ، و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا گفتند : ای رسول خدا! کاش هر قدر می توانستی مردم را مجبور به پذیرش اسلام می کردی تا شمار ما فراوان می شد و بر دشمنانمان برتری می یافتیم . رسول خدا فرمود : «با بدعتی که خداوند عز و جل نسبت به آن چیزی به من نفرموده ، او را ملاقات نخواهم کرد و من از متکلفان] و سختگیران بر امت [نیستم». در پی آن ، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد : ای محمد! «و اگر پروردگار تو می خواست ، همه آنان که در زمین اند ، ایمان می آوردند» ؛ اما به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا ، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب ، ایمان می آورند ، و اگر با آنان چنین کنم ، استحقاق پاداش یا ستایشی از جانب مرا ندارند ؛ ولی من خواسته ام تا آنان از روی اختیار ، بی آن که ناچار باشند ، ایمان بیاورند تا از سوی من ، استحقاق قربت ، کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند .

الكذب بالكتاب «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا 7 / 3
(1) . «عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ آلَهُ أَدِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى
(2) . «اللَّهُ تَفْتَرُونَ

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ
(3) . «الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

. راجع : آل عمران : ٩٤ ، النساء : ٥٠ ، يونس : ٦٩ ، العنكبوت : ١٣ ، الحاقه : ٤٧ ٤٤

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ
(4) .

المعجم الكبير عن مالك بن عبد الله الغافقي : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : عَلَيْكُمْ
بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّكُمْ سَتَرَجِعُونَ إِلَى قَوْمٍ يَشْتَهُونَ الْحَدِيثَ عَنِّي ، فَمَنْ عَقَلَ شَيْئًا فَلْيُحَدِّثْ بِهِ ،
(5) . وَمَنْ افْتَرَى عَلَى فليتبوأ مقعدا ، أو شيئا ، من جهنم لا أدري أيهما قال

هود: ۱۸. 3-

کمال الدین: ۲۵۷ / ۱ عن عبد الرحمن بن سمره ، بحار الأنوار: ۳۶ / ۲۲۷ / ۳. 4-
المعجم الكبير: ۱۹ / ۲۹۶ / ۶۵۸ ، مسند ابن حنبل: ۷ / ۶ / ۱۸۹۶۸ ، المستدرک علی . 5-
الصحيحين: ۱ / ۱۹۶ / ۳۸۵ کلاهما نحوه ، کنز العمال: ۱ / ۱۹۷ / ۹۹۶

ص: ۳۴۹

دروغگویی 7 / 57

دروغگوییقرآن«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال 3 / 7 است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار «نمی شوند

بگو: «به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده است. [چرا] بخشی» از آن را حرام و [بخشی را] حلال کرده اید؟». بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا «دروغ می بندید؟»

و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان «عرضه می شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان، لعنت خدا بر ستمکاران باد!». ر. ک: آل عمران، آیه ۹۴؛ نساء، آیه ۵۰؛ یونس، آیه ۶۹؛ عنکبوت، آیه ۱۳؛ حاقه، آیه ۴۴ ۴۷

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، بر خداوند دروغ بسته است.

المعجم الكبير به نقل از مالک بن عبدالله غافقی : رسول خدا فرمود : «بر شما باد قرآن!
زودا که به سوی قومی باز می گردید که شیدای نقل حدیث از من اند . پس هر کس که
چیزی را دریافته ، باز گو کند، و هر کس بر من افترا بزند ، باید در جایگاهی یا چیزی از
جهنم ، (نمی دانم کدام یک را فرمود) جای گیرد

رسول خدا صلی الله علیه و آله : دروغ بستن بر من ، به چون دروغ بستن بر دیگری نیست .
هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، باید جایگاهی از آتش برای خود بر گیرد

ص: ۳۵۰

رسول الله صلی الله علیه و آله : إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ ؛ مَنْ كَذَبَ عَلَى
(1) . مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ

الإمام علیّ علیه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ ، ثَلَاثٌ لَا دِينَ لَهُمْ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ آيَةٍ مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةٍ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ
(2) . تَبَارَكَ وَتَعَالَى

الإمام الباقر عليه السلام : يَا أَبَا نُعْمَانَ ، لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ ؛ فَتُسَلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ . .
(3) . فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَهَ وَمَسْئُولٌ ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ ، وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ

الإمام الصادق عليه السلام : الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ
(4) الْكَبَائِرِ

بیان .

صحیح البخاری: ۱۲۲۹/۴۳۴/۱ ، صحیح مسلم: ۴/۱۰/۱ ، مسند ابن حنبل : . 1-
۱۸۲۲۷/۳۴۱/۶ ، السنن الکبری : ۴ / ۱۲۰ / ۷۱۶۹ کلّها عن المغیره ، کنز العمّال : ۳ / ۶۲۵ /
۸۲۳۳

المحاسن : ۱ / ۶۵ / ۹ عن أبي سخیله ، الکافی : ۲ / ۳۷۳ / ۴ ، الأمالی للمفید : ۳۰۸ / ۷ . 2-
، الاختصاص : ۲۵۸ کلّها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحار
الأنوار : ۲ / ۱۱۷ / ۱۹

الکافی : ۲ / ۳۳۸ / ۱ ، الأمالی للمفید : ۵ / ۱۸۲ وفيه «لا تُحَقِّقَنَّ» بدل «لا تكذب» ، بحار . 3-
الأنوار : ۷۲ / ۲۳۳ / ۱

الکافی : ۲ / ۳۳۹ / ۵ ، الفقیه : ۳ / ۴۹۴۱ / ۵۶۹ ، ثواب الأعمال : ۳۱۸ / ۱ ، تفسیر العیاشی : . 4-
۱۰۶ / ۲۳۸ / ۱ کلّها عن أبي خدیجه وفيها زياده «وعلى الأوصياء عليهم السلام» ، بحار الأنوار
: ۲ / ۱۱۷ / ۱۷

ص: ۳۵۱

امام علی علیه السلام: ای مردم! سه دسته دین ندارند: کسی که به انکار یک آیه از قرآن
اعتقاد داشته باشد؛ و کسی که به افترای باطلی بر خداوند اعتقاد داشته باشد؛ و آن که به
اطاعت از کسی که خداوند متعال را نافرمانی می کند، اعتقاد داشته باشد

امام باقر علیه السلام خطاب به ابو نعمان: ای ابو نعمان! به ما دروغی را نسبت مده، که دین
حنیف... از تو سلب می شود که تو به ناگزیر، نگاه داشته و سؤال خواهی شد. پس اگر
راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم، و اگر دروغ گفته باشی، تکذیب می کنیم

امام صادق علیه السلام: دروغ بستن بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است. ۱

ص: ٣٥٢

..

ص: ٣٥٣

..

ص: ٣٥٤

الإمام الكاظم عليه السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: اتقوا تكذيبَ الله . قيل: يا رسولَ الله ، وكيفَ ذاك؟ قال: يقولُ أحدُكم: «قالَ اللهُ»، فيقولُ اللهُ: «كذبتَ ، لم أقله» ، (1) . «أو يقولُ: «لم يقلِ اللهُ»، فيقولُ اللهُ عز و جل: «كذبتَ ، قد قُلتُهُ

القولُ بغيرِ علمٍ الكتاب» اذ تلقونهُ بالستكم و تقولون بافواهكم ما ليس لكم بهي علم 4 / 7 (2) . «وتحسبونهُ هيناً وهو عندَ اللهِ عظيمٌ

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله ابن مسعود: يا بن مسعود ، لا تتكلم بالعلم إلا بشيء سمعته ورأيتهُ ؛ فإن الله تعالى يقول: «و لا تقف ما ليس لك بهي علم إن السمع والبصر و (4) (3) «الفؤاد كل أولئك كان عنه مس؟ ولا

عنه صلى الله عليه وآله: إن الله لا يقبض العلم انتزاعاً ينتزعه من الناس ، ولكن يقبض العلم بقبض العلماء ، وإذا لم يبق عالم اتخذ الناس رؤساء جهالاً ، فسألوهم فقالوا بغير علم ، (5) . فضلوا وأضلوا

معانی الأخبار: ۳۹۰ / ۳۱ عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار: ۲ / ۱۱۷ / ۱۶ . 1-

النور: ۱۵ . 2-

الإسراء: ۳۶ . 3-

مكارم الأخلاق: ۲ / ۳۵۵ / ۲۶۶۰ ، بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۰۵ / ۱ . 4-

الأمالی للمفيد: ۲۰ / ۱ عن عبد الله بن عمر ، تحف العقول: ۳۷ نحوه ، دعائم الإسلام . 5-

: ۱ / ۹۶ وفيه «سُئِلُوا فَأُفْتُوا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا»، بحار الأنوار: ۲ / ۱۲۱ / ۳۷؛ صحيح

البخاري: ۱ / ۵۰ / ۱۰۰ ، صحيح مسلم: ۴ / ۲۰۵۸ / ۱۳ ، سنن الترمذي: ۵ / ۳۱ / ۲۶۵۲ وفيها

«حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرَكَ عَالِمًا» بدل «وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ» ، سنن ابن ماجه: ۱ / ۲۰ / ۵۲ وفيها

«فَسُئِلُوا فَأُفْتُوا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا» و كَلَّهَا عن عبد الله بن عمرو بن العاص ، كنز العمال :

۱۰ / ۱۸۷ / ۲۸۹۸۱

ص: ۳۵۵

نادانسته سخن گفتن 7 / 58

امام کاظم علیه السلام: رسول خدا فرمود: «از تکذیب خداوند ، پروا کنید!». گفته شد : ای

رسول خدا! تکذیب خدا چگونه است؟ فرمود: «شخصی از شما می گوید : خداوند فرمود

؛ اما خداوند می فرماید : تو دروغ می گویی، من آن را نگفته ام . یا می گوید : خداوند

». فرموده است و خداوند عز و جل می فرماید: دروغ می گویی، من آن را گفته ام

نادانسته سخن گفتنقرآن» آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با 4 / 7

زبان های خود ، چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل

». و ساده است با این که آن [امر] ، نزد خدا بس بزرگ بود

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود: ای ابن مسعود! درباره علمی سخن مگو، جز این که آن را شنیده یا دیده باشی؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «و چیزی که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، علم را با محو کردن [از سینه ها] از مردم نمی گیرد؛ بلکه آن را با گرفتن علما، می گیرد، و هر زمان عالمی باقی نماند، مردم جاهلان را به ریاست خود برمی گزینند، و از آنان می پرسند و آنان نیز نادانسته پاسخ می دهند. آن گاه خود گمراه می شوند و دیگران را نیز به گمراهی می کشانند.

ص: ۳۵۶

الإمام علیّ علیه السلام: دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِي مَا (1) . لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ

(2) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ! فَإِنْ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ، وَعِبَارَتِكَ تُنَبِّئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ. فَتَوَقَّ مِنْ طَوْلِ لِسَانِكَ مَا أَمِنْتَهُ، وَاخْتَصِرْ مِنْ (3) . كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَدْلُ

(4) ! عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ؛ فُتِّهِمْ بِإِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ

(5) . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْ لَا تُنَازِعَ مَنْ فَوْقَكَ... وَلَا تَتَكَلَّمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُ

-
- نهج البلاغه: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٦٩، غرر الحكم: ٥١٣٨، بحار الأنوار: ٧٧ / ١- ٢٠٠ / ١ نقلاً عن كشف المحجّه؛ وراجع دستور معالم الحكم: ٥٩
- نهج البلاغه: الكتاب ٣١، كشف المحجّه: ٢٢٦، الفقيه: ٢ / ٦٢٦ / ٣٢١٥، تحف . 2-
- العقول: ٧٤، الاختصاص: ٢٣١ والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٠٣ / ١
- غرر الحكم: ٢٧٣٥. 3-
- غرر الحكم: ١٠٤٢٦. 4-
- غرر الحكم: ٩٤٥٠. 5-

ص: ٣٥٧

امام علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام: در آنچه نمی دانی، سخن را واگذار و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میار. و راهی را که در آن از گمراهی ترسی، مسپار.

امام علی علیه السلام: مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.

امام علی علیه السلام: از سخن گفتن درباره آنچه که راهش را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی، پرهیز؛ زیرا گفتار تو نشان عقل توست و عبارت پردازی تو نشان آگاهی تو! پس از دراز گویی به اندازه ای پرهیز که در امان باشی، و گفتار را چندان که می توانی مختصر کن، که این برای تو زیباتر است و بر فضیلت تو بیشتر دلالت دارد.

امام علی علیه السلام: آنچه را نمی دانی مگو، که در بیان چیزهایی که می دانی ، متهم] به دروغگویی [می شوی

امام علی علیه السلام: از جمله حکمت آن است که : با بالاتر از خود نستیزی ... و درباره آنچه نمی دانی ، سخن مگویی

ص: ۳۵۸

(1) . عنه علیه السلام: الْعَقْلُ أَنْ تَقُولَ مَا تَعْرِفُ ، وَتَعْمَلُ بِمَا تَنْطِقُ بِهِ

(2) . عنه علیه السلام: لَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِي مَا تُنْكِرُونَ

الإمام الصادق عليه السلام: يَا بَنَ جُنْدَبَ ، لَا تَقُلْ فِي الْمُدْنِيِّينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا . . . فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَوَالَانَا وَلَمْ يُوَالِ عَدُوَّنَا ، وَقَالَ مَا يَعْلَمُ ، وَسَكَتَ عَمَّا (3) . لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ

كتمان العلماء الكتاب «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا 7 / 5 أَوْلَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (4)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ « (5) . «وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ

غرر الحکم : ۲۱۴۱ - 1

نهج البلاغه : الخطبه ۸۷ ، غرر الحکم : ۱۰۲۴۵ - 2

تحف العقول : ۳۰۲ ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۲۸۰ / ۱ - 3

البقره : ۱۷۴ - 4

آل عمران : ۱۸۷ - 5

ص: ۳۵۹

کتمان علم 7 / 59

امام علی علیه السلام: [نشانه] عقل ، گفتن چیزی است که می دانی و عمل کردن به چیزی است که می گویی .

امام علی علیه السلام: مگوئید آنچه را نمی دانید ، که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید .

امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن جنذب : ای پسر جنذب! درباره گناهکارانی که در میان مخاطبان شما هستند ، جز به نیکی سخن مگوئید ... هر کس به سوی ما آید و ولایت ما را بپذیرد ، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند ، بگوئید و از آنچه نمی داند یا در آن اشکال و ابهامی دارد ، خاموش ماند، در بهشت است

کتمان علمقرآن «کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده ، پنهان می دارند و 7 / 5 بدان ، بهای ناچیزی به دست می آورند ، آنان ، جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند ،

و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت ، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک
«خواهند داشت

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت «
که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید. پس آن [عهد] را
پشت سر خود انداختند و در برابر آن ، بهایی ناچیز به دست آوردند ؛ و چه بد معامله ای
«! کردند

ص: ۳۶۰

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ فِي أَمْرِ النَّاسِ ؛ أَمْرٍ
(2) . ، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ (1) الدِّينِ

(3) . الإمام عليّ عليه السلام: لا تُمَسِّكْ عَن إِظْهَارِ الْحَقِّ إِذَا وَجَدْتَ لَهُ أَهْلًا

(4) . عنه عليه السلام: أَشْبَهَ النَّاسَ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى سعد الخير: العلماء في أنفسهم خانه إن كتموا
النصيحة ؛ إن رأوا تائها ضالاً لا يهدونه ، أو ميتاً لا يحيونه ، فبئس ما يصنعون ! لأن الله
تبارك و تعالی أخذ عليهم الميثاق في الكتاب : أن يأمروا بالمعروف و بما أمروا به ، وأن
(5) . ينهوا عما نهوا عنه ، وأن يتعاونوا على البر و التقوى ، ولا يتعاونوا على الإثم و العُدوان

. (راجع : ص ۱۴۴) مكافحه البدع

- «قوله صلى الله عليه و آله : «أمر الدين» مجرور على البدليّه من قوله : «فى أمر الناس» . 1-
- سنن ابن ماجه : ۱ / ۹۷ / ۲۶۵ عن أبى سعيد الخدرى ، مسند ابن حنبل : ۳ / ۵۶۵ . 2-
- ۱۰۴۹۲ عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ۱ / ۱۸۲ / ۳۴۶ عن عبد الله بن عمرو بن العاص ، المعجم الكبير : ۱۱ / ۵ / ۱۰۸۴۵ عن ابن عباس ، تاريخ أصبهان : ۱ / ۱۵۱ / ۱۱۵ عن أنس و كلّهما نحوه ، كنز العمّال : ۱۰ / ۱۹۶ / ۲۹۰۳۱؛ منيه المرید: ۱۳۶، عواليالآلى:
- ۴ / ۷۱ / ۴۰ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ۲ / ۷۸ / ۶۶
- غرر الحكم : ۱۰۱۸۸ . 3-
- غرر الحكم : ۳۱۷۲ . 4-
- الكافى : ۸ / ۵۴ / ۱۶ عن يزيد بن عبد الله عمّن حدّثه ، بحار الأنوار : ۷۸ / ۳۶۱ / ۲ . 5-

ص: ۳۶۱

حديث رسول خدا صلى الله عليه و آله : هر کس دانشی را کتمان کند که خداوند با آن به کار دین مردم ، سود می رساند، خداوند در روز قیامت دهان او را با لگامی آتشین ، لگام می زند.

امام على عليه السلام : هر گاه مخاطب شایسته ای برای حق یافتی ، از اظهار آن خودداری مکن.

امام على عليه السلام : شبیه ترین مردم به پیامبران الهی ، حقگوترین آنان است

امام باقر عليه السلام در نامه اش به سعد الخیر : عالمان خيانتکارند، اگر نصیحت و خیرخواهی را کتمان کنند ؛ اگر سرگردان گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند، یا مرده ای

را بنگرند و زنده اش نگردانند ، بد کرده اند ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن ، از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه فرمان یافته ، امر کنند و از آنچه از آن بازداشته شده اند ، نهی کنند ، و در نیکی و پارسایی همدستی کنند ، و در گناه و ستمکاری همدستی نکنند .

. (ر ک : ص ۱۴۵) مبارزه با بدعت ها

ص : ۳۶۲

التَّكْفُرُ سَوَّلَ اللَّهُ صَليَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِينَ يُشَقِّقُونَ الْكَلَامَ ۱ تَشْقِيقَ الشَّعْرِ 6 / 7
(1) .

عنه صلى الله عليه و آله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا مُبَلِّغًا ، وَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ
(2) . وَالْحُطْبُ مِنَ الشَّيْطَانِ

عنه صلى الله عليه و آله : عَلَيْكُمْ بِقَلْبِ الْكَلَامِ ، وَلَا يَسْتَهْوِينَكُمْ الشَّيْطَانُ ؛ فَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ
(3) . مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ

عنه صلى الله عليه و آله : وَآلِ الْهَلْبَعِ بْنِ رَوَاحَةَ : كُفَّ عَنِ السَّجْعِ ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ شَيْئًا شَرًّا مِنْ
(4) . طَلَاقِهِ فِي لِسَانِهِ

المجازات النبویّه : ۴۱۵ / ۳۳۶ ، مسند ابن حنبل : ۶ / ۲۶ / ۱۶۹۰۰ عن معاویه وفيه . : 1-

«... لعن رسول الله صلى الله عليه و آلهالذين

نثر الدرّ : ۱ / ۲۵۸ ، وراجع مسند ابن حنبل : ۲ / ۴۰۸ / ۵۶۹۱ . 2-

كنز العمال : ۳ / ۵۵۲ / ۷۸۶۳ و ص ۸۷۹ / ۹۰۱۳ كلاهما عن الشيرازى فى الألقاب عن . 3-

جابر ، و ص ۸۳۷ / ۸۸۹۸ نقلاً عن ابن عبد البرّ فى جامع بيان العلم وابن أبى الدنيا وأبى عبيد

فى الغريب عن عمر بن الخطّاب من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله

تفسير القرطبي : ۱۲ / ۲۸۱ ، الفردوس : ۴ / ۱۲۰ / ۶۳۷۳ عن ابن عبّاس وليس فيه . 4-

«كُفَّ عن السجع» ، كنز العمال : ۳ / ۵۵۶ / ۷۸۹۲

ص: ۳۶۳

ظاهر سازی 7 / 60

ظاهر سازیرسول خدا صلى الله عليه و آله : خداوند لعنت کند کسانی را که به سان مو 6 / 7

. ، سخن را پیچ و تاب می دهند

رسول خدا صلى الله عليه و آله : خداوند عز و جل هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلّغ

. برنینگیخت ، و بی گمان ، پیچ و تاب دادن گفتار و سخن ، کاری شیطانی است

رسول خدا صلى الله عليه و آله : کم گو باشید! و شیطان شما را فریب ندهد ، که پیچ و تاب

. دادن سخن ، از وسوسه های شیطان است

رسول خدا صلى الله عليه و آله خطاب به عبدالله بن رواحه : از آهنگین گویی دست بدار ،

. که به آدمی چیزی بدتر از روان گویی [به سان وِرْد خوانی کاهنان] داده نشده است

- (2) . الشَّيْطَانِ (1) الإمامِ عليٍّ عليه السلام: إنَّ كَثِيرًا مِنَ الخُطْبِ مِنْ شَقَاشِقِ الإمامِ الصادقِ عليه السلامِ ما يُنسَبُ إليه في مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ: آفَهُ العُلَمَاءُ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ: ...
- (3) . وَالتَّكْلُفُ فِي تَزْيِينِ الكَلَامِ بِزَوَائِدِ الأَلْفَاظِ
- (4) . التَّعْتَرِسُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا بَعَثَنِي اللَّهُ مُبَلِّغًا ، وَلَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبَرًا 7 / 7
- (5) . عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبَرًا وَلَا مُتَعْتَبَرًا ، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مَيَّسِرًا
- (6) . عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلِّمُوا وَلَا تُعَنَّفُوا ؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيْرٌ مِنَ المُعَنَّفِ
- الإِطَالُهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ الخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، 7 / 8 فَقَالَ: أَوْصِنِي . فَقَالَ الخَضِرُ: يَا طَالِبَ العِلْمِ ، إِنَّ القَائِلَ أَقْلٌ مَلَالَهُ مِنَ المُسْتَمِعِ ، فَلَا تُمَلِّ
- (7) . جُلَسَاءُكَ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ

قال في اللسان بعد نقل الحديث: فجعل للشيطان شقاشق ونسب الخطب إليه لما يدخل . 1-

(فيها من الكذب) لسان العرب: ١٠ / ١٨٥

النهاية: ٢ / ٤٨٩ ، لسان العرب: ١٠ / ١٨٥ ؛ بحار الأنوار: ١٠٢ / ١٩٥ . 2-

مصباح الشريعة: ٣٦٤ ، بحار الأنوار: ٢ / ٥٢ / ١٨ . 3-

- سنن الترمذی : ۳۳۱۸/۴۲۳/۵ ، صحیح مسلم : ۳۵/۱۱۱۳/۲ ، السنن الكبرى : ۶۰ / ۷ . - 4
 ۱۳۲۶۷ ، كلاهما نحوه وكلها عن عائشه ، كنز العمال : ۴۲۶ / ۱۱ / ۳۱۹۹۸
- صحیح مسلم : ۲ / ۱۱۰۵ / ۲۹ ، السنن الكبرى : ۶۱ / ۷ / ۱۳۲۶۸ وليس فيه «ولا متعتنا» . - 5
 وكلاهما عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال : ۴۲۴ / ۱۱ / ۳۱۹۸۹
- شعب الإيمان : ۱۷۴۹/۲۷۶/۲ ، الفقيه والمتفقه : ۱۳۷/۲ ، جامع بيان العلم : ۱ / ۱۲۸ ، . - 6
 الفردوس : ۴۰۰۴/۹/۳ كلها عن أبي هريره ، كنز العمال : ۱۰ / ۲۴۹ / ۲۹۳۲۱ ؛ منه المريد :
 ۱۹۳ ، جامع الأحاديث للقمي : ۱۰۲ عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام
 ، بحار الأنوار : ۷۷ / ۱۷۵ / ۹
- منه المريد : ۱۴۰ ، بحار الأنوار : ۱ / ۲۲۶ / ۱۸ ؛ المعجم الأوسط : ۷ / ۷۸ / ۶۹۰۸ عن . - 7
 عمر بن الخطاب ، كنز العمال : ۱۶ / ۱۴۳ / ۴۴۱۷۶

ص: ۳۶۵

به رنج افكندن 7 / 61

پرگویی 7 / 62

امام علی علیه السلام: بسیاری از سخن ها ، وسوسه های شیطانی است
 مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «آفت عالمان ، ده چیز است : ... و تکلف و
 . «ظاهر سازی در آراستن گفتار با زیاده گویی

به رنج افکندن رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، مرا تنها [به عنوان] مبلغ 7 / 7
 . برانگیخت نه رنج دهنده

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، مرا نه برای رنج دادن به دیگران برانگیخت و نه برای رنج دادن به خود ؛ بلکه مرا [به عنوان] معلّمی آسانگیر مبعوث کرد

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بیاموزید و درشتی و سرزنش نکنید ، که آموزنده از سرزنش کننده بهتر است

پرگویر رسول خدا صلی الله علیه و آله : موسی علیه السلام ، خضر علیه السلام را 7 / 8 ملاقات کرد و به او گفت : مرا اندرز ده! خضر گفت : «ای طالب دانش! گوینده کمتر از» . شنونده خسته می شود . پس هنگام سخن گفتن با هم نشینان خود ، آنان را خسته مکن

ص: ۳۶۶

عنه صلی الله علیه و آله : لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ ، وَلَكِنْ فَصْلٌ فِي مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (1) .

أعلام الدّين : رأى [النبيُّ صلی الله علیه و آله] أعرابياً يتكلم فطوّل ، فقال له : كم دون لسانك من حجاب ؟ فقال : شفتای وأسنانی . فقال عليه السلام : فتّبت وأقتصر ؛ فإن الله تعالى يكره الانبعاق في الكلام ، فنصر الله وجه امرئ أوجز في كلامه ، وأقتصر على حاجته (2) !

رسول الله صلی الله علیه و آله : إن أبغضكم إليّ وأبعدكم مني مجلساً يوم القيامة الثّثارون ، (3) . والمتشدّقون ، والمتفیهقون

عنه صلى الله عليه و آله : أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرَارِكُمْ ؟ هُمُ الثَّرَاوِنَ الْمُتَشَدِّقُونَ . أَلَا أُنَبِّئُكُمْ
(4) . بِخِيَارِكُمْ ؟ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا

الفردوس : ٣ / ٣٩٩ / ٥٢١٥ ، موارد الظمان : ٢٠١٠ / ٤٩٢ وفيه «ولكن البيان الفصل . 1-
في الحق» و كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ١٠ / ١٩٢ / ٢٩٠١٠
أعلام الدين : ٢٧٥ . 2-

سنن الترمذى : ٤ / ٣٧٠ / ٢٠١٨ عن جابر ، مسند ابن حنبل : ٦ / ٢٢٠ / ١٧٧٤٧ ، السنن . 3-
الكبرى : ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٧٩٩ وفيهما «فى الآخره مساوئكم أخلاقا» بدل «مجلسا يوم القيامه»
و كلاهما عن أبى ثعلبه الخشنى ، كنز العمال : ٣ / ١٠ / ٥١٨١ ؛ عوالى اللآلى : ١ / ٧٢ / ١٣٥
نحوه

مسند ابن حنبل : ٣ / ٣٠١ / ٨٨٣٠ ، السنن الكبرى : ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٨٠٠ نحوه و كلاهما . 4-
عن أبى هريره ، كنز العمال : ٣ / ٥٥٦ / ٧٨٩٠

ص: ٣٦٧

رسول خدا صلى الله عليه و آله : بيان [روشنگر] ، به زيادى گفتار نيست ؛ بلکه به درستی و
استواری سخن است در جایی که خداوند عز و جل دوست دارد

أعلام الدين : [رسول خدا] مرد باديه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی
کرده است . به او فرمود : «زبانَت چند حجاب دارد؟» . گفت : لبان و دندان هايم . فرمود :
«استوار و کوتاه سخن بگو ؛ زیرا خداوند متعال ، فزونی در گفتار را ناپسند می شمرد . خدا

«!، چهره آن کس را خرم گرداند که گفتارش را کوتاه سازد و به قدر نیازش بسنده کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترین شما نزد من و دور شما از من در روز قیامت
، پرگویان ، بیهوده گویان و زیاده گویان اند

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آیا بدترینتان را به شما معرفی کنم؟ آنان ، پُرگویان و
بیهوده گویان اند . آیا بهترینتان را به شما معرفی کنم؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است

ص: ۳۶۸

(1) . الإمام علیّ علیه السلام :آفه الکلام الإطالهُ

(2) . عنه علیه السلام :من أطالَ الحدیثَ فی ما لا ینبغی فقد عرّضَ نفسه للملامه

(3) . عنه علیه السلام :الإِکثارُ یزِلُ الحَکیمَ ، ویمِلُ الحَلیمَ ؛ فلا تُکثرِ فتَضجِر ، وَتُفْرِطِ فَتَهِن

(4) . عنه علیه السلام :أقْبِحُ مِنَ العِیِّ ، الزِیادَةُ عَلَی المنطِقِ عَن مَوْضِعِ الحَاجَه

. (راجع : ص ۳۱۶) مُراعاهُ الاختصار

سؤالُ الأجرِ الکتاب «کَذَبَتْ قَوْمٌ نُوحَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * 7 / 9
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
(5) . «عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ (6) . «اللَّهُ وَاطِيعُونَ * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * « (7) . فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

غرر الحكم : ۳۹۶۶ - 1

غرر الحكم : ۸۸۹۲ - 2

غرر الحكم : ۲۰۰۹ - 3

غرر الحكم : ۳۲۴۴ - 4

الشعراء : ۱۰۹ ۱۰۵ - 5

الشعراء : ۱۲۷ ۱۲۳ - 6

الشعراء : ۱۴۵ ۱۴۱ - 7

ص: ۳۶۹

درخواست مزد 7 / 63

امام علی علیه السلام: آفت گفتار ، دراز گویی است

امام علی علیه السلام: هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست ، طولانی سازد ، خودش را

در معرض نکوهش قرار داده است

امام علی علیه السلام: زیاده گویی، حکیم را به لغزش می کشاند و بردبار را ملول می سازد. پس زیاده گویی مکن که می رنجانی، و تفریط مکن که به تو اهانت می شود.

امام علی علیه السلام: زشت تر از درماندگی در سخن، زیاده گویی بیش از حد نیاز است.

. (ر ک : ص ۳۱۷) رعایت اختصار

درخواست مزدقرآن «قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند، چون برادرشان نوح به 7 / 9 آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده «پروردگارِ جهانیان نیست».

قوم عاد، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست».

قوم ثمود، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست».

(1) . « فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَبَتْ قَوْمٌ لوط المرسلين * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * »

(2) . « فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَبَ أَصْحَابُ ل؟ يَكِهِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * »

(3) . « لِّلْعَالَمِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهَدَلِهِمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي »

(4) . « قُلْ مَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ »

(5) . « قُلْ لَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى »

(6) . « قُلْ مَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا »

(7) . « قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ »

. راجع : يونس : ٧٢ ، هود : ٢٩ ، ٥١ ، المؤمنون : ٧٢ ، يس : ٢١ ، الطور : ٤٠ ، القلم : ٤٦ .

(8) . عَلِّمْتَ مَجَانًا الْحَدِيثُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَكْتُوبٌ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ : يَا بَنَ آدَمَ ، عَلِّمَ مَجَانًا كَمَا

الشعراء : ١٦٠ ١٦٤ . 1-

الشعراء : ١٧٦ ١٨٠ . 2-

الأنعام : ۹۰ - 3-

ص : ۸۶ - 4-

الشوری : ۲۳ - 5-

الفرقان : ۵۷ - 6-

سبأ : ۴۷ - 7-

الفردوس : ۴ / ۱۲۵ / ۶۳۸۷ عن ابن مسعود ، كنز العمال : ۱۰ / ۲۴۱ / ۲۹۲۷۹ . وعن . 8-
أبي العالیه فی قوله تعالی : «وَلَا تَشْتَرُوا بِإِیْتِیْ ثَمَنًا قَلِیلًا» قال : لا تأخذ علی ما علّمتَ
أجراً ؛ فإنما أجر العلماء والحکماء والعلّماء علی الله عز و جل وهم یجدونه مكتوباً عندهم
فی التوراه : «یابن آدم علّم مجّانا كما علّمت مجّانا» (حلیه الأولیاء : ۲ / ۲۲۰ ، تفسیر الدرّ
(المنثور : ۱ / ۱۵۵)

ص : ۳۷۱

قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا»
پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛
و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان
«» . «نیست»

اصحاب ایکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا»
ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر
این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان
«» . «نیست»

اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است . پس به هدایت آنان اقتدا کن . بگو : «
«من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی طلبم . این [قرآن] ، جز تذکری برای جهانیان
» .» نیست

بگو : «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از
» .» [خود بسازم] و به خدا نسبت دهم

بگو : «در برابر آن [رسالت] ، پاداشی از شما خواستار نیستم ، مگر دوستی درباره
» .» خویشاوندان

بگو : بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم ، جز این که هر کس بخواهد راهی
» .» به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد

بگو : « [اگر] مزدی هم از شما خواستم ، برای خود شماست ! مزد من جز بر خدا نیست ؛
» .» «و او بر هر چیزی گواه است

ر ک : یونس ، آیه ۷۲ ؛ هود ، آیه ۲۹ و ۵۱ ؛ مؤمنون ، آیه ۷۲ ؛ یس ، آیه ۲۱ ؛ طور ، آیه
۴۰ ؛ قلم ، آیه ۴۶ .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : در کتاب نخستین نوشته شده است : ای پسر آدم !
همان گونه که رایگان آموختی ، رایگان بیاموز

عنه صلى الله عليه وآله: عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُعْمًا ، وَلَمْ يَشْرُ بِهِ ثَمَنًا ، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْتَانُ الْبَحْرِ ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ ، وَيَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ . وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا ، وَشَرَى بِهِ ثَمَنًا ، فَذَلِكَ يَلْجِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ ، وَيُنَادِي مُنَادٌ : هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا ، وَاشْتَرَى بِهِ (1) . ثَمَنًا . وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ

عنه صلى الله عليه وآله: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ ، وَيُبْغِضُ (2) . الْعَبْدَ يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَلْفَ حَرْفٍ مِنَ الْحَرْفِ ، فَقَالَ لَهُ : قُلْ لَوْلَاكَ وَذُرِّيَّتُكَ : إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِدَيْنٍ ؛ فَإِنَّ الدِّينَ (3) !! لِي وَحْدِي خَالِصًا ، وَيَلِّ لِمَنْ طَلَبَ بِالدِّينِ الدُّنْيَا ! وَيَلِّ لَهُ

منه المريد : ١٣٦ ، روضه الواعظين : ١٥ نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٤ / ٢٥ ؛ المعجم . 1-

الأوسط : ٧ / ١٧١ / ٧١٨٧ عن ابن عباس ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠٦ / ٢٩٠٩٠

ربيع الأبرار : ٢ / ٥٤٣ . 2-

الفردوس : ٣ / ٤٢ / ٤١٠٥ عن عطية بن بسر ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠٦ / ٢٩٠٩١ . 3-

رسول خدا صلی الله علیه و آله : عالمان این امت دو نفرند : کسی که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را در اختیار مردم قرار می دهد و برای آن مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . او ، کسی است که ماهیان دریا و جنندگان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کند ، و با سروری و بزرگی ، نزد خداوند می آید تا آن که هم نشین پیامبران می شود. و شخصی دیگر که خداوند به او دانشی داده ؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و برای آن مزد می گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . چنین کسی را در روز قیامت ، با لگامی آتشین ، لگام می زنند و ندا دهنده ای فریاد می زند که : «این [همان] کسی است که خداوند به او دانشی داد ؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل ورزید و برای آن مزد گرفت و آن را به بهایی فروخت» . او به همین حال خواهد بود . تا از حسابرسی رهایی یابد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، بنده ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد و با آن ، از مردم بی نیاز گردد ؛ اما با بنده ای که دانش را برای پیشه قرار دادن می آموزد ، دشمن است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به آدم [علیه السلام] ، هزار حرفه از میان حرفه ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو : اگر صبر نمی کنید ، از رهگذر این حرفه ها دنیا را طلب کنید و از راه دین ، در جستجوی دنیا نباشید ؛ زیرا دین ، !تنها برای من است . وای بر کسی که از راه دین ، دنیا طلبی کند! وای بر او

الإمام عليّ عليه السلام: لا يكون العالمُ عالماً حتى ... لا يأخذَ على علمه شيئاً من حُطامِ
(1) . الدنيا .

الإمام زين العابدين عليه السلام: مَنْ كَتَمَ عِلْماً أَحَدًا ، أَوْ أَخَذَ عَلَيْهِ أَجْرًا رِفْدًا ، فَلَا يَنْفَعُهُ أَبَدًا
(2) .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَحْتَاَجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُنْفِقَهُمْ فِي دِينِهِمْ ، فَيَسْأَلُهُمُ الْأَجْرَةَ ، كَانَ
(3) . حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ

. (راجع : ص ٤٨ : (حقوق المبلغ

. بيان

غرر الحكم : ١٠٩٢١ . 1-

حليه الأولياء : ٣ / ١٤٠ عن موسى بن أبي حبيب . 2-

عوالي اللآلئ : ٤ / ٧١ / ٤٢ ، بحار الأنوار : ٢ / ٧٨ / ٦٨ . 3-

ص: ٣٧٥

امام علي عليه السلام: عالم ، عالم نباشد ، مگر آن که ... برای علم خود ، چیزی از متاع دنیا
را نطلبد .

امام زين العابدين عليه السلام: هر کس دانشی را از کسی پنهان سازد یا بر آن مزد و عطایی
بگیرد، هر گز از آن سود نمی برد .

امام صادق علیه السلام: کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، خداوند متعال حق دارد که او را در آتش جهنم درافکند.

. (ر ک: ص ۴۹) حقوق مبلغ

ص: ۳۷۶

ص: ۳۷۷

بحثی درباره مزد تبلیغ

بحثی درباره مزد تبلیغچنان که گذشت، سیره قطعی انبیای الهی، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بود. آنان به طور مکرر و مؤکد اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی دارند، از مردم چیزی نمی خواهند. نخستین پیامبر اولوالعزم، حضرت نوح علیه السلام، صریحا اعلام کرد که خدماتش به جامعه، رایگان است. پیامبران دیگر، همچون: هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام نیز بدین شیوه عمل می کردند؛ اما نکته درخور تأمل این است که پیامبر اسلام، به دستور خداوند متعال، مکلف در ... (1) «... شد به امت اعلام کند که: «... لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» مقابل تبلیغ رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم، مگر دوستی خویشاوندانم. و در پاسخ این سؤال که حکمت این درخواست چیست، به امر الهی توضیح می دهد: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ (2) «... مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

شورا آیه ۲۳ - 1-

سبأ آیه ۴۷ - 2-

ص: ۳۷۸

بگو: آنچه از شما به عنوان مزد رسالت خواستم، به سود شماست. پاداش من، فقط با خداست. یعنی من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی خواهم. من نیز همچون سایر انبیای الهی، بی مزد و منت، خدمتگزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده ام، در واقع، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند؛ بلکه به عکس، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی، خواستم شما را بر حفظ آن برانگیزم تا پس از من، از راه صحیح و استوار، منحرف نگردید. و برای توضیح بیشتر فرمود: «ما برای تبلیغ رسالتم (1)» «أَسْؤُا لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» مزدی نمی خواهم؛ مگر این که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد. بنا بر این، آنچه پیامبر اسلام به عنوان مزد رسالت خواست، در حقیقت، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش های دینی و تکامل مادی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسم پیدا می کند و اهل بیت پیامبر اسلام، کامل ترین مصادیق رهبران الهی با عنایت به این مقدمه در مورد مزد تبلیغ، چند پرسش قابل طرح است: ۱. (2). هستند حکمت آن همه تأکید انبیای الهی، مبنی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی، مبلغان که وارثان آنها هستند، می توانند در مقابل تبلیغ، از مردم مزد طلب کنند؟

فرقان آیه ۵۷ - 1

ر ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ج ۲ ص ۵۵۱ (عناوین حقوق اهل بیت . 2-
علیهم السلام) رهبری در اسلام ص ۸۸

ص: ۳۷۹

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، چه حکمی دارد؟ ۳. در صورتی که تبلیغ 2.
رایگان باشد، نیازهای اقتصادی مبلغ چگونه تأمین می گردد؟

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ برای پاسخ گفتن به سؤال اول و پی بردن به
حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغات آنها کافی است قدری در آثار زیانبار
: درخواست مزد برای تبلیغ، تأمل کنیم

از میان رفتن اخلاص نخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین ، اخلاص است که با درخواست 1 .
مزد برای تبلیغ ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلغ ، مصداق کسانی خواهد شد
که امام علی علیه السلام درباره آنان فرموده است : **يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ ، وَلَا يَطْلُبُ**
دنیا را طلب می کند با اعمالی که از آن آخرت است ، و آخرت (1) . **الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا**
را طلب نمی کند با اعمالی که از آن دنیا است . و بدین سان ، کسی که می توانست امور
اینک با (2) مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی به امور اخروی تبدیل نماید ،
درخواست پاداش برای تبلیغ (که امری الهی و معنوی است) ، آن را وسیله امرار معاش و

تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام: دنیا خواهی) کرده است. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: **مَنْ أَحْتَاَجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ، فَيَسْأَلَهُمْ (3). الأجره، كان حقيقا على الله أن يدخله نار جهنم**

نهج البلاغه خطبه ۳۲ بحار الانوار ج ۷۸ ص ۵. 1-

(ر ك : ميزان الحكمه عنوان ۵۲۹ (نیت. 2-

عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۷۸. 3-

ص: ۳۸۰

هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند، و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند رواست که او را در آتش جهنم در اندازد.

کاهش اثر تبلیغاً صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص، اثر تبلیغ در سازندگی دیگران، 2. کاهش می یابد و گاه به صفر می رسد؛ بلکه نتیجه عکس می دهد؛ زیرا مردم، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده اند، با دیده اتهام بنگرند و آنان را ناصح و خیرخواه خود ندانند؛ چنان که حضرت عیسی علیه السلام در این زمینه می فرمود: **الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ، وَالْعَالَمُ طَيْبُ الدِّينِ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ دِينَار، بيماری دین و عالم، طیب دین است. (1). فَأَتَهُمُوهُ، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ غَيْرِهِ** پس اگر طیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می کشد، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست.

تحریف ارزش های دینی زیانبارترین اثر «تبلیغ در برابر پاداش» ، تحریف ارزش های 3 . دینی است . هنگامی که تبلیغ به صورت کالا درآید ، مبلغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد ، خواست او را مورد توجه قرار می دهد و از این رو ، سعی می کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان ، چه بسا لازم بداند که ارزش های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید . از دیدگاه قرآن کریم ، تحریف کتب آسمانی پیشین ، به همین ریشه خطرناک می رسد که جمعی از مبلغان و پیشوایان دینی ، در برابر بهایی اندک ، برای تأمین خواست خداوندان زور و زر ، حقایق دینی را تحریف کردند . (2)

الخصال ، ص ۱۳۳ ؛ روضه الواعظین ، ص ۴۶۸ ؛ بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۱۰۷ - 1-
ر ک : بقره آیه ۴۱ - 2-

ص : ۳۸۱

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست آثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می آیند که مبلغ ، درست به عکس انبیای الهی عمل کند ؛ یعنی انبیا می گفتند ما مزد تبلیغ نمی خواهیم ؛ اما او بگوید که مزد تبلیغ می خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند . اما اگر مبلغ ، درخواست مزد نداشته باشد ، لیکن مردم برای تأمین زندگی اش چیزی به وی اهدا کنند ، پذیرفتن آن منعی ندارد . در این باره ، از امام صادق علیه معلّم ، (1) . السلامروایت شده است : الْمُعَلِّمُ لَا يَعْلَمُ بِالْأَجْرِ ، وَيَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أَهْدَى إِلَيْهِ

برای مزد تعلیم نمی دهد؛ اما اگر هدیه ای به او داده شود، آن را قبول می کند. در گفتگوی حمزه بن حُمران با امام صادق علیه السلام چنین آمده است: [قال علیه السلام] «مَنْ اسْتَأْكَلَ بَعْلَمَهُ افْتَقَرَ». فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيَبْنُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ: الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ امام صادق علیه السلام فرمود: [«هر کس از راه (2)». فَقَالَ: «لَيْسَ أَوْلَثِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ علمش نان بخورد، مستمند خواهد شد». به ایشان گفتم: فدایت شوم! میان شیعیان و دوستداران شما گروهی هستند که دانش های شما را فرا می گیرند و آن را میان شیعیان منتشر می سازند و در مقابل نیکی، انعام و هدایای آنان، بی بهره نمی مانند. فرمود: «اینان، کسانی نیستند که با علم خود، نان می خورند». نکته درخور توجه این است که گرفتن پاداش تبلیغ، بدون درخواست آن، هرچند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است؛ اما ترک آن، اولی محسوب

(التهدیب، ج ۶، ص ۳۶۵ (ح ۱۰۴۷). 1-

رک: ص ۵۲، ح ۴۳. 2-

ص: ۳۸۲

می شود و انبیای الهی و رهروان کامل آنها از پذیرفتن پاداش هایی این گونه نیز اجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اخروی محسوب می شود و برای خدا انجام داده اند، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی، حاضر نبودند

پاداشی دریافت کنند . در این باره ، داستان بسیار آموزنده ای از حضرت موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام حضرت موسی علیه السلام ، قبل از نبوت ، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت ، با تحمل مشکلات فراوان ، خود را به شهر «مدین» (شهر شعیب علیه السلام) رساند . در نزدیکی های شهر ، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود ، اطراف آن جمع شده بودند . در کنار شبانان ، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه ، نزدیک نمی شوند . متوجه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود ، نیاز به کمک دارند . به آنها کمک کرد و گوسفندان ، سیراب شدند و دختران ، همراه گوسفندان خود باز گشتند . گرسنگی ، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد . دست به دعا برداشت و گفت : «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ!» قصص ، آیه ۲۴ پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی ، سخت نیازمندم . امام علی علیه السلام در سوگند به خدا که موسی ، جز (1) ! این باره می فرماید : فَوَاللَّهِ مَا سَأَلَ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ نَانِي لِأَبِي خُورْدَنَ دَرِخْوَسْتِ نَكْرَدَ . در این هنگام ، یکی از آن دو دختر ، بازگشت و به :

موسی علیه السلام گفت

نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۱۵۰ . 1-

ص: ۳۸۳

إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا . « قصص ، آیه ۲۵ . پدرم تو را می طلبد تا »
پاداش آب دادنت برای [گوسفندان] ما را به تو بدهد . موسی علیه السلام ، همراه او به

خانه آنها رفت . معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود ، فرزندانِ شعیبِ پیامبر هستند. هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد ، وقت شام بود و غذا آماده. حضرت شعیب به جوان تازه وارد ، تعارف کرد و فرمود : یا شابُّ! اجلس فَتَعَشِ . ای جوان! بنشین و شام بخور . اما موسی علیه السلام ، همچنان ایستاده بود و بر سر سفره نمی نشست و در پاسخ میزبان گفت : اَعُوذُ بِاللَّهِ ! به خدا پناه می برم! شعیب علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود ، گفت : وَلِمَ ذَلِكْ؟ اَلَسْتَ بِجَائِعٍ؟ این [کار] برای چیست؟ مگر تو گرسنه نیستی؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت : بلی! وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا عَوَضًا لِمَا سَقَيْتُ لَهُمَا ، وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَبِيعُ شَيْئًا مِنْ عَمَلٍ الْآخِرَةِ بِمِلِّي الْأَرْضِ ذَهَبًا! آری [گرسنه ام] ، اما می ترسم که این شام در مقابل آب دادن [گوسفندان] برای آن دو دختر باشد ، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملی برای آخرت را به کره زمین انباشته

ص: ۳۸۴

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ

از طلا نمی فروشیم . شعیب علیه السلام گفت : لا والله يا شابُّ! وَلَكِنَّهَا عَادَتِي وَعَادَةُ آبَائِي، نُقْرِي الضَّيْفَ وَنُطْعِمُ الطَّعَامَ. ای جوان! به خدا قصد ما این نیست ؛ بلکه این مرام من و پدران من است که میهمان را می نوازیم و اطعام می کنیم . در این هنگام ، موسی علیه السلام ، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد (1).

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغنا بر این که درخواست مزد تبلیغ از نظر اسلام ، در هر صورت نکوهیده است ، این سؤال قابل طرح است که : نیازهای مبلغ ، از چه طریقی باید تأمین شود؟ در این زمینه ، راه هایی مطرح شده است که در زیر به برخی اشاره می شود .

کسب در کنار تبلیغ جمعی از روشنفکرانماها، از حدود نیم قرن پیش می پنداشتند که 1 . روحانی بودن، اساسا شغل نیست و مبلغان ، باید ضمن شغل های دیگر، به ترویج ارزش های دینی و هدایت مردم پردازند . آنان می گفتند : اگر روحانیان در کنار تبلیغ ، به کسب و کار نیز پردازند و نیازی به مردم نداشته باشند ، می توانند اسلام را آن گونه که هست ، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می کنند ، قرار نگیرند . هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم ، آثار زیانباری دارد (که توضیح آن گذشت) ؛ اما این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی رحمه الله ، این فکر، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام ، مخالف اند .
روحانی

میزان الحکمه ، باب ۱۰۳۲ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۲۱ و ج ۷۷ ، ص ۱۰۳ . 1-

ص: ۳۸۵

بودن ، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی ، ممکن نیست کسی در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصص داشته باشد و در ضمن ، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد

تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومتدر شرایطی که نظام اسلامی موفق به اجرای 2 . احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت المال مسلمانان ، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر ، نیازی به نظارت حوزه های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد ، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلغان ، دولت اسلامی باشد ؛ اما چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی (عج) تحقق یابد . در شرایط کنونی ، استقلال اقتصادی روحانیان ، ضروری به نظر می رسد و عدم استقلال روحانیان ، به معنای تبعیت و دنباله روی از سیاست های حکومت خواهد بود ، در صورتی که روحانیان باید راهنما و مرشد زمامداران باشند .

3 . خودگردانی اقتصادی سومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلغان ، خودگردانی اقتصادی . طبقه روحانی است ؛ بدین معنا که مدیران حوزه های علمیه ، بودجه های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسط و شرافتمندانه ای را برای همه محصلان ، محققان و مبلغان فراهم سازند . تردیدی نیست که با مدیریت صحیح ، با وجود بودجه هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند : خمس ، زکات و هدایای مردمی و...) ، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت ، به سادگی امکان پذیر است .

ص: ۳۸۶

تضمین اقتصادی خداوند متعال

تقویت بنیه معنوی شاید برخی وقتی می شنوند که تقویت معنویت ، یکی از راه های 4 .
تأمین نیازهای اقتصادی است ، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل ، و روایت و درایت ،
مؤید این مدعاست. پیش از هرگونه توضیح در این باره ، گفتنی است که در مورد تأمین
هزینه زندگی روحانیان ، وظیفه ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه ای
نیز بر عهده آحاد کسانی است که متصدی ارشاد و هدایت مردم هستند . وظیفه مدیران
مجامع روحانی چنان که بدان اشاره شد ، ساماندهی بودجه هایی است که در اسلام برای
این امر، پیش بینی شده است ؛ اما آنچه در این جا درصدد بیان آنیم ، وظیفه شخص مبلّغ
است ، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران روحانیان ندارد ، بلکه مکمل آن است

تضمین اقتصادی خداوند متعال در روایات متعددی تصریح شده است که خداوند متعال ،
ضمانت ویژه ای (1) علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنندگان است ،
برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده اند ، دارد. رسول
اکرم در این باره می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَمِنَهُ**
خداوند متعال ، روزی ای را که برای دیگران ضمانت کرده ، بخصوص برای (2) . لغيره

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ؛ وَ هَيْچ جنبنده ای در زمین نیست ، مگر .» .-1
(آن که روزی اش بر [عهده] خداوند است) . (هود ، آیه ۶
منیه المرید ، ص ۱۶۰ ؛ الأنوار النعمانیة ، ج ۳ ، ص ۳۴۱ .-2

مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ ، وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ (1) . دانشجو ، متکفل شده است هر کس در دین خداوند به ژرفکاوی پردازد ، خداوند ، کار او را (2) . لا يَحْتَسِبُ کفایت می کند و از آن جا که گمان نمی برد ، روزی اش می رساند . این احادیث ، در حقیقت ، شرح آیاتی است که تصریح می کند : «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ وَ هُرْ كَسْ از خدا پروا کند (3)» . «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می دهد ، و از جایی که حسابش را نمی کند ، به او روزی می رساند ؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند ، او برای وی بس است . بی تردید ، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکل ، تفقه و ژرفکاوی در دین برای خدا و خدمت به خلق است . کسی که بنیه معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکل ، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است ، خداوند متعال ضمانت کرده که زندگی او را «من حیث لا یحتسب» و از راهی که خود می داند ، تأمین کند . تجربه قطعی اهل علم نیز مؤید . این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است .

خداوند ، روزی جوینده دانش را جدای از آنچه برای دیگران ضمانت کرده به طور . 1- خاص به عهده گرفته است

جامع بیان العلم ، ج ۱ ، ص ۴۵ . نیز ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج ۱ ، . 2- (ص ۳۲۳) به عهده گرفتن روزی

طلاق ، آیه ۲ و ۳ . 3-

الفصل الثامن: آثار التبليغ العملي ٨ / ١ أثر الرَّحْمَةِ بِالصَّبِيَانِ الْمُنَاقِبِ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ: إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُصَلِّي يَوْمًا فِي فَتَاهُ وَالْحُسَيْنُ صَغِيرٌ بِالْقُرْبِ مِنْهُ ، وَكَانَ النَّبِيُّ إِذَا سَجَدَ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَرَكَبَ ظَهْرَهُ ، ثُمَّ حَرَّكَ رِجْلَيْهِ وَقَالَ : حَلِ حَلِ ، وَإِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُ فَوَضَعَهُ إِلَى جَانِبِهِ ، فَإِذَا سَجَدَ عَادَ عَلَى ظَهْرِهِ وَقَالَ : حَلِ حَلِ ، فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى فَرَغَ النَّبِيُّ مِنْ صَلَاتِهِ . فَقَالَ يَهُودِيٌّ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ بِالصَّبِيَانِ شَيْئًا مَا نَفَعَلُهُ نَحْنُ ! فَقَالَ النَّبِيُّ : أَمَا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَانَ . قَالَ : فَإِنِّي أُوْمِنُ بِاللَّهِ (1) . وَبِرَسُولِهِ . فَأَسْلَمَ لَمَّا رَأَى كَرَمَهُ مِنْ عَظَمِ قَدْرِهِ

المناقب لابن شهر آشوب: ٢٢٧/٣ ، شرح الأخبار: ٣ / ٨٦ / ١٠١٣ ، بحار الأنوار: ٤٣ / ١-

٥٧ / ٢٩٦

ص: ٣٨٩

فصل هشتم: آثار تبليغ عملي

تأثير مهربانی با کودکان 8 / 64

فصل هشتم: آثار تبليغ عملي ٨ / ١ تأثير مهربانی با كودكانا المناقبه نقل از ليث بن سعد: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی نماز می گزارد و حسین [علیه السلام] که خردسال بود نزدیک ایشان بود. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده می رفت، حسین می آمد و بر پشت ایشان سوار می شد. آن گاه، پاهای خود را تکان می داد و می گفت: «هی! هی!». هرگاه رسول خدا می خواست سر از سجده بردارد، حسین را می

گرفت و در کنار خود می نهاد، و وقتی به سجده می رفت، حسین، مجدداً بر پشت او سوار می شد و می گفت: «هی! هی!». او پیوسته چنین می کرد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد. در این هنگام، مردی یهودی گفت: ای محمد! شما با کودکان رفتاری دارید که ما چنین رفتاری نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هان! اگر شما به خدا و رسولش ایمان داشته باشید، به کودکان مهربانی می کنید». مرد یهودی گفت: من به خدا و رسولش ایمان می آورم. بدین ترتیب، آن یهودی با دیدن این بزرگواری از پیامبر صلی الله علیه و آله، با آن عظمت جایگاه، اسلام آورد.

ص: ۳۹۰

أَثْرُ حُسْنِ الصُّحْبَةِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2 / 8
صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا، فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أُرِيدُ الْكُوفَةَ. فَلَمَّا عَدَلَ
الطَّرِيقَ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ
تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟! فَقَالَ لَهُ: بَلَى. فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ! فَقَالَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ. قَالَ
: فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟! فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنْ تَمَامِ
حُسْنِ الصُّحْبَةِ؛ أَنْ يُشِيعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ، وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ. فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: هَكَذَا قَالَ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الذَّمِّيُّ: لَا جَرَمَ، إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ
الْكَرِيمَةِ، فَإِنَّا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ. وَرَجَعَ الذَّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا
(1). عَرَفَهُ أَسْلَمَ

الكافی: ۲/۶۷۰/۵، قرب الإسناد: ۳۳/۱۰ كلاهما عن مسعده بن صدقه، بحار الأنوار: 1-
۴/۱۵۷/۷۴

ص: ۳۹۱

تأثیر حُسن همنشینی 8 / 65

تأثیر حُسن همنشینیامام صادق علیه السلامبه نقل از پدرانش: روزی امیر مؤمنان با 2 / 8
به طور اتفاقی و ناشناس] همراه بود. آن مرد پرسید: ای بنده خدا! [1] مردی ذمی،
مقصودت کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: «مقصد من، کوفه است». هنگامی که [به دو
راهی رسیدند و] مرد راهش را کج کرد، امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج کرد.
مرد گفت: مگر نگفتی که به کوفه می روی؟ امام به او فرمود: «چرا». مرد گفت: تو که
راحت را رها کرده ای! امام به او فرمود: «می دانم!». آن مرد گفت: تو با آن که می دانی،
با من همراه شده ای؟! امیر مؤمنان به او فرمود: «این، از کمال همراهی است که شخص به
هنگام جدا شدن از همراه خود، چند قدمی او را بدرقه کند. پیامبر ما به ما چنین دستوری
داده است». مرد کافر به ایشان گفت: واقعا چنین گفته است؟ فرمود: «آری». مرد گفت:
لابد هر کس از ایشان تبعیت کرده، به خاطر همین اعمال بزرگوارانه اش بوده است. پس
من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم؛ و آن مرد کافر با امیر مؤمنان بازگشت و
هنگامی که امام را شناخت، اسلام آورد.

(ذمی به کافری گفته می شود که در پناه دولت اسلامی زندگی می کند. (م. 1-

أَثَرُ الْإِحْسَانِ إِلَى الشَّاتِمِ الْمُنَاقِبِ عَنِ الْمَبْرُودِ وَابْنِ عَائِشَةَ: إِنَّ شَامِيًّا رَأَاهُ [أَيِ الْإِمَامِ 3 / 8
 الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَاكِبًا ، فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَالْحَسَنُ لَا يَرُدُّ . فَلَمَّا فَرَغَ ، أَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ
 فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَضَحِكَ ، وَقَالَ : أَيُّهَا الشَّيْخُ ، أَظُنُّكَ غَرِيبًا ، وَلَعَلَّكَ شَبَّهْتَ ؛ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا
 أَعْتَبْنَاكَ ، وَلَوْ سَأَلْتَنَا أُعْطِينَاكَ ، وَلَوْ اسْتَرَشَدْتَنَا أُرْشَدْنَاكَ ، وَلَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ ، وَإِنْ
 كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ ، وَإِنْ كُنْتَ غُرِيَانًا كَسَوْنَاكَ ، وَإِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ ، وَإِنْ كُنْتَ
 طَرِيدًا آوَيْنَاكَ ، وَإِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ ، فَلَوْ حَرَكْتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَكُنْتَ ضَيْفَنَا
 إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ ؛ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعًا رَحْبًا وَجَاهًا عَرِيضًا وَمَالًا كَبِيرًا . فَلَمَّا
 سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ، ثُمَّ قَالَ : أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ
 رِسَالَاتِهِ ، وَكُنْتَ أَنْتَ وَأَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ ، وَالْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ . وَحَوْلَ
 (1) . رَحْلِهِ إِلَيْهِ ، وَكَانَ ضَيْفَهُ إِلَى أَنْ ارْتَحَلَ ، وَصَارَ مُعْتَقِدًا لِمَحَبَّتِهِمْ

المناقب: قال له [أي الإمام الباقر عليه السلام] نصراني: أنت بقر! قال: أنا باقر. قال: أنت
 ابن الطباخه! قال: ذاك حرفتها. قال: أنت ابن السوداء الزنجيه البذيه! قال: إن كنت
 (2) . صدقت غفر الله لها ، وإن كنت كذبت غفر الله لك. قال: فأسلم النصراني

المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ١٩ ، بحار الأنوار: ٤٣ / ٣٤٤ / ١٦ - 1-

المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ٢٠٧ ، بحار الأنوار: ٤٦ / ٢٨٩ / ١٢ - 2-

تأثیر نیکی به دشنام دهندگان نقل از مبرّد و ابن عایشه : مردی شامی او (امام 3 / 8 حسن علیه السلام) را سواره دید و شروع به نفرین ایشان کرد ؛ اما حسن علیه السلام ، پاسخ او را نمی داد. هنگامی که آن مرد از دشنام دادن فارغ شد ، حسن علیه السلام به سوی او آمد و به او سلام کرد و خندید و فرمود : «ای پیرمرد! به گمانم مرد غریبی باشی ، و شاید امر بر تو مشتبه شده است . پس اگر از ما طلب بخشش کنی ، از تو در می گذریم ، و اگر از ما چیزی بخواهی ، به تو می دهیم ، و اگر از ما راهنمایی بخواهی ، راهنمایی ات می کنیم ، و اگر از ما مرکب بخواهی ، مرکبی برایت فراهم می کنیم ، و اگر گرسنه باشی ، تو را سیر می کنیم ، و اگر برهنه ای ، تو را می پوشانیم ، و اگر نیازمندی ، بی نیازت می سازیم ، و اگر رانده شده ای ، پناهت می دهیم ، و اگر نیازی داری ، برایت برآورده اش می سازیم ؛ و اگر بار و بنه ات را به سوی ما بیاوری و تا وقت بازگشت ، میهمان ما باشی ، برایت سودمندتر است ؛ زیرا ما جایی وسیع و منزلتی بسیار و ثروتی فراوان داریم». هنگامی که آن مرد ، سخن امام را شنید ، گریست . آن گاه گفت : گواهی می دهم که تو خلیفه خداوند در زمین او هستی ، و خدا داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد . تو و پدرت ، مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید ؛ اما اینک ، محبوب ترین خلق خدا نزد من هستید . آن گاه بار و بنه اش را به نزد امام منتقل ساخت و تا وقت حرکت ، میهمان امام بود . و دل بسته محبت آنان (اهل بیت علیهم السلام) گشت

فرمود : «من باقر (1) ! المناقب : مردی نصرانی به او (امام باقر علیه السلام) گفت : تو بقری هستم». گفت : تو پسر زن آشپزی! فرمود : «آشپزی ، پیشه او بود». گفت : تو پسر زن

زنگی سیاه بد دهن هستی! فرمود: «اگر تو راست می گویی ، خداوند او را ببخشد، و اگر دروغ می گویی ، خداوند تو را ببخشد». مرد نصرانی اسلام آورد

بقر در عربی به دو معنای «شکاف» و «گاو» است. 1-

ص: ۳۹۴

أَثْرُ التَّعْلِيمِ غَيْرِ الْمُبَاشَرِ الْمُنَاقِبِ عَنِ الرَّؤْيَانِيَّ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ 4 / 8
وَلَا يُحْسِنُ ، فَأَخَذَا بِالْتِنَازُعِ ؛ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا : أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ . فَقَالَا : أَيُّهَا
الشَّيْخُ ، كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا ؛ يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا سَوِيَّةً . ثُمَّ قَالَا : أَيُّنَا يُحْسِنُ ؟ قَالَ : كِلَاكُمَا
تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ ، وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا
(1) . ، وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بَرِّرَ كَتِكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَى أُمَّهِ جَدُّكُمَا

أَثْرُ سَعَةِ الصَّدْرِ فِي الْحَوَارِ الْمُحْتَضِرِ عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ كِتَابِ 5 / 8
الْخُطْبِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَلُونِي ؛
فَأِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَجَبْتُ فِيهِ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُدْعٍ أَوْ
كَذَّابٌ مُفْتَرٍ . فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ مَسْجِدِهِ فِي عُنُقِهِ كِتَابٌ كَأَنَّهُ مُصْحَفٌ وَهُوَ رَجُلٌ آدَمٌ
ضَرَبٌ ، طَوَالٌ ، جَعَدُ الشَّعْرِ ، كَأَنَّهُ مِنْ مُهَوِّدَةِ الْعَرَبِ وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: أَيُّهَا الْمُدْعَى مَا لَا
يَعْلَمُ وَالْمُقَلِّدُ مَا لَا يَفْهَمُ ! أَنَا سَائِلٌ فَأَجِبْ . فَوُتِبَ بِهِ أَصْحَابُ عَلِيٍّ وَشِيعَتُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ
وَهُمَّوَا بِهِ ، فَنَهَاهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوهُ وَلَا تَعْجَلُوهُ ؛ فَإِنَّ الطَّيِّشَ لَا تَقُومُ بِهِ حُجْبُ اللَّهِ
، وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بُرَاهِينُ اللَّهِ . ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الرَّجُلِ وَقَالَ: سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ ،
فَأِنِّي مُجِيبٌ ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا تَعْتَلِجُ عَلَيْهِ الشُّكُوكُ ، وَلَا يَهَيِّجُهُ وَسْنٌ . فَقَالَ الرَّجُلُ: كَمْ بَيْنَ

الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسَافَهُ الْهَوَاءِ. قَالَ: وَمَا مَسَافَهُ الْهَوَاءِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ: دَوْرَانُ الْفَلَكَ. قَالَ: وَمَا قَدْرُ دَوْرَانِ الْفَلَكَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسِيرَهُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ
 . قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَتَى الْقِيَامَةُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ حُضُورِ الْمَنِيِّ وَبُلُوغِ الْأَجَلِ. قَالَ:
 صَدَقْتَ، فَكَمْ عُمْرُ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ: سَبْعَةُ آلَافٍ ثُمَّ لَا تَحْدِيدَ. قَالَ:
 صَدَقْتَ، فَأَيْنَ بَكَّةٌ مِنْ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَكَّةٌ مَوْضِعُ الْبَيْتِ، وَمَكَّةُ أَكْنَافُ الْحَرَمِ. قَالَ:
 فَلِمَ سُمِّيَتْ مَكَّةُ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَكَّ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِهَا. قَالَ:
 صَدَقْتَ، فَلِمَ سُمِّيَتْ تِلْكَ بَكَّةَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهَا بَكَّتْ رِقَابَ الْجَبَّارِينَ وَعُيُونَ
 الْمُذْنِبِينَ. قَالَ: صَدَقْتَ، وَأَيْنَ كَانَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ مَنْ
 لَا يُدْرِكُ كُنْهَ صِفَتِهِ حَمَلُهُ عَرْشَهُ عَلَى قُرْبِ زُمْرِهِمْ مِنْ كُرْسِيِّ كَرَامَتِهِ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ
 الْمُقْرَبُونَ مِنْ أَنْوَارِ سُبْحَاتِ جَلَالِهِ. وَيَحْكُ! لَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ، وَلَا ثُمَّ، وَلَا فِيمَ، وَلَا لِمَ، وَلَا
 عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ (2) أَنَّى، وَلَا حَيْثُ، وَلَا كَيْفَ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَكَمْ مَقْدَارُ مَا لَبِثَ اللَّهُ
 قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتُحْسِنُ أَنْ تَحْسِبَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ: لَعَلَّكَ لَا تُحْسِنُ! قَالَ: لَا، بَلْ إِنِّي لِأَحْسِنُ الْحِسَابَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ
 صُبَّ خَرْدَلٌ فِي الْأَرْضِ حَتَّى سُدَّ الْهَوَاءُ وَمَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، ثُمَّ أُذِنَ لِمِثْلِكَ أَنْ تَنْقُلَهُ
 عَلَى ضَعْفِكَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، ثُمَّ مَدَّ فِي عُمْرِكَ وَأَعْطَيْتَ الْقُوَّةَ عَلَى
 ذَلِكَ حَتَّى تَنْقُلَهُ، وَأَحْصَيْتَهُ، لَكَانَ ذَلِكَ أَيْسَرَ مِنْ إِحْصَاءِ عَدَدِ أَعْوَامٍ مَا لَبِثَ عَرْشُهُ عَلَى
 الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، وَإِنَّمَا وَصَفْتُ لَكَ بَعْضَ عَشْرِ عَشِيرِ الْعَشِيرِ مِنْ جُزْءِ
 مَائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ التَّقْلِيلِ فِي التَّحْدِيدِ. قَالَ: فَحَرَّكَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَقَالَ:
 (3). أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

المناقب لابن شهر آشوب : ۳ / ۴۰۰ ، بحار الأنوار : ۴۳ / ۳۱۹ / ۲ - 1
 كذا في الطبعة المعتمده وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر ، وفي إرشاد القلوب « ما لبث . 2-
 عرشه » ، وهو الصحيح ، ويؤيده انصباب جواب الإمام عليه السلام بعد قليل على ذكر العرش
 المحتضر : ۸۸ ، إرشاد القلوب : ۳۷۷ نحوه وفيه « وأنشأ بعدُ يقول : أنت أصل العلم يا ذا . 3-
 الهدى .. » بدل « وشهد أن لا إله إلا الله » ، بحار الأنوار : ۵۷ / ۲۳۱ / ۱۸۳

ص: ۳۹۵

تأثیر آموزش غیر مستقیم 8 / 67

تأثیر سعه صدر در گفتگو 8 / 68

تأثیر آموزش غیر مستقیم المناقبه نقل از رؤیانی : حسن و حسین [علیه السلام] به 8 / 4
 پیرمردی برخوردارند که به درستی وضو نمی گرفت . آنان به نزاع با یکدیگر پرداختند . هر
 یک از آنان می گفت : « تو درست وضو نمی گیری » . آن گاه گفتند : « ای پیرمرد ! تو میان
 ما داور باش . هر کدام از ما جداگانه یک وضو می سازیم » . آن گاه گفتند : « کدام یک از
 ما درست وضو می سازد ؟ » . پیرمرد گفت : هر دوی شما درست وضو می گیرید ؛ اما این
 پیرمرد نادان است که درست وضو نمی سازد و اینک ، از شما دو تن فرا گرفته و به دست
 شما و با برکت شما و مهربانی ای که بر امت جدّ خود دارید ، [به راه درست] بازگشته
 است .

تأثیر سعه صدر در گفتگو المحتضر به نقل از عبد العزيز يحيى جلّودى در کتاب 8 / 5
 حُطِبَ أمير المؤمنين ، صلوات الله عليه : امير مؤمنان ، خطابه ای ایراد کرد و فرمود : « از من
 پرسید ، که از هیچ چیز فروتر از عرش از من پرسش نمی شود ، مگر آن که پاسخش را به

می دهم و پس از من ، کسی جز نادان ادعا کننده یا دروغگوی افترا زننده، چنین نمی گوید». در این هنگام، مردی از گوشه مسجد، در حالی که کتابی بر گردن داشت، که گویی مصحف بود ، برخاست. آن مرد ، گندمگون و کم گوشت، بلند قامت و با موهای مجعد و گویا از اعراب یهود بود . او با صدای بلند گفت : ای آن که ادعای چیزی دارد که نمی داند، و چیزی را که نمی فهمد به گردن می گیرد! من سؤال می کنم ، پس جواب بده . یاران و شیعیان علی [علیه السلام] از هر طرف به او یورش بردند و قصد جانش را کردند که [امام] آنان را نهی کرد و به ایشان فرمود : « او را واگذارید و درباره اش شتاب مکنید ، که با سبک سری، حجّت های خداوند ، برپا نمی شود و برهان های خداوند ، آشکار نمی گردد». آن گاه به آن مرد روی کرد و فرمود : « هر گونه که می خواهی و آنچه در دل داری ، پرس که من پاسخ می دهم . تردیدها خداوند متعال را به تلاطم نمی کشاند و هیچ نیازی او را به خشم نمی آورد». آن مرد گفت : مسافت بین مشرق و مغرب ، چه قدر است؟ فرمود : «مسافت هوا». پرسید: مسافت هوا چیست؟ فرمود: «گردش فلک است». گفت: اندازه گردش فلک چیست؟ فرمود: «سیر یک روزه خورشید». گفت: راست گفتی. قیامت چه زمانی است؟ فرمود : «هنگامی که مرگ در رسد و اجل پایان پذیرد». گفت : راست گفتی. عمر دنیا چه قدر است؟ فرمود: «گفته می شود هفت هزار [سال] . از این پس نیز حدودش معین نیست». گفت : راست گفتی . بگه در کجای مکه است؟ فرمود : «بگه، جایگاه خانه [ی کعبه] است و مکه، اطراف حرم است». گفت : چرا مکه را مکه می نامند؟ فرمود : «چون خداوند متعال ، زمین را از زیر آن بیرون کشید». گفت : راست گفتی ، پس چرا به آن بگه می گویند؟ فرمود : «زیرا آن [خانه] ، گردن گردنکشان و چشم گناهکاران را در هم کوفته است». گفت : راست گفتی ؛ ولی [بگو] خداوند پیش از آن که عرش خود را بیافریند ، کجا بود؟ فرمود : «منزه است کسی که حاملان عرش او با

وجود نزدیک بودن همگی آنان به تخت کرامت خداوند ، از درک گُنه و حقیقت صفت او ، ناتوان اند ؛ و فرشتگان مقرب ، از درک انوار عظمت جلالش محروم اند. وای بر تو! درباره خدا گفته نمی شود که کجاست ، یا آن جاست ، یا در میان چه ، یا برای چه ، یا کجا یا چه زمان یا چگونه است». گفت : راست گفتم . پس [بگو] پیش از آن که خداوند ، زمین و آسمان را بیافریند ، عرش خداوند چه مقدار بر روی آب بوده است؟ فرمود : «آیا حساب کردن را نیک می دانی؟». گفت : آری. فرمود : «شاید نیک ندانی». گفت : نه، بلکه حساب کردن را نیک می دانم. فرمود : «اگر دانه های خردک بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند ، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات ، دانه دانه ، آن را از مشرق به مغرب منتقل سازی ، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آن را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری ، این کار ، از شمارش سال هایی که عرش خداوند پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب درنگ داشته ، آسان تر است ، و من تنها برای یک دهم از یک دهم از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کرده ام و از این که در شمارش کم گذاشته ام ، از خداوند طلب بخشش می کنم». [راوی] گوید : آن مرد ، سر خود را جنباند و گفت : شهادت می دهم که خدایی جز «الله» نیست و شهادت می دهم که محمد ، رسول خداست

ص: ۳۹۶

..

ص: ۳۹۷

..

ص: ٣٩٨

..

ص: ٣٩٩

..

ص: ٤٠٠

التوحيد عن علي بن منصور: قال لي هشام بن الحكم: كان زنديق بمصر يبلغه عن أبي عبد الله عليه السلام علم، فخرج إلى المدينة ليناظره فلم يصادفه بها، فقليل له: هو بمكة. فخرج الزنديق إلى مكة ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام، فقاربنا الزنديق ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطواف فضرب كتفه كتف أبي عبد الله عليه السلام، فقال له أبو عبد الله جعفر عليه السلام: ما اسمك؟ قال: اسمي عبد الملك. قال: فما كنيتك؟ قال: أبو عبد الله. قال: فمن الملك الذي أنت له عبد؟ أم من ملوك السماء أم من ملوك الأرض؟ وأخبرني عن ابنك؛ أعبد إله السماء أم عبد إله الأرض؟ فسكت. فقال أبو عبد الله عليه السلام: قل ما شئت تخصم. قال هشام بن الحكم: قلت للزنديق: أما ترد عليه؟ ففبح قولي. فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إذا فرغت من الطواف فأتنا. فلما فرغ أبو عبد الله عليه السلام أتاه الزنديق، ففعد بين يديه ونحن مجتمعون عنده، فقال للزنديق: أتعلم أن للأرض تحتها وفوقها؟ قال: نعم. قال: فدخلت تحتها؟ قال: لا. قال: فما يدريك بما تحتها؟ قال: لا أدري، إلا أنني أظن أن ليس تحتها شيء. قال أبو عبد الله عليه السلام: فالظن عجز ما لم تستيقن. قال أبو عبد الله: فصعدت السماء؟ قال: لا. قال: فتدري ما فيها؟ قال: لا. قال: فأتيت المشرق والمغرب فنظرت ما خلفهما؟ قال: لا. قال: فعجبا لك! لم تبلغ المشرق،

وَلَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ ، وَلَمْ تَنْزِلِ تَحْتَ الْأَرْضِ ، وَلَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ ، وَلَمْ تَخْبِرْ هُنَالِكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ ، وَأَنْتَ جَا حِدٌ مَا فِيهِنَّ ! وَهَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ ؟ ! فَقَالَ الزَّنْدِيقُ : مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ ؛ فَلَعَلَّ هُوَ ، أَوْ لَعَلَّ لَيْسَ هُوَ . قَالَ الزَّنْدِيقُ : وَلَعَلَّ ذَاكَ . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّهَا الرَّجُلُ ، لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ، فَلَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ عَلَى الْعَالِمِ . يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ ، تَفْهَمُ عَنِّي ! فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا ؛ أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَلْجَانِ وَلَا يَشْتَبِهَانِ ، يَذْهَبَانِ وَيَرْجِعَانِ ، قَدْ اضْطُرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا ؟ ! فَإِن كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا ، فَلِمَ يَرْجِعَانِ ؟ ! وَإِنْ لَمْ يَكُونَا مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَالنَّهَارُ (1) ، فَلَا يَرْجِعَانِ لَيْلًا ؟ ! اضْطُرَّا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا ، وَالَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَأَكْبَرُ مِنْهُمَا . قَالَ الزَّنْدِيقُ : صَدَقْتَ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ ، الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَتُظَنُّونَهُ بِالْوَهْمِ فَإِن كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ ؟ ! وَإِن كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ ؟ ! الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ . يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ ، السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ ، وَالْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ ، لِمَ لَا تَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ ؟ ! وَلِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَاقَتِهَا فَلَا يَتِمَّاسَكَانِ وَلَا يَتِمَّاسَكُ مِنْ عَلَيْهِمَا ؟ ! فَقَالَ الزَّنْدِيقُ : أَمْسَكَهُمَا وَاللَّهُ رَبُّهُمَا وَسَيِّدُهُمَا ! فَأَمَّنَ الزَّنْدِيقُ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ! إِنْ آمَنْتَ الزَّنَادِقَةَ عَلَى يَدَيْكَ فَقَدْ آمَنْتَ الْكُفَّارَ عَلَى يَدَيْ أَبِيكَ . فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِذَتِكَ . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ : خُذْهُ إِلَيْكَ فَعَلَّمَهُ . فَعَلَّمَهُ هِشَامُ ، فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ مِصْرَ وَأَهْلِ الشَّامِ ، وَحَسَنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى (2) . رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إنّما جاء الفعل مرفوعاً بثبوت النون باعتبار أنّ جملة «فلا يرجعان» معترضه . ويؤيده . 1-
استقامه الكلام بدونها ، كما عليه روايه الاحتجاج
التوحيد : ٤/٢٩٣ ، الكافي : ١/٧٣/١ ، الاحتجاج : ٢/٢٠٤ / ٢١٧ / كلاهما نحوه ، بحار . 2-
الأنوار : ٢٥/٥١/٣

ص: ٤٠١

التوحيد به نقل از علی بن منصور : هشام بن حکم به من گفت : خبر علم داشتن امام صادق
علیه السلام به گوش ملحدی در مصر رسید . پس به سوی مدینه رهسپار شد تا با امام مناظره
کند ؛ اما ایشان را نیافت . به او گفتند : امام در مکه است . آن ملحد به سوی مکه روانه شد
و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم ، چنان به ما نزدیک شد
که شانه او به شانه امام صادق علیه السلام خورد . امام به او فرمود : «نام تو چیست؟» . گفت :
نام من ، عبد الملک (بنده پادشاه) است . فرمود : «کنیه تو چیست؟» . گفت : ابو عبد الله
(پدر بنده خدا) . فرمود : «آن پادشاهی که تو بنده اوئی ، کیست؟ آیا از پادشاهان آسمان
است یا از پادشاهان زمین؟ و به من بگو پسر ت بنده خدای آسمان است یا بنده خدای
زمین؟» . آن مرد ، خاموش ماند . امام صادق علیه السلام فرمود : «هرچه برای مناظره می
خواهی ، بگو» . هشام بن حکم می گوید که به آن ملحد گفتم : آیا پاسخ ایشان را نمی
دهی؟ و او [این] سخن مرا تقبیح کرد . امام صادق علیه السلام فرمود : «هرگاه از طواف
فارغ شدم ، نزد ما بیا» . و چون امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد ، آن ملحد نزد امام
آمد و نشست ، و ما گرد امام علیه السلام بودیم . امام علیه السلام به آن ملحد فرمود : «آیا می
دانی زمین ، زیر و بالایی دارد؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا زیر آن رفته ای؟» . گفت : نه .
فرمود : «می دانی زیر زمین چیست؟» . گفت : نه ؛ اما به گمانم زیر آن چیزی نیست . امام

صادق علیه السلام فرمود: «تا وقتی که یقین نداری، گمان ناتوانی است. آیا به آسمان، بالا رفته ای؟». گفت: نه. فرمود: «آیا می دانی بالای آسمان چیست؟». گفت: نه. فرمود: «آیا به مشرق و مغرب رفته ای تا پشت آنها را ببینی؟». گفت: نه. فرمود: «شگفت است از تو! نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب، و نه زیر زمین رفته ای و نه به بالای آسمان عروج نموده ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست، با این حال، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست! آیا عاقل، چیزی را که نمی داند، انکار می کند؟». ملحد گفت: هیچ کس چنین حرفی به من نزده است مگر تو. امام صادق علیه السلام فرمود: «تو نسبت به این امر، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد؟». ملحد گفت: شاید چنین باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن که نمی داند، بر آن که می داند، حجتی ندارد. بنا بر این، جاهل بر عالم، حجتی ندارد. ای برادر مصری، سختم را دریاب! ما هرگز درباره خداوند، تردید نمی کنیم. آیا نمی بینی خورشید، ماه، شب و روز سر برمی آورند و اشتباه نمی کنند، می روند و باز می گردند، ناگزیرند و [مدار و] مکانی جز [همین مدار و] مکانشان برای آنها نیست؟ اگر می توانستند که بروند و برنگردند، پس چرا برمی گردند؟ و اگر ناگزیر نیستند، چرا شب، روز نمی شود و روز، شب نمی گردد؟ ای برادر مصری! به خدا سوگند، تا زمانی که پدیدارند، ناگزیرند، و آن که آنان را به ناگزیر می گرداند، استوارتر و بزرگ تر از خود آنهاست». ملحد گفت: راست گفتی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «ای برادر مصری! آن روزگار که شما بدان اعتقاد دارید [و خدایش می دانید] و می پندارید که آنها را جا به جا می کند، پس اگر می برد، چرا بازشان نمی گرداند؟ و اگر آنها را باز می گرداند، پس چرا آنها را نمی برد؟! جملگی ناگزیرند. ای برادر مصری! آسمان برافراشته و زمین در زیر است؛ چرا آسمان بر سر زمین سقوط نمی کند و چرا زمین فرو نمی ریزد تا نه خود را نگاه دارند و نه هر کس را که بر

آنهاست؟». ملحد گفت: سوگند به خدا، پروردگار و سرورشان آنها را نگاه می دارد!
بدین ترتیب، آن مرد ملحد، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد. حمران بن اعین
به ایشان گفت: فدایت شوم! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند، کافران نیز بیش
از این به دست جدّ شما ایمان آوردند. سپس آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام
ایمان آورد، گفت: مرا از زمره شاگردانت قرار ده. امام به هشام بن حکم فرمود: «او را
نزد خود نگه دار و به او دانش بیاموز». هشام به او دانش آموخت و آن شخص، معلّم مردم
مصر و شام شد و چنان پاکیزه خو شد که امام صادق علیه السلام از او خوشنود گشت

ص: ۴۰۲

..

ص: ۴۰۳

..

ص: ۴۰۴

..

ص: ۴۰۵

..

ص: ۴۰۶

بحار الأنوار عن محمد بن سنان: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ جَالِسًا فِي الرُّوضَةِ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ ، وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِي مَا خَصَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّرْفِ وَالْفَضَائِلِ ، وَمَا مَنَحَهُ وَأَعْطَاهُ وَشَرَّفَهُ بِهِ وَحَبَّاهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأُمَّةِ ، وَمَا جَهَلُوهُ مِنْ فَضْلِهِ وَعَظِيمِ مَنَزَلَتِهِ وَخَطَرِ مَرَاتِبَتِهِ ، فَإِنِّي لَكَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ ، فَجَلَسَ بَحَيْثُ أَسْمَعُ كَلَامَهُ ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِهِ الْمَجْلِسُ إِذَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَدْ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ ، فَتَكَلَّمَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ الْعِزَّ بِكَمَالِهِ ، وَحَازَ الشَّرْفَ بِجَمِيعِ خِصَالِهِ ، وَنَالَ الْحُظُوهَ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ . فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنَّهُ كَانَ فَيْلَسُوفًا ادَّعَى الْمَرْتَبَةَ الْعُظْمَى وَالْمَنَزِلَةَ الْكُبْرَى ، وَأَتَى عَلَى ذَلِكَ بِمُعْجَزَاتٍ بَهَرَتِ الْعُقُولَ ، وَضَلَّتْ فِيهَا الْأَحْلَامُ ، وَغَاصَتِ الْأَلْبَابُ عَلَى طَلَبِ عِلْمِهَا فِي بَحَارِ الْفِكْرِ ، فَرَجَعَتْ خَاسِئَاتٌ وَهِيَ حَسِيرٌ ، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِدَعْوَتِهِ الْعُقَلَاءُ وَالْفُصَحَاءُ وَالْخُطَبَاءُ دَخَلَ النَّاسُ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا ؛ فَقُرِنَ اسْمُهُ بِاسْمِ نَامُوسِهِ ، فَصَارَ يُهْتَفُ بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الصَّوَامِعِ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي انْتَهَتْ إِلَيْهَا دَعْوَتُهُ ، وَعَلَّتْ بِهَا كَلِمَتُهُ ، وَظَهَرَتْ فِيهَا حُجَّتُهُ ، بَرًّا وَبَحْرًا وَسَهْلًا وَجَبَلًا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ ، مُرَدِّدًا فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ ؛ لِيَتَجَدَّدَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ ذِكْرُهُ ، لِئَلَّا يَخْمَلَ أَمْرُهُ . فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: دَعِ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَدْ تَحَيَّرَ فِيهِ عَقْلِي ، وَضَلَّ فِي أَمْرِهِ فِكْرِي ، وَحَدَّثْنَا فِي ذِكْرِ الْأَصْلِ الَّذِي يَمْشِي بِهِ . ثُمَّ ذَكَرَ ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ ، وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ بِإِهْمَالِ لَا صَنَعَهُ فِيهِ وَلَا تَقْدِيرَ ، وَلَا صَانِعَ لَهُ وَلَا مُدَبِّرَ ؛ بَلِ الْأَشْيَاءُ تُتَكَوَّنُ مِنْ ذَاتِهَا بِلا مُدَبِّرٍ ، وَعَلَى هَذَا كَانَتِ الدُّنْيَا لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ . قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي غَضَبًا وَغَيْظًا وَحَقًّا ، فَقُلْتُ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ! أَلْحَدْتَ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَأَنْكَرْتَ الْبَارِيَّ جَلَّ قُدْسُهُ الَّذِي خَلَقَكَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ، وَصَوَّرَكَ فِي أَتْمِّ صُورِهِ ، نَقَلَكَ فِي أَحْوَالِكَ حَتَّى بَلَغَ بِكَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَيْتَ ، فَلَوْ تَفَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَصَدَقَكَ لَطِيفُ حَسَبِكَ لَوَجَدْتَ دَلَائِلَ الرَّبُوبِيَّةِ وَأَثَارَ الصَّنْعَةِ فِيكَ قَائِمَةً ، وَشَوَاهِدَهُ جَلَّ وَتَقَدَّسَ فِي خَلْقِكَ وَاضِحَةً ، وَبَرَاهِينَهُ لَكَ لِأَنَّهُ! فَقَالَ

: يا هذا ، إن كنت من أهل الكلام كَلَمْنَاكَ ؛ فَإِن ثَبَّتَ لَكَ حُجَّةً تَبِعْنَاكَ ، وَإِن لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ ، وَإِن كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يُخَاطِبُنَا ، وَلَا بِمِثْلِ دَلِيلِكَ يُجَادِلُنَا ! وَلَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ ، فَمَا أَفْحَشَ فِي خُطَابِنَا ، وَلَا تَعَدَّى فِي جَوَابِنَا . وَإِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِينِ ؛ لَا يَعْتَرِيهِ خُرْقٌ وَلَا طَيْشٌ وَلَا نُزُقٌ . وَيَسْمَعُ كَلَامَنَا ، وَيُصْغِي إِلَيْنَا ، وَيَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا ، حَتَّى اسْتَفْرَعَنَا مَا عِنْدَنَا وَظَنَّ أَنَّا قَدْ قَطَعْنَاهُ أَدْحَضَ حُجَّتَنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَخَطَابٍ قَصِيرٍ ، يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ ، وَيَقْطَعُ الْعُذْرَ ، وَلَا (1) . . . نَسْتَطِيعُ لَجَوَابِهِ رَدًّا ، فَإِن كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خُطَابِهِ

بحار الأنوار : ۳ / ۵۷ - 1

ص: ۴۰۷

بحار الأنوار به نقل از محمد بن سنان : مفضل بن عمر برای ما چنین روایت کرد که : روزی پس از عصر ، در روضه ، میان قبر و منبر [رسول خدا] نشسته بودم و درباره شرافت و فضیلت هایی که خداوند تنها به پیامبران محمد صلی الله علیه و آله ارزانی داشته ، و نیز درباره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثرا مت از آن بی اطلاع اند ، و به جهل ایشان از فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم . در این حالت بودم که ابن ابی العوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم . وقتی در جای خود قرار گرفت ، یکی از دوستانش آمد و کنار او نشست . ابن ابی العوجا ، شروع به سخن کرد و گفت : صاحب این قبر ، به کمال عزت رسیده و به تمام خصلت های خود ، به شرافت دست یافته و در تمام حالات خود ، به بهره

خویش نایل شده است. هم نشینش به او گفت : او فیلسوفی بود که ادّعی مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادّعی خود ، معجزاتی آورد که عقل ها را مبهوت ساخت و فکرها در آن حیران شدند و اندیشه ها برای دستیابی به دانش او در دریاهاى تفکر ، غوطه خوردند ؛ اما بی آن که بهره ای به کف آورند ، پشیمان ، به جای خود بازگشتند ، و هنگامی که عاقلان ، فصیحان و سخنوران ، دعوتش را پاسخ گفتند ، مردم گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام همرازش [خداوند متعال] قرین شد ، و نام او پنج بار در روز بین اذان و اقامه بر فراز بالای عبادتگاه ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و سخنش در آن جا بالا گرفته و حجت او در آن جا آشکار گشته ، از خشکی و دریا ، دشت و کوه ، صلا زده می شود تا در هر ساعت ، یادش تجدید گردد تا امر او خاموش نشود. ابن ابی العوجا گفت : یاد از محمد [صلی الله علیه و آله] را واگذار که عقلم درباره اش سرگردان و اندیشه ام درباره اش گمراه شده است. از اصل و ریشه ای برایمان بگو که او دعوت کننده به آن است. آن گاه از سر آغاز اشیا ، سخن به میان آورد و به پندار خود ، مدّعی شد که آغاز اشیا ، تصادفی و مهمل بوده و صنعت و تدبیر و صانع و تدبیر کننده ای نداشته است ؛ بلکه اشیا ، خود به خود ، بدون داشتن تدبیرگری پدید آمده اند ، و دنیا همیشه بر این اساس بوده و خواهد بود. مفضلّ گفت : من از روی خشم و غضبی که گلویم را می فشرد ، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم : ای دشمن خدا ! در دین خدا الحاد می ورزی و آفریننده منزّهی که تو را به بهترین قواره آفرید و در کامل ترین چهره آراست و به حالات گوناگون در آورد ، تا تو را بدین جا رساند ، انکار می کنی ؟ اگر در خود بیندیشی و حسّ نازک اندیشت تو را تصدیق کند درمی یابی که دلایل ربوبیت و نشانه های صنع الهی در تو هویداست ، و گواهان خداوند سبحان ، در آفرینش تو پدیدار و برهان هایش برایت روشن است . ابن ابی العوجا گفت : ای مرد ! اگر از متکلمانی ، با تو

مناظره می کنیم ، و اگر برهان تو ثابت شد ، ما از تو پیروی می کنیم ؛ و اگر از متکلمان
نیستی ، با تو سخنی نداریم ؛ و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق [علیه السلام] هستی ، او
با ما چنین سخن نمی گوید و با این دلایلی که تو آوردی با ما مناظره نمی کند . او بیش از
آنچه تو از ما شنیدی ، از ما شنیده است ؛ اما در گفتگو با ما به زشتی سخن نگفته ، و در
پاسخ ما مرز شکنی نکرده است . او انسانی بردبار ، متین ، عاقل و استوار است که هیچ
نادانی ، سبک سری و پرخاشی در او راه ندارد . گفتار ما را می شنود و به ما گوش می
سپارد ، و از ما برهان می خواهد ، تا هر چه داریم ، بیان کنیم ؛ و گاه گمان بریم که دیگر
او را مجاب ساخته ایم ؛ اما او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه ، برهان ما را درهم می
شکند و برهان خود را بر ما تمام می سازد و راه گریز را می بندد ، به گونه ای که توان
... پاسخگویی او را نداریم . پس اگر تو از یاران اوئی ، به سان گفتار او با من سخن بگو

ص: ۴۰۸

..

ص: ۴۰۹

..

ص: ۴۱۰

الكافی عن أبي منصور المتطّب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ
وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُقَفَّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ؟ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ
إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخَ الْجَالِسَ يَعْنِي أَبَا

عَبَدَ اللَّهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَبَهَائِمٌ . فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ :
وَكَيْفَ أَوْجِبْتَ هَذَا الْأِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ ؟ قَالَ : لَأَنْنِي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ .
فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ : لِأَبَدٍ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ . فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفَّعِ : لَا تَفْعَلْ ؛
فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ ! فَقَالَ : لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَلَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعِفَ
رَأْيَكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ ! فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ : أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ
هَذَا فَقُمَّ إِلَيْهِ ، وَتَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلَلِ ، وَلَا تَتَّنِ عَنَّكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ ؛ فَيَسَلِّمَكَ إِلَى
عِقَالٍ ، وَسَمَهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ . فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيَتْ أَنَا وَابْنُ الْمُقَفَّعِ جَالِسِينَ ، فَلَمَّا
رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ : وَيْلَكَ يَا بَنَ الْمُقَفَّعِ ! مَا هَذَا بَبَشَّرَ ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا
رُوحَانِي يُتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهَذَا ! فَقَالَ لَهُ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ :
جَلَسْتُ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ : إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ ، وَهُوَ
عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطَبْتُمْ ، وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ وَلَيْسَ
كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ . فَقُلْتُ لَهُ : يَرَحْمَكَ اللَّهُ ! وَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ
يَقُولُونَ ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا . فَقَالَ : وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ
يَقُولُونَ : أَنْ لَهُمْ مَعَادَا وَثُوبًا وَعِقَابًا ، وَيَدِينُونَ بَأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا ، وَأَنَّهَا عُمُرَانُ ، وَأَنْتُمْ
تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ ؟ ! قَالَ : فَاعْتَنَّمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ : مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ
الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ أَنْ يَظْهَرَ لَخَلْقِهِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ ؛ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ ، وَلَمَّا
اِحْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ ! وَلَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ . فَقَالَ لِي :
وَيْلَكَ ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ ؟ ! نُشَوِّكَ وَلَمْ تَكُنْ ، وَكَبِرَكَ
بَعْدَ صَغْرِكَ ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ ، وَضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ ، وَسُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ ،
وَصِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ ، وَغَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ
فَرَحِكَ ، وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ ، وَعَزْمَكَ بَعْدَ

أَنَاتِكَ ، وَأَنَاتِكَ بَعْدَ عَزْمِكَ ، وَشَهْوَتِكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ ، وَكَرَاهَتِكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ ،
وَرَغْبَتِكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ ، وَرَهْبَتِكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ ، وَيَأْسَكَ بَعْدَ
رَجَائِكَ ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ مِنْ ذَهْنِكَ . وَمَا زَالَ
(1) ! يَعُدُّ عَلَى قُدْرَتِهِ الَّتِي فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ

الكافي : ١ / ٧٤ / ٢ ، التوحيد : ١٢٥ / ٤ ، بحار الأنوار : ٣ / ٤٢ / ١٨ - 1

ص: ٤١١

الكافي نقل از ابو منصور طیب : یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت : من و ابن ابی العوجا و عبدالله بن مقفع در مسجد الحرام نشسته بودیم . ابن مقفع با دستش به محل طواف اشاره کرد و گفت : آیا این مردم را می بینید؟ هیچ کدام از آنان نیست که بتوان نام انسان بر او نهاد ، جز آن بزرگی که نشسته (یعنی امام صادق علیه السلام) ؛ اما بقیه مردم ، فرومایه و چارپایان اند . ابن ابی العوجا به او گفت : چگونه نام انسان را از میان مردم ، تنها بر این بزرگ می گذاری؟ ابن مقفع گفت : من در او چیزی دیده ام که نزد دیگران ندیدم . ابن ابی العوجا به او گفت : باید درباره ادعایی که درباره وی داری ، آزمایشی انجام شود . ابن مقفع به او گفت : این کار را نکن . من می ترسم که اندیشه تو را تباه سازد! گفت : مقصود تو این نیست ؛ بلکه می ترسی جایگاهی که از او برای من توصیف کردی ، نادرست از آب درآید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند . ابن مقفع گفت : اگر چنین گمانی درباره ام داری ، پس برخیز ، نزد او برو و تا می توانی ، خود را از لغزش نگاه دار ، و عنان اختیار خود به دست او مده که تو را در بند می کند . آنچه را به سود یا زیان توست ،

مشخص کن. ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفع، برجای خود نشستیم. هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت، گفت: وای بر تو ای ابن مقفع! این شخص بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هرگاه بخواهد در قالب جسد ظاهر می گردد و هرگاه بخواهد در باطن به صورت روح درمی آید، این شخص است! ابن مقفع به او گفت: مگر چگونه بود؟ گفت: نزدش نشستم. وقتی کسی نزد او جز من نماند، خودش با من سخن آغاز کرد و گفت: «اگر حقیقت همان باشد که اینان می گویند، که حقیقت هم گفته آنان (یعنی طواف کنندگان) است، آنان به سلامت رسته اند و شما هلاک شده اید، و اگر حقیقت چنان است که شما می گوید که حقیقت گفته شما نیست شما و آنان برابرید». به او گفتم: خدایت رحمت کند! مگر ما چه می گوئیم و آنان چه می گویند؟ سخن من و آنان، یکی است. فرمود: «چگونه سخن تو و آنان برابر است، در حالی که آنان می گویند: بازگشت و پاداش و کیفری دارند و معتقدند که آسمان، خداوندی دارد و آباد است؛ ولی شما مدعی هستید که آسمان، ویران است و کسی در آن جا نیست؟». ابن ابی العوجا گفت: من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم: اگر حقیقت چنان است که اینان می گویند، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود، فرا خواند، تا حتی دو تن درباره او اختلاف نکنند، و دیگر خود را از آنان پوشیده نمی داشت و رسولان را به سوی آنان نمی فرستاد، و اگر خود، کار هدایت مردم را مستقیماً به عهده می گرفت، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک تر بود. به من فرمود: «وای بر تو! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده، خود را از تو پنهان نگاه داشته است؟ بودند از پس نبودن، بزرگی ات از پس کوچکی، توانایی ات از پس ناتوانی، بیماری ات از پس سلامتی و سلامتی ات از پس بیماری، و خشنودی ات از پس خشم و خشم از پس خشنودی، غمگین شدن از پس شادی و

شاد شدن از پسِ غم ، محبتِ ورزیدن از پسِ نفرت و نفرت از پسِ محبت ، و تصمیم گرفتن تو از پسِ سستی ، و سستی تو از پسِ تصمیم ، و خواستن تو از پسِ نخواستن و نخواستن تو از پسِ خواستن ، اشتیاق از پسِ بیم ، و بیمت از پسِ اشتیاق ، امیدت از پسِ نومیدی ، و نومیدی تو از پسِ امید و یادآوری آنچه که در اندیشه ات نبود و محو کردن آنچه که در ذهنت بدان معتقد بودی ، [همه از خداست] . و آن چنان قدرت خداوند را در جانم برایم برشمرد که من ، توان پاسخگویی به او را نداشتم تا جایی که پنداشتم خداوند ! در همان میانه من و او پدیدار می شود

ص: ۴۱۲

..

ص: ۴۱۳

..

ص: ۴۱۴

..

ص: ۴۱۵

..

ص: ۴۱۶

أثر استجابته الإمام وأنصباؤه للقضاء السنن الكبرى عن الشعبي: خرج علي بن أبي 6 / 8 طالب إلى السوق ، فإذا هو بنصراني يبيع درعا ، فعرف علي الدرع فقال : هذه درعي ، بيني وبينك قاضي المسلمين و كان قاضي المسلمين شريح ؛ كان علي استقضاه . فلما رأى شريح أمير المؤمنين قام من مجلس القضاء وأجلس عليا في مجلسه ، وجلس شريح قدامه إلى جنب النصراني . فقال له علي : أما يا شريح لو كان خصمي مسلما لعدت معه مجلس الخصم ولكني سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول : « لا تصافحوهم ولا تبدؤوهم بالسلام ... وصغروهم كما صغروهم الله » ، اقص بيني وبينه يا شريح . فقال شريح : تقول يا أمير المؤمنين ؟ فقال علي عليه السلام : هذه درعي ذهبت مني منذ زمان . فقال شريح : ما تقول يا نصراني ؟ فقال النصراني : ما أكذب أمير المؤمنين ، الدرع هي درعي . فقال شريح : ما أرى أن تخرج من يده ، فهل من بينه ؟ فقال علي عليه السلام : صدق شريح . فقال النصراني : أما أنا أشهد أن هذه أحكام الأنبياء ، أمير المؤمنين يجيء إلى قاضيه وقاضيه يقضى عليه ! هي والله يا أمير المؤمنين درعك أتبعتك من الجيش وقد زالت عن جملك الأورق فأخذتها ؛ فإني أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله . فقال علي عليه السلام (1) . : أما إذا أسلمت فهي لك . وحمله علي فرس عتيق

السنن الكبرى : ١٠ / ٢٣٠ / ٢٠٤٦٥ ، البدايه والنهائيه : ٨ / ٤ ، كتر العمال : ٧ / ٢٤ / ١-
 ١٧٧٨٩ ؛ الغارات : ١٢٤ / ١ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ١٠٤ / ٢٩٠ . وراجع بحار الأنوار :

تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضیالسنن الکبریّه نقل از شعبی : علی بن 6 / 8
 ابی طالب [علیه السلام] به سوی بازار رفت . ناگاه به مسیحی ای برخورد که زرهی را می
 فروخت . علی ، زره را شناخت و گفت : «این ، زره من است و میان من و تو ، قاضی
 مسلمانان داوری کند» . در آن روز ، قاضی مسلمانان ، شریح بود که علی او را به قضاوت
 منصوب کرده بود . هنگامی که شریح ، امیر مؤمنان را دید ، از کرسی قضاوت برخاست و
 علی را بر جای خود نشاند و شریح ، در برابر او و در کنار مرد مسیحی نشست . علی به او
 گفت : «هان ، ای شریح ! اگر طرف دعوای من مسلمان بود ، با او در جایگاه طرفین دعوا
 می نشستم ؛ اما من از رسول خدا شنیدم که می فرمود : با آنان (مسیحیان) مصافحه نکنید و
 در سلام کردن به آنان ، پیش دستی نکنید ... و آنان را کوچک شمارید ، چنان که
 خداوند ، آنان را کوچک شمارده است . ای شریح ! میان من و او داوری کن» . شریح
 گفت : بفرمایید ای امیر مؤمنان ! علی گفت : «این ، زره من است که مدّتی است گم شده»
 . شریح گفت : ای مسیحی ! تو چه می گویی ؟ مسیحی گفت : من امیر مؤمنان را تکذیب
 نمی کنم ؛ اما زره ، زره من است . شریح [به علی علیه السلام] گفت : طبق رأی من ، زره
 از دست او خارج نمی شود . آیا بینه ای داری ؟ علی گفت : شریح درست می گوید .
 نصرانی گفت : اما من گواهی می دهم که این احکام پیامبران است که امیر مؤمنان نزد
 قاضی خود می آید و قاضی او علیه اش داوری می کند . ای امیر مؤمنان ! سوگند به خدا ،
 این زره توست . من در پی سپاه ، به دنبال تو بودم که از شترت افتاد و من آن را برداشتم .
 شهادت می دهم که خدایی جز «الله» نیست و «محمد» ، رسول خداست . علی گفت : «اما
 حال که اسلام آورده ای ، زره از آن تو» ، و اسب گران بهایی نیز به او بخشید

أَثْرُ إِحْسَانِ الْإِبْنِ إِلَى أُمِّهِ النَّصْرَانِيَّةِ الْكَافِي عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ: كُنْتُ نَصْرَانِيًّا ، 7 / 8
فَأَسْلَمْتُ وَحَجَجْتُ ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ : إِنِّي كُنْتُ عَلَى
النَّصْرَانِيَّةِ ، وَإِنِّي أَسْلَمْتُ . فَقَالَ : وَأَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ ؟ قُلْتُ : قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ :
﴿ (1) مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكُتُبُ وَلَا الْأَيْمَنُ وَلَا كُنْ جَعَلَنَّهُ نُورًا نَهْدِي بِهِي مَنِ نَشَاءُ
لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ . ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اهْدِهِ ! ثَلَاثًا : سَلْ عَمَّا شِئْتَ يَا بَنِي . فَقُلْتُ : إِنَّ أَبِي وَأُمِّي
عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي ، وَأُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ ، فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَأَكُلُ فِي آنِيَّتِهِمْ ؟ فَقَالَ :
يَا كُلُونِ لَحْمَ الْخَنزِيرِ ؟ فَقُلْتُ : لَا ، وَلَا يَمْسُونَهُ . فَقَالَ : لَا بَأْسَ ، فَانظُرْ أُمَّكَ فَبِرْهَا ، فَإِذَا
مَاتَتْ فَلَا تَكَلِّهَا إِلَى غَيْرِكَ ؛ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا ، وَلَا تُخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ آتَيْتَنِي ،
حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ . قَالَ : فَأَتَيْتُهُ بِمَنِي وَالنَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانَ ؛ هَذَا يَسْأَلُهُ ،
وهَذَا يَسْأَلُهُ ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي ، وَكُنْتُ أُطْعِمُهَا ، وَأَقْلِي ثُوبَهَا وَرَأْسَهَا ،
وَأُخْدِمُهَا . فَقَالَتْ لِي : يَا بَنِي ، مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَأَنْتَ عَلَى دِينِي ، فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ
مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ ؟ ! فَقُلْتُ : رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهَذَا . فَقَالَتْ : هَذَا
الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ ؟ فَقُلْتُ : لَا ، وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ . فَقَالَتْ : يَا بَنِي ، إِنْ هَذَا نَبِيٌّ ؛ إِنْ هَذِهِ وَصَايَا
الْأَنْبِيَاءِ . فَقُلْتُ : يَا أُمَّهُ ، إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ ، وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ . فَقَالَتْ : يَا بَنِي ، دِينُكَ خَيْرٌ
دِينٍ ، اعْرِضْهُ عَلَى . فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا ، فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَعَلَّمَتْهَا ، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ
وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ . ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ ، فَقَالَتْ : يَا بَنِي أَعِدْ عَلَيَّ مَا
عَلَّمْتَنِي . فَأَعَدْتُهُ عَلَيْهَا ، فَأَقْرَّتْ بِهِ وَمَاتَتْ . فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا ،
(2) . وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا

الشوری : ۵۲ - 1

الكافی : ۲ / ۱۶۰ / ۱۱ ، مشكاه الأنوار : ۲۷۸ / ۸۳۹ وزاد فيه «الصلاه» بعد «عَلَمْتها» ، . 2-
بحار الأنوار : ۴۷ / ۳۷۴ / ۹۷

ص: ۴۱۹

تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش 8 / 70

تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اشالكافیبه نقل از زکریا بن ابراهیم : من 8 / 7
مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم. سپس نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم
: من بر دین مسیحی بودم و مسلمان شده ام. فرمود : «در اسلام چه چیزی دیده ای؟». گفتم
: این سخن خداوند عز و جل که : «تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان [کدام است]؛
ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که را بخواهیم ، با آن هدایت می کنیم». فرمود : «به
راستی خداوند ، تو را هدایت کرده است». آن گاه سه بار فرمود : «خداوندا ، او را هدایت
کن. فرزندم! هر چه می خواهی پرس ای فرزندم!». گفتم : پدر و مادرم و خانواده ام
مسیحی هستند و مادرم نابیناست . من با آنها هستم و در ظرف های آنان غذا می خورم؟
فرمود : «آیا گوشت خوک می خورند؟». گفتم : نه و به خوک دست نمی زنند. فرمود :
«باکی نیست . مراقب مادرت باش و به او نیکی کن ، و اگر از دنیا برود ، او را به دیگری
وا مگذار . تو خود ، کار [تدفین] او را به عهده بگیر و به کسی نگو که نزد من آمده ای تا
آن که إن شاء الله ، در من نزد من آیی». زکریا گوید : در من نزد امام رفتم ، در حالی که
مردم چنان دور ایشان جمع بودند ، گویا که او معلّم خردسالان است ؛ این شخص از او
می پرسید و آن شخص از او می پرسید . هنگامی که به کوفه رسیدم ، به مادرم محبت
کردم و خودم به او غذا می دادم و جامه و سرش را از شپش پاک می کردم و او را

خدمتگزاری می نمودم. مادرم به من گفت: ای پسر عزیزم! تو آن گاه که بر دین من بودی، این چنین با من رفتار نمی کردی. این چه رفتاری است که پس از مهاجرت و پذیرش اسلام در تو می بینم؟ گفتم: مردی از فرزندان پیامبران مرا به این کار، فرمان داده است. مادرم گفت: آیا این شخص، خود پیامبر است؟ گفتم: نه؛ بلکه پسر پیامبر است. گفت: پسر کم! این شخص، پیامبر است و این کار از سفارش های پیامبران است. گفتم: مادر! پس از پیامبر ما پیامبری نیست؛ بلکه او فرزند پیامبر است. گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین است. آن را بر من عرضه کن. من دین خود را بر او عرضه کردم و او اسلام را پذیرفت و [مسائل] دین را به او آموختم. او نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند. آن گاه در شب برای او عارضه ای رخ داد و گفت: ای فرزندم! آنچه به من آموختی، دوباره برایم بازگو کن. من دوباره برایش بازگو کردم. او به آن اقرار کرد و از دنیا رفت. صبح هنگام، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و [برای دفن او] میان قبرش رفتم.

ص: ۴۲۰

..

ص: ۴۲۱

..

ص: ۴۲۲

أثر الإحسان إلى المسيء الطبقات الكبرى عن سالم مولى أبي جعفر: كان هشام بن 8 / 8
 إسماعيل يؤذى علي بن الحسين وأهل بيته ، يخطب بذلك على المنبر وينال من علي عليه
 السلام ، فلما ولي الوليد بن عبد الملك عزله وأمر به أن يوقف للناس . فكان يقول : لا والله
 ، ما كان أحد من الناس أهم إلي من علي بن الحسين ؛ كنت أقول : رجل صالح يسمع قوله
 فوقف للناس . فجمع علي بن الحسين ولده وحامته ونهاهم عن التعرض . وغدا علي ابن
 الحسين ماراً لحاجه فما عرض له ، فناداه هشام بن إسماعيل : الله أعلم حيث يجعل رسالاته
 ! (1)

العدد القويّه عن الزهريّ: خرج [علي بن الحسين عليهما السلام] يوماً من المسجد ، فتبعه
 رجل فسبه ، فلحقه العبيد والموالي ، فهّموا بالرجل ، فقال : دعوه . ثم قال : ما ستر الله عنك
 من أمرنا أكثر ، ألك حاجة نعينك عليها ؟ فاستحى الرجل ، فألقى علي عليه قميصه كانت
 عليه ، وأعطاه ألف درهم . فكان الرجل إذا رآه بعد ذلك يقول : أشهد أنك من أولاد
 الرسول ! (2)

الطبقات الكبرى : ٥ / ٢٢٠ ؛ شرح الأخبار : ٣ / ٢٦٠ / ١١٦٢ نحوه . 1-

العدد القويّه : ٣١٩ / ٢٠ ، كشف الغمّه : ٢ / ٢٩٣ نحوه ، بحار الأنوار : ٤٦ / ٩٩ / ٨٧ . 2-

ص : ٤٢٣

تأثير نيكي کردن به گناهكار 8 / 71

تأثير نيكي کردن به گناهكار الطبقات الكبرى نقل از سالم ، غلام امام باقر عليه 8 / 8
 السلام : هشام بن اسماعيل ، علي بن حسين [عليه السلام] و خانواده ايشان را آزار می داد .

او بر بالای منبر، سخنرانی کرده ، به علی [علیه السلام] اهانت می کرد . هنگامی که ولید بن عبدالملک به حکومت رسید ، او را عزل کرد و دستور داد که او را برای بازخواست ، در برابر مردم نگاه دارند . هشام بن اسماعیل می گفت : نه به خدا! من از هیچ کس به اندازه علی بن حسین بیمناک نیستم . او مرد صالحی است و گفتارش مورد توجه خواهد بود. [بنا بر این ، با توجه به آزاری که به ایشان نموده ام ، اگر لب به شکایت بگشاید ، ولید بن عبدالملک مرا کیفر خواهد داد]. و بدین ترتیب ، او را در برابر مردم نگاه داشتند ؛ اما علی بن حسین ، فرزندان و خاندان خود را گرد آورد و آنان را از تعرض [به هشام] بازداشت. علی بن حسین [علیهما السلام] برای کاری رهسپار شد و خود را با او روبه رو نکرد . این جا بود که هشام بن اسماعیل او را مخاطب ساخت که : خداوند ، داناتر است (1) ! که رسالت های خود را کجا قرار دهد

العدد القویّه نقل از زُهری : روزی [علی بن حسین علیه السلام] از مسجد بیرون آمد . مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد . بندگان و غلامان سر رسیدند و به آن مرد ، هجوم آوردند. [امام] فرمود : «او را وا گذارید!». آن گاه فرمود : «آنچه خداوند از امر ما بر تو پنهان داشته ، بیشتر است. آیا کاری داری که تو را در به انجام رساندن آن یاری رسانیم؟». آن مرد شرم کرد . علی بن حسین [علیه السلام] ، جامه ای که بر دوش داشت ، بر دوش او افکند و به او هزار درهم داد . آن مرد پس از آن روز ، هر گاه امام را می دید ، می گفت : شهادت می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی

«اشاره دارد به آیه ۱۲۴ سوره انعام : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». - 1

الإرشاد عن أبي محمد الحسن بن محمد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه ومشائخه: إن رجلاً من ولد عمر بن الخطاب كان بالمدينة يؤذى أبا الحسن موسى عليه السلام، ويسبّه إذا رآه، ويشتم علياً عليه السلام. فقال له بعض جلسائه يوماً: دعنا نقتل هذا الفاجر، فنهاهم عن ذلك أشدّ النهي، وزجرهم أشدّ الزجر، وسأل عن العمريّ. فذكر أنّه يزرع بناحية من نواحي المدينة. فركب، فوجده في مزرعه، فدخل المزرعه بحماره، فصاح به العمريّ: لا توطئ زرعنا! فتوطأه أبو الحسن عليه السلام بالحمار، حتى وصل إليه، فنزل وجلس عنده، وبأسطه وضاحكه، وقال له: كم غرمت في زرعك هذا؟ فقال له: مائة دينار. قال: فكم ترجو أن تُصيب فيه؟ قال: لست أعلم الغيب. قال: إنما قلت لك: كم ترجو أن يجيئك فيه؟ قال: أرجو فيه مائتي دينار. فأخرج له أبو الحسن عليه السلام صره فيها ثلاثمائة دينار، وقال: هذا زرعك على حاله، والله يرزقك فيه ما ترجو. فقام العمريّ فقبل رأسه وسأله أن يصفح عن فارطه، فتبسّم إليه أبو الحسن عليه السلام وأنصرف. وراح إلى المسجد فوجد العمريّ جالساً، فلما نظر إليه قال: الله أعلم حيث يجعل رسالاته! فوثب أصحابه إليه فقالوا له: ما قصتك؟ قد كنت تقول غير هذا! فقال لهم: قد سمعتم ما قلت الآن، وجعل يدعو لأبي الحسن عليه السلام، فخاصموه وخاصمهم. فلما رجع أبو الحسن إلى داره، قال لجلسائه الذين سألوه في قتل العمريّ: أيما كان خيراً: ما أردتم أم ما أردت؟! إنني (1) أصلحت أمره بالمقدار الذي عرفتم، وكفيت به شره

الإرشاد : ۲ / ۲۳۳ ، إعلام الوری : ۲ / ۲۶ ، دلائل الإمامه : ۳۱۱ وفیه «وقیل : إنه كان . 1-
بالمدينة رجل» ، كشف الغمّه : ۳ / ۱۸ وفیه «وروی أنّ رجلاً» و كلاهما نحوه ، بحار الأنوار :
۷ / ۱۰۲ / ۴۸

ص: ۴۲۵

الإرشاد به نقل از ابو محمد حسن بن محمد ، به نقل از جدش ، به نقل از بسیاری از یاران و
اساتیدش : یکی از نوادگان عمر بن خطاب که در مدینه بود ، امام کاظم علیه السلام را می
آزرد و هرگاه او را می دید ، ایشان و علی علیه السلام را دشنام می داد . روزی یکی از
یاران امام گفت : به ما اجازه دهید تا این فاجر را بکشیم . امام به شدت آنان را از این کار
نهی کرد و بازشان داشت و از حال و روز آن عُمری پرسید . به ایشان گفتند که او در یکی
از نواحی مدینه ، زراعت می کند . امام ، سوار مرکب شد و او را در مزرعه ای یافت . با
الاعش وارد آن مزرعه شد . عُمری فریاد زد : زراعت ما را لگدمال مکن ! امام کاظم علیه
السلام با الاعش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب فرود آمد و نزد او نشست و
با او خوش رویی کرد و به شوخی پرداخت و به او فرمود : «در این زراعت خود ، چه قدر
زیان دیده ای؟» . گفت : صد دینار . فرمود : «امید داری چه قدر از این زراعت به دست
آوری؟» . گفت : غیب نمی دانم . فرمود : «من فقط به تو گفتم امید داری چه قدر از این
زراعت نصیب شود؟» . گفت : امیدم دویست دینار است . امام کاظم علیه السلام کیسه ای
که در آن سیصد دینار بود ، بیرون آورد و فرمود : «زراعت تو نیز مال خودت باشد و
خداوند ، همان مقدار که امید داری ، به تو روزی می رساند» . عُمری برخاست و سر امام
را بوسه زد و از ایشان خواست از جسارتش درگذرد . حضرت به او لبخندی زد و
بازگشت . آن گاه ، روانه مسجد شد و عُمری را نشسته یافت . هنگامی که چشمش به امام

افتاد ، گفت : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند : داستان چیست؟ تو که [پیش از این] چیز دیگری می گفتی! عمری به آنان گفت : آنچه را اینک گفتم ، شنیدید ، و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلام کرد . آنان برای او دلیل می آوردند و او برای آنان استدلال می کرد . هنگامی که امام کاظم علیه السلام به خانه اش برگشت ، به یاران خود که خواهان کشتن عمری بودند ، فرمود : « کدام بهتر بود؟ آنچه شما می خواستید ، یا آنچه من می خواستم؟ ». «من با همین مبلغی که می دانید ، او را ارشاد کردم و شر او را بازداشتم

ص: ۴۲۶

تنبيه الخواطر: حُكِيَ أَنَّ مَالِكًا الْأَشْتَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ مُجْتَازًا بِسُوقِ الْكُوفَةِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ خَامٌ وَعِمَامَةٌ مِنْهُ ، فَرَأَاهُ بَعْضُ السُّوقَةِ فَازْدَرَى بِزِيَّتِهِ ، فَرَمَاهُ بِبِنْدُقِهِ تَهَاوُنًا بِهِ ، فَمَضَى وَلَمْ يَلْتَفِتْ . فَقِيلَ لَهُ : وَيَلِكُ ! أَتَدْرِي بِمَنْ رَمَيْتَ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقِيلَ لَهُ : هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَارْتَعَدَ الرَّجُلُ وَمَضَى إِلَيْهِ لِيَعْتَذِرَ مِنْهُ ، فَرَأَاهُ وَقَدْ دَخَلَ مَسْجِدًا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي ، فَلَمَّا انْقَلَبَ أَكْبَرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدَمَيْهِ يُقْبِلُهُمَا ، فَقَالَ : مَا هَذَا الْأَمْرُ ؟ فَقَالَ : أَعْتَذِرُ (1) . إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ . فَقَالَ : لَا بَأْسَ عَلَيْكَ ؛ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ

تنبيه الخواطر : ۱ / ۲ ، بحار الأنوار : ۴۲ / ۱۵۷ / ۲۵ - 1

ص: ۴۲۷

تنبیه الخواطر: حکایت شده که مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت . جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت . یکی از بازاریان ، او را دید و در نظرش حقیر آمد. چیزی گلوله کرد و به اهانت به سوی او پرتاب کرد . مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد. به آن مرد گفته شد : وای بر تو! آیا می دانی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت : نه . به او گفته شد : این ، مالک اشتر ، یار امیر مؤمنان است . مرد به خود لرزید و به سوی مالک رهسپار شد تا از او عذرخواهی کند . او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خواند . هنگامی که نمازش تمام شد ، آن مرد خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد. مالک گفت : این چه کاری است؟ گفت : از کاری که انجام دادم ، عذر می خواهم. مالک گفت : مترس ! سوگند به خدا به مسجد نیامدم ، مگر آن که برای تو طلب بخشش کنم .

ص: ۴۲۸

راجع : ص ۲۴۲ (تطابق القلب واللسان) . ص ۲۴۴ (الدعوه بالعمل قبل اللسان) . ص ۳۲۰ . ((مخالفة الفعل للقول

اللهمّ إنا نرغب إليك في دولة كريمه تعزّبها الإسلام وأهله ، وتذلّبها النفاق وأهله ، وتجعلنا فيها من الدعاه إلى طاعتك والقاده إلى سبيلك ، وترزقنا بها كرامه الدنيا والآخرة . اللهمّ ما عرفتنا من الحقّ فحملناه ، وما قصرنا عنه فبلغناه . اللهمّ اجعلنا ممن لا يخشى في تبليغ رسالاتك إلا إياك . اللهمّ تقبل منا بأحسن قبولك يا مبدل السيئات بالحسنات ويا أرحم الراحمين . محمّدي الرّيشهري ۸ / ربيع الأوّل / ۱۴۲۱ / ۲۲ / ۳ / ۱۳۷۹

ص: ۴۲۹

ر ک : ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان). ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان).
(ص ۳۲۱) (ناهمگونی رفتار و گفتار

خدایا! ما از تو خواهان دولت کریمی هستیم که به یمنِ آن ، اسلام و مسلمانان را سربلندی
بخشی و نفاق و منافقان را خوارسازی ، و ما را در آن دولت ، از زمره دعوت کنندگان به
سوی اطاعت و راهبران به راه خود قرار دهی و در سایه آن ، کرامت دنیا و آخرت را
روزی ما سازی . خدایا! آنچه از حق که به ما شناساندی ، [توفیق] انجامش را به ما ارزانی
دار ، و آنچه از آگاهی بدان بازماندیم ، به ما برسان . خدایا! ما را از کسانی قرار ده که در
رساندن پیام های تو ، جز از خودت نمی هراسند. خدایا! به بهترین وجه پذیرش ، از ما
پذیر ، ای تبدیل کننده بدی ها به نیکی ها ، وای مهربان ترین مهربانان! محمدی ری
شهری ۲۲ خرداد ۱۳۷۹ ۸ ربیع الاول ۱۴۲۱

ص: ۴۳۰

..

ص: ۴۳۱

..

ص: ۴۳۲

..

ص: ٤٣٣

..

ص: ٤٣٤

..

ص: ٤٣٥

..

ص: ٤٣٦

..

ص: ٤٣٧

..

ص: ٤٣٨

..

ص: ٤٣٩

..

ص: ٤٤٠

..

ص: ٤٤١

..

ص: ٤٤٢

..

ص: ٤٤٣

..

ص: ٤٤٤

..

ص: ٤٤٥

..

ص: ٤٤٦

..

ص: ٤٤٧

..

ص: ٤٤٨

..

ص: ٤٤٩

..

ص: ٤٥٠

..

ص: ٤٥١

..

ص: ٤٥٢

..

ص: ٤٥٣

..

ص: ٤٥٤

..

ص: ٤٥٥

..

ص: ٤٥٦

..

ص: ٤٥٧

..

ص: ٤٥٨

..

ص: ٤٥٩

..

ص: ٤٦٠

..

ص: ٤٦١

..

ص: ٤٦٢

..

ص: ٤٦٣

..

ص: ٤٦٤

..

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ [الف] ١. آداب المتعلّمين ؛ للخواجه نصير الدين محمد بن محمد الطوسي (٥٩٧ ٦٧٢ هـ) ، تحقيق : السيد محمد رضا الحسيني الجلالى ، انتشارات مكتبه المدرسه العلميه الإمام العصر (عج) شيراز ، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ . ق . ٢ . الاحتجاج على أهل اللجاج ؛ لأبى منصور أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى (ت ٦٢٠ هـ . ق) ، تحقيق : إبراهيم البهادرى ومحمد هاديبه ، دار الأسوه طهران ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٣ . الاختصاص ؛ المنسوب إلى أبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الرابعه ١٤١٤ هـ . ق . ٤ . اختيار معرفه الرجال (رجال الكشّى) ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : السيد مهدى . الرجائى ، مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ . ق .

الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد ؛ لأبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان . 5 العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٦ . إرشاد القلوب ؛ لأبى محمد الحسن بن أبى الحسن الديلمى (ت ٧١١ هـ . ق) ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعة الرابعه ١٣٩٨ هـ . ق . ٧ . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) ،

تحقيق : حسن الموسوى الخراسان ، دار الكتب الإسلاميه طهران ، الطبعة الأولى . ٨ .
الاستيعاب في معرفه الأصحاب ؛ لأبى عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البرّ
القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ . ق) ، تحقيق : علىّ محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود
، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ٩ . أسد الغابه في معرفه الصحابه ؛
لأبى الحسن عزّالدين علىّ بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف
بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ . ق) ، تحقيق : علىّ محمد معوض وعادل أحمد عبد
الموجود ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ١٠ . الأصول الستّه عشر ؛
عدّه من الرواه ، دار الشبستري قم ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٥ هـ . ق . ١١ . الاعتقادات ؛ لأبى
جعفر محمد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق)
، تحقيق : عاصم عبد السيّد ، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ
. ق . ١٢ . أعلام الدين فى صفات المؤمنين ؛ لأبى محمد الحسن بن محمد الديلمي (ت
٧١١ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم . ١٣ . إعلام الورى بأعلام
الهدى ؛ لأبى علىّ الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل
البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . ١٤ . إقبال الأعمال ؛ لأبى القاسم علىّ بن موسى
(الحلىّ المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ . ق

ص: ٤٦٧

، تحقيق : جواد القيومى ، مكتب الإعلام الإسلامى قم ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٥ .
الأمالى للشجرى (الأمالى الخميسيه) ؛ ليحيى بن الحسين الشجرى (ت ٤٩٩ هـ . ق) ، عالم
الكتب بيروت ، الطبعة الثالثه ١٤٠٣ هـ . ق . ١٦ . الأمالى للصدوق ؛ لأبى جعفر محمد بن

على بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعه الأولى ١٤٠٧ هـ . ق . ١٧ . الأمالى للطوسى ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، دار الثقافه قم ، الطبعه الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٨ . الأمالى للمفيد ؛ لأبى عبد الله محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق) ، تحقيق : حسين أستاذ ولى وعلى أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه ١٤٠٤ هـ . ق . ١٩ . الأنوار النعمانيه فى معرفه النشأه الإنسانيه ؛ للسيد نعمه الله بن عبد الله الجزائرى (ت ١١١٢ هـ . ق) ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعه الرابعه ١٤٠٤ ق . [ب] ٢٠ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام ؛ للعلامة محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (ت ١١١٠ هـ . ق) ، مؤسسه الوفاء بيروت ، الطبعه الثانيه ١٤٠٣ هـ . ق . ٢١ . البدايه والنهايه ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مكتبه المعارف بيروت . ٢٢ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى ؛ لأبى جعفر محمد بن محمد بن على الطبرى (ت ٥٢٥ هـ . ق) ، المطبعه الحيدريه النجف الأشرف ، الطبعه الثانيه ١٣٨٣ هـ . ق . ٢٣ . بصائر الدرجات ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن الصفار القمى المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ . ق) ، مكتبه . آيه الله المرعشى قم ، الطبعه الأولى ١٤٠٤ هـ . ق .

ص: ٤٦٨

البيان والتبيين ؛ لأبى عثمان عمرو بن بحر الكنانى الليثى المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥ . 24 هـ . ق) ، تحقيق : عبد السلام محمد هارون ، مكتبه الخانجى قاهره ، الطبعه الخامسه ١٤٠٥ هـ . ق . [ت] ٢٥ . تاريخ المدينه المنوره ؛ لأبى زيد عمر بن شبّه النميرى البصرى (ت ٢٦٢ هـ .

ق) ، تحقيق : فهم محمد شلتوت ، دار التراث بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ٢٦ .
تاريخ اليعقوبي ؛ لأحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي
(ت ٢٨٤ هـ . ق) ، دار صادر بيروت . ٢٧ . تاريخ أصبهان ؛ لأبي نعيم أحمد بن عبد الله
الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ . ق) ، تحقيق : سيد كسروي حسن ، دار الكتب العلميّة بيروت . ٢٨ .
تاريخ بغداد أو مدينة السلام ؛ لأبي بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ . ق) ،
المكتبة السلفيّة المدينة المنوره . ٢٩ . تاريخ دمشق = تاريخ مدينة دمشق « ترجمه الإمام عليّ
عليه السلام » ؛ لأبي القاسم عليّ بن الحسن ابن هبه الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت
٥٧١ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ الشيرى ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ٣٠ .
تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (كنز جامع الفوائد) ؛ لعليّ الغروى الحسينى
الأسترآبادى (ت ٩٤٠ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة
الأولى ١٤٠٧ هـ . ق . ٣١ . التبيان (تفسير التبيان) ؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف
بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) تحقيق : أحمد حبيب قصير العاملى ، مكتبة الأمين . ٣٢ .
تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله ؛ لأبي محمد الحسن بن عليّ الحرّانى
المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى
قم ، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ . ق .

ص : ٤٦٩

تذكره الخواصّ (تذكره خواصّ الأمّة فى خصائص الأئمّه عليهم السلام) ؛ ليوسف . 33
بن فرغلى بن عبد الله المعروف بسبط ابن الجوزى (ت ٦٥٤ هـ . ق) ، تقديم : السيّد محمد
صادق بحر العلوم ، مكتبة نينوى الحديثه طهران . ٣٤ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن

العظيم)؛ لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ . ق) ،
تحقيق : عبد العزيز غنيم ومحمد أحمد عاشور ومحمد إبراهيم البنا ، دار الشعب القايره .
٣٥ . تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان فى تفسير القرآن) ؛ لأبى زيد عبد الرحمن بن محمد
الثعالبي (ت ٨٧٥ هـ . ق) ، تحقيق : على محمد معوض ، دار إحياء التراث العربى بيروت ،
الطبعه الأولى ١٤١٨ هـ . ق . تفسير الدر المنثور = الدر المنثور فى التفسير بالمأثور . ٣٦ .
تفسير الطبرى (جامع البيان فى تفسير القرآن) ؛ لأبى جعفر محمد بن جرير الطبرى (ت ٣١٠ هـ . ق) ،
دار المعرفه بيروت ، الطبعه الثانيه ١٣٩٢ هـ . ق . ٣٧ . تفسير العياشى ؛ لأبى النضر
محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ . ق) ، تحقيق : السيد
هاشم الرسولى المحلاتى ، المكتبه العلميه طهران ، الطبعه الأولى ١٣٨٠ هـ . ق . تفسير
القرطبى = الجامع لأحكام القرآن . ٣٨ . تفسير القمى ؛ لأبى الحسن على بن إبراهيم بن
هاشم القمى (ت ٣٠٧ هـ . ق) ، إعداد : السيد الطيب الموسوى الجزائرى ، مطبعه النجف
الأشرف . ٣٩ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام ؛ تحقيق ونشر : مؤسسّه
الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعه الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . تفسير مجمع البيان = مجمع البيان
فيتفسير القرآن . ٤٠ . التمحيص ؛ لأبى على محمد بن همام الاسكافى (ت ٣٣٦ هـ . ق) ،
تحقيق ونشر : مدرسه

ص: ٤٧٠

الإمام المهدي (عج) قم . ٤١ . تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام) ؛ لأبى الحسين
ورام بن أبى فراس (ت ٦٠٥ هـ . ق) ، دار التعارف ودار صعب بيروت . ٤٢ . تنبيه الغافلين ؛
لأبى الليث نصر بن محمد السمرقندى (ت ٣٧٢ هـ . ق) ، تحقيق يوسف على بديوى ، دار

ابن كثير بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٤٣ . التوحيد ؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ . ق . ٤٤ . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه ؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، دار التعارف بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق . [ث] ٤٥ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ؛ لأبي جعفر محمد بن علي القمي المعروف بالصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ اكبر الغفارى ، مكتبه الصدوق تهران . [ج] ٤٦ . جامع الأحاديث ؛ لأبي محمد جعفر بن أحمد بن عليّ القمي المعروف بابن الرازى (القرن الرابع) ، تحقيق : السيد محمد الحسينى النيسابورى ، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضويّه المقدسه مشهد ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . جامع البيان فى تفسير القرآن = تفسير الطبرى . ٤٧ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ . ق) ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق .

ص: ٤٧١

جامع بيان العلم وفضله ؛ لأبي عمر يوسف بن عبد البرّ النمرى القرطبى (ت ٤٦٣ هـ . ق . 48) ، دار الكتب العلميه بيروت . ٤٩ . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) ؛ لأبي عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت ٦٧١ هـ . ق) ، تحقيق : محمد عبد الرحمن المرعشلى ، دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ . ق . الجواهر الحسان فى تفسير القرآن = تفسير الثعالبى . ٥٠ . الجعفرىّات (الأشعثيّات) ؛ لأبي الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفى (القرن الرابع) ، مكتبه نينوى طهران ، طبع ضمن قرب الإسناد .

٥١. جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام (المناقب لابن
الدمشقي) ؛ لأبي البركات محمد بن أحمد الباعوني (ت ٨٧١ هـ . ق) ، تحقيق : محمد باقر
المحمودي ، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . [ح] ٥٢ . حليه
الأولياء وطبقات الأصفياء ؛ لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الإصبهاني (ت ٤٣٠ هـ . ق) ، دار
الكتاب العربي بيروت ، الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ . ق . [خ] ٥٣ . الخرائج والجرائح ؛ لأبي
الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ . ق) ،
تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . ٥٤ . خصائص
الأئمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ؛ لأبي الحسن الشريف الرضي
، تحقيق : محمد هادي الأميني ، (محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦ هـ . ق
مجمع

ص: ٤٧٢

البحوث الإسلاميه التابع للحضرة الرضويه المقدسه مشهد ، سنة ١٤٠٦ هـ . ق . ٥٥ . الخصال ؛
لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ
. ق) ، مؤسسه النشر الاسلامي قم ، الطبعة الرابعه ١٤١٤ هـ . ق . [د] ٥٦ . الدر المنثور في
التفسير المأثور ؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ . ق) ، دار
الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ٥٧ . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ؛
لأبي عبد الله بن محمد بن سلامه القضاعي (ت ٤٥٤ هـ . ق) ، دار الكتاب العربي بيروت ،
الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق . ٥٨ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ؛
لأبي حنيفه النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ . ق

(، تحقيق : آصف ابن عليّ أصغر فيضي ، دار المعارف مصر ، الطبعة الثالثة ١٣٨٩ هـ . ق . ٥٩ . دلائل الإمامه ؛ لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسسه البعثه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٦٠ . دلائل النبوه ؛ للحافظ أبي نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ . ق) تحقيق : محمد رؤاس قلعجي وعبد البر عبّاس ، دار النفائس بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـ . ق . ٦١ . الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ ؛ لأبي الحسن محمد بن الحسين الكيدري (ت قرن ٤ هـ . ق) ، ترجمه : أبو القاسم إمامي ، انتشارات أسوه ترهان ، [ر] ٦٢ . ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ؛ لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ . ق) ، تحقيق : سليم النعيمي ، منشورات الرضى قم ، الطبعة الأولى . ١٤١٠ هـ . ق .

ص: ٤٧٣

رجال الكشي = اختيار معرفه الرجال . ٦٣ . روضه الواعظين ؛ لمحمد بن الحسن بن عليّ الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ . ق) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، مؤسسسه الأعلمي بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . [ز] ٦٤ . زاد المعاد في هدى خير العباد ؛ لأبي عبد الله محمد بن أبي بكر الزرعي المعروف بابن قيم الجوزيّه (ت ٧٥١ هـ . ق) ، دار الفكر بيروت . ٦٥ . الزهد ؛ لأبي عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ . ق) ، دار الكتب العلميه بيروت . ٦٦ . الزهد ؛ لأبي محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ . ق) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، حسينيان قم ، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ . ق . [س] ٦٧ . السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى ؛ لأبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّي (ت ٥٩٨ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ . ق . ٦٨ .

سعد السعود ؛ لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ . ق) ،
مكتبه الرضى قم ، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ . ش . ٦٩ . سنن ابن ماجه ؛ لأبي عبد الله محمد بن
يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ . ق) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، دار إحياء التراث
بيروت ، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ . ق . ٧٠ . سنن أبي داود ؛ لأبي داود سليمان بن أشعث
السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ . ق) ، تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد ، دار احياء
السنه النبويه بيروت . ٧١ . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ؛ لأبي عيسى محمد بن عيسى بن
سوره الترمذى (ت ٢٩٧ هـ . ق) ، تحقيق : أحمد محمد شاكر ، دار إحياء التراث بيروت

ص: ٤٧٤

سنن الدار قطنى ؛ لأبي الحسن عليّ بن عمر البغدادي المعروف بالدار قطنى (ت ٢٨٥ . 72
هـ . ق) ، تحقيق : أبو الطيّب محمد آبادى ، عالم الكتب بيروت ، الطبعة الرابعه ١٤٠٦ هـ . ق .
٧٣ . سنن الدارمى ؛ لأبي محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى (ت ٢٥٥ هـ . ق) ، تحقيق
: مصطفى ديب البغا ، دار القلم بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ٧٤ . السنن الكبرى ؛
لأبي بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت ٤٥٨ هـ . ق) ، تحقيق : محمد عبد القادر
عطا ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ٧٥ . سير أعلام النبلاء ؛ لأبي
عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ . ق) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، مؤسسه
الرساله بيروت ، الطبعة العاشره ١٤١٤ هـ . ق . ٧٦ . السيره النبويه ؛ لأبي الفداء إسماعيل بن
عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت ٧٤٧ هـ . ق) ، تحقيق : مصطفى عبد الواحد ، دار إحياء
التراث العربى بيروت . [ش] ٧٧ . شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام
؛ لكمال الدين ميثم بن عليّ البحرانى المعروف بابن ميثم (ت ٦٧٩ هـ . ق) ، تحقيق : مير

سيّد جلال الدين الحسيني الارموى ، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه قم ، الطبعه الأولى ١٣٩٠ هـ . ق . ٧٨ . شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار ؛ لأبى حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت ٣٦٣ هـ . ق) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسينى الجلالى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الأولى ١٤١٢ هـ . ق . شرح المائه كلمه = شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام . ٧٩ . شرح نهج البلاغه ؛ لعزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت ٦٥٦ هـ . ق) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، دار إحياء التراث بيروت ،

ص: ٤٧٥

الطبعه الثانيه ١٣٨٧ هـ . ق . ٨٠ . شُعب الإيمان ؛ لأبى بكر أحمد بن الحسين البيهقى (ت ٤٥٨ هـ . ق) ، تحقيق : محمّد السعيد بسيونى زغلول ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعه الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ٨١ . الشفا بتعريف حقوق المصطفى ؛ للقاضى أبى الفضل عياض بن موسى اليحصبى البستى (ت ٥٤٤ هـ . ق) ، تحقيق : علىّ محمّد البجاوى ، دار الكتاب العربى بيروت . [ص ٨٢ . صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ؛ لعلاء الدين علىّ بن بلبان الفارسى (ت ٧٣٩ هـ . ق) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعه الثانيه ١٤١٤ هـ . ق . ٨٣ . صحيح ابن خزيمه ؛ لأبى بكر محمّد بن إسحاق السلمى النيسابورى المعروف بابن خزيمه (ت ٣١١ هـ . ق) ، تحقيق : محمّد مصطفى الأعظمى ، المكتب الإسلامى بيروت ، الطبعه الثالثه ١٤١٢ هـ . ق . ٨٤ . صحيح البخارى ؛ لأبى عبد الله محمّد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ . ق) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار ابن كثير بيروت ، الطبعه الرابعه ١٤١٠ هـ . ق . ٨٥ . صحيح مسلم ؛ لأبى الحسين مسلم بن الحجاج القشيرى النيسابورى (ت ٢٦١ هـ .

ق) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، دار الحديث القاهرة ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ٨٦ .
الصحيفه السجّاديّه ؛ المنسوب إلى الإمام عليّ بن الحسين عليه السلام ، تصحيح : عليّ
أنصاريان ، المستشاريه الثقافيه للجمهوريّه الإسلاميه الإيرانيّه دمشق ، ١٤٠٥ هـ . ق . [ط] ٨٧ .
. . الطبقات الكبرى ؛ لمحمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ . ق) ، دار صادر بيروت

ص : ٤٧٦

[ع] ٨٨ . العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه ؛ لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف [
بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلّامه (ت ٧٢٦ هـ . ق) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ،
مكتبه آيه الله المرعشي قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . ٨٩ . عدّه الداعي ونجاح الساعي ؛
لأبي العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ . ق) ، تحقيق : أحمد
الموحدي ، مكتبه وجداني طهران . ٩٠ . علل الشرائع ؛ لأبي جعفر محمد بن عليّ بن
الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، دار إحياء التراث
بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . ٩١ . عوالي اللآلي العزيزيه في الأحاديث الدينيه ؛
لمحمد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠ هـ . ق) ، تحقيق :
مجتبي العراقي ، مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ . ق . ٩٢ . عيون
الأخبار ؛ لأبي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦ هـ . ق) ، دار الكتب
المصريّه القاهرة ، سنه ١٣٤٣ هـ . ق . ٩٣ . عيون أخبار الرضا ؛ لأبي جعفر محمد بن عليّ بن
الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : السيّد مهدي
الحسيني اللاجوردي ، منشورات جهان طهران . ٩٤ . عيون الحكم والمواعظ ؛ لأبي الحسن
عليّ بن محمد الليثي الواسطي (قرن ٦ هـ . ق) ، تحقيق : حسين الحسنی البيرجندی ، دار

الحديث قم ، الطبعة الأولى ١٣٧٦ ش . [غ] ٩٥ . الغارات ؛ لأبي إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي

ص: ٤٧٧

ت ٢٨٣ هـ . ق) ، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدث الارموى ، منشورات أنجمن آثار (ملى طهران ، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ . ق . ٩٦ . الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ؛ للعلامة الشيخ عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ . ق) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعة الثالثة ١٣٨٧ هـ . ق . ٩٧ . غرر الحكم ودرر الكلم ؛ لعبد الواحد الأمدى التميمى (ت ٥٥٠ هـ . ق) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين المحدث الأرموى ، جامعه طهران ، الطبعة الثالثة ١٣٦٠ هـ . ش . ٩٨ . الغيبة ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : عباد الله الطهرانى وعلى أحمد ناصح ، مؤسسه المعارف الإسلاميه قم ، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ٩٩ . الغيبة ؛ لأبى عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى (ت ٣٥٠ هـ . ق) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، مكتبه الصدوق طهران . [ف] ١٠٠ . الفردوس بمأثور الخطاب ؛ لأبى شجاع شيرويه بن شهردار الديلمى الهمدانى (ت ٥٠٩ هـ . ق) ، تحقيق : السعيد بن بسيونى زغلول ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . ١٠١ . الفصول المختاره من العيون والمحاسن ؛ لأبى القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ . ق) ، المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى ألفيه الشيخ المفيد قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٠٢ . فضائل الأشهر الثلاثة ؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، مكتبه الداورى - قم ،

الطبعة الأولى ١٣٩٦ هـ . ق . ١٠٣ . الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ؛ تحقيق مؤسسه آل البيت ، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام مشهد . الفقيه = من لا يحضره الفقيه .

١٠٤ . الفقيه والمتفقه ؛ لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٢ هـ . ق) ، تحقيق : عادل بن يوسف الغرازي ، دار ابن الجوزي رياض ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . [ق] ١٠٥ .

قرب الإسناد ؛ لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٠٦ . قصص الأنبياء ؛ لأبي الحسين سعيد بن عبد الله المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ . ق) تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مجمع البحوث الإسلامية التابع لمؤسسه الآستانه الرضويّه مشهد ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . [ك] ١٠٧ . الكافي ؛ لأبي جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ . ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، دار صعب ودار التعارف بيروت ، الطبعة الرابعة ١٤٠١ هـ . ق . ١٠٨ . كامل الزيارات ؛ لأبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ . ق) ، تحقيق : جواد القيومي ، نشر الفقااه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . ١٠٩ . كتاب سليم بن قيس ؛ لسليم بن قيس الهلالي العامري (ت حوالي ٩٠ هـ . ق) ، تحقيق : محمد باقر الأنصاري ، نشر الهادي قم ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق .

كشفت الغمّه فى معرفه الأئمّه ؛ لعلّى بن عيسى الإربلى (ت ٦٨٧ هـ . ق) ، تصحيح : . 110

السيد هاشم الرسولى المحلّاتى ، دار الكتاب الإسلامى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . . ق

. 111 . كشف المحجّه لثمره المّهجه ؛ لأبى القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (ت

٦٦٤ هـ . ق) ، تحقيق : محمّد الحسون ، مكتب الأعلام الإسلامى قم ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ

ق . 112 . كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ؛ لجمال الدين أبى منصور

الحسن بن يوسف بن علىّ بن المطهر الحلّى المعروف بالعلّامه (ت ٧٢٦ هـ . ق) ، تحقيق :

علىّ آل كوثر ، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه قم ، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . 113 . كمال

الدين وتمام النعمه ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ

الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة

الأولى ١٤٠٥ هـ . ق . كنز جامع الفوائد = تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره .

114 . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ؛ لعلاء الدين علىّ المتقى بن حسام الدين

الهندي (ت ٩٧٥ هـ . ق) ، تصحيح : صفوه السقا ، مكتبه التراث الإسلامى بيروت ، الطبعة

الأولى ١٣٩٧ هـ . ق . 115 . كنز الفوائد ؛ للشيخ أبى الفتح محمّد بن علىّ بن عثمان

الكراجكى الطرابلسى (ت ٤٤٩ هـ . ق) ، إعداد : عبد الله نعمه ، دار الذخائر قم ، الطبعة

الأولى ١٤١٠ هـ . ق . [ل] 116 . لسان العرب ؛ لأبى الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن

. منظور المصرى (ت ٧١١ هـ . ق) ، دار صادر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق

ص: ٤٨٠

[م] 117 . المجازات النبويه ؛ لأبى الحسن محمّد بن الحسين الموسوى المعروف بالشرىف [

الرضى (ت ٤٠٦ هـ . ق) ، تحقيق وشرح : طه محمّد الزينى ، مكتبه بصيرتى قم . 118 .

مجمع البيان فى تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان) ؛ لأبى علىّ الفضل بن الحسن الطبرسى
(ت ٥٤٨ هـ . ق) تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيّد فضل الله اليزدى
الطباطبائى ، دار المعرفه بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ . ق . مجموعه ورام = تنبيه الخواطر
ونزهه النواظر . ١١٩ . المحاسن ؛ لأبى جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ هـ . ق
) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائى ، المجمع العالمى لأهل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ .
ق . ١٢٠ . المحتضر؛ للشيخ الحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع هـ . ق) ، الطبعة الحيدريه
نجف ، الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ . ق . ١٢١ . المراسيل ؛ لأبى داود سليمان بن الأشعث
السجستاني (٢٠٢ ٢٧٥ هـ) ، دراسه و تحقيق الشيخ عبد العزيز عزّ الدين السيروان ، دار القلم
بيروت . ١٢٢ . المستدرک علىّ الصحيحين ؛ لأبى عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم
النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ . ق) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميه بيروت ،
الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ١٢٣ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ؛ للحاج الميرزا
حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم . ١٢٤ . مسکن الفؤاد
عند فقد الأحبه والأولاد ؛ للشيخ زين الدين بن علىّ بن أحمد الجبعى العاملى المعروف
بالشهيد الثانى (ت ٩٦٥ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم ، الطبعة
الثالثه ١٤١٢ هـ . ق . ١٢٥ . مسند أبى يعلى الموصلى ؛ لأبى يعلى أحمد بن علىّ بن المثنى
التميمى الموصلى (ت

ص: ٤٨١

هـ . ق) ، تحقيق : إرشاد الحقّ الأثرى ، دار القبلة جدّه ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . 307
١٢٦ . المسند لأحمد بن حنبل ؛ لأحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ . ق) ،

تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ . ق . ١٢٧ .
مسند الإمام زيد (مسند زيد) ؛ المنسوب إلى زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام (١٢٢ هـ .
ق) ، منشورات دار مكتبة الحياة بيروت ، الطبعة الأولى ١٩٦٦ م . ١٢٨ . مسند الشهاب ؛
لأبي عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ . ق) ، تحقيق : حمدي عبدالمجيد
السلفي ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ . ق . ١٢٩ . مشكاه الأنوار في غرر
الأخبار ؛ لأبي الفضل علي الطبرسي (القرن السابع) ، تحقيق : مهدي هوشمند ، دار الحديث
قم ، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ . ق . ١٣٠ . مشكاه المصايح ؛ لأبي عبد الله محمد بن عبد الله
العمري الخطيب التبريزي (القرن الثامن هـ . ق) ، تحقيق : محمد ناصر الدين الألباني ،
المكتب الإسلامي دمشق . ١٣١ . مصادقه الإخوان ؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين
بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام
المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ١٣٢ . مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة ؛
المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام ، شرح : عبد الرزاق كيلاني ، نشر صدوق طهران ،
الطبعة الثالثة ١٤٠٧ هـ . ش . ١٣٣ . مصباح المتهجد ؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن
الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : علي أصغر مرواريد ، مؤسسه فقه الشيعة بيروت ،
الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ١٣٤ . المصنّف ؛ لأبي بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت
٢١١ هـ . ق) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، منشورات المجلس العلمي بيروت . ١٣٥ .
المصنّف في الأحاديث والآثار ؛ لأبي بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي
(ت ٢٣٥ هـ . ق) ، تحقيق : سعيد محمد اللحام ، دار الفكر بيروت

المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية ؛ للحافظ أحمد بن عليّ العسقلاني المعروف . 136
بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ . ق) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، دار المعرفه بيروت ، الطبعه
الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٣٧ . معانى الأخبار ؛ لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه
القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه
النشر الإسلامى قم ، الطبعه الأولى ١٣٦١ هـ . ش . ١٣٨ . المعجم الأوسط ؛ لأبي القاسم
سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : طارق بن عوض الله وعبد
الحسن بن إبراهيم الحسيني ، دار الحرمين القاهره ، الطبعه الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ١٣٩ . معجم
البلدان ؛ لأبي عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦ هـ . ق) ،
دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعه الأولى ١٣٩٩ هـ . ق . ١٤٠ . معجم السفر ؛ للحافظ
أبي طاهر أحمد بن محمد السلفي المتوفى سنة ٥٧٦ هـ . ق ، تحقيق : عبد الله عمر البارودي
طبع بيروت ، لبنان دار الفكر ١٤١٤ هـ . ق . ١٤١ . المعجم الكبير ؛ لأبي القاسم سليمان بن
أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفي ، دار
إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعه الثانيه ١٤٠٤ هـ . ق . ١٤٢ . معدن الجواهر ورياضه
الخواطر ؛ لأبي الفتح محمد بن عليّ الكراجكي (ت ٤٤٩ هـ . ق) ، تحقيق : السيد أحمد
الحسيني ، المكتبه المرتضويه طهران ، الطبعه الثانيه ١٣٩٤ هـ . ق . ١٤٣ . مكارم الأخلاق ؛
لأبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ . ق) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، مؤسسه
النشر الإسلامى قم ، الطبعه الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٤٤ . المناقب (المناقب للخوارزمي) ؛
للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكيّ الحنفي الخوارزمي (٥٦٨ هـ . ق) تحقيق : مالك
. المحمودى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه ١٤١٤ هـ . ق

مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب) ؛ لأبي جعفر رشيد الدين محمد . 145
 بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ . ق) ، المطبعة العلميّة قم . ١٤٦ . مناقب
 الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفي) ؛ لمحمد بن سليمان الكوفي القاضي (ت
 ٣٠٠ هـ . ق) ، تحقيق : محمد باقر المحمودي ، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة قم ، الطبعة
 الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ١٤٧ . من لا يحضره الفقيه ؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن
 بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ،
 مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الثانية . ١٤٨ . منه المريد في آداب المفيد والمستفيد ؛
 للشيخ زين الدين بن علي الجبعي العاملى المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ . ق) ، تحقيق :
 رضا المختارى ، مكتب الإعلام الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . ١٤٩ . موارد
 الظمان إلى زوائد ابن حبان ؛ لنور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ . ق) ، تحقيق :
 عبدالرزاق حمزه ، دار الكتب العلميّة بيروت . ١٥٠ . المواعظ العديّة ؛ للحاج الميرزا علي
 المشكيني الأردبيلي (معاصر) ، تحقيق : علي الأحمدي الميانجي ، دفتر نشر الهادي قم ،
 الطبعة الرابعة ١٤٠٦ هـ . ق . ١٥١ . الموطأ ؛ لمالك بن أنس (ت ١٥٨ هـ . ق) ، تحقيق :
 محمد فؤاد عبد الباقي ، دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . ١٥٢ .
 ميزان الحكمه ؛ لمحمد الرّيشهرى ، مؤسسه دارالحديث الثقافيه ، الطبعة الثانيه ١٣٧٧ ش . [ن
 ١٥٣ . نشر الدرّ ؛ لأبي سعيد منصور بن الحسين الأبي (ت ٤٢١ هـ . ق) ، تحقيق : محمد
 علي قرنه ،

الهيئة المصرية العامة مصر ، الطبعة الأولى ١٩٨١ م . ١٥٤ . النوادر ؛ لفضل الله بن عليّ
الحسنى الراوندى (ت ٥٧١ هـ . ق) ، تحقيق : سعيد رضا عليّ عسكرى ، مؤسسه دار
الحديث قم ، الطبعة الأولى ١٣٧٧ هـ . ش . ١٥٥ . نهج البلاغه ؛ ما اختاره أبو الحسن الشريف
الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت
٤٠٦ هـ . ق) . [و] ١٥٦ . وقعه صفين ؛ لنصر بن مزاحم المنقرى (ت ٢١٢ هـ . ق) ، تحقيق :
عبد السلام محمد هارون ، مكتبه آيه الله المرعشى قم ، الطبعة الثانية ١٣٨٢ هـ . ق . [ى]
١٥٧ . ينابيع الموده لذوى القربى ؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ . ق) ،
تحقيق : عليّ جمال أشرف الحسينى ، دار الأسوه طهران ، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ . ق

ص: ٤٨٥

. فهرست تفصيلى

ص: ٤٨٦

..

ص: ٤٨٧

..

ص: ٤٨٨

..

ص: ٤٨٩

..

ص: ۴۹۰

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

:مقدمه

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است

:مراومه

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات

و جریان‌ات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه‌ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان‌های مختلف و با فرمت‌های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

1. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام).
2. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق‌تر مسائل دینی.
3. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن‌های همراه، تبلت ... ها، رایانه‌ها و

سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو.

گسترش فرهنگ عمومی مطالعه.

زمینه‌سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست‌ها

1. عمل بر مبنای مجوزهای قانونی.

2. ارتباط با مراکز هم سو.

3. پرهیز از موازی کاری.

4. صرفا ارائه محتوای علمی.

5. ذکر منابع نشر.

. بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد

: فعالیت های موسسه

1. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه.

2. برگزاری مسابقات کتابخوانی.

...تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و.

... تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و.

www.ghaemiyeh.com: ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس.

...تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و.

7. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی.

8. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی.

... و SMS بلوتوث، وب کیوسک،

(برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی).

(برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی).

11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸.

:فرمت جهانی

1.JAVA

2.ANDROID

3.EPUB

4.CHM

5.PDF

6.HTML

7.CHM

8.GHB

: و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه

1.ANDROID

2.IOS

3.WINDOWS PHONE

4.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت

. رایگان

: در پایان

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم

:آدرس دفتر مرکزی

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد

حسن توکلی - پلاک ۳۴/۱۲۹ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ - ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹